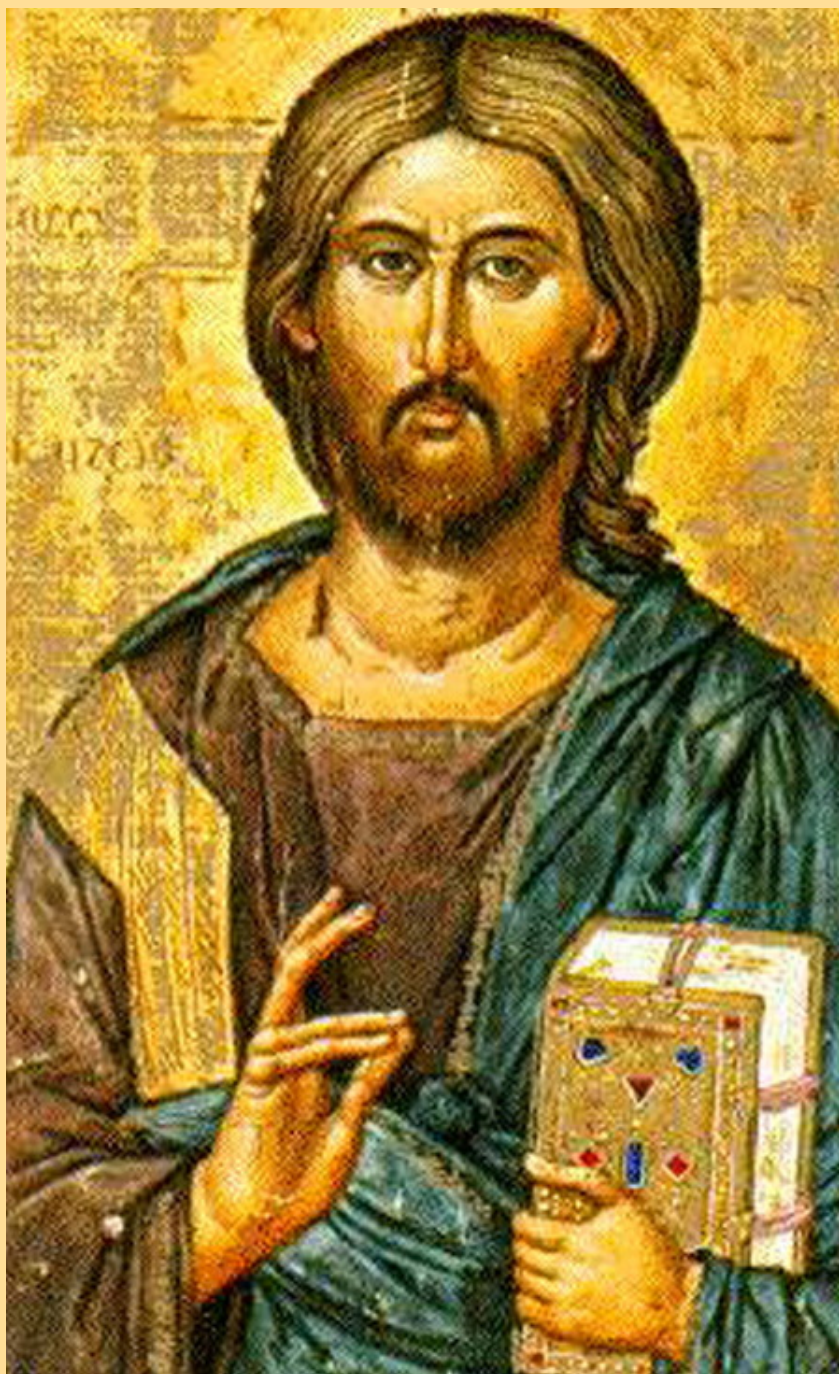


زندگی عیسی

نجات دهنده ما

به انضمام
ارزش های تاریخی اناجیل چهارگانه



اثر: ژاک ژومیه

این کتاب ترجمه‌ای است از:

JESUS THE LIFE OF THE MESSIAH

J. JOMIER

EDITION: THE CHRISTIAN LITERATURE SOCIETY

MADRAS 1974

مشخصات:

نام کتاب: زندگی عیسی نجات دهنده ما

نویسنده: ژاک ژومیه

فهرست مندرجات

۱۳	پیشگفتار
۱۷	مقدمه
۲۰	بخش نخست: ملتی که در امید زندگی می کند
۲۱	فصل اول: فلسطین در زمان عیسی
۲۱	منابع طبیعی
۲۲	مذهب مردم
۲۳	تمایلات مختلف مذهبی
۲۵	ملتی در بند
۲۷	فصل دوم : روحیه ملت
۲۷	مردان شجاع
۲۸	قدرت امید
۲۹	امید جهان
۳۱	فصل سوم: یحیی تعمید دهنده
۳۱	نصیحت یحیی
۳۲	سرزنش های یحیی تعمید دهنده
۳۳	کسی که بعد از من می آید قدرتش بیش از من است
۳۴	تعمید عیسی
۳۵	دستگیری یحیی تعمید دهنده
۳۷	بخش دوم : عیسی فرستاده خدا
۳۸	فصل چهارم : اولین تماس های عیسی
۳۸	رویارویی با دشمن بشر
۳۹	اولین دوستان عیسی

- ۴۱ اولین نشانه
- ۴۱ اولین نشانه از اختیاراتش
- ۴۳ گفتگوهای اولیه
- ۴۶ انتخاب شاگردان
- ۴۸ فصل پنجم : موعظه بر فراز کوه
- ۴۹ خوشابه حال مسکینان در روح
- ۵۰ شما نمک جهان هستید
- ۵۱ قانونی عالی تر
- ۵۳ روحیه ای جدید
- ۵۴ پیروی از خدا
- ۵۵ قانونی کامل
- ۵۶ زیستن برای خدا
- ۵۷ در پی ثروت
- ۵۹ خداوند از ما مراقبت می کند
- ۵۹ در مورد دیگران قضاوت نکنید
- ۶۰ خود را بجای دیگران قرار دادن
- ۶۲ فصل ششم: خدا پدر آسمانی ماست
- ۶۴ ای پدر ما که در آسمانی
- ۶۵ در خواست های ایمانداران
- ۶۷ خاتمه موعظه بر فراز کوه
- ۶۹ فصل هفتم : دعوت به ایمان
- ۷۰ ایمان يك فرد رومی
- ۷۲ ایمان يك فرد مفلوج
- ۷۳ به کندی ایمان آوردن
- ۷۵ مأموریت رسولان

۷۸	فصل هشتم : سؤال ها و جواب ها
۷۸	یحیی تعمید دهنده سؤال می کند
۷۹	عیسی آنانی را که به ندای ایمان پاسخ ...
۸۰	اطمینان عیسی
۸۱	سؤال فریسیان
۸۳	تهمت جدی
۸۶	فصل نهم : مثل های مربوط به ملکوت
۸۶	مثل برزگر
۸۸	مثل گیاه
۸۸	مثل خاك خوب و خاك بد
۸۹	مثل درو
۹۱	فصل دهم : تحولی سرنوشت ساز در زندگی عیسی
۹۱	عیسی از ناصره بیرون رانده می شود
۹۳	سر یحیی تعمید دهنده در زندان بریده می شود
۹۳	معجزه ای مردم را به جنبش در می آورد
۹۴	حملات متقابل عیسی
۹۵	عیسی به سرزمین دیگری می رود
	فصل یازدهم : عیسی چهره حقیقی خود را آشکار
۹۷	می کند
۹۷	عقیده شاگردان عیسی چه بود ؟
۹۸	پطرس به سخن می آید
۹۹	وعده ای به پطرس
۱۰۰	خاطرات مریم
۱۰۳	خانواده عیسی

- ۱۰۶ فصل دوازدهم : اگر دانه گندم نگیرد
- ۱۰۷ مانند دانه‌ای که بر زمین می‌افتد
- ۱۰۸ عیسی رنج و مرگ خود را پیشگویی می‌کند
- ۱۰۹ همه باید از او پیروی کنند
- ۱۱۰ هیئت او تغییر می‌یابد
- ۱۱۲ فصل سیزدهم : این رنج‌ها برای چیست؟
- ۱۱۲ آیا رنج و مرگ نوعی مجازات می‌باشد؟
- ۱۱۳ آیا رنج و مرگ اعمالی قهرمانانه می‌باشند؟
- ۱۱۵ يك عمل مذهبی
- ۱۱۶ باز خرید گناهان انسان
- ۱۱۸ فصل چهاردهم : بزرگی در خدمت کردن است
- ۱۱۸ خدمت به دیگران
- ۱۱۹ کودکان
- ۱۲۰ بخشش
- ۱۲۲ عیسی می‌بخشد
- ۱۲۳ مثل‌های مربوط به بخشش
- ۱۲۴ فصل پانزدهم : در راه اوشلیم
- ۱۲۸ عیسی دوباره با مردم ملاقات می‌کند
- ۱۲۹ او درباره ازدواج سخن می‌گوید
- ۱۳۱ ثروت
- ۱۳۲ مقام‌های افتخار آمیز
- ۱۳۴ هر کس که خود را فروتن سازد، سرافراز...
- ۱۳۵ آن کس که مقامش بالاتر است باید به دیگران...
- ۱۳۸ فصل شانزدهم : در اوشلیم

۱۳۸	در برابر پیشوایان دینی
۱۳۹	مسیح مردم معمولی
۱۴۱	برابر با خدا
۱۴۲	شبان نیکو
۱۴۴	در بیت عنیا
۱۴۶	بخش سوم : آخرین هفته
۱۴۷	فصل هفدهم : عیسی وارد اورشلیم می شود
۱۴۸	مریم خواهر ایلعازر
۱۴۸	یهودای خیانتکار
۱۴۹	جمعیتی پرشور
۱۵۰	دشمنی روحانیون
۱۵۱	مثل تاکستان
۱۵۲	مثل جشن عروسی
۱۵۳	دام فریسیان
۱۵۴	خدا یا قیصر
۱۵۵	سؤال صدوقیان
	بزرگترین حکم
۱۵۷	فصل هیجدهم : عیسی با قومش قطع رابطه می کند
۱۵۷	وای بر شما ای کاتبان
۱۵۸	وای بر تو ای اورشلیم
۱۵۹	پایان جهان
۱۶۰	مثل های انتظار
۱۶۲	آخرین داوری

- ۱۶۴ فصل نوزدهم : شام آخر
- ۱۶۵ وداع با شاگردان
- ۱۶۵ عیسی پاهای شاگردان را می شوید
- ۱۶۶ یکی از شما به من خیانت خواهد کرد
- ۱۶۷ یکدیگر را دوست بدارید
- ۱۶۸ این است تن من
- ۱۶۹ خون پیمان من
- ۱۷۱ این را به یاد من به جا آورید
- ۱۷۱ برداران خود را استوار نما
- ۱۷۲ آمدن روح القدس
- ۱۷۵ فصل بیستم : از جتسیمانی به جلجتا
- ۱۷۵ او دستگیر می شود
- ۱۷۶ در خانه کاهن اعظم
- ۱۷۷ در برابر شورای عالی
- ۱۷۸ در برابر پیلطس
- ۱۸۰ راه صلیب
- ۱۸۱ جلجتا
- ۱۸۲ مرگ عیسی
- ۱۸۳ تدفین عیسی
- ۱۸۵ فصل بیست و یکم : رستاخیز
- ۱۸۵ قبر خالی
- ۱۸۷ عیسی به راستی زنده است
- ۱۸۸ توما متقاعد می شود
- ۱۸۹ پطرس بخشیده می شود

۱۹۰	فرستادن حواریون به تمام جهان
۱۹۱	عیسی دوباره خواهد آمد
۱۹۲	نزول روح القدس
۱۹۵	فصل بیست دوم : عیسی وحی راز خدا را به کمال می‌رساند
۱۹۵	خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب
۱۹۶	خدای عیسی مسیح
۱۹۸	کلام خدا
۱۹۸	راز خدای یکتا و سه گانه مقدس
۲۰۱	خاتمه :
۲۰۱	اخلاقیاتی برای همه
۲۰۴	معنای زندگی
۲۰۵	یک زندگی که هدف آن خدا باشد
۲۰۵	زندگی در اتحاد با عیسی
۲۰۶	در زندگی روزانه ما
۲۰۸	ارزش های تاریخی اناجیل چهارگانه
۲۰۹	ضمیمه

تاریخ کلیسای رسولان

جمعه ۱۴ نisan = ۸ آوریل ۳۰ : صلیب.	۳۰
رستاخیز - نزول روح القدس	
زمستان : شهادت استیفان.	۳۶ - ۳۷
ایمان آوردن پولس به مسیح.	
پولس از دمشق می‌گریزد.	۳۹
پولس و برنابا در انطاکیه.	۴۳
پطرس در سامره و دشت ساحلی (کرنیلیوس).	
قبل از عید گذر : شهادت یعقوب برادر یوحنا و محبوس شدن پطرس.	۴۳ یا ۴۴
اولین ماموریت پولس.	۴۵ - ۴۹
قحطی در اورشلیم.	۴۸ - ۴۹
اولین مجمع بزرگ کلیسا در اورشلیم.	۵۰
نگارش انجیل متی به زبان آرامی.	
نگارش رساله یعقوب (سال ۵۸ ؟).	۵۰ - ۵۲
دومین ماموریت پولس.	
زمستان ۵۰ الی تابستان ۵۲ :	
پولس در قرنتس.	
سال ۵۱ : رسالات پولس به تسالونیکیان.	۵۲
تابستان : پولس به اورشلیم و سپس به انطاکیه می‌رود.	۵۳ - ۵۸
سومین ماموریت پولس.	
حکومت نرون ۶۸ - ۵۴.	۵۴ - ۵۷
سکونت پولس در افسس به مدت ۲ سال و ۳ ماه	
۵۶ : رساله به فیلیپیان (؟).	
عید گذر ۵۷ : اولین رساله به قرنتیان.	

پولس از مسیحیان قرن‌تس دیدن می‌کند.	
بازگشت پولس به افسس. رساله به غلاطیان (؟)	
اواخر سال ۵۷ : عبور پولس از مقدونیه.	۵۸ - ۵۷
دومین رساله به قرن‌تس.	۵۸
زمستان : پولس در قرن‌تس. رساله به رومیان.	
عید گذر : پولس در فیلیپس و قیصریه. رساله یعقوب (50 ؟).	۶۰ - ۵۸
عید پنجاهه : بازداشت پولس در اورشلیم.	۶۰
اسارت پولس در قیصریه.	۶۰ - ۶۱
پاییز : سفر پولس به روم. طوفان.	۶۲
گذراندن زمستان در جزیرهٔ مالت.	۶۳
پولس در روم : رساله پولس به کولسیان، افسسیان، فلیمون و احتمالاً فیلیپیان.	۶۴
شهادت یعقوب اسقف اورشلیم.	
پولس از زندان آزاد می‌گردد. سفر احتمالی وی به اسپانیا (رومیان ۱۵: ۲۴...).	۶۴ یا ۶۷
اولین رساله پطرس. نگارش انجیل مرقس.	۶۵
شهادت پطرس در روم.	
پولس در افسس، کریت و مقدونیه. رساله اول به تیموتاوس و رساله به تیتس.	۶۶
انجیل متی به زبان یونانی. نگارش انجیل لوقا و اعمال رسولان : قبل از ۷۰ یا حدود ۸۰ (؟).	۶۷
شورش در اورشلیم و سراسر کشور. پناهنده شدن کلیه مسیحیان به شهر پلا.	۷۰
رساله به عبرانیان. زندانی گشتن پولس در روم. دومین رساله به تیموتاوس (؟).	
شهادت پولس در روم.	
تصرف اورشلیم توسط تیتس.	حدود ۱۰۰
۷۰ الی ۸۰ : رساله یهودا و دومین رساله پطرس. حدود سال ۹۵ : مکاشفه	۱۳۱ -
یوحنا. انجیل یوحنا و سومین و دومین و اولین رسالات وی.	۱۳۵
رحلت یوحنا در شهر افسس.	۱۳۴
دومین شورش یهودیان.	
ویرانی اورشلیم و پراکندگی قوم یهود خارج از فلسطین.	

پیش گفتار

«در میان شما کسی ایستاده است که او را نمی‌شناسید.» با این کلمات بود که نخستین واعظ عهد جدید، عیسی را به جمعیتی که در کنار رود اردن، پایین تپه‌های فلسطین، برای شنیدن سخنانش گرد آمده بودند، معرفی کرد، در سراسر قرون بعد نیز چنین بوده است: شخصی در میان ماست که او را نمی‌شناسیم. زیرا حضور عیسی در میان ما حضوری است ناشی از آوازه و نام، سنت‌ها و کلیسایی است که به نام او می‌باشد و یا به عنوان یکی از شخصیت‌های بزرگ تاریخ، خلاصه کلام عیسی نامی است آشنا. معهذا شخصیت او اغلب برای ما مبهم و شناخت ما از او تقریبی است و به طور کلی گویی از ما دور بوده و برای ما ناشناخته است. نام او در در نظر ما عظیم است، اما چیزی جز يك نام نیست، نامی که فرهنگ‌های بزرگی از آن برخوردار بوده‌اند، اما در عین حال آن را بی حرمت نموده حتی گاه «در خانه دوستانش به وی خیانت شده است»، آری او در میان ماست، اما او را نمی‌شناسیم.

کتابی که اکنون می‌خوانید در اصل به فرانسه نوشته شده و سپس به انگلیسی ترجمه گردیده است و تلاشی صادقانه در راه «شناخت» تمام ابعاد شخصیت عیسی، آن گونه که در انجیل معرفی می‌گردد، می‌باشد هدف این کتاب غلبه یافتن بر تعصب، رفع ابهامات و تنویر ظلمت ناشی از عدم شناختی است که او را احاطه نموده تا مسیح بتواند با اختیارات واقعی شخصیت خود و مفهوم راستین وجودش «در میان ما بایستد» و تا هر خواننده بتواند به او پاسخ گوید، پاسخی که مستلزم آگاهی ذهنی در مورد امری است که واقعیت تاریخی دارد، اما بدون يك تعهد شخصی و پیروی خالصانه از وی به کمال نمی‌رسد. زیرا در این مورد بیش از هر مورد دیگری شناختن به دوست داشتن منجر می‌گردد. در واقع شاگردانی که بیشتر تعمق می‌نمود دریافتند برای این که به شناخت دست یابیم باید ابتداء دوست بداریم. اما انگیزه محبتی که به شناخت منجر می‌گردد صداقت در ارتباط با حقایق تاریخی و پذیرش ذهنی در مقابل سؤالات است.

عیسی حقیقتاً «دوست همه انسان‌ها» می‌باشد. اما تنها با این کلمات تحسین‌انگیز از وی سخن گفتن، نادیده گرفتن آن عیسایی است که در انجیل معرفی می‌گردد، عیسایی که سخنانش توسط مردمانی مذهبی و در عین حال خود رأی رد گردید و این مردمان سرانجام به نام غرور و مصلحت‌های فرهنگی خود، وی را به کشتن دادند. عیسایی که طبق گفته انجیل معبد اورشلیم را پاك ساخت، نمی‌تواند شخصی باشد که آنان ادعا نمایند بر تعصبات و خودپسندی ایشان مهر تأیید می‌زند. اما متأسفانه در طول تاریخ مسیحیت گاهی چنین بوده است. خیانت را می‌توان همانند یهودا با يك بوسه انجام داد. پس «مسیحیان» سنت گرا نیز همانند سایرین باید ذهن و اراده خود

را به روی عیسای مسیح بگشایند، عیسایی که اغلب بر در همان کلیساهایی که به نام او بنا گشته‌اند، ایستاده، در را می‌کوبد و هم‌چون بیگانه‌ای در انتظار اجازه ورود به «خانه» خود می‌باشد.

شاید دلیل آن‌که مسیحیان، عیسی را آن‌گونه که باید غی‌شناسند این است که خود را در توصیف شخصیت او صاحب نظر می‌دانند. در طول تاریخ بحث و جدل‌های زیادی در این باره بوده است که بر قلوب مسیحیان سنگینی کرده و موقعیت‌های تلخ و ناگواری را پیش آورده است.

این کتاب مبین يك روحیه جالب توجه و کاملاً متفاوت است. نویسنده آن يك راهب دومینیکان است که گرچه اثرش را طبق سنن کلیسای کاتولیک به نگارش در آورده، احترام و تمجید پروتستان‌ها را نیز هم‌چون کاتولیک‌ها کسب غوده است، به‌طوری‌که تنی چند از ایشان با آگاهی از ارزش این اثر برای آن دسته از خوانندگان آسیای میانه که به زبان انگلیسی آشنایی دارند، اقدام به ترجمه آن به زبان انگلیسی نمودند. تنها در چند مورد کم اهمیت که ممکن است اختلاف نظر وجود داشته باشد، زیر نویس‌هایی در پایین صفحات داده شده است. همه مسیحیان به يك مسیح ایمان دارند و آن‌چه این کتاب اعلام می‌دارد این شهادت مشترك است که با معرفی دقیق انجیل که گنج مشترك تمام کلیسا می‌باشد، به اثبات می‌رسد.

اما شاید «ناشناس» بودن آن کسی که در میان ما ایستاده است ناشی از عدم شناخت و آگاهی «مسیحیان» و یا بی‌ارزش بودن سنن نباشد بلکه به علت بیگانگی با شخصی باشد که به مفهوم واقعی غریبه است. در مورد برخی از کسانی که این کتاب را به دست می‌گیرند اگر نام عیسی برایشان کاملاً بیگانه نباشد لاقلاً با سرگذشت واقعی او بیگانه‌اند. در این صورت چنین خوانندگانی با مطلبی بسیار دل‌نشین و گیرا مواجه می‌گردند که يك مسیحی غی‌تواند آن را کاملاً درک نماید و آن ملاقات با عیسای مسیح برای نخستین بار است. اگر می‌توانستیم تمام «شناخت خود را از او در ذهن خود پاك نماییم» تا مسیح جاویدان را به‌عنوان شخصی که تا کنون نشناخته‌ایم ملاقات نماییم، تجربه‌ای بس ارزنده می‌بود، هم‌چون تجربه مسافری که برای نخستین بار بر قاره‌ای جدید گام می‌نهد و به دنیایی جدید می‌نگرد.

هم چنین در خارج از جماعت‌های مسیحی کسانی وجود دارند که به علت ارائه تصویری ناقص از عیسی او را غی‌شناسند، تصویری که همانند حجابی در برابر دیدگانشان قرار گرفته و مانع از آن می‌گردد که وی را آن‌گونه که هست ببینند. به‌عنوان مثال برای يك فرد مسلمان عیسای مسیح ممکن است شخصی شناخته شده و در عین حال نا آشنا باشد. در قرآن از مسیح زیاد سخن گفته شده است و در آن از زندگی او با احترامی عمیق یاد می‌شود. حتی برای مسلمانانی که در مناطق دور افتاده‌ای زندگی می‌کنند که انجیل هرگز در آن مناطق رواج نیافته است، نام وی آن‌آ یادآور آن کسی است که «جایی برای سر نهادن نداشت» و «امام خانه بدوشان» (امام الصائحن) بود. معه‌ذا مفهوم کامل «خانه به دوشی» عیسی طبق انجیل، در واقع به کلی برایشان ناشناخته است

و حتی اسم درست او را که یسوع است به عیسی تغییر داده‌اند. اگر چه در قرآن از نقش او به عنوان پیامبر و رسول سخن گفته می‌شود و تعالیم، اعمال پر رحم و شفقت، شفا دادن جذامیان، بی‌نا ساختن کوران و زنده گردانیدن مردگان ذکر می‌گردد، شرح کاملی از مثال‌ها، موعظه‌ها و محتوای تعالیمش یا شرح اعمال عظیمش داده نمی‌شود. در آن نه به شرح سامری نیکو اشاره می‌گردد و نه به پسر گمشده یا باج‌گیری که در معبد دعا می‌کرد، در آن نه دعای عیسی در باغ جتسیمانی ذکر می‌گردد و نه ماجرای صلیب بلکه به جریانی اشاره می‌شود که طبق آن مسیح از مرگ نجات می‌یابد و چنین برداشتی هر چند ناشی از خلوص نیت باشد، مفهوم اوج رسالت عیسی و مأموریت وی را نادیده گرفته، آن را رد می‌کند. بدین ترتیب تصویری ناکامل از او ارائه می‌شود که مانع شناخت تمام واقعیت در مورد او می‌گردد. درست مانند آن است که پس از يك درو پر برکت محصولات را به سوی انسان‌هایی که در انتظار آن به سر می‌برند انتقال دهند، اما در راه این محصولات هدر رود و تنها قسمتی از آن به دست مردمان برسد.

اما آیا ما مسیحیان در پیام مسیح تعمق می‌کنیم تا جواب سؤالات خود را بیابیم و در مقابل سؤالات غیر مسیحیان در ابهام باقی نمانده بلکه به خود و به دیگران پاسخی صحیح و قابل درک ارائه دهیم؟ (اول پطرس ۳: ۱۵-۱۷). کتاب حاضر به ما کمک خواهد کرد که راز مسیح را بهتر بفهمیم. در واقع مسیحیت همواره تلاش کرده است که در سه مورد به این امر تحقق بخشد و این اثر برادر ژومیه، ما را در مطالعه این موارد یاری می‌دهد که عبارتند از رسالت مسیحایی سرشت خدا و طریق شاگرد و پیرو بودن. ما ایمان داریم عیسی همان مسیح موعود می‌باشد. بر خلاف تصور ما نام‌های «عیسی» و «مسیح» دو واژه تکراری نمی‌باشند بلکه دومین لقبی است به مفهوم «مسح شده». این لقب مربوط به انتظار دیرینی است که در کتاب مقدس برای آمدن خادم خدا که در تاریخ بشریت اراده الهی را به جای آورده و به خدا جلال می‌بخشد، وجود داشته است. برداشت‌ها و نقطه نظرهای متفاوتی در مورد این خادم نجات دهنده، پیش از زمان عیسی و در هنگام زندگی او وجود داشت. ملی‌گرایانی بودند که می‌خواستند با استفاده از توان رزمی رومیان را از سرزمین خویش بیرون رانند. پرهیزکارانی بودند که خواهان جذب معدوی زاهد ایماندار در امنیت آسمانی بودند. برخی نیز در انتظار وقایع شوم و مهلکی بوده عقیده داشتند که پایان جهان در خشم و آتش فرا خواهد رسید و سرانجام برخی دیگر برقراری يك ملکوت زمینی هم‌چون حکومت داود را پیش بینی می‌کردند که برای ایشان شکوه و جلال به ارمغان می‌آورد.

جلال عیسی در این بود که با آگاهی از مفهوم نقش «مسیح توسط رنجی نجات بخش و رحمتی بی‌کران که نجات را شامل همه انسان‌ها حتی دشمنان خود می‌سازد، به مفهوم «مسیح» تحقق بخشید و این امر که هیچ انقلاب خشونت باری قادر به انجام آن نیست، توسط نیروی صلیب انجام پذیرفت، صلیبی که مسیح بر روی آن جان سپرد. اما او با برگزیدن راه صلیب تنها يك شهید نبود که به استقبال مرگ می‌رود. او با دشمنی و عداوتی

که تعالیم وی برانگیخته بود مواجه می‌گشت، عدواتی که ناشی از منافع خودسرانه گروهی خودخواه و جامعه‌ای خودخواه‌تر بود و عیسی شدت این دشمنی را متحمل گشته پیروزی نهایی خدا و محبت عظیمش را برای همه انسان‌ها به ظهور رسانید همان‌گونه که پولس رسول می‌گوید. «خدا (یعنی آن خدایی که در انجیل معرفی می‌گردد) در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد...» (دوم قرنتیان ۵:۱۹).

قبل از هر چیز از طریق این عمل والای محبت الهی است که می‌توانیم مفهوم رابطه عیسی را به عنوان «پسر» نسبت به خدا، پدر آسمانی، درک کنیم. در حقیقت نشانه «پسر خدا» بودن عیسی اتحاد عمیقی است که وی با پدر آسمانی‌اش دارا می‌باشد هم‌چنین اطاعت داوطلبانه و دائمی از او که در دعای او به پدرش که اراده پدر انجام شود و تأکید بر این امر که آمده است تا اراده پدر را به جا آورد و اطمینان از این که در گفتار و درعمل، اراده خدا را انجام داده است، آشکار می‌گردد. عیسی با آگاهی از این که پسر خدا می‌باشد زندگی کرد، رنج کشید، مرد و از میان مردگان برخاست. بین پدرش و او اتحاد درونی و هماهنگی اراده وجود داشت و سرانجام منجر به مصلوب گشتن او گردید. این امر نشان‌گر آن است که چه قدر طرق و افکار خدا از طرق و افکار انسان‌ها رفیع‌تر است.

عیسی به عنوان پسر خدا، کلام ابدی خدا می‌باشد که تن گرفت و از طریق تن انسانی سخن گفت. به عنوان «پسر»، او خداست که خود را در کمال محبتش نسبت به انسان‌ها، در میان آنها ظاهر می‌سازد. در اوست که ابدیت و زمان ملاقات می‌کند و ابدیت در زمان منعکس می‌گردد و سیمای خدا در سیمای مسیح ظاهر می‌شود. همان‌گونه که پولس رسول می‌گوید: «خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید همانست که در دل‌های ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد» (دوم قرنتیان ۴:۶).

اما واقعه عظیم صلیب و رستاخیز یعنی رنج و پیروزی عیسی روشن‌گر خطوط تاریخ درونی ما می‌باشند. بنابراین، معنی زندگی ما این است که توسط ازخودگذشتگی و انکار خود به عنوان محور زندگی‌مان، در صلیب مسیح شریک گردیم تا بتوانیم در زندگی نوین عیسای رستاخیز کرده نیز سهیم شویم. در درون ما نیرویی است که قدرت بدی، تنفر و غرور را رد می‌کند و خوبی، رحمت و حقیقت رامی‌پذیرد. این نیرو چیزی بیش از تشویق، تلاش و نصیحت می‌باشد. این نیرو تجربه‌ای زنده و گویا از رهایی است، از آزاد شدن از آنچه که ما را برده می‌سازد و مانع از آن می‌گردد که هم‌نوعان ما با نیروی رحمت و محبت «حیات یابند.» این پیروزی آن است که در درون خود «کسی را که در میان ما ایستاده است» بشناسیم، آن‌گونه که باید بشناسیم، نه این که فقط اسمش را بدانیم بلکه حضورش را در قلب خود احساس کنیم، نه به عنوان بیگانه‌ای که دیگران درباره‌اش سخن می‌گویند، بلکه به عنوان کسی که ما را دوست می‌دارد و محبوب ماست. چنین است نیروی روح القدس و کار او در قلب ما.

مقدمه

مردی سی ساله یا اندکی مسن تر به نام عیسی* ناصری، شهرکی را که در آن به کار نجاری سرگرم بود، ترك گفت. آبادی‌های کنار دریاچه طبریه را زیر پا گذاشت تا اعلام دارد که ملکوت خداوند نزدیک است و عدالت و داوری وی هرچه زودتر آشکار خواهد گشت. یکدسته از مریدانش به همراهش بودند. اثری که وی بر شنوندگانش باقی می‌نهاد، بسیار مؤثر بود. وی از خدا و تورات سخن می‌گفت آن‌هم با چنان اقتداری که شنوندگان را دچار شگرفی می‌کرد. برخی، کلمات وی را کفر و برهم زنده نظم می‌شمردند. چه بسا نشانه‌های غیر قابل درکی که توسط وی به ظهور رسید. مردم بیشتر به جهت تعادل، نجابت احساسات، نیکی واقعی و محبتی که به همه ارزانی می‌داشت، تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. توده مردم، به ویژه کودکان و کسانی که رنجور بودند، را محبت می‌نمود. وی کسانی را که حکم به تباهی و محکومیت و خواری هم‌نوعان خود می‌دادند، محکوم می‌داشت. او گذشت و ضعفی در برابر بدی و گناه نداشت، اما بر گناه‌کاران رحیم و مهربان بود. او فقط گروهی را خوار می‌شمرد که خود را درستکار می‌دانستند و توجه و محبتی به دیگران نداشتند.

در آن سرزمین نامش بر تمام لب‌ها جاری بود، شخصیت و کار و کوشش او اذهان را متوجه خود می‌ساخت. او کیست؟ این پرسشی بود که همواره از خویشان می‌نمودند. آیا او خطیب و واعظی است که از خود سخن می‌گوید؟ یا پیامبری که از سوی خدا آمده است؟ وقتی وی اعمال خارق‌العاده به جا می‌آورد، چه نیرویی در چهره‌اش نمایان می‌گشت و دست‌ها و بدن او به چه حالی درمی‌آمد؟ آیا وی همان نجات دهنده‌ای است که در آن زمان همه در فلسطین انتظارش را داشتند؟

همه همراهانش در وی نظاره می‌کردند و سخنانش را می‌شنیدند، اما در مورد وی عقاید گوناگونی داشتند. مخالفان گرد هم آمدند و توطئه‌ای چیدند تا وی را نابود سازند. شاگردانش، برعکس هر روز بیش از روز پیش به وی تعلق خاطر می‌یافتند. فرا رسیدن ملکوت خداوندی را که به وی بشارت داده بود و آن‌چه را که از نیروی خداوندی به ظهور رسانده بود، شاگردانش با تمام قوا آن را باور داشتند و به نوبه خود همان راه را بعد از استاد خود در نور دیدند. این جنبش‌ها منجر به يك تحرك قوی مذهبی به نام مسیحیت گشت. امروز نیز مسیحیان ایمان

* - عیسی طبق انجیل به زبان یونانی نامش یوشع است که با زبان عربی یسوع و به زبان آشوری عیشو است و نامی است عبری که در گذشته بسیار بر فرزندان پسر می‌گذاشتند مثلاً می‌دانید که جانشین موسی هوشع بن نون بوده است. این نام مرکب از دو جزء است: یعنی یهوه و شوع به معنای منجی. نام یسوع بعدها در کتب اسلام به زبان عربی و نیز فارسی به عیسی تغییر یافت.

دارند که عدل و داد و نیکی خداوند همواره در کار است. آنها هم چنین خود را وقف این داشته‌اند که آن چه خدایی است، در حال پیشرفت باشد و همواره یاد سرور خود نمایند.

بشارت ملکوت آسمان‌ها، عیناً همان چیزی است که بعدها شاگردانش آن را انجیل، یعنی مژده یا خبر خوش خواندند. انجیل به یونانی معنای «خبر بزرگ» را می‌دهد و آن فقط يك کتاب نیست، انجیل به معنای واقعی آن هرگز يك کتاب نبوده بلکه «مژده بزرگی» می باشد که ملکوت خداوندی نزدیک است و در عین حال مجموعه‌ای از سخنان عیسی درباره این مژده است. آموزش‌های عیسی که ابتداء در اذهان همراهانش نقش بسته بود بعداً به رشته تحریر در آمد و در بسیاری از موارد نخست به طور پراکنده و بعدها به طور کامل یادداشت گردید و به صورت کتاب‌هایی درآمد که به این مجموعه انجیل بر حسب متی، مرقس، لوقا و یوحنا نام داده شد، زیرا توسط شاگردان عیسی که تحت تأثیر یادبود و کلامش این نوشته‌ها را فراهم آورده بودند، نوشته شده است. بنابراین، فقط يك مژده بزرگ عیسی وجود دارد و در آینده نیز هرگز جز يك انجیل عیسی وجود نخواهد داشت. اما نوشته‌های متعددی از این چشمه فیاض زندگانی می‌تراود که در واقع کتاب‌های گوناگون از يك مژده بزرگ می‌باشد.

به جا خواهد بود که قبل از آن که به بازگو کردن آن چه گذشته است بپردازیم، درباره فلسطین آن زمان که تمام این وقایع در آن جا رخ داد و در صفحات آینده خواهیم خواند، سخن گوئیم.

«اولین دوره تعلیم درباره عیسی»

مقدمه درباره سئوالات

هدف این کتاب راهنمایی و خدمت به جوانان و بزرگسالانی است که می‌خواهند بیشتر و عمیق‌تر به راز عیسی مسیح پی برده و او را بهتر بشناسند. در این مرحله از تعلیم اولیه پیشنهاد می‌شود تا هر چه بیشتر ایمانتان را عمیق‌تر ساخته تا آشنایی بیشتری درباره راز نجات ما طبق تعمق کلیسای کاتولیک به دست بیاورید.

هدف این نیست که اطلاعات بیشتری درباره عیسی مسیح داشته باشیم بلکه هدف اصلی این است که به کمک این اطلاعات او را بهتر شناخته و در او بمانیم. بنابراین، قبل از شروع هر بحثی با دعای طلب روح القدس که کاملاً لازمه شروع هر کاری می‌باشد او را طلبیده، زیرا تنها اوست که می‌تواند ما را به سوی مکشوف ساختن راز خدا رهبری کند.

در پایان هر فصل کتاب سئوالاتی گنجانده شده که با خواندن متونی از کتاب مقدس که به عنوان ارجاع سئوالات به آنها اشاره شده که با تعمق در آنها می‌توان به این سئوالات جواب داد. با انجام روش فوق، می‌توان موضوع مورد بحث را بهتر و عمیق‌تر درک نمود. و اگر امکان پذیر باشد با مکتوب نمودن پاسخ سئوالات خود آن را به راهنمای خود نشان داده و با او گفتگو نمائید.

البته بعد از این کتاب، کتاب دیگری نیز در نظر گرفته شده که به علاقمندان پیشنهاد خواهیم داد، که با هم مسیح را کاملاً شناخته و در مشارکت زندگی نوین او در طول عمر خود بمانیم تا به ملکوت راه یابیم.

بخش نخست

قومی در انتظار

فصل اول: فلسطین در زمان عیسی

فصل دوم: روحیه ملت

فصل سوم: یحیی تعمید دهنده

فصل اول

فلسطین در زمان عیسی

فلسطین، سرزمینی که عیسی مسیح در آن زندگی می کرد، در کرانه شرقی دریای مدیترانه که فاصله چندانی از عربستان ندارد، قرار گرفته است. بیشتر نواحی این سرزمین با داشتن زیبایی های طبیعی و ساده، از شکوه و عظمت خاصی برخوردار می باشد. رشته کوهی را مجسم نمایید که ارتفاع قله آن در دو و یا سه مکان به یک هزار متر می رسد و تپه های خشکی که تا زمین های شنی مزارع گسترش دارند. قسمت کوهستانی فلسطین حدود دویست کیلومتر امتداد دارد و در نقاطی که خاک آن در اثر فرسایش زمین از بین نرفته، گندم و جو قابل کشت است. تاکستان ها و درختان زیتون و انجیر که در همه جا به چشم می خورد، منظره دلچسب و گیرایی را به این محیط بخشیده است. هم چنین درختان نخل که به علت آسیب پذیری در سرمای زمستان کمتر در ارتفاعات دیده می شوند، در این سرزمین نیز وجود دارند.

ترکیب و شکل سرزمین فلسطین طوری است که بیننده قادر است تا مسافت های دور دست را مشاهده نماید، حتی از بعضی بلندی ها، به طرف غرب می توان دریای مدیترانه را دید. قسمت شرق این سرزمین دارای شیب است که پیوسته از ارتفاع آن کاسته می شود، به طوری که شخص ناگهان به یکی از پدیده های عجیب زمین شناسی که در هیچ نقطه دیگر از جهان نظیر ندارد، برخورد می کند. این قسمت از زمین دارای دره وسیعی است که از سطح دریا بسیار پایین تر قرار گرفته و رودخانه اردن به سمت جنوب آن در جریان است. این رودخانه در انتها به بحرالمت می ریزد (این دریاچه ۳۹۰ متر از سطح دریا پایین تر قرار دارد و میزان غلظت نمک آن بسیار زیاد است). در قسمت شمال این دره بزرگ، دریاچه ای با آب شیرین قرار گرفته که به دریاچه جلیل معروف است.

منابع طبیعی

به طور کلی قسمت های مهم سرزمین فلسطین، شامل منطقه جلیل در شمال و سامره در مرکز و بالاخره یهودیه در جنوب است. ناحیه جلیل به سبب بارندگی فراوان از پر برکت ترین و آبادترین مناطق این سرزمین می باشد. سامره نیز تا حدی دره های حاصلخیزی دارد. اما یهودیه سرزمین خشکی است که منابع طبیعی کمتری داشته و به همین علت از جمعیت کمتری برخوردار است. در پایین دره اردن و کنار دریاچه بحرالمت بیابان خشکی واقع

شده که به سبب شرایط جوی نامعلوم، باران کمی در آن مکان می‌بارد. در طرف شرق و جنوب تپه‌های یهودیه، به ناحیه پهنای که معدودی چادر نشین در آن زندگی می‌کنند، می‌رسیم.

در زمان عیسی مسیح اقتصاد کشور بر پایه کشاورزی و دامپروری استوار بوده و به‌طور کلی فلسطین جامعه‌ای روستایی داشته و به سادگی می‌توان عیسی را در میان این مردم که شامل: روستاییان، ماهیگیران دریای جلیل، کارمندان پایین رتبه دولتی و بالاخره روحانیون می‌باشند، در نظر گرفت. از آنجایی که عیسی از طفولیت در میان این مردم و با شرایط آن زمان رشد کرده و حتی لهجه جلیلی نیز داشته، طبیعی است که مثل‌های خود را بر اساس زندگی و فرهنگ محیط خود بیان نموده باشد.

مذهب مردم

اجازه دهید به مذهب و عقاید دینی مردم این سرزمین که مهم‌ترین موضوع بحث ما می‌باشد، بپردازیم. در آن زمان مذهب اهمیت زیادی در کشور داشته و میان ملل همسایه، فلسطینی‌ها تنها ملت‌ای بودند که خدای یکتا را پرستش می‌کردند. سایر ملل بت‌های ساختگی و سنگ‌های مقدس را پرستش می‌نمودند و خصوصیات خدایانشان را مانند خود دانسته، نیکی و بدی را جز صفات ایشان می‌پنداشتند در صورتی که این قبیل عقاید در فلسطین به کلی منسوخ بود. مردم فلسطین آن دوره شامل قبایل یهودی از نسل «پسران اسرائیل» بودند که حدود ۱۲ قرن پیش از میلاد این سرزمین را به تصرف خود در آورده بودند. آنها با خود خدا پرستی و ایمان مطلق به خدای یکتا را به این سرزمین آوردند. این مردم ایمان راسخ داشتند که خدایشان حافظ و نگهدارنده قومشان می‌باشد. البته شرح سرگذشت فتح فلسطین توسط یهودیان طولانی‌تر از آنست که در اینجا بیان شود. وقایع و داستان‌های بیشماری را می‌توان در مورد جنگ‌های آنها علیه کفار و اینکه چگونه انبیای ایشان در هنگام آزمایش و سختی وجدان ملتشان را بیدار نگاه می‌داشتند، بیان نمود. به هر حال کافی است که بدانیم در زمان عیسی مردم این سرزمین تنها خدای واحد را پرستش می‌نمودند. آنها مجموعه‌ای از نوشته‌های مذهبی داشتند که به عنوان قانون مقدس الهی به شمار می‌آمد.

اورشلیم پایتخت فلسطین، مرکز عبادت این قوم بود و کاهن اعظم که عالی‌ترین مقام روحانی بود، در این شهر سکونت داشت. مقام وی هم چون مقام کاهنان دیگر که تحت فرمانش بودند، موروثی بود. معبد عظیمی که تنها معبد مورد قبول دین یهود بود، در میدانی وسیع در مرکز شهر اورشلیم سر برافراشته بود. ایمانداران و زوار نواحی دور و نزدیک در سالگرد جشن‌ها و اعیاد مذهبی به اورشلیم می‌آمدند.

به جرأت می‌توان گفت که مذهب، سهم به‌سزایی در تعلیم و تربیت و یک‌پارچگی مردم فلسطین ایفاء می‌کرد. در هر دهکده ساختمانی به نام کنیسه وجود داشت که محل اجتماع مردم بود. در روزهای شنبه و ایام عید، مردم

برای عبادت و نماز به این مکان‌ها می‌آمدند. در کنیسه‌ها راجع به خداوند، پیامبران و شریعت موسی سخن گفته می‌شد. هم‌چنین روایاتی درباره جنگ‌هایی که عل پرستی توسط نسل‌های پیشین انجام گرفته بود، بیان می‌شد. آنها داستان‌هایی در مورد زندگی شهدایی که جان‌شان را قربانی نموده و هرگز ایمانشان را نسبت به خداوند در حضور کفار انکار ننموده بودند، می‌شنیدند. در کنار همین کنیسه‌ها بود که فرزندان‌شان خواندن و نوشتن را یاد می‌گرفتند. ناگفته نماند که این دهکده‌ها با مرکز شهر، یعنی اورشلیم همیشه در ارتباط بود. زیارت‌هایی که با مناسبت‌های گوناگون صورت می‌گرفت و وجود اقوام و آشنایان در اورشلیم باعث می‌گشت که مردم دهات در انزوای کامل بسر نبرند. در واقع بعضی از ربی‌ها (روحانیون یهودی) در روستاها پرورش یافته بودند. بدین ترتیب، طبیعی است که وقتی عیسی مسیح وارد اورشلیم شد، در معبد بزرگ شهر موعظه نماید زیرا خانه خدا متعلق به تمام قوم خدا بود.

تمایلات مختلف مذهبی

اجتماع مذهبی این سرزمین نیز مانند دیگر نقاط دنیا، دارای اختلافات و سلیقه‌های گوناگون بوده است. این اختلافات به ویژه در میان رهبران مذهبی ساکن اورشلیم و حتی در سراسر مملکت نیز گسترش یافته بود. بعضی از محققان و نویسندگان آن دوره از چندین گروه مذهبی که نفوذ قابل توجهی در میان ملت داشته‌اند، یاد نموده‌اند. ما در این کتاب از فرقه صدوقیان، فریسیان و بالاخره اسینیان صحبت می‌نماییم. ناگفته نماند که هر سه این فرقه‌ها، شدیداً به یکتا پرستی اعتقاد داشته و پایبند نوشته‌های تورات بودند، اما از لحاظ بعضی از اصول و آداب مذهبی و سنن دینی، با یکدیگر اختلاف داشتند.

صدوقیان صرفاً و شدیداً به نوشته‌های تورات اتکاء داشته و با تفسیرهای علما و دانشمندان دینی مخالفت می‌کردند. آنها رستاخیز مردگان را که در دوره موسی و پیامبران قدیم ذکر از آن نشده بود، قبول نداشتند. در واقع در نوشته‌های پیامبران جدید که در دوره‌های بعد از موسی می‌زیستند، به موضوع رستاخیز اشاره شده بود. ثروتمندترین و با نفوذترین روحانیون که عقاید محافظه‌کارانه داشته‌اند، جزء این فرقه بودند.

فرقه فریسیان، نوشته‌های تورات را تفسیر نموده و از نظر برداشت و اجرای قوانین تعدادی روش و دستورات به قوانین صریح تورات افزوده بودند. آنها توجه و احترام زیادی به رعایت رسوم مذهبی مبذول داشته و طبق عقیده ایشان قدمت این سنت‌ها به زمان موسی و نزول وحی در کوه سینا می‌رسیده است. فریسیان وسواس فوق‌العاده‌ای در اجرای اصول نظافت و پاکی از جنبه جسمانی و اخلاقی داشته و سعی می‌نمودند این اصول را دقیقاً در زندگی روزانه به کار برند. کلمه فریسیان به معنی جادش‌گان است. پیروان این فرقه افرادی با غیرت و سرشار از شوق مذهبی بودند و به رستاخیز مردگان که از جانب صدوقیان مردود بود، عقیده داشتند. این فرقه در

حدود دویست سال قبل از میلاد بوجود آمد و به سبب جنگ‌هایی که اجداد آنها بین سال‌های ۱۷۵ تا ۱۴۴ قبل از میلاد با یونانیان بت‌پرست داشتند، افتخارات تاریخی را برای خود قائل می‌شدند. این جنگ‌ها بر علیه اشغالگران خارجی که زمانی معبد اورشلیم را به باد تمسخر گرفته بودند، روی داده است. بدین ترتیب نفوذ آنها روی مردم قابل توجه بوده است به خصوص که این فرقه از طبقه عام جامعه تشکیل شده بود. البته تعدادی از علمای شریعت و کاتبان نیز از فریسیان بوده‌اند و به همین دلیل گرایش خاصی به بحث و جدل در مورد جزئیات شریعت داشته و از لحاظ اجرای شریعت به افراط می‌گراییدند.

یکی دیگر از فرقه‌های مذهبی آن زمان اسینیان بودند که برای مدتی طولانی اطلاعات کمی از آنها در دست بوده است. اما در سال ۱۹۴۶ تصادفاً در نتیجه یک سری عملیات باستان‌شناسی که منجر به کشفیات تازه‌ای گردید، وضعیت دگرگون گشت. با کشف نوشته‌های پنهان شده در غارها و حفاری‌های منظم در خرابه‌های قمران که نزدیک بحرالمیت واقع شده، روزنه‌ای برای حل این معما پیدا شد. به نظر می‌رسد این خرابه‌ها یک دیر اسنی (Esseniens) بوده است. نوشته‌های خطی کشف شده، شامل قسمت‌های بی‌شماری از کتاب مقدس بوده و بخش دیگری از آنها «نوشته‌های مکاشفه‌ای» می‌باشد که شرح رویدادهایی است که در آخر دنیا به وقوع خواهد پیوست. اسینیان نیز مانند فریسیان به فرا رسیدن دنیایی جدید معتقد بوده و دعا‌های بسیار جالب و زیبایشان بیان‌گر ایمان و اعتماد آنها نسبت به خداوند بوده است. مراسم غسل‌های مذهبی و شام‌های مقدس این فرقه، نشانه کوشش آنها برای رسیدن به خلوص و برادری است. آنها ارزش آزمایش‌هایی را که خداوند در راه بعضی از ایماندارانش قرار می‌دهد دانسته و احترام زیادی نسبت به بنیانگذار فرقه خود که به دست بعضی از هم‌وطنانش رنج و عذاب‌های بی‌شماری کشیده بود، قائل می‌شدند. پیروان این فرقه خود از مردان روحانی تشکیل شده بودند که از جامعه روحانیت اورشلیم جدا گشته و با یکدیگر همانند یک اجتماع خاص مذهبی زندگی می‌کردند. آنها عمیقاً به پاکی اهمیت داده و سعی می‌کردند از هر چیزی که پاکی آنها را ضایع کند، دوری نمایند.

در مرکز فلسطین سامریان زندگی می‌کردند. این مردم نام خود را از سامره مهم‌ترین شهر این منطقه گرفته و خود را از نفوذ مذهبی اورشلیم جدا کرده و به عنوان مردمان جدا شده و منزوی معروف بودند. پس از اینکه آشوری‌ها، این منطقه از فلسطین را در سال ۷۲۲ قبل از میلاد تصرف کردند، کوچ‌نشینانی از مردم خود را در سرزمین «فرزندان اسرائیل» سکنی دادند و در نتیجه اختلاط این دو ملت، مردم این منطقه به نژاد ناخالص مشهور شدند. ناگفته نماند که اگر چه سامریان از معبد اورشلیم روی برگردانده بودند، ولی شدیداً به یکتا پرستی ایمان داشتند و خداوند را در کوه «جرزیم» که کوه مقدسشان بشمار می‌آمد. پرستش می‌نمودند (این کوه در بالای شهر نابلس واقع شده است). از مجموعه کتب مقدسی که در اورشلیم حرمت می‌شد، آنها فقط پنج

کتاب موسی (پنج کتاب اول عهد قدیم) را قبول داشتند. نتیجتاً نه تنها بین سامریان و یهودیان رابطه‌ای وجود نداشته بلکه بین این دو فرقه دشمنی آشکاری نیز موجود بود. اگر یهودیان، سامریان را حقیر به شمار می‌آوردند، سامریان نیز در همه موارد با آنها مقابله به مثل می‌کردند. در فصول بعدی ملاحظه خواهیم کرد که چگونه هنگامی که شاگردان عیسی به اورشلیم می‌رفتند سامریان از قبول آنها خودداری نمودند (لوقا ۹:۵۳). زواری که از جلیل به اورشلیم می‌آمدند، اغلب این منطقه را دور می‌زدند تا از سامره عبور نمایند.

ملتی در بند

اگر اوضاع سیاسی فلسطین را در زمان عیسی مد نظر قرار ندهیم، تحقیقات ما در مورد این منطقه کامل نخواهد بود. از نظر وطن پرستان یهودی، اوضاع در آن زمان در خطرناک‌ترین و بدترین شرایط ممکن قرار داشت و کشور استقلال خود را از دست داده بود. در واقع اگر تاریخ فلسطین را از دوازده قرن پیش از میلاد مطالعه نماییم، در کمال حیرت ملاحظه خواهیم کرد که چگونه این ملت كوچك قادر بوده استقلال خود را حفظ نماید در حالی که همیشه به خاطر ملل قوی همسایه در اضطراب بسر می‌برده است. شاهراهی که امپراتوری‌های بزرگ نیل و بین‌النهرین را به هم مرتبط می‌کرد، از فلسطین عبور می‌نمود. تا زمانی که این امپراتوری‌ها سرگرم مسائل داخلی خود بودند، این ملت ترسی از همسایگان نداشت، با توجه به اینکه کوه‌های اطراف حفاظی در مقابل دشمنان بود. اما وقتی قدرت‌های همسایه نقشه توسعه طلبی می‌کشیدند، محتاج به پادگان‌هایی در سرزمین فلسطین بودند. این شرایط نه تنها استقلال فلسطین را همواره تهدید می‌کرد بلکه حتی برای مدت زمانی طولانی استقلال این سرزمین از بین می‌رفت. بعدها خطر از طرف حکومت‌هایی که در فاصله دورتری واقع شده بود، پیش آمد و آن هجوم لشکریان اسکندر مقدونی در سال ۳۳۳ ق.م، از جانب شمال بود و هم‌چنین حکومت‌هایی که توسط سرداران اسکندر تأسیس گشته بود.

در زمان عیسی، فلسطین به وسیله رومی‌ها اشغال شده بود. امپراتور روم نیز برای ادامه عملیات کشورگشایی خود به گذرگاه فلسطین محتاج بود و در سال ۶۳ قبل از میلاد با یورش، شهر اورشلیم را تصرف کرد. آنها اختیاراتی به حکام محلی داده و این حکام صرفاً نقش دست نشانندگان مطیع را داشتند. هرود کبیر که خود يك «ادومی» گرویده به دین یهود بود، با زیرکی از سال ۳۷ تا ۴ قبل از میلاد از اورشلیم بر کشور حکومت می‌کرد. او سیاستمداری حيله گر بود ولی در زندگی خصوصیش شخصی سنگدل و بداقبال به شمار می‌آمد. پس از گذشت ده سال از مرگ هرود، رومی‌ها حکومت تحت‌الحمایه را به حکومت مستقیم تبدیل نمودند. یهودیه و سامره به صورت يك استان رومی در آمد و فرماندار رومی براین دو منطقه حکومت می‌کرد و بخش‌های کم اهمیت‌تر کشور تحت حکومت شاهزادگان محلی بود. هرود آنتیپاس یکی از فرزندان هرود کبیر، بر منطقه جلیل

و سرزمینی که شامل حاشیه کناری آن سوی رود اردن بود، (perea)، حکومت می کرد. در زمانی که عیسی شروع به اعلام ملکوت خداوند نمود. رومی ها از هر لحاظ کنترل کامل اورشلیم را در دست داشتند.

فصل دوم

روحیه ملت

در آن زمان موجودیت ملت یهود که عیسی نیز به آن تعلق داشت، به آخر حیات خود به عنوان يك ملت استقرار یافته رسیده بود. البته عده کمی متوجه این موضوع شده بودند. بالاخره در سال ۷۰ بعد از میلاد، پس از يك قیام ناموفق، این ملت توسط رومی ها مورد حمله واقع شد و به شدت در هم شکست. به طوری که معبد اورشلیم از بین رفت و تنبیهاتی که بر اثر این هجوم بر ایشان اعمال شد به قدری شدید بود که یهودیان در سرزمین و آب و خاک خود هم چون افراد بیگانه شدند. در سال ۳۰ بعد از میلاد یعنی در دوره زندگی عیسی مسیح، وضعیت چندان وخیم نبود. حال ببینیم چگونه می توانیم حالت و چگونگی اوضاع آن زمان را مجسم نماییم. آیا نشانه هایی از حیات ملی یهودیان هنوز در آن دوره وجود داشت؟

مردان شجاع

روشن است که بین یهودیان آن زمان مردان فداکار و شجاعی وجود داشته که کوشش هایی برای نجات ملت خود به عمل می آوردند. این مردان بر علیه رومیان چندین بار قیام کرده و مرگ را در مقابل تحمل ظلم و ستم ترجیح می دادند. عده ای هم منتظر ظهور رهبری برای نجات از این وضع بودند. در فصول بعدی ملاحظه خواهیم کرد که بعضی از شاگردان عیسی قبل از پیروی از او خانه و دیارشان را ترك کرده و شاگرد یحیی تعمید دهنده شده بودند. گروه های دیگری مانند فرقه اسینیان، همان طور که قبلاً گفته شد، در صومعه قمران زندگی ریاضیت گونه ای را انتخاب کرده بودند. تمام این حقایق نشان می دهد که در آن زمان مردان بزرگی می زیستند که در موقعیت های سخت قادر بودند همه چیز را فدای خداوندشان نمایند.

در بعضی مواقع به واسطه وجود شریعت سخت و مبالغه آمیز، صدمات زیادی بر دین وارد می آمد و در این حالت مزامیر و سرودهای مذهبی عاملی بودند که اعتماد مطلق مردم را نسبت به خداوند تقویت می کرد. در زندگی روزمره انسان های با تقوایی پیدا می شدند که از طفولیت اصول اخلاقی ده فرمان را رعایت می کردند،

مانند آن شخص که انجیل از وی سخن می‌گوید (مرقس ۱۰: ۱۹-۲۰). بنابراین اگر بگوییم که ملت یهود در آن زمان در فساد و تباهی فرو رفته بود، سخن کاملاً بی‌منطقی را بیان داشته‌ایم. بهتر است گفته شود که به‌طور کلی آن دوران، دورانی بسار سخت بوده است. متأسفانه رهبران مذهبی بیشتر اوقات مردم عادی را بدون رهبر به‌حال خود رها کرده و در مورد نکات جزئی مذهبی با یکدیگر به جروبخت می‌پرداختند. همان‌طور که در انجیل می‌خوانیم، عیسی مسیح انتقاد شدیدی از این وضع نموده است:

«چون جمعیت‌ها را دید دلش بر ایشان به‌رحم آمد چرا که افسرده و درمانده بودند، هم‌چون گوسفندانی بی‌شیان.» (متی ۹: ۳۶)

بدتر از این، بعضی از بزرگان قوم نسبت به مردم عادی که جزییات شریعت را نمی‌دانستند، به دیده حقارت می‌نگریستند. گاهی اوقات آنهایی که قانون و شرع را رعایت می‌کردند خود را بی‌نقض پنداشته و این خود کامل پنداشتن احساس غرور را در آنها ایجاد می‌نمود به‌طوری‌که این غرور به تدریج رشد کرده و روح را به نابودی می‌کشاند در نتیجه اعمال خوبی که می‌بایست برای جلال خداوند انجام پذیرد، تبدیل به اعمالی ظاهری و پوچ و توخالی می‌شود. به‌طورکلی یهودیان آن زمان دارای جامعه‌ای با خصوصیات مثبت فراوان بودند، اما این جامعه یک نوع کمبود داشت و به اصطلاح جای یک چیز در آن خالی بود.

قدرت امید

بدون شك یکی از خصوصیات بسیار زیبای یهودیان داشتن خصلت امید بود، امیدی که ملت را از سختی‌ها و آزمایش‌هایی که در سرراهشان قرار داشت، پیوسته نجات می‌داد. آنها چگونه می‌توانستند نسبت به برکات خداوند شك نمایند در حالی که همیشه رحمت و نعمت‌هایی را که او به قوم بخشیده بود به باد می‌آوردند. مگر خداوند، این قوم را به‌عنوان «قوم برگزیده» انتخاب نکرده بود؟ با تکیه به قدرت «او» در انتظار ایام شادی، آرامش و پیروزی بودند. اما در ضمن سپری شدن سال‌ها، تاریخ این قوم با ایامی مملو از آرامش و گاهی اوقات آزمایش و سختی می‌گذشت. زندگی روزانه آنها در مقایسه با وعده‌هایی که در کتاب‌هایشان آمده بود، بسیار یکنواخت و حتی سخت به‌نظر می‌رسید. اما آنها همیشه به جای ناامیدی در امیدواری به‌سر می‌بردند و در پاره‌ای از مواقع مرثیه سرایی می‌کردند:

ای خداوند، رحمت‌های قدیم تو کجاست که برای داود به امانت قسم خوردی؟ ای خداوند، ملامت بنده خود را به‌یاد آور. (مزمور ۸۹: ۴۹-۵۰)

به‌راستی، خداوند چه قصدی برای قوم خود داشت؟ او به این قوم وعده‌های زیادی داده بود. پس کی این وعده‌ها عملی می‌شد؟ در اینجا بود که مردم تدریجاً در مورد وعده‌های خدا بیشتر به تعمق می‌پرداختند.

وعده‌هایی را که خداوند قول داده بود، می‌توان تحت دو عنوان خلاصه نمود: مسیح و ملکوت خدا. اولین و بزرگ‌ترین وعده، آمدن مسیح بود، به‌طوری‌که هر کس منتظر او بود. خداوند سالیان پیش به داود پادشاه وعده داده بود که قومش را ترك نخواهد کرد و روزی پسری از نسل داود برای همیشه سلطنت خواهد نمود. یادآوری این قول در مواقع پریشانی و خطر موجب تقویت ایمان و وفاداریشان نسبت به خداوند می‌گشت. انبیاء نیز همواره این موضوع را به آنها یادآوری می‌کردند. این «پسر داود» و این پادشاه آینده که بالاترین امیدها برای همه بود، «مسیح» خوانده می‌شد که به معنی آن کسی که «تدهین شده» می‌باشد. ترجمه دقیق این لغت عبری به یونانی که زبان اصلی کتاب عهد جدید است «HO CHRISTOS» یا «THE CHRIST» می‌باشد. این لقب قرن‌ها قبل متداول بود و عنوانی برای پادشاهان و روحانیون و انبیایی که به‌وسیله روغن تدهین می‌گشتند، به حساب می‌آمد. اما در زمان مورد نظر ما این لقب صرفاً يك عنوان تشریفاتی نبوده و برای آنهایی که آن را بر زبان می‌آوردند کلمه «مسیح» به معنی «کسی که در انتظارش می‌باشند» تلقی می‌گشت. اگر چه مردم پرهیزکار اختلافاتی در مورد چگونگی ظهور «مسیح» داشتند ولی همگی متفق القول بودند که «او» در آخر زمان ظهور کرده و دوره صلح و نعمت آغاز خواهد شد. آیا آخر زمان نزدیک نشده بود؟ کسانی بودند که بی‌صبرانه در انتظار وقوع چنین رویدادی به‌سر می‌بردند.

امید جهان

حوادثی که در شرف وقوع بود، تنها برای «فرزندان اسرائیل» اهمیت نداشت زیرا مسیح دارای نقشی جهانی بوده و این نقش بر روی نوع بشر اثر می‌گذاشت. مگر غیر از این هم می‌توان انتظار داشت؟ آیا خداوند که آفریدگار آسمان و زمین است سرور تمام جهان نمی‌باشد؟ کتاب مقدس اغلب اشاره به روزی می‌کند که تمام ملت‌های روی زمین يك خدا و تنها خدای واحد را پرستش خواهند نمود. ملت اسرائیل که انبیاء بی‌شماری آن را برای پرستش خداوند ارشاد نموده بود، می‌بایست نقش حساس و مهمی در جهت ارشاد ملت‌های دیگر برای پرستش خدا می‌داشت. اما چگونگی اجرای این نقش معلوم نبود. با وجود این روشن بود که پس از يك دوره موقت که در طول آن مسیح به‌طور فعال وارد عمل می‌شود، نیروهای شیطانی از بین رفته و سلطنت خداوند بر دنیا آغاز می‌گردد.

کلمات «مسیح» و «ملکوت خداوند»، در گوش کسانی که پیوسته با رنج و عذاب درکشمکش بودند، چه قدر شادی آفرین بود. البته همه درباره این سخنان یکسان فکر نمی‌کرد. اما حداقل این دو مطلب منبعی برای شجاعت و قدرت بود و به زندگی معنی می‌بخشید. چه بسیار بودند افرادی که مانند شمعون عادل اشتیاق داشتند پیش از مرگ خود مسیح را ببینند! (مراجعه شود به لوقا ۲: ۲۵-۳۲).

سوالاتی برای درك بیشتر فصل‌های ۱ و ۲

- ۱- چرا برای درك بهتر انجیل شناخت سرزمین و کشور عیسی از اهمیت خاصی برخوردار است؟
- ۲- در کجای اناجیل می‌توان اشاراتی درباره مسئولان و گروه‌های مختلف دینی زمان عیسی را یافت؟ از کدام يك از این گروه‌ها در انجیل هیچ نامی برده نشده است؟ چرا این گروه اهمیت خاصی دارد؟

سرشماری تقریبی در زمان عیسی مسیح

- در فلسطین از جمله سامره و ادمیه تقریباً پانصد هزار یهودی زندگی می‌کردند.
- در امپراتوری روم هفت تا هشت میلیون یهودی بودند، یعنی ۸٪ تا ۱۰٪ کل جمعیت روم.
- در بین النهرین و پارس يك و نیم میلیون نفر یهودی بود.
- لشکر رومیان در اورشلیم ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ سرباز بود. ولی در فلسطین افراد ارتش روم کم بوده و اغلب افرادی به عنوان یگان‌های کمکی از افراد سوری یا کل یا اسپانیا تشکیل می‌دادند.
- فرمانروای رومی معمولاً در قیصریه نزدیک دریای مدیترانه زندگی ولی در زمان اعیاد بزرگ یهودیان برای محافظت انبوه یهودیان به اورشلیم می‌آمد.
- يك لژیون بزرگ در کشور سوریه مستقر بوده که برای حفاظت از حمله پارسیان بوده و در سال ۶۸ تا ۷۰ میلادی به فلسطین آمده شورش یهودیان را سرکوب نمود.
- یهودیان از خدمت سربازی معاف بودند.

فصل سوم

یحیی تعمید دهنده

در اواخر سال ۲۷ یا ابتدای سال ۲۸ میلادی عده زیادی از مردم فلسطین به زیارت مرد مقدسی که در دره اردن نزدیک اریحا سکونت داشت، می‌رفتند. نام این مرد یحیی* بود. ندایی آسمانی به او الهام شده و از این رو برای خود زندگی سخت و مرتاض گونه‌ای را انتخاب کرده بود. او به جای این که مانند بعضی‌ها خود را در یکی از غارهای کوه منزوی نماید، به موعظه کردن پرداخت. شهرت یحیی به زودی در سراسر دره اردن و یهودیه گسترش یافت. مردم زیادی از اورشلیم و مناطق دیگر برای شنیدن سخنانش به آنجا می‌آمدند. تاثیر موعظه یحیی روز به روز بر مردم بیشتر می‌شد و هر چه که بیان می‌نمود، مردم آن را بین خود تکرار می‌کردند. با توجه به اینکه یحیی در بیابان مسکن گزیده بود، مردمی که به دیدنش می‌آمدند در طول مسافرت وقت کافی داشتند تا در سخنان او تعمق و تفکر نمایند. از طرفی چون پیام و سخنانش بی اندازه ساده بود به سهولت برای مردم قابل فهم بود.

نصیحت یحیی

او با فریادی بلند سخنانش را آغاز کرده گفت: «ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۳: ۲)، آن چیزی که هرکس به آن چشم امید دوخته و در انتظارش می‌باشد، در شرف به وقوع پیوستن است. در همان هنگام یحیی مردم را دعوت می‌کرد که خود را آماده نموده بی تفاوتی را کنار بگذارند، زیرا در روز موعود هرکس می‌بایست در مقابل اعمالش پاسخگو باشد. او چنین اعلام می‌کرد: «زندگیتان را عوض کنید» و «توبه نمایید.» یحیی اقامتگاه خود را نزدیک آبراهی انتخاب نمود که در سواحل رود اردن و یا نزدیک یک سرچشمه قرار داشت. مردمی که به طور دسته جمعی به گناهانشان اعتراف می‌کردند، به عنوان علامت توبه وارد آب شده و به وسیله یحیی تعمید می‌گرفتند. لقب «تعمید دهنده» که به دنبال نام یحیی می‌آید، اشاره به تعمید گرفتن مردم به وسیله او می‌باشد.

*در حقیقت واژه یحیی همان واژه «یوحنا» است. در متن اصلی انجیل به زبان یونانی نیز یوحنا تعمید دهنده آمده است. یوحنا نام یکی از حواریون عیسی می‌باشد که انجیل نگار نیز بوده است. در متون عربی و فارسی به جای یوحنا یحیی آمده است. یوحنا کلمه‌ای عبرانی و مرکب از دو جزء است: «یه» که مخفف پهوه است و «حنا» که به معنای رحیم است.

گاهی اوقات آنهایی که پیش او می آمدند، از وی سؤالاتی می کردند که هر انسان صادقی از خود می پرسد و آن این است که: «چه باید بکنیم؟» جواب یحیی محکم و صریح بود. او از مردم می خواست که در انجام وظایف و مسئولیت هایشان باکمال جدیت و از روی وجدان عمل نمایند و به کسانی که محتاج کمک و راهنمایی می باشند، به طور موثر یاری نمایند. او خطاب به سربازان و مأموران دولتی می گفت که ایشان نباید از مقام خود سوء استفاده کرده و با تهمت زدن بر دیگران باج گیرند بلکه باید تنها به حقوق ماهیانه خود اکتفا نمایند. هم چنین به مأموران مالیات (که در آن زمان باجیگر نامیده می شدند)، می گفت که نباید بیش از وجه تعیین شده از مردم پول مطالبه نمایند. بالاتر از همه، یحیی همواره به مردم یادآوری می کرد که به فقرا کمک کنند، از آنجایی که یحیی تعمید دهنده مرد خدا بود و همه اعمالش را در راه رضای خدا انجام می داد، سخنانش تأثیر زیادی بر مردم داشت، از جمله می گفت:

«... آنکه دو جامه دارد به آنکه ندارد بدهد و آنکه خوراک دارد نیز چنین کند.» (لوقا: ۱۱)

سرزنش های یحیی تعمید دهنده

یحیی تعمید دهنده بیشتر اوقات با کسانی که نزد او می آمدند قاطعانه سخن می گفت و ترسی از اینکه بی پرده سخن گوید، نداشت. اکثر آنهایی که به او مراجعه می کردند خواستار توبه نمودن و تعمید گرفتن بودند. اما عده ای نیز مخصوصاً فریسیان و کاتبان، تنها برای انتقاد کردن پیش او می آمدند. پیروان این فرقه ها به قدری متکی به خود بودند و آنچنان خود را بی عیب و نقص می پنداشتند که هیچ گونه تغییر و تحولی را در رسوم و به طور کلی قوانین و آیین های مذهبی لازم نمی دانستند. آیا آنان به نظر خود هر چه را که مورد نیاز بود، در قوانین موسی نداشتند؟ آیا آنان از اعقاب ابراهیم نبودند و یا قوم برگزیده خدا؟ روحیه مغرور آنها یحیی را بسیار خشمگین می ساخت. او می گفت که رستگاری و نجات بستگی به این ندارد که انسان جزء طبقه و یا فرقه خاصی از جامعه باشد. يك روز که فریسیان و صدوقیان در میان جمعیت بودند خطاب به آنها گفت:

«... ای مارها، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟ اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید و

این سخن را به خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما می گویم خدا قادر است که

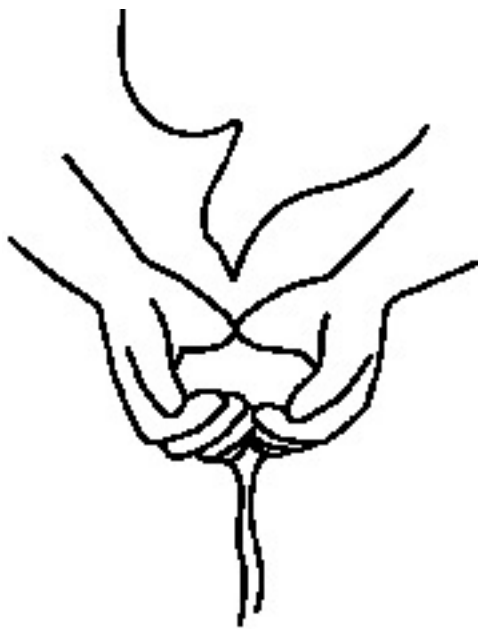
از این سنگ ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند.» (متی: ۳: ۷-۹)

این جنبش در دره اردن باعث آشفته گی خاطر مقامات یهودیه و حکام آن سوی رود اردن شد. بیابان عموماً پناهگاه اشخاص بسیار متفاوتی بود. از جمله زاهدان گوشه نشین در پی مکانی آرام بخش و پر از صلح و صفا بودند که خدا را عبادت نمایند. انقلابیون هم برای تجدید قوا و تدارک حمله مجدد به حکومت وقت به بیابان پناه می بردند. به راستی یحیی تعمید دهنده به کدامیک از این طبقات تعلق داشت؟ معنی اعلام ملکوت آسمان چه

بود؟ آیا او مردم را به طغیان بر علیه حکومت‌های دنیوی تحریک می‌کرد؟ اما هنوز همه چیز آرام بود، به آرامی جلگه پهن‌اور و سوزان آن دره که در زیر اشعه آفتاب سخت و گداخته شده بود.

کسی که بعد از من می‌آید قدرتش بیش از من است

در حقیقت محتوای پیام یحیی کاملاً مذهبی بود. او همواره از گناه‌کاران می‌خواست که توبه کرده و فروتن و متواضع باشند. سخنان یحیی امیدی برای آغاز یک زندگی جدید بود. درست قبل از آنکه وقایع مهمی رخ دهد



که تنها پاک‌دلان قادر به فهم آن باشند، او انسان‌ها را به توبه دعوت می‌کرد. آیا برای ما مشکل است که بیشتر ایمان مردمی را که برای توبه نزد یحیی می‌آمدند تحسین نماییم یا شخصیت متواضع و پرنفوذ یحیی تعمید دهنده را که اظهار می‌داشت کسی که پس از وی می‌آید با قدرت‌تر از او بوده و آن شخص به آنها تعمید حقیقی را خواهد داد. تعمید یحیی به وسیله آب بود و مردم با توبه کردن و گرفتن این تعمید تطهیر می‌شدند. تعمید حقیقی که یحیی از آن سخن می‌گفت، تعمید به وسیله «روح القدس» بود و قبلاً پیامبران آن را اعلام کرده بودند که این تعمید در زمان مسیح انجام خواهد گرفت و بارها این واقعه را به وسیله سمبل آتش، نشان می‌دادند.

«من شما را با آب تعمید می‌دهم»
(لوقا ۳: ۶۱)

«من شما را به آب، به جهت توبه تعمید می‌دهم، لکن او که بعد از من می‌آید از من توان‌تر است که لایق برداشتن تعلین

او نیستم. او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. او غریال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود ولی کاه را در آتشی که خاموشی نمی‌پذیرد، خواهد سوزانید.» (متی ۳: ۱۱-۱۲)

گروه‌های مختلف مذهبی برای تسلط بر اوضاع، عده‌ای از روحانیون و لایوان را به عنوان نماینده نزد یحیی می‌فرستادند. لایوان گروهی بودند که در معبد اورشلیم به روحانیون کمک می‌کردند و نام آنها از یکی از

فرزندان یعقوب گرفته شده بود و این گروه‌ها از یحیی تعمید دهنده سؤالات مختلفی می‌کردند و سؤالات ایشان نمایانگر مسایلی بود که فکر یهودیان آن زمان را به خودمشغول می‌داشت. در واقع هر کس در انتظار ظهور قدرت الهی بود. اما این امر می‌بایست به چه صورت انجام پذیرد؟ نمایندگان مذهبی از یحیی سؤال می‌کردند که او کیست.

«... او معترف شد و انکار ننمود و معترف شد: «من مسیح نیستم». آنگاه از او پرسیدند: «پس که هستی؟ آیا الیاسی؟» گفت: «نیستم». «آیا تو آن پیامبر هستی؟» جواب داد: «خیر». آنگاه به او گفتند: «پس که هستی تا جوابی به آنان که ما را فرستادند بدهیم؟ در مورد خود چه می‌گویی؟» او گفت: «من صدای آن کسی هستم که در بیابان فریاد می‌زند، راه خداوند را راست نمایم، همان‌گونه که اشعیا نبی گفته است». و فرستادگان که از فریسیان بودند از او پرسیدند: «پس چرا تعمید می‌دهی، اگر نه مسیحی، نه الیاسی و نه آن پیامبر؟» یوحنا در جواب آنان گفت: «من با آب تعمید می‌دهم اما در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید، آنکه پس از من می‌آید و من لیاقت آن را ندارم که بند کفش او را باز کنم». (یوحنا ۱: ۱۹-۲۷)

اتفاقاتی که در دره اردن رخ می‌داد اهمیت چندانی برای مقامات دولتی اورشلیم نداشت، زیرا تعمیدی که یحیی می‌داد برای آنها مسئله مهمی محسوب نمی‌شد و دلیلی هم برای سرکوب آن نداشتند. از طرف دیگر افراد و یا دستجات مذهبی دیگری نیز به دره اردن پناهنده شده بودند، مثل اسینیان که درباره آنها قبلاً ذکر شد. شهرت یحیی پیوسته گسترش می‌یافت. بعضی از مردان جوان اهل استان جلیل به گروه شاگردان یحیی پیوستند، از جمله در میان آنها شمعون پطرس و بردارش آندریاس و فیلیپس و نتنائیل و دیگران که نامشان ذکر نشده است. یحیی تعمید دهنده به شاگردان خود طرز دعا کردن را نیز تعلیم می‌داد (مراجعه شود به لوقا ۱۱: ۱).

تعمید عیسی

روزی شخصی دیگر از اهالی جلیل پیش یحیی تعمید دهنده آمد. او از زندگی عادی دست کشیده بود تا برای آن چیزی که مقدر بود، مأموریتش را آغاز نماید. او اصرار می‌کرد که باید تعمید بگیرد. مردم هنوز او را نشناخته بودند. اما یحیی که می‌دانست او «عیسی» است از تعمید دادنش خودداری کرده گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می‌آیی؟» عیسی در جواب وی گفت: «الان بگذار، زیرا که ما را هم چنین مناسب است تا تمام عدالت* را به کمال رسانیم. «یحیی سعی کرد وی

* قوم اسرائیل آنچنان به عدالت اهمیت می‌دادند که تمام فضایل در آن خلاصه می‌شد. پس «عدالت را به کمال رساندن» به مفهوم انجام دادن تمام تکالیف خود یعنی انجام دادن هر امر لازم و نیکو بود.



«عیسی از ناصره آمده و در اردن از یحیی تعمید گرفت»
(مرقس : ۱: ۹)

را منصرف گرداند و گفت: «من
احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و
تو نزد من می آیی!» ولی عیسی
به او پاسخ داد و گفت: «فعلاً
بگذار این طور باشد، زیرا این چنین
شایسته است که ما تمام عدالت را
به جای آوریم.» آنگاه یحیی
موافقت نمود. عیسی به محض
این که تعمید یافت از آب بیرون
آمد و اینک آسمان بر وی گشوده
شد و او روح خدا را دید که
هم چون کبوتری نزول کرده، بر او
می آید. و صدایی از آسمان گفت:
«این است پسر محبوب من که از
او خشنودم.» (متی ۳: ۱۴-۱۷)
این نشانه بزرگ که یحیی آن را با چشمان

خود دید مؤید هویت عیسی در نزد وی بود. عیسی همان شخصی بود که بوسیله آتش و روح تعمید خواهد داد و
در واقع یحیی درباره او شهادت می داد. با توجه به حوادثی که بعدها رخ داد ما به مفهوم اصطلاح «این است
پسر محبوب من» که آن ندای آسمانی بیان نموده بود، پی خواهیم برد. مدتی بعد یحیی بار دیگر در مورد عیسی
شهادت داده و با کمال فروتنی و محبت خود را دوست داماد در روز عروسی محسوب کرده می گوید:

«شما خود بر من شهادت می دهید که گفته ام: من مسیح نیستم ولی آنم که پیشاپیش او فرستاده
شده ام. آنکه عروس را دارد داماد است ولی با این حال دوست داماد که آنجا ایستاده و به او گوش
می دهد، از شنیدن صدای داماد شادی بسیار می کند. حال این شادی من کامل گشت. او باید فزون
یابد و من کاهش.» (یوحنا ۳: ۲۸-۳۰)

عیسی مدتی در دره اردن اقامت کرد و در همان جا بود که با اولین شاگردان خود آشنا شد.

دستگیری یحیی تعمید دهنده

رسالت یحیی تعمید دهنده نسبتاً کوتاه بود. دره پایین اردن تحت فرمانروایی دو حکمران قرار داشت و رود

اردن مرز بین این دو منطقه بود. در آن طرف رودخانه منطقه هرود آنتیپاس قرار داشت. این شاهزاده دستور دستگیری یحیی تعمید دهنده را صادر کرد. به راستی چه اتهامی به یحیی نسبت داد؟ او از این ترس داشت که مبدا یحیی يك جنبش مذهبی را پی ریزی نماید. به علاوه یحیی به شدت از فساد هرود که هیرو دیا زن یکی از برادرانش را اغفال نموده و با او بدون كوچك ترین شرمی زندگی می کرد، انتقاد می نمود (رجوع کنید به لوقا: ۱۹-۲۰)

از آن پس عیسی و یحیی با وجود این که نوعی پیوند روحانی زندگیشان را بهم مربوط می ساخت، یکدیگر را ملاقات نکردند. دستگیری یحیی برای عیسی نشانه ای بود که به جلیل برگشته مأموریت خود را آغاز نماید. کمی بعد هم زمان با قتل یحیی در زندان، تحولی در رسالت مسیح بوجود آمد. عیسی بارها احترام خود را نسبت به یحیی ابراز نموده و برای او ارزش زیادی قائل بود.

سوالاتی برای درك بیشتر فصل ۳

۱- چگونه موعظه یحیی تعمید دهنده درباره عدالت (لو ۳: ۱-۱۹) زمینه فرمانی را که عیسی داده (یو ۱۳: ۳۴-۳۵) آماده می سازد؟

۲- بر روی نقشه آخر این کتاب محلی که در آن یحیی به شاگردانش تعمید می داده است را نشان دهید. (یو ۱: ۲۸؛ ۳: ۲۶؛ ۱۰: ۴۰-۴۱ و نیز ۳: ۲۳، همین طور توجه کنید به گروه اسنریان در جمعیت قمران که با هم زندگی می کردند).

۳- یحیی چه کسی (کسانی) را تعمید داد؟ و هدف از این تعمید چه بود؟

۴- آیا عیسی به تعمید یحیی احتیاج داشت و یا نیاز داشت که به وسیله یحیی تعمید بیابد؟ پس چرا این گونه خواست؟

۵- کلیسا چه روزی را به مناسبت تعمید عیسی جشن می گیرد؟ آیا این عید اهمیت دارد؟ چرا؟

۶- چه تاریخ هایی از نظر کلیسا برای تعمید دادن بزرگسالان مناسب است؟ چرا؟

بخش دوم

عیسی فرستاده خدا

فصل چهارم : اولین تماس های عیسی

فصل پنجم : موعظه بر فراز کوه

فصل ششم : خدا پدر آسمانی ماست

فصل هفتم : دعوت به ایمان

فصل هشتم : سؤال ها و جواب ها

فصل نهم : مثل های مربوط به ملکوت

فصل دهم : تحولی سرنوشت ساز در زندگی عیسی

فصل یازدهم : عیسی چهره حقیقی خود را آشکار می کند

فصل دوازدهم : اگر دانه گندم نمیرد

فصل سیزدهم : این رنج ها برای چیست؟

فصل چهاردهم : بزرگی در خدمت کردن است

فصل پانزدهم : در راه اورشلیم

فصل شانزدهم : در اورشلیم

فصل چهارم

اولین تماس های عیسی

عیسی بلافاصله پس از این که در رود اردن تعمید گرفت، پُر از روح القدس به بیابان رفت. کوه هایی که در کنار جلگه اردن واقع شده اند، دارای غارهای متعددی می باشند که پناهگاه مناسبی در مقابل آفتاب سوزان روز و شب های سرد آن منطقه می باشند. عیسی یکی از این غارها را انتخاب کرد و به مدت چهل روز، روزه گرفت. فقط مردانی با روحیه فوق العاده قوی قادرند که برای مدت طولانی در حالت روزه و تنهایی به سر برند.

رویارویی با دشمن بشر

هنگامی که عیسی از شدت گرسنگی درد شدیدی احساس کرد، افکار وسوسه انگیزی به وسیله شیطان (کلمه شیطان در زبان عبری به معنی دشمن می باشد)، به مغزش هجوم آوردند. در ابتدا به نظر می رسد که این افکار عجیب و غریب از ضمیر ناخود آگاه سرچشمه می گیرد و در حقیقت این وسوسه ها شبیه رویاهایی است، که در نتیجه ضعف شدید جسمانی ناشی از گرسنگی به وجود می آید. این وسوسه ها سعی دارند امیال سه گانه انسان را که عبارتند از: میل به ثروت، میل به شهرت و افتخار و بالاخره میل به قدرت، انسان را تحريك نمایند. بدین ترتیب در آن صحرای گرم و پر از سنگ، شیطان به عیسی نزدیک شده گفت: «اگر پسر خدا هستی، بگو تا این سنگ ها نان شود.» چه بسیار اتفاق می افتد که انسان از قدرتش برای ارضای امیال شخصی استفاده کرده و از هدفی که به منظور آن این قدرت در اختیارش گذاشته شده منحرف می گردد. اما عیسی مقاومت کرد. بار دیگر شیطان وسوسه کردن را آغاز نمود. او می دانست که چگونه انسان از داشتن شهرت و افتخار سرمست می شود. از این رو به عیسی پیشنهاد کرد که خود را از بالای معبد به زمین بیاندازد، زیرا به طور یقین فرشتگان خدا او را محافظت کرده و از طرف دیگر مردم مشاهده خواهند کرد که چقدر خداوند وی را دوست دارد و در نتیجه مردم در همه جا او را با دیده تحسین خواهند نگرین. اما عیسی این طریق کسب شهرت و محبوبیت را رد نمود. برای آخرین بار شیطان با تمام قوا شروع به وسوسه کرد. او می دانست که میل به داشتن قدرت همیشه در قلب انسان ها بوده و بشر از هر وسیله ای حتی از راه های نامشروع نیز سعی می کند به قدرت برسد و بر دیگران حکمرانی نماید. او حتی اگر موقعیت ایجاب نماید خود را به شیطان می فروشد تا در هدفش موفق شود. از این رو

شیطان وعده داد که اگر عیسی او را سجده نماید، فرمانرای تمام زمین خواهد شد. اما عیسی تسلیم نگشت. عیسی هر بار در جواب شیطان نوشته‌ای از کتاب مقدس را نقل می‌کرد. در مواقعی که ایمانداران دچار این گونه وسوسه‌ها می‌شوند باید همان پاسخ‌هایی را که عیسی در جواب وسوسه‌های شیطان داد به‌خاطر آورده، وسوسه‌ها را از خود دور سازند.

«نوشته شده آدمی نه تنها به نان بلکه با هر کلامی که از دهان خدا می‌آید، زندگی می‌کند.» (متی ۴:۴ و مراجعه شود به تثنیه ۸:۳) «خداوند، خدای خود را آزمایش مکن.» (متی ۷:۴ و مراجعه شود به تثنیه ۶:۱۶) «خداوند، خدای خود را پرستش نما و تنها او را عبادت کن.» (متی ۱۰:۴ و مراجعه شود به تثنیه ۶:۱۳)

اولین دوستان عیسی

عیسی پس از گذاراندن دوره طولانی تنهایی و سکوت، برای آغاز دوره جدید زندگیش به میان مردم بازگشت. در آن زمان عده انگشت شماری متوجه شدند که او واقعاً کیست. آیا او را به راستی به جز در ناصره که از طفولیت در آنجا زندگی کرده بود، در جای دیگری می‌شناختند؟ مادرش مریم می‌توانست در مورد اینکه پسرش واقعاً کیست به مردم توضیح دهد، اما او نیز سکوت اختیار می‌کرد زیرا لزومی نمی‌دید که تمام خاطرات بس صمیمانه‌اش را بی‌دلیل بازگو نماید. در حقیقت اهالی ناصره عیسی را به‌عنوان نجار می‌شناختند. در مورد سال‌هایی که عیسی به شغل نجاری مشغول بود، اطلاعی در دست نیست. ما فقط می‌دانیم همشهریانش بعد از آگاهی از مأموریت و هدف واقعی عیسی، به او ایمان نیاوردند و برای ایشان او فقط به‌عنوان یکی از فرزندان دهکده باقی ماند. این حقیقت تلخی است که همیشه بین ابناء بشر مرسوم بوده است، زیرا توجه انسان اغلب به اتفاقات و رویدادهای عادی معطوف می‌باشد. از این رو معجزات و قدرت عیسی تاثیری بر روی اهالی ناصره نگذاشت. عیسی هنگامی که در دره اردن، نزدیک یحیی تعمید دهنده بود، با کسانی که نخستین رسولان وی گشتند آشنا شد. شهادت یحیی تاثیر عظیمی بر ایشان گذارد. آنان در میان گروه کوچک خود اغلب کلماتی را که آن صدای اسرارآمیز به‌هنگام تعمید عیسی ادا کرده بود، تکرار می‌کردند. عیسی دره اردن را آنجا ترک نکرد. یک روز هنگامی که از نزدیک محلی که یحیی در آنجا بود می‌گذشت، دو مرد جوان که از پیروان یحیی پیامبر بودند، خواستند که با او صحبت کنند. حال ببینیم عیسی در چنین مواردی چگونه رفتار می‌کند: او با کمال قدرت و خونسردی کسانی را که می‌خواست در مأموریتش با وی همکاری نمایند، انتخاب نمود. البته هیچ‌وقت کسی را وادار نکرد که از روی اجبار از او پیروی کند، زیرا به آنهایی که انتخاب می‌نمود فرصت کافی برای فکر

کردن می داد. از این رو تصمیم آنها برای پیروی از او کاملاً به عهده خودشان بود. گاهی اوقات این اشخاص در حالت تفکر و از روی شك و تردید سؤالاتی از عیسی می کردند. با توجه به این که او افکار پنهانی آنها را می خواند جواب هایی که می داد شك و تردید آنها را کاملاً برطرف می ساخت. آندریاس و یکی دیگر از شاگردان یحیی که به نظر می آید یوحنا پسر زبدي باشد. هنگامی که عیسی از آنجا عبور نمود، همراه یحیی بودند. آنان چون می خواستند با عیسی صحبت کنند به دنبال او رفتند.

آنگاه عیسی برگشت و چون دید که به دنبال او می آیند، به ایشان گفت: «چه می جویید؟» آنها به او گفتند: «ربی (یعنی استاد) کجا می مانی؟» به ایشان گفت: «بیایید و ببینید». پس آنان رفت و دیدند که او کجا می ماند و آن روز را نزد او ماندند. در حدود ساعت دهم بود. (یوحنا: ۱: ۳۸-۳۹)

به خاطر آوردن ساعت دقیق این واقعه توسط آن دو شاگرد بسیار قابل توجه است زیرا به قدری تحت تأثیر سخنان او قرار گرفتند که زمان دقیق آن رویداد در خاطرشان نقش بست. پس از ملاقات با عیسی آن دو نفر احساس نمودند که مسیح موعود را پیدا کرده اند. به طوریقین آنها در این مورد با یکدیگر بحث کرده، به همین خاطر شاید به امید یافتن مسیح قبلاً نزد یحیی تعمید دهنده آمده بودند. به این ترتیب آنها در جستجوی مسیح بودند و او را در شخص عیسی ناصری یافتند.

آندریاس برادر شمعون پطرس یکی از آن دو نفری بود که پس از شنیدن سخنان یوحنا، به دنبال عیسی رفته بودند. او نخست برادر خود شمعون را یافت و به او گفت: «ما» ماشیح «را - که معنای آن «مسیح» است - یافته ایم» و او را نزد عیسی برد. عیسی بر او نظر کرده گفت: «تو شمعون پسر یوحنا هستی، تو کیفا - به معنی پطرس - خوانده خواهی شد». روز بعد عیسی خواست به جلیل رود، وی فلیپس را یافته به او گفت: «به دنبال من بیا». فلیپس اهل بیت صیدا شهر آندریاس و پطرس بود. (یوحنا: ۱: ۴۰-۴۴)

همان طوری که ملاحظه می کنیم عیسی با يك جمله شك و تردید نتنائیل را که یکی دیگر از شاگردان یحیی و از اهالی قانای جلیل بود، برطرف کرد: نتنائیل به او گفت: «تو مرا از کجا می شناسی؟» عیسی در جواب او گفت: «پیش از آنکه فلیپس تو را بخواند، وقتی که در زیر درخت انجیر بودی، تو را دیدم». (یوحنا: ۱: ۴۸) عیسی با اشاره غیر مستقیم به آنچه که ذهن نتنائیل را به خود مشغول داشته بود، باعث تعجب وی شد، اما نه موضوع و نه هیچ يك از جزئیات آنرا فاش نساخت. نتنائیل با شنیدن این سخنان ساده فهمید که عیسی او را درك نموده و نسبت به وی علاقمند است. او نیز از پیروان عیسی گردید.

اولین نشانه

پیروان اندک عیسی هنوز خود را کاملاً پایبند او ننموده بودند. بیشتر آنهايي که به دنبال او آمده بودند از اهالی جلیل بودند. کمی بعد ملاحظه می‌کنیم که پطرس و آندریاس و دیگر همراهانشان به حرفه خود که ماهیگیری بود ادامه دادند. به نظر می‌آید که برای مدت زیادی، آنها فقط قسمتی از وقت خود را با عیسی می‌گذرانیده‌اند. وقتی آنها دور یکدیگر بودند، عیسی به آنها تعلیم می‌داد. آنها به این نکته پی برده بودند که او قادر است افکارشان را بخواند و کمی بعد شاهد اعمال خارق‌العاده تری شدند که نشان‌گر مهربانی پر لطافت و نیروی فوق انسانی او بود.



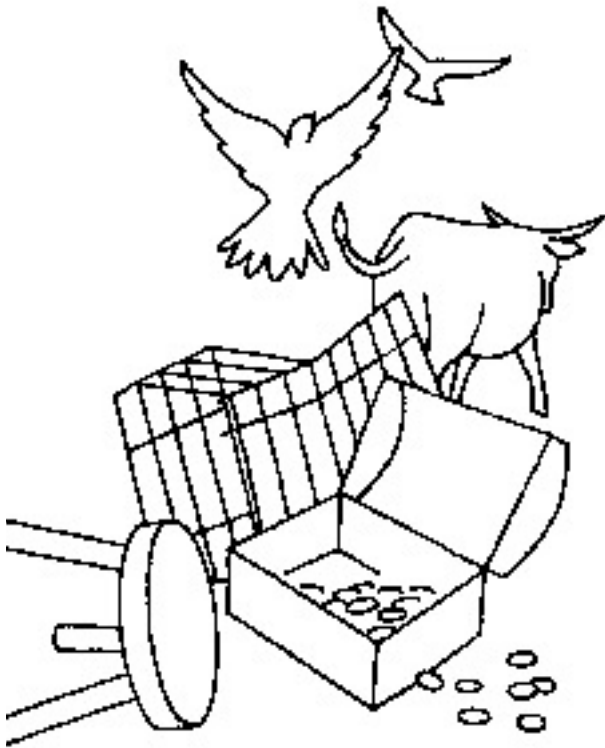
«خمره‌ها را لبالب پر کردند»
(یوحنا ۴:۲)

در آن ایام عیسی و مادرش و اولین شاگردانش به یک جشن عروسی در دهکده قانای جلیل دعوت شده بودند. در مجلس عروسی میزبان ناگهان متوجه تمام شدن شراب گردید. از این جهت دست و پای خود را گم کرده و غمی دانست که چه کار باید بکند. حضرت مریم وقتی از موضوع باخبر شد، پسرش را در جریان امر قرار داد. عیسی برای اینکه دیگران متوجه نشوند، به گوشه‌ای رفت و دستور داد که چند خمره‌ای را که در آنجا قرار داشت پر از آب نمایند. بلافاصله آب داخل خمره‌ها به شراب تبدیل شد. شاید با این عمل می‌خواست به مردم نشان دهد که چقدر باید برای پیمان ازدواج احترام قائل شد.

«این آغاز نشانه‌های عیسی بود که آن‌را در قانای جلیل به‌جا آورد او شکوه خود را آشکار نمود و شاگردانش به وی ایمان آوردند.» (یوحنا ۱۱:۲)

اولین نشانه از اختیاراش

در سال ۲۸ میلادی، عیسی و شاگردانش برای گذراندن عید فصح «به معنی گذر» به اورشلیم رفتند. در



«همه آنها را با گوسفندان و گاوان بیرون راند»
(یوحنا ۲: ۱۵)

آن جا بود که با بیرون راندن فروشندگان و دلالت از معبد، او شخصیت با ثبات و سازش ناپذیر خود را آشکار کرد. این عمل عیسی روش رؤسای معبد را که به دلالت اجازه داده بودند در محوطه معبد به داد و ستد مشغول باشند، محکوم نمود. بیایید سعی کنیم آن صحنه را پیش خود مجسم نماییم: هزاران نفر از ایمانداران از نقاط مختلف برای زیارت به اورشلیم آمده بودند. این زوار جهت تهیه قربانی، می بایست حیوانات مورد نظر را از دلالت مستقر در معبد خریداری نمایند. به علاوه آنها باید مبلغی را به صندوق معبد بپردازند و این مبلغ را صرفاً می بایست با واحد پول مخصوصی (یهودی نه رومی) پرداخت کنند. صرافان و فروشندگان هم به انتظار رسیدن این مشتریان در حیاط بیرونی معبد، پشت میزهایشان برای

تعویض پول و یا فروش حیوانات نشسته بودند. بنابراین این مکان مقدس تبدیل به محل تجارت و معامله شده بود. البته قبلاً عده زیادی از علمای شریعت علیه این وضعیت اعتراض کرده بودند. عیسی که در ضمن مسافرت های قبلی خود به اورشلیم شخصاً شاهد این وضع بود، تصمیم گرفت وارد عمل شود. این نوع تجارت که در جوار معبد انجام می گرفت کاملاً بر ضد آن مکان مقدس و مغایر اهداف ملکوت آسمان بود. یوحنا واقعه را این گونه شرح داده است:

در معبد، فروشندگان گاو و گوسفند و کبوتر و صرافان را نشسته یافت. پس تازیانه ای از ریسمان ساخته، همه را همراه با گاوان و گوسفندان از معبد بیرون راند، پول صرافان را پراکنده ساخت و میزهایشان را واژگون نمود و به کبوترفروشان گفت: «اینها را از اینجا ببرید و خانه پدر مرا به خانه تجارت تبدیل نسازید.» آنگاه شاگردانش به یاد آوردند که مکتوب است: «غیرت خانه تو مرا

خواهد خورد.» (یوحنا: ۱۴-۱۷ و مزمور ۹: ۶۹)

عیسی با گفتن جمله‌ای که شاگردانش معنای آن را بعدها فهمیدند صحنه را خاتمه داد:

یهودیان در جواب او گفتند: «چه آیاتی به ما نشان می‌دهی که این چنین می‌کنی؟» عیسی به آنان جواب داد و گفت: «این قدس را خراب کنید و من ظرف سه روز آن را برپا خواهم ساخت.» یهودیان به او گفتند: «ساختن این قدس چهل و شش سال به طول انجامید و تو آن را در سه روز برپا می‌سازی؟» (یوحنا: ۲: ۱۸-۲۰)

در متن فوق اشاره به «۴۶ سال»، زمان این حادثه را مشخص می‌کند. در سال ۱۹ قبل از میلاد، هرود کبیر دستور ساختن معبد جدید را درست در مکان معبد قدیمی صادر کرد. با توجه به این که ۴۶ سال از آغاز ساختن معبد می‌گذشت، باید نتیجه گرفت که واقعه فوق در سال ۲۸ میلادی اتفاق افتاده است.

گفتگوهای اولیه

در آن هنگام دو ملاقات مهم انجام پذیرفت. جریان این ملاقات‌ها توسط حضرت یوحنا نقل شده که با زحمت زیاد سعی نموده دقیقاً آن گونه که عیسی بحث و گفتگو کرده، بازگو نماید.

حضرت یوحنا ابتداء شرح ملاقات عیسی را با نیکودیموس که یکی از شهروندان برجسته یهودی و عضو شورای عالی یهود بود، بیان کرده است. نیکودیموس احترام زیادی برای عیسی قائل بود. ولی چون می‌ترسید مقام و شهرتش از بین برود، سعی می‌کرد در انظار عمومی با عیسی دیده نشود. از این جهت در تاریکی به دیدن عیسی آمده. البته با این فریسی صادق لازم نبود که در مورد کارهای نیکو صحبت شود، چون او و امثال او همیشه آماده بودند که اعمال مقرر در شریعت و حتی بیش از آن را به جا آورند. بنابراین عیسی در مورد رسالت خود با وی سخن گفت. منظور یحیی تعمید دهنده از تعمید در روح القدس چه بود؟ آن طوری که عیسی گفت این تعمید باعث دگرگونی و تغییر کلی در زندگی شخص است. درست مثل این است که انسان دوباره متولد شده و تبدیل به یک فرد جدید گردد.

«به‌راستی، به‌راستی به تو می‌گویم تا شخصی از آب و روح تولد نیابد، نمی‌تواند وارد ملکوت خدا گردد. مولود جسم، جسم است و مولود روح، روح.» (یوحنا: ۳: ۵-۶)

در ادامه مطالعه زندگانی عیسای مسیح، شرایط لازم برای تغییر دادن زندگی را خواهیم دید. دومین ملاقات



« چگونه تو از من آب میخراهی »
(یوحنا ۴: ۹)

در سامره نزدیک چاهی که امروز هم به نام «چاه یعقوب» معروف است، روی داد. یوحنا جزئیات واقعه را بدین گونه شرح داده است: نزدیک ظهر عیسی اورشلیم را ترک کرد. در حالی که خسته و کوفته شده بود، کنار چاهی نشست. شاگردانش برای خرید غذا به یکی از دهکده های نزدیک رفته بودند. زنی برای کشیدن آب نزدیک چاه آمد. عیسی از این زن درخواست آب نمود. آیا او تنها به خاطر تشنگی آب خواست و یا منظورش گفتگو با آن زن بود؟ عیسی به خوبی می دانست کسی که عمل خوبی را انجام دهد، قلبش آماده قبول حقیقت می باشد. زن به او آب داد، اما در عین حال مواظب حرف زدنش بود. به نظر می رسد که زن می خواست این مسافر را که نمی دانست کیست بوسیله کشاندن به بحث مذهبی امتحان کند. در چنان شرایطی بیشتر اشخاص در انتخاب جواب

مرد می مانند، زیرا تنها يك كلمه نابه جا سبب رنجاندن طرف مقابل می شود. سال ها پیش سامریان معبدی را در بالای کوه جرزیم بنا کرده بودند و این کوه از محل چاه فاصله چندانی نداشت. یهودیان در سال ۱۲۹ قبل از میلاد این معبد را ویران کرده بودند. زن گفت:

« پدران ما بر روی این کوه عبادت کرده، در حالی که شما می گوئید اورشلیم جایی است که می باید در آن عبادت کرد. » (یوحنا ۴: ۲۰)

عیسی با نشان دادن این که نسبت به عقاید دینی سامریان احترام قایل است، به سادگی پاسخ داد که با وجود اینکه آنها خدای یکتا را پرستش می کردند ولی این خدای یکتا را به درستی نمی شناختند. او سپس اضافه کرد زمان آن رسیده که دین از حالت ملی در آمده و به صورت جهانی در آید:

عیسی به او گفت: « ای زن، مرا باور کن، ساعتی می آید که شما پدر را نه بر این کوه نه در اورشلیم عبادت خواهید کرد شما آنچه را نمی شناسید عبادت می کنید، ما آنچه را می شناسیم عبادت می کنیم، چرا که نجات از یهودیان است. ولی ساعتی می آید، و هم اکنون است که در آن

عبادت کنندگان حقیقی، پدر را در روح و راستی عبادت خواهند کرد، زیرا پدر خواهان چنین عبادت کنندگانی است. خدا روح است و آنان که او را عبادت می کنند، باید در روح و راستی عبادت کنند». (یوحنا ۴: ۲۱-۲۴)

اگر به معنی دقیق کلمه روح که عیسی در گفتار بالا به کار برده توجه نکرده باشیم ممکن است دچار اشتباه بزرگی بشویم. در بیان این که خدا روح است منظور عیسی از روح اشاره به فرشتگان و یا هر چه که در ارتباط با ارواح است نمی باشد. او می خواست به این حقیقت اشاره کند که خدا -پدر آسمانی ما- هیچ گونه خصوصیت جسمی نداشته و در محل یا جای مشخصی محصور نمی باشد. او از تمام چیزهایی که آفریده است، جدا می باشد.

به نظر می رسد که زن سامری عمیقاً تحت تأثیر سخنان عیسی قرار گرفت. عیسی در مورد این مسایل با چنان قدرتی صحبت می کرد که ظاهراً عادی به نظر نمی رسید. بدین علت او در این فکر بود که شاید این شخص همان مسیح باشد و برای اولین بار عیسی اعتراف کرد که خود مسیح می باشد:

زن به او گفت: «من می دانم که «ماشیح» که او را مسیح می خوانند، می آید و هنگامی که بیاید همه چیز را به ما خواهد گفت». عیسی به او گفت: «من که باتو سخن می گویم همان هستم». (یوحنا ۴: ۲۵-۲۶)

در آن زمان خود را مسیح خواندن عمل بسیار خطرناکی بود. از این رو عیسی مدتها صبر کرد تا این حقیقت را به صراحت آشکار سازد. مردم یهودیه و جلیل بی صبرانه منتظر ظهور يك مسیح قدرتمند بودند که مثل داود پادشاه در سیاست دخالت کرده و قوم برگزیده را با قدرت از چنگ رومیان آزاد کند. پس برای عیسی ضروری بود که با احتیاط عمل نماید، زیرا ممکن بود باعث شورش همگانی مردم شده و پیام او که پیام صلح و محبت بود، بر ایشان هیچ تأثیری نگذارد. اما اکنون که مقابل این زن سامری ایستاده بود و در حالی که از یهودیان دور بود، دلیلی نمی دید که سکوتش را نشکند. آن زن به طرف دهکده اش دوید و ماجرا را برای مردم آنجا تعریف کرد و آنها آمده او را به دهکده دعوت کردند. عیسی به مدت دو روز در آنجا ماند و تعالیم وی ثمرات زیادی به بار آورد.

انتخاب شاگردان

این وقایع در زمانی اتفاق افتاد که یحیی تعمید دهنده هنوز آزاد بود. وقتی یحیی زندانی شد، عیسی به جلیل بازگشت. از آنجایی که او دیگر میلی به زندگی در ناصره نداشت، در شهر کفرناحوم در شمال جلیل اقامت گزید، جایی که به نخستین دوستانش نزدیک بود. کفرناحوم اولین مرکز مسیحیت شد و از آنجا بود که مسیحیت انتشار پیدا کرد. در این شهر پطرس خانه‌ای داشت که در آن همه می‌توانستند با یکدیگر ملاقات کنند. زندگی در کفرناحوم مزایای دیگری نیز داشت: در حالی که ناصره دهکده دور افتاده و گمشده‌ای در تپه‌های جلیل بیش نبود، کفرناحوم در کنار دریاچه قرار داشت و در نتیجه به آسانی با دیگر دهکده‌ها در تماس و ارتباط بود. جاده ارتباطی مصر و دمشق از آن نواحی می‌گذشت و چون این شهر نزدیک مرز واقع شده بود، تشکیلات گمرکی نیز در آنجا برقرار بود. در آن زمان کفرناحوم شهر نسبتاً پیشرفته‌ای بود و رفت و آمد زیادی در آنجا جریان داشت و هرکس می‌توانست از طریق این شهر به نقاط دیگر مسافرت نماید.

از این به بعد گروه کوچک عیسی و شاگردانش شروع به فعالیت کردند. از طرف دیگر صدای یحیی تعمید دهنده قطع شده بود. اکنون نوبت عیسی بود که صدایش را بلند نموده و پیام را تکرار نماید: «توبه کنید زیر املکوت آسمان نزدیک است.» (متی ۴: ۱۷). آن صدا که زمانی در بیابان طنین انداخته بود، دیگر شنیده نشد. زمان آن رسیده بود که جلیل نیز پیام را بشنود. وقتی مردم در کنیسه دهکده برای دعای روز شنبه جمع می‌شدند، عیسی از فرصت استفاده کرده شروع به صحبت می‌نمود و مردم به سخنان او گوش می‌دادند. آنها هم‌چنین می‌دیدند که او نسبت به ضعیفا و مریضان احساس هم‌دردی می‌نماید. او در مقابل آنها خم شده و مرض‌هایشان را شفا می‌داد. همین‌طور که شهرتش انتشار می‌یافت، مردم از اورشلیم و نقاط دیگر حتی از سوریه بیماران خود را برای شفا دادن نزد او می‌آوردند. در این زمان عیسی چهار ماهیگیر را که عبارت بودند از پطرس، آندریاس، یوحنا و یعقوب به‌سوی خود فرا خواند و آنها همه چیز را رها کرده به دنبال او رفتند. از شرح این وقایع به‌نظر می‌رسد که هر پنج نفر کاملاً با یکدیگر آشنا بودند:

چون به کناره دریای جلیل می‌گشت شمعون و برادرش آندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند، زیرا که صیاد بودند. عیسی ایشان را گفت: «از عقب من آیید که شما را صیاد مردم گردانم.» بی‌تأمل دام‌های خود را واگذارده از پی او روانه شدند و از آنجا قدری پیش‌تر رفته یعقوب پسر زبدي و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دام‌های خود را اصلاح می‌کنند. در حال ایشان را دعوت نمود. پس پدر خود زبدي را با کارگزارانش در کشتی گذارده، از عقب وی روانه شدند. (مرقس ۱: ۱۶-۲۰)

سوالاتی برای درك بیشتر فصل ۴

- ۱- در هنگام وسوسه چگونه می توان با شیطان مبارزه کرد؟ و آیا از سه جوابی که عیسی به شیطان داد می توان برای مبارزه علیه شیطان كمك گرفت؟
 - ۲- نخستین شاگردان عیسی برای اولین بار از او چه سئوالی مطرح کردند؟ (یو: ۳۸-۳۹). آیا این سئوال را ما نیز مطرح می کنیم؟ و چرا این سئوال تا بدین اندازه اهمیت دارد؟ در ادامه انجیل یوحنا چگونه عیسی عمیق تر پاسخ خواهد داد؟ (یو: ۱۵: ۱-۱۶؛ ر.ك ۱-۲: ۶-۲۸).
 - ۳- آیا عیسی در عروسی قانای جلیل خوشبختی مردم را احیا می کند؟ آیا او ازدواج کرده بود؟ و چگونه شد که یحیی او را "داماد" نامید؟ (یو: ۳: ۲۸-۳۰).
 - ۴- زمانی که شاگردان می بینند عیسی فروشندگان را از معبد اخراج می کند (یو: ۲: ۱۴-۱۷) کدام متن از عهد قدیم را به یادشان می آورد؟ این جمله از مزمور ۶۹: ۱۰ اقتباس شده است: کدام اتفاق از زندگی عیسی تمام این مزمور را در برمی گیرد؟
 - ۵- چرا عیسی تعمید مسیحیان را تولدی نوین می نامد؟ (یو: ۳: ۵-۶)
 - ۶- عیسی به زن سامری اعلام می کند که مسیح موعود می باشد (یو: ۴: ۲۵-۲۶). آیا این راز را قبلاً به شخص دیگری گفته بود؟ و چرا عیسی این زن سامری و گناهکار را برای مكشوف ساختن راز خود انتخاب می کند؟
 - ۷- نخستین شاگردان عیسی برای پیروی کردن از او چه چیزهایی را ترك گفتند؟ (مر: ۱۶: ۲۰)
- و چرا؟ و شما چه چیزی را ترك گفته اید؟

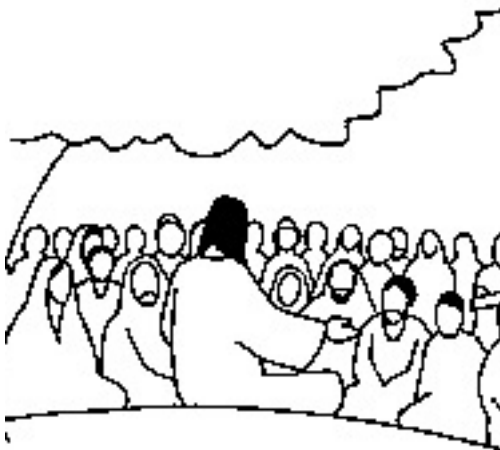
فصل پنجم

موعظه بر فراز کوه

در سخنان عیسی مانند یحیی تعمید دهنده، پاسخ سؤالی که در افکار مردم آن زمان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت، نهفته بود. آنها می‌گفتند خداوند به ما قول کمک و حمایت داده است، اما چه زمانی این وعده عملی می‌شود. عیسی با تأیید پیام یحیی که می‌گفت: ملکوت آسمان نزدیک است، اعلام داشت که واقعه‌ای در شرف تکوین است. اما چه واقعه‌ای؟ این واقعه هر چه که بود آنها فقط قادر بودند به تدریج آن را درک نمایند.

عیسی عجله‌ای برای گفتن همه مسایل نداشت. او می‌خواست ابتداء روحیه خاص دوران جدید و نتیجتاً صفات قلبی لازم جهت پذیرفته شدن در ملکوت آسمانی را شرح دهد. او منظورش را در موقعیت‌های زیادی

آشکار نمود. کامل‌ترین شرحی که در این زمینه برای ما به‌جا مانده موعظه‌ای است که در فضای آزاد بر روی تپه‌ای نزدیک دریاچه جلیل انجام پذیرفت و از این رو به موعظه بر فراز کوه معروف می‌باشد که شرح آن به وسیله حضرت متی نوشته شده است.



چه قدر تصور جماعتی از روستاییان که در آن فضای باز و زیبا گردهم آمده بودند، لذت بخش است. بعضی از آنها شاگردان عیسی و دیگران تنها از هواداران او بوده که موقتاً به سوش جذب شده بودند و عده‌ای دیگر نیز فقط به خاطر کنجکاوی به آن مکان آمده بودند. بیایید این صحنه دلنشین را توصیف کنیم: در جلو مردان جوان و برومندی در جامه‌های گشاد نشسته‌اند که از کار در زیر آفتاب سوزان چهرشان تیره گشته است. در حالی که در پایین، آب نیلگون و عمیق دریاچه مشاهده می‌شود که در امتداد

«به آنان چنین تعلیم داد»

(متی ۲: ۵)

سواحل آن، مزارع و خانه‌ها را می‌توان از پشت جمعیت مشاهده کرد. دورتر از آن، تپه‌های کم رنگ بیننده را از دیدن افق محروم می‌سازد. نور مدیریتانه‌ای تمام صحنه را دربر گرفته است. اما شنوندگان عیسی به قدری به این مناظر عادت کرده‌اند که دیگر متوجه زیبایی آن نمی‌شوند. آنها آمده‌اند که سخنان او را بشنوند و همه به او چشم دوخته‌اند. او نشسته است و سخنان ساده‌ای می‌گوید که برای همه قابل فهم می‌باشد. آنها به دقت گوش فرا می‌دهند زیرا همه در این اندیشه‌اند که خداوند به زودی وارد عمل خواهد شد. آنها در دل امید دارند که عیسی ساعت پیروزی را عنقریب اعلام خواهد کرد. آیا او آنها را برای یک جنگ پیروزمندانه بر علیه دشمنانشان رهبری خواهد نمود؟ اما او به هیچ وجه از این قبیل پیشنهادات به آنها نداد. بر خلاف انتظاری که داشتند، خطابه او جنبه‌ای عمیق و صلح‌آمیز داشت. گروهی از آشوب‌گران که آن روز برای شنیدن سخنانش آمده بودند، احساس کردند که اغفال شده‌اند.

خوشا به حال مسکینان در روح (مژده‌های سعادت)



در حقیقت عیسی سخنانش را با ستایش کردن از فروتنان، صلح‌کنندگان و مسکینان در روح آغاز کرد. او با بیانی ساده روح انجیل را شرح داد. عیسی در مورد سعادت دنیوی، ثروت، قدرت و شهرت صحبت نکرد. اما به شنوندگانش اطمینان داد که وقتی ملکوت آسمان برقرار شود، نیکوکاران و عادلان از خوشحالی و سعادت بی‌کران برخوردار خواهند گشت. او در مورد این‌که این سعادت چه زمانی فرا خواهد رسید، جوابی نداد. او سخنانش را این‌گونه آغاز کرد:

خوشا به حال مسکینان در روح، زیرا
ملکوت آسمان از آن ایشان است.
خوشا به حال سوگواران، زیرا آنان تسلی
داده خواهند شد.

«خوشایه حال فقیران»
(لوقا ۶: ۲۰)

خوشا به حال فروتنان، زیرا آنان وارث زمین خواهند شد.
 خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت* زیرا آنان سیر خواهند گشت.
 خوشا به حال رحم کنندگان، زیرا بر آنان رحم خواهد شد.
 خوشا به حال پاکدلان، زیرا آنا خدا را خواهند دید.
 خوشا به حال صلح کنندگان، زیرا آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.
 خوشا به حال آنان که در راه عدالت جفا می بینند، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.
 خوشا به حال شما هنگامی که به شما دشنام می دهند، جفا می کنند و به خاطر من هرگونه تهمتی را
 به ناحق به شما نسبت می دهند.
 به وجد آیید و شادی کنید چرا که اجر شما در آسمان عظیم خواهد بود، زیرا این چنین بر پیامبران
 قبل از شما جفا کرده اند. (متی ۵: ۳-۱۲)

از طرفی شنوندگان عیسی با کمالی که وی آن را در آغاز گفته هایش ستایش کرد، تقریباً آشنایی کامل
 داشتند. یک گرایش قوی مذهبی این موضوع را قرن ها قبل اعلام نموده بود. آنهایی که دارای این گرایش بودند،
 به «مسکینان خدا» شهرت داشتند.

فقر و درماندگی آنها ناشی از کمبود مادیات در زندگی نبود، بلکه بیشتر جنبه درونی و روحانی داشت. بدین
 معنی که آنها از مسایل مادی این دنیا جدا گشته و خود را تسلیم رضای خداوند کرده بودند. از این جهت اعتماد
 تزلزل ناپذیری نسبت به بخشش و رحمت «او» داشتند. معهذا اغلب این «مسکینان خدا» مردم ساده ای بودند که
 طبیعتاً در آن روزگار و در آن سرزمین، با قناعت زندگی بسیار ساده ای را می گذراندند. مژده های سعادت
 جاودانی که در موعظه بر فراز کوه اعلام گردید چندان با یکدیگر اختلاف ندارند و از جهتی مکمل یکدیگر
 می باشند. شخص صلح طلب و رحم کننده الزاماً حلیم نیز می باشد و آیا ممکن است کسی حلیم باشد، اما مسکین
 در روح نباشد؟ تمام مژده های سعادت جاودانی از زوایای مختلف به یک روحیه و طرز تفکر اشاره می نمایند و هر
 کدام به نحوی سهمی در به وجود آوردن این روحیه ایفاء می کنند.

شما نمک جهان هستید

به هر حال در مژده های سعادت جاودانی بر نکاتی تأکید می شود که به تدریج در انجیل تصریح می گردند.

* رجوع کنید به پاورقی صفحه ۳۶

نکته اول این است که ارزش اخلاقی این مژده‌ها عمومی و جهانی است. این مژده‌ها تنها نصایحی به یک گروه محدود عرفاء برگزیده که در رعایت یا عدم رعایت این نصایح آزاد باشند، نیست. بلکه مژده‌های مذکور شرایط الزامی ورود به ملکوت خداوند می‌باشند. به علاوه دعوت به سعادت جاودانی به ملت و نژاد خاصی محدود نمی‌باشد. خداوند، خدای تمام ابنای بشر است و در ملکوت او به روی تمام کسانی که به ندایش پاسخ مثبت دهند، باز است.

این واقعیت که مژده‌های سعادت جاودانی برای همه افراد بشر می‌باشد، به وسیله متنی که در انجیل متی آمده است، تأیید می‌گردد. پس از اینکه عیسی تعالیم خود را در مورد سعادت جاودانی به شاگردان اعلام نمود، به آنها فهماند که این پیام را باید به همه ملل جهان برسانند. او گفت شاگردانش در دنیا به منزله کارگرانی هستند که باید در مزرعه جهان کار کنند و نتایج فعالیت‌های ایشان از مرزهای فلسطین بسیار فراتر خواهد رفت.

«شما نیک زمین‌ایید، ولی اگر نیک بی‌مزه گردد با چه می‌توان آن را نیکین ساخت؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده توسط مردم پامال شود. شما نور جهانید. شهری را که بر فراز کوه قرار دارد نمی‌توان پنهان نمود. و چراغی را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند، بلکه بر روی چراغ‌دان، تا بر جمیع آنان که در خانه‌اند بدرخشد. هم‌چنین، نور شما نیز در برابر مردم بدرخشد، تا اعمال نیک شما را ببینند و پدر شما را که در آسمان است جلال دهند.» (متی ۵: ۱۳-۱۶)

این آغاز موعظه بر فراز کوه می‌باشد. اصول سعادت جاودانی که در این موعظه اعلام شد، تنها خلاصه‌ای از تعلیمات عیسی بود که بعدها با ذکر جزئیات بیشتر، توضیح داده شد. اما آیا می‌توان خلاصه‌ای عمیق‌تر و الهام بخش‌تر از آن یافت؟

قانونی عالی‌تر

اهمیت حیاتی روح مژده‌های سعادت جاودانی، در ادامه موعظه بیشتر نمایان می‌گردد. تنها همان روح است که به اعمال مذهبی ارزش می‌بخشد. عیسی با اختیار و قدرتی خارق‌العاده بعضی از فرامین شریعت موسی را بررسی کرده و توضیح می‌دهد که چگونه باید آنها را رعایت کرد. او چیزی در مورد طرز اجرای مراسم مذهبی و یا رعایت آداب و رسوم پاکیزگی نگفت. سکوت او در مورد این‌گونه مسایل در خور توجه و بسیار پر معنی است. او فرامینی از تورات را ذکر می‌کند که مربوط به اخلاقیات می‌باشد. هدف عیسی این بود که روشن نمایند

تنها رعایت شریعت بدون در نظر گرفتن منظور و روح آن، برای ورود به پادشاهی آسمانی کافی نیست. او به کسانی که صرفاً به خاطر اجرای دقیق احکام شریعت احساس غرور می‌نمایند و از این که ظاهراً فردی عادل می‌باشند، شدیداً حمله کرد.

«زیرا به شما می‌گویم اگر عدالت شما از عدالت کاتبان و فریسیان بیشتر نگردد، به ملکوت آسمان وارد نخواهید گشت.» (متی ۵: ۲۰)

موعظه بر فراز کوه به ما نشان می‌دهد که چگونه عیسی چندین مسئله مهم را بررسی می‌کند. نحوه بیان او بر تضاد بین تفسیر تحت‌اللفظی شریعت عهد قدیم و روح جدیدی که باید در آن، شریعت را مورد اطاعت قرار داد، تأکید می‌کند. او گفت:

«شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شد ... ولی من به شما می‌گویم...» (متی ۲۱-۲۲) احکامی که او صادر نمود صریح و روشن است:

- شریعت می‌گوید قتل مکن. اما او اضافه کرد که خودداری از قتل کافی نیست، بلکه علاوه بر آن نکات دیگری را نیز باید رعایت کرد. مردم را تحقیر نکنید، دشنام مدهید، بر آنها خشم مگیرید و ایشان را نرنجانید (مراجعه شود به متی ۲۱-۲۶).



- شریعت، زنا را محکوم می‌کند. اما او اضافه کرد که زنا نکردن کافی نیست. اگر کسی با نظر شهوت به زنی نگاه کند، در دل خود زنا کرده است (مراجعه شود به متی ۲۷-۲۸).

- شریعت طلاق را مجاز کرده است. اما او اعلام کرده که هیچ‌کس نباید زنش را طلاق دهد، چون که زن ناچار می‌شود با شخص دیگری ازدواج نماید و این عمل باعث

«چند بار باید او را ببخشم؟»
(متی ۱۸: ۲۱)

می‌گردد که زن مرتکب زنا شود (مراجعه شود به متی: ۳۱-۳۲).

عیسی بعدها دوباره در این باره سخن گفت. اما در این هنگام چنین ادامه داد:

- هیچ وقت با قسم خوردن صحبت نکنید. کافی است که فقط حقیقت را بگویید. چون «بلی» می‌گویید حقیقتاً «بلی» باشد و چون «نه» می‌گویید حقیقتاً نه باشد (مراجعه شود به متی: ۳۳-۳۷).

- شریعت انتقام گرفتن را مجاز کرده است: چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان. اما عیسی اعلام کرد که انسان‌ها باید یکدیگر را ببخشند. آنها نباید از کسی، حتی از دشمنانشان کینه و نفرت داشته باشند، بلکه باید آنها را دوست داشته و برای ایشان دعا کنند (مراجعه شود متی: ۳۸-۴۴).
روحیه‌ای جدید

مبنای هر يك از فرامین عیسی روح بخشش و رحمت و صلح و پاکی است که او می‌خواست در قلب شاگردانش جای دهد. این روحیه از انسان خواستار کوشش و سعی زیادی است و پیروان عیسی را ملزم می‌سازد به هنگامی که امیال نفسانی آنان موجب گناه می‌گردند. به طرق لازم آنها را تحت فرمان خود در آورند. عیسی به بیانی اغراق آمیز سعی می‌کند توجه شنوندگان را به جدیت مسئله جلب نماید:

«اگر چشم راستت را می‌لغزاند آن را درآور و از خود بدور انداز، چرا که تو را بهتر آن است که یکی از اعضایت تباه گردد تا اینکه تمام تنت به جهنم افکنده شود و اگر دست راست تو را می‌لغزاند، آنرا ببر و از خود به دور انداز، چرا که تو را بهتر آن است که یکی از اعضایت تباه گردد، تا این که تمام تنت به جهنم رود.» (متی: ۲۹-۳۰)

همان گونه که قبلاً ملاحظه کردیم، فریسیان اصرار زیادی به رعایت پاکی می‌کردند. ولی درحقیقت این پاکی تنها به امور ظاهری محدود می‌گشت. اما عیسی چنین به ما تعلیم داد که میزان پاکی با چگونگی رفتار ما نسبت به دیگران سنجیده می‌شود. غیرممکن است که قلبی پاک داشته باشیم اما رحیم و بخشنده نباشیم. البته مردم همیشه معتقد بوده‌اند که بدون آمادگی کافی نمی‌توانند در برابر خدا اقدام به اعمال مذهبی نمایند و دعا کنند. درموعظه بر فراز کوه عیسی تنها يك شرط را برای کسانی که مایلند به سوی خداوند بیایند، مطرح کرد: آنها باید بخشنده باشند و با دیگران در صلح و دوستی به سر برند. آنها نمی‌توانند به سوی خدایی بیایند که

گناهانشان را با سخاوتمندی می‌بخشد، در حالی که خود آنها از بخشیدن دیگران خودداری می‌نمایند. خداوند عبادت کسانی را که به میل خود با هم‌نوعانشان در صلح و دوستی به سر نمی‌برند، نمی‌پذیرد.

«پس، اگر هدیه خود را به قربان‌گاه ببری و در آنجا به یاد آری که برادرت چیزی علیه تو دارد، هدیه خود را در مقابل قربان‌گاه بگذار، برو نخست با برادرت آشتی کن و آنگاه برگرد و هدیه خود را تقدیم نما.» (متی: ۲۳-۲۴)

پیروی از خدا

موعظه بر فراز کوه روحیه‌ای را که باید در فرزندان ملکوت خدا باشد، تشریح می‌نماید. این موعظه در عین حال تغییراتی را که به واسطه این روحیه جدید در احکام شریعت قدیم به وجود می‌آید، نشان می‌دهد. اما علاوه بر این، توجه ما را به انگیزه‌های واقعی اعمال انسانی نیز جلب می‌کند. عیسی از پیروانش می‌خواهد که از خداوند تقلید نمایند، چه طرز رفتار آنها نسبت به دیگران، مخصوصاً نسبت به دشمنانشان و آنهایی که تحقیرشان کرده‌اند، نشان دهنده میزان تقلید ایشان از خداوند می‌باشد. جایی که حس انتقام‌جویی تحت اختیار است و آنجا که از خطاهای دیگران چشم‌پوشی می‌شود، آنجاست که به روح انجیل عمل می‌شود.

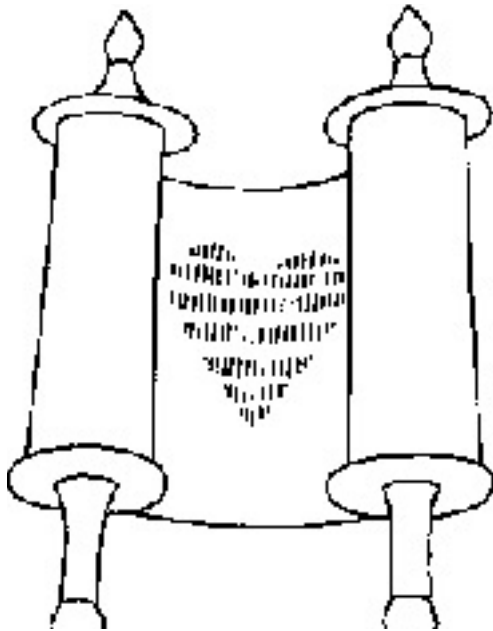
عیسی چنین ادامه داد:

شنیده‌اید که گفته شد: «چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان». ولی به شما می‌گویم: با شریر مقاومت نکنید، بلکه اگر کسی بر گونه راست سیلی زد، گونه دیگر را به سویش بگردان. (متی: ۳۸-۳۹) شنیده‌اید که گفته شد: «همسایه خود را دوست بدار و دشمن خود را منفور.» ولی به شما می‌گویم: دشمنان خود را دوست بدارید و برای آنان که به شما جفا می‌کنند، دعا کنید تا فرزندان پدر خود شوید که در آسمان است، او که خورشیدش را بر بدان نیکان می‌تاباند و باران را بر عادلان و خطاکاران می‌باراند. (متی: ۴۳-۴۵)

پیروان عیسی به خصوص در مورد کسانی که محتاج کمک هستند و قادر به جبران نمی‌باشند، احساس مسئولیت می‌کند. در ملکوت خدا برای اشخاصی که در مقابل خوبی خود از دیگران انتظار عوض دارند، اجری نمی‌باشد. عیسی این حقیقت را خیلی روشن بیان کرده است. البته خدمات متقابل در گروه‌های خاص به خودی خود امر مثبت و خوبی است، اما کافی نیست و ما باید حاضر باشیم که بدون توقع جبران از سوی دیگران، به آنان کمک کنیم زیرا وقتی خدا به ما می‌بخشد، حساب نمی‌کند که در مقابل چه نفعی عایدش می‌شود.

«زیرا اگر آنانی را که محبت نمایید که شما را محبت می‌نمایند چه اجری دارید؟ مگر باجگیران نیز چنین نمی‌کنند؟ و اگر فقط برادران خود را سلام گویند چه کار فوق‌العاده‌ای انجام می‌دهید؟ مگر بت پرستان نیز چنین نمی‌کنند؟ بنابراین کامل باشید همان‌گونه که پدر آسمانی شما کامل است.» (متی ۸: ۴۶-۴۸)

قانونی کامل



«این اولین و بزرگترین حکم شریعت است»

(متی ۲۲: ۳۹)

عیسی در قسمت دوم موعظه برفراز کوه، به طور خلاصه نشان می‌دهد که چگونه کامل بودن و پاکی بوسیله احکام خداوند سنجیده می‌شود. او گفت پاکی به وسیله رعایت تحت‌اللفظی احکام شریعت به دست نمی‌آید، بلکه به جا آوردن این احکام با در نظر گرفتن روح آنهاست که انسان را به تکامل می‌رساند. به علاوه متوجه می‌شویم که عیسی ضمن بیان چهار یا پنج نمونه از قوانین شریعت، دو قانون را اصلاح نمود. در این مورد آنانی که تنها به رعایت تحت‌اللفظی قوانین موسی اکتفا می‌کنند، واجد شرایط ورود به ملکوت آسمان نیستند. عیسی می‌گوید آنهایی که انتقام می‌گیرند، حتی اگر از محدوده قوانین تجاوز نکنند، زندگیشان مقدس نیست و یا کسانی که زنشان را طلاق می‌دهند و با زن مطلقه ازدواج می‌کنند. بنابراین آیا بین قوانین موسی و انجیل تضادی وجود دارد؟ در حقیقت خداوند ما اعلام می‌کند که احکام جدید، قوانین قدیم را منسوخ نمی‌کند:

«مپندارید که من آمده‌ام تا شریعت یا پیامبران را باطل کنم، نیامده‌ام تا باطل کنم بلکه تا کامل گردانم. به راستی به شما می‌گویم تا هنگامی که آسمان و زمین زایل نگردد، همزه ای یا نقطه‌ای از شریعت زایل نخواهد شد تا همه آن تحقق یابد بنابراین آنکه یکی از کوچک‌ترین این احکام را نقص کند و به دیگران بیاموزد که چنین کنند، در ملکوت آسمان کوچک‌ترین خواننده خواهد شد. ولی آنکه

آنان را رعایت کند و تعلیم دهد، در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. » (متی: ۱۷-۱۹)

عیسی نیامد که ارزش‌های گذشته را منسوخ نماید، زیرا این ارزش‌ها از آن وی نیز بود و تاکید می‌کند که تعلیم وی در ادامه آن می‌باشد. در واقع تورات و پیامبران مقدمه‌ای برای آمدن او بودند. آنها زمینه‌ای بودند برای اعلام مژده‌های سعادت جاودانی که به نوبه خود نوری جدید به عهد عتیق می‌بخشند. به این ترتیب شریعت عهد عتیق با الهام از روحیه انجیل، شکلی تازه و قطعی می‌یابد. این شکل تازه شریعت است که فرزندان ملکوت باید آن را در تمام جزئیات، حتی کوچک‌ترین آنها رعایت کنند.

موعظه بر فراز کوه تأثیری جاودانی بر جای می‌گذارد و از نظر ادبی یک شاهکار است. اما آنچه بیشتر انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، عظمت افکاری است که بیان می‌شود. سبک آن ساده و جملاتش موزون می‌باشد. وزن کلمات و مفاهیم آن به شنوندگان کمک می‌کند که محتویات آن را به خاطر سپارند. در بعضی مواقع افکار شنوندگان به وسیله بیان جملاتی اغراق آمیز مانند کندن چشمی که باعث گناه است یا قرار دادن چپ صورت در مقابل سیلی، تحریک می‌گردد. البته این سبک بیان برای شنوندگان آن روز غیر عادی نبود زیرا به آن عادت داشتند و در نتیجه شنیدن چنان گفتاری به هیچ وجه دچار سردرگمی نشدند. پی بردن به مفاهیمی که در پس این گونه بیان اغراق آمیز نهفته است، در ذات ایشان بود. در هر صورت معنی سخنان مسیح بعدها به وسیله بقیه تعالیمش و به خصوص سرمشق زندگی‌اش تشریح شد.

زیبایی موعظه بر فراز کوه بیشتر در ادغام سادگی و عمق افکار عیسی می‌باشد. مسیح نکاتی را که بیان می‌کرد با دقت انتخاب کرده بود. انسان باید در زندگی خود بین راه‌های مختلف راه صحیح را برگزیند، همان‌طور که موعظه بر فراز کوه از انسان می‌خواهد. شکوفا شدن یا پژمرده گشتن شخصیت و روح هر انسان بسته به این است که انتقام را اختیار کند یا بخشش را، در پی نفع شخصی خود باشد یا به نیازهای دیگران بیاندیشد، خدا را نادیده بگیرد یا خدای قدوس را ستایش نماید. اما بالاتر از همه، رشته اندیشه خدا به طور نهانی در تار و پود سراسر موعظه بر فراز کوه بافته شده است و به مسایل اخلاقی بُعدی راستین می‌بخشد.

زیستن برای خدا

قسمت سوم موعظه بر فراز کوه به سه مورد از فرایض دینی که عبارتند از: صدقه دادن، دعا و روزه مربوط می‌شود. عیسی در هر سه مورد به شاگردانش هشدار می‌دهد که این اعمال را فقط برای رضای خدا انجام دهند و نه برای رسیدن به خواسته‌های شخصی و یا کسب تمجید و ستایش دیگران. اگر شخص اعمال نیکو را صرفاً به خاطر ظاهر سازی و یا شنیدن تمجید از دیگران انجام دهد، خود را از گرفتن پاداش و اجر آینده محروم

کرده است.

ضمناً در موعظه بر فراز کوه از پیروان عیسی دعوت می شود که تحت نظر خداوند و در حضور وی زندگی کنند. در این موعظه به ما یادآوری می شود که خداوند از همه چیز آگاه است و همه اعمال ما را می بیند. این حقایق در عهد عتیق بیان شده بود و در نتیجه عیسی لزومی ندید که درباره آنها بیشتر توضیح دهد. او فقط به سه فریضه دینی اشاره کرد، در حالی که براحته می توانست فرایض دیگری را نیز در این زمینه مطرح نماید. او تنها به گفتن این حقیقت اکتفاء کرد که وقتی صدقه می دهیم، خدا ما را می بیند، وقتی دعا می کنیم، ما را می بیند و وقتی روزه می گیریم، ما را می بیند. بدین وسیله عیسی عظمت این اعمال را یادآوری کرده و از پیروانش می خواهد که تنها برای رضای پدر آسمانشان این اعمال را انجام دهند، پدری که این اعمال را در نهان می بیند. او در پی ایجاد صمیمیت بین پیروانش و خدا، از طریق دعا و نیایش بود. در موقعیتی دیگر به آنها گفت که وقتی دعا می کنند از تکرار کلمات باطل و پوچ خودداری نمایند، زیرا خداوند از همه نیازهای ما باخبر است. عیسی اضافه نمود که این صمیمیت عمیق با خداوند باید همراه با اعتمادی عمیق باشد.

مسیح در مورد دعا، روزه و صدقه سخنان مشابهی ایراد نموده گفت:

«زنهار از این که عدالت خود را در مقابل مردم برای جلب نظر آنان به جای آورید، و گرنه نزد پدر خود که در آسمان است اجری ندارید. پس چون صدقه دهی، آن را جار زن، همان گونه ریاکاران در کنیسه ها و کوچه ها می کنند تا مردم ایشان را بستانند. به راستی به شما می گویم آنان اجر خود را یافته اند. ولی تو چون صدقه می دهی، دست چپت نداند که دست راست چه می کند تا صدقه تو نهان بماند و پدر تو که در نهان ناظر است، تو را اجر خواهد داد.» «هنگامی که دعا می کنید هم چون ریاکاران نباشید که دوست دارند ایستاده در کنیسه ها و گوشه خیابان ها دعا کنند تا مردم ایشان را ببینند به راستی به شما می گویم آنان اجر خود را یافته اند. ولی تو آنگاه که دعا می کنی به اتاق خود برو و در را بسته پدر خود را در نهان دعا کن و پدر تو که در نهان ناظر است، تو را اجر خواهد داد.» «و هنگامی که روزه می گیرید هم چون ریاکاران چهره ای افسرده به خود مگیرید. آنان چهره خود را غمگین می سازند...» (رجوع کنید به متی ۶: ۱-۱۸)

در پی ثروت

عیسی موعظه خود را با تحسین کسانی که در روح مسکین می باشند یعنی آلهایی که با علم به گناه کار بودند نشان کاملاً به خدا اعتماد نموده و خود را به وی می سپارند، آغاز نمود. او تا کنون در مورد جنبه های روحانی

يك چنین حالتی سخن گفته بود. اما تکلیف احتیاجات مادی انسان چه می‌شود؟ آیا برای زندگی احتیاجی به مادیات نیست؟

عیسی در مورد این مسئله با قاطعیت و صراحت صحبت می‌کند. در عهد عتیق موفقیت‌های مادی را نشانهٔ برکات خدا دانسته ثروت را پاداش پرهیزکاری می‌پنداشتند، اما عیسی شاگردانش را از اندوختن ثروت برحذر داشت. آیا او قبلاً به آنها هشدار نداده بود که در این دنیا رنج و آزار خواهند دید و در آینده یقیناً پاداش خود را دریافت خواهند کرد؟

عیسی در مورد ثروت از نقطه نظر عدالت اجتماعی و تقسیم منصفانه آن صحبت زیادی نکرد و در آن هنگام از بحث در این خصوص گذشت. او بیشتر مایل بود اثرات مضر ثروت را به کسانی که مال می‌اندوزند، گوشزد کند. او به طور جدی اعلام کرد، آنهایی که ثروت و مال دنیا را دوست دارند در واقع برده و غلام ثروت بوده و در اسارت آن به سر می‌برند. اندوختن مال دنیا کاری است خطرناک زیرا شخص به زودی قربانی آن می‌شود، حتی اگر به خوبی از وجود دزد، بید، زنگ و سایر نیروهای مخربی که هر چیز را بر روی زمین تباه پذیر می‌گردانند، آگاه باشد. در عوض انسان‌ها باید از مال خود در خدمت به محتاجان و رفع نیازهای ایشان استفاده نمایند. هرکس این راه را برگزیند ثروت واقعی و فنا ناپذیر را در عالم بالا ذخیره می‌نماید، زیرا هر جا که گنج شخص است دل او نیز در آنجا خواهد بود (رجوع کنید به متی ۱۹:۶-۲۱).

یکی از گفته‌های عیسی مؤکد اهمیتی است که وی برای آزاد بودن قلب از سلطه مال و ثروت این دنیا قابل می‌باشد. در انجیل به بت‌ها اشاره‌ای نمی‌شود زیرا شنوندگان عیسی از بت نفرت داشتند. شاگردان عیسی نیز تنها وقتی با مسئله بت و بت پرستی روبه‌رو شدند که مأموریت خود را در سطح جهانی شروع کردند و به سایر کشورها رفتند. آنها در آن لحظات فقط به عمیق تر گشتن ایمان و تحکیم زندگی درویشان احتیاج داشتند. با وجود این عیسی به یکی از بت‌ها به نام مونا که مظهر خدای ثروت بود، اشاره کرد. نام هیچ خدای دروغین دیگری در انجیل ذکر نمی‌گردد. با اشاره به مونا عیسی گفت کسی که به دنبال پول و مال دنیا است در حقیقت بت پرست می‌باشد. چنین شخصی وقت، نیرو و فکرش را تقدیم بت خود می‌نماید و حتی قلبش نیز در پی بت مورد نظرش است. پس برای او چه چیز باقی می‌ماند که آزادانه به خدا تقدیم نماید؟

«هیچ کس نمی‌تواند به دو آقا خدمت کند. وی یا اولی را دشمن خواهد داشت و دومی را دوست و یا اولی را گرامی خواهد داشت و دومی را حقیر، شما نمی‌توانید هم خدا را خدمت کنید و هم مال را.» (متی ۲۴:۶)

خداوند از ما مراقبت می‌کند

لزومی ندارد که پیروان عیسی در مورد احتیاجات زندگی خود نگران باشند. در يك قسمت شاعرانه و دلنشین موعظه بر فراز کوه، عیسی اطمینان می‌دهد که خداوند همواره مراقب آنهاست. اما باید توجه داشت که عیسی نمی‌گوید هرکس به خداوند ایمان داشته باشد برای برآوردن احتیاجات زندگی خود نباید کار کند. برعکس در سراسر انجیل ملاحظه می‌کنیم که عیسی احترام و ارزش زیادی برای کار قایل است. او در بسیاری از مثل‌هایش روشن می‌کند که کار برای انسان امری عادی و ضروری است. از هرکس خواسته می‌شود که مسئولیت‌های خویش را انجام دهد و آنچه را که در توان دارد به‌جا آورد، ولی نگرانی و اضطراب را به خود راه ندهد. در متن زیر بر حذر بودن از اضطراب و نگرانی چهار بار آمده است:

«از این رو به شما می‌گویم برای جان خود نگران نباشید که چه خواهید خورد و یا چه خواهید نوشید، یا برای تن خویش که چه خواهید پوشید. آیا جان از خوراک و تن از پوشاک ارزنده‌تر نیست؟ به پرندگان آسمان بنگرید. آنها نه می‌کارند، نه درو می‌کنند و نه در انبارها ذخیره می‌سازند، با این حال پدر آسمانی شما آنان را خوراک می‌دهد آیا ارزش شما به مراتب از آنها بیشتر نیست؟ چه کسی از میان شما می‌تواند با نگرانی حتی لحظه‌ای به طول عمر خود بیافزاید؟ و چرا برای پوشاک نگرانید؟ به سوسن‌های چمن بنگرید که چگونه رشد می‌کنند، آنها نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند، با این حال به شما می‌گویم که حتی سلیمان با همه جلال خود هم چون یکی از آنها آراسته نگشت. حال اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود چنین می‌پوشاند، آیا برای شما به مراتب بیشتر نخواهد کرد، ای کم‌ایمانان؟ پس نگران نباشید و نگوئید: چه بخوریم؟ یا چه بنوشیم؟ یا چه بپوشیم؟ زیرا بت پرستان جویای همه این چیزها می‌باشند. اما پدر آسمانی شما می‌داند که شما به تمام اینها نیاز دارید. نخست جویای ملکوت خدا و عدالتش باشید و این همه بر شما افزوده خواهد شد.» (متی ۶: ۲۵-۳۳)

در مورد دیگران قضاوت نکنید

وقتی عیسی صحبت می‌کرد همه با تمام وجود گوش می‌دادند. سخنانش مانند نسیم خنک و هوای تازه در شنوندگان تاثیر می‌گذاشت. آنها این مسئله را درک کرده بودند که خداوند به فروتنان، رحم‌کنندگان و پاک‌دلان نزدیک می‌باشد. عیسی چنان سخن می‌گفت که برای همه قابل فهم باشد. وی با استفاده از قیاس‌های ساده زندگی روزمره که مردم با آن آشنایی داشتند، منظور خود را بیان می‌داشت. دیدن خطاهای دیگران و به حساب

نیابردن خطاهای خود از خصوصیات اکثر مردم می‌باشد. در حالی که عیسی این ضعف انسانی را به شاگردانش یادآور می‌شود و به آنها می‌گوید که باید عکس این رفتار را داشته باشند: قبل از قضاوت در مورد دیگران، هر کس باید رفتار خود را مورد قضاوت قرار دهد. آن‌چه که در این مورد می‌گوید بسیار به‌جاست زیرا این سخنان را در اواخر موعظه بر فراز کوه بیان می‌دارد، موعظه‌ای که طی آن یک سلسله رفتارها و برداشت‌های غلط را مورد انتقاد قرار داد. منظور از سرزنش‌های وی تشویق نمودن شنوندگانش به قضاوت کردن در مورد هموعانشان نبود. هر انسانی باید وجدان خویش را مورد پرسش و آزمایش قرار دهد و نه وجدان دیگران را.

«قضاوت نکنید تا قضاوت نگردید، زیرا همان‌گونه که قضاوت کنید، قضاوت‌خواهید گشت و با آن پیمان‌های که بپیمایید، برای شما پیموده خواهد شد. چرا کاه را در چشم برادرت می‌بینی و متوجه الوار در چشم خود نمی‌گرددی؟ یا چگونه می‌توانی به برادر خود بگویی: «بگذار کاه را از چشمت به در آورم»، در حالی که خود الوار در چشم داری؟ ای ریاکار، نخست الوار را از چشم خود بدر آور، آنگاه نیک خواهی دید تا کاه را از چشم برادرت بدر آری.» (متی ۷: ۱-۵)

خود را به جای دیگران قرار دادن

خودخواهی باعث می‌شود که انسان فقط به منافع خود فکر کرده دیگران را فراموش کند. عیسی از شاگردان خود دعوت می‌کند که هر قدر هم خودخواهی در آنها عمیقاً ریشه دوانیده باشد، آگاهی از این واقعیت را در راهی درست به کار برند. آنها باید به این نکته واقف باشند که دیگران نیز مانند آنها انسان هستند و باید خود را به جای دیگران قرار دهند تا بتوانند موقعیت آنها را درک کرده به ایشان یاری دهند. آنها باید با همان شور و حرارتی که جهت منافع خود تلاش می‌کنند، به خاطر منافع و نیازهای دیگران نیز تلاش نمایند.

«پس هر آن چه را می‌خواهید مردم به شما کنند شما نیز به آنان چنین کنید، چرا که این است شریعت انبیاء.» (متی ۷: ۱۲)

پس به این حقیقت می‌رسیم که قانون اخلاق شریعت به قانون عرفان و اتحاد و در نتیجه به قانون محبت بدل شده است در او که ما را تا به آخر محبت می‌کند (ر.ک. یوحنا ۱۵: ۹-۱۳)

سوالاتی برای درك بهتر فصل ۵

- ۱- تعلیم مسیح در این باب که مطالعه نمودید خلاصه شده است. به نظر شما کدام سخن مسیح از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد؟ و چرا؟ و همچنین به نظر شما کدام تعلیم برای اطرافیانتان مهمتر می باشد؟
- ۲- آیا در این تعلیم اشکالی برای شما وجود دارد که آن را در زندگی خود پیاده کنید؟ و اما خود عیسی درباره این اشکالات چه می فرماید؟ (لو ۱۸: ۲۴-۲۷) «اگر کسی به گونه راست تو سیلی زند...» (مت ۵: ۳۸-۳۹) آیا این جمله باعث از میان رفتن حقوق اجتماعی مسیحیان می شود؟ چگونه خود عیسی این کلام را در زندگی خود بکار بست؟ بنابراین در چه شرایطی ما نیز باید این فرمان را در زندگی خود بکار ببریم؟ چرا؟
- ۴- در عهد قدیم ثروت و دولتمندی نشانه ای از برکت خدا بود. پس چرا عیسی فقر و ناتوانی را ستایش می کند؟

فصل ششم

خدا پدر آسمانی ما است

عیسی طوری سخن می‌گفت که کلامش بر اعماق قلب انسان‌ها تأثیر می‌گذاشت و از این جهت بود که مردم سخنانش را درک می‌کردند. او همین روش را برای شناساندن خداوند به کار برد و از این رو به غریزه‌های پدری که باعث می‌گردد یک پدر از فرزندانش مراقبت کند، اشاره کرد. از آنجایی که این موضوع در انجیل اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، باید جزئیات آن را بیشتر مورد بررسی قرار داد. در کتاب عهد عتیق از تصویر روابط پدر و فرزندی برای بیان رابطه صمیمیت توأم با احترام بین خدا و بعضی از مخلوقاتش استفاده شده است. عیسی توصیف کتاب عهد عتیق را که در آن از خداوند به عنوان پدر یاد شده تایید نموده و همواره برای نشان دادن رابطه بین خدا و فرزندان ملکوت به آن اشاره کرده است. خداوند پدری است که نیکی بیکران او سرشار از خلوص و عاری از هر عیب و نقص می‌باشد.

عیسی در موعظه برفراز کوه هنگامی که در مورد دعای استغاثه سخن می‌گفت، اهمیتی را که یک پدر برای آسایش و سعادت فرزندان خود قایل می‌باشد، یادآوری کرد. او می‌خواست به این وسیله به پیروانش بفهماند که به خداوند اعتماد داشته باشند. عیسی به آنها قول داد که همیشه هر چیزی را که در خواست نمایند، دریافت خواهند کرد. او به آنها گفت ایمان داشته باشند که خداوند قطعاً همه چیز را برای ایشان فراهم خواهد نمود، اگر چه شاید به طریقی دیگر، زیرا یک پدر می‌داند که چه چیزهایی برای فرزندانش خوب است.

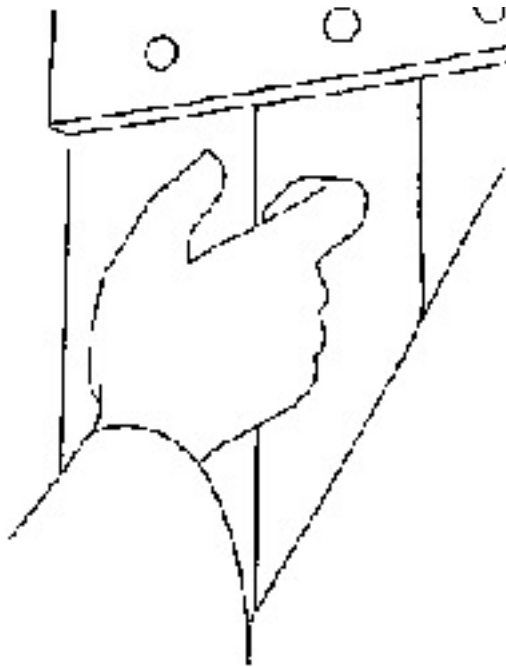
البته گفته‌های عیسی در این مورد زمانی عملی است که فرزندان نسبت به پدر خود مطیع بوده و با وی روابط خوبی داشته باشند. اغلب از بعضی اشخاص شنیده می‌شود که پیوسته از کمبود توجه خدا نسبت به خود شکایت و گله دارند. در حالی که خود این اشخاص در راه خدمت به خدا و یا حمد و ستایش او و بالاخره ابراز علاقه و عشق به او هیچ کاری انجام نمی‌دهند.

تعالیم عیسی در مورد آن اعتمادی که باید به خداوند داشته باشیم، در سراسر انجیل گسترش دارد. ولی نباید تصور کرد که چون خداوند همواره از ما حمایت می‌کند، از خودگذشتگی و فداکاری در زندگی را کنار بگذاریم. گاهی اوقات خداوند انتظارات زیادی از برخی انسان‌ها دارد. البته گفتن این مطالب به کسانی که در سختی و

مصیبت می‌باشند بسیار مشکل است، زیرا در چنین لحظاتی شخص محتاج آن است که دیگران او را درک کرده و با محبت خود به او آرامش بخشند نه این‌که با بیان سخنانی بر رنج او بیافزایند. در این گونه مواقع نیز علی‌رغم همه مشکلات و بدبختی‌ها باز باید بخاطر داشت که خداوند پدر ما است و از احتیاجات ما با خبر است. بعضی

اوقات مصیبت برای بیدار کردن وجدان مردمی که در

خوشی و موفقیت‌های دنیوی به سر می‌برند لازم است، زیرا این امر آنها را از خودخواهی و بی‌عاطفگی خود آگاه ساخته و وادارشان می‌نماید که روش انسانی‌تری در پیش گیرند و قدمی نیز برای سعادت هم‌نوعانشان بردارند. بعضی اوقات نیز از دادن توضیحی منطقی جهت بیان علت رنج و ناراحتی عاجز می‌باشیم. به هر حال چه قبول کنیم و چه قبول نکنیم، واقعیت این است که زندگی دیگری غیر از این زندگی وجود دارد. يك زندگی مملو از شادی که بعد از گذراندن این زندگی، در دنیایی دیگر، در انتظار ماست. ناگفته نماند نیرویی که خداوند برای تحمل این سختی‌ها به ما می‌دهد، نشانه فیض و رحمت اوست. مسیح بعداً نقش تحمل و فداکاری را در رستگاری و نجات دنیا آشکار ساخت. عیسی چنین گفت:



«بکوبید و بر شما گشوده خواهد شد»

(یوحنا ۱۱: ۹)

«بخواید و به شما داده خواهد شد، بجوید و خواهید یافت، بکوبید و بر شما گشوده خواهد شد. زیرا هر آنکه می‌خواهد، به دست می‌آورد، آنکه می‌جوید، می‌یابد و آنکه می‌کوبد بر او گشوده می‌گردد. چه کسی در میان شما چون پسرش نان بخواد، سنگی به او می‌دهد یا اگر ماهی بخواد، ماری به او می‌دهد؟ پس اگر شما که شریبید می‌دانید که چگونه چیزهای نیکو را به فرزندانتان بدهید، چقدر بیشتر پدر شما که در آسمان است، چیزهای نیکو را به آنانی که از او بخوانند، عطا خواهد کرد.» (متی ۷: ۷-۱۱)

در این قسمت از موعظه بر فراز کوه، عیسی با استفاده از تجربه‌ها و احساسات پدرانی که در آنجا حضور

داشتند، سخن می‌گوید. مطلبی که بیان می‌کرد آنقدر در زندگی خانواده‌ش آشکار بود و واقعیت داشت که همه حاضران آنرا قبول داشتند. عیسی در جاهای دیگر از خداوند بعنوان پدر سخن می‌گوید، بدون آنکه توضیح بیشتری ارائه دهد. یکی از پیام‌های مهم و حیاتی عیسی اعلام این مطلب است که خداوند پدر آسمانی ماست. اما منظور اواز این گفته چه بود؟

ای پدر ما، که در آسمانی

هنگامی که عیسی کلمه «پدر» را بر زبان می‌آورد، باید توجه کرد که این کلمه دربردارنده معانی متعددی است. قبل از هر چیز او تاکید کرد که خداوند آفریننده ما می‌باشد. اگر چه خداوند خالق تمام موجودات نامیده می‌شود، ولی تنها به وسیله آن دسته از آفریدگان می‌تواند «پدر» خوانده شود که از آزادی برخوردار می‌باشند، شبیه او خلق شده‌اند و قادرند او را شناخته و دوست بدارند. خواندن خدا به اسم «پدر» نشانه این است که او فرمانروای انسان‌ها می‌باشد انسان‌هایی که از آزادی برخوردارند و دعوت گشته‌اند که با وی در روابط صمیمانه فرزند خواندگی به سر برند. بنابراین خواندن خدا به اسم «پدر» نشانگر اهمیت مقام انسان در خلقت و روابط صمیمانه خاصی است که خداوند مایل است با او برقرار سازد.

اگر خداوند پدر نسل بشر است پس منظور از این گفته که «او» در آسمان است، چیست؟ درک این گفته به خصوص برای بشر امروزی بسیار مشکل است و از این رو به جاست که بیشتر در این مورد تعمق نماییم.

ما باید سعی کنیم که تصور مردم عهد قدیم را از شکل و ترکیب جهان که با آنچه ما امروز از آن آگاهی داریم فرق بسیاری دارد، درک نماییم. آنها آسمان را مانند طاقی می‌پنداشتند که تمام زمین را در بر گرفته است. این طاق را از هر قله کوه مرتفع‌تر تصور کرده و ارتفاع آن را غیر قابل اندازه‌گیری می‌دانستند. مردم آن زمان عقیده داشتند که ستارگان با نظم خاصی عرض دنیا را در یک روز پیموده و در روز بعد به مکان اولیه خود باز می‌گردند. آنها تصور می‌کردند که اجرام آسمانی حرارت و نور به موجودات زنده زمین می‌دهند و به این وسیله گرما و روشنایی تأمین می‌شود.

بنابراین گفتن این که خدا «در آسمان» است به نحوی شاعرانه بیان داشتن این حقیقت است که خداوند بی‌مانند و بزرگ می‌باشد و خالق، نگاهدارنده و فرمانروای تمام مخلوقات است و چون صاحب خلقت می‌باشد، بیش از آنچه که انسان‌ها به هم نزدیک می‌باشند، او به ایشان نزدیک است: اوست که به انسان‌ها حیات می‌بخشد و به زندگی ما راه یافته به ما آگاهی عطا می‌کند. در طول دوران‌های تاریخ، انسان‌هایی بوده‌اند که این حقایق را درک نموده و به واقعیت آنها اعتراف کرده‌اند. آنها به این امر پی بردند که خدا همه جا هست. بسیاری از مقدسین

همواره گفته‌اند که «خداوند دوست دارد قلمرو آسمانی‌اش را در قلب تمام انسان‌ها برقرار سازد.»

در یکی از باشکوه‌ترین قسمت‌های موعظه برفراز کوه که در آن دعای «ای پدر ما» تعلیم داده می‌شود، عیسی خدا را به اسم «پدر» نامیده و به شاگردانش نیز تعلیم داد که چنین دعا کنند، «ای پدر ما که در آسمانی ...» پس از گذشت ۱۹ قرن از آن تاریخ، تجسم عکس‌العمل آنانی که در آن روز این دعا را برای نخستین بار شنیدند، بسیار مشکل است. این دعا خیلی کوتاه و مختصر است زیرا خداوند نیازهای بشر را می‌داند. آیا شنوندگان آن روز فوراً دریافتند که دعای «ای پدر ما» دربردارنده برنامه روحانی کاملی برای زندگی است؟ خواندن دعای «ای پدر ما» به این مفهوم است که محتویات آن محرک دعای ما باشد و آن چیزهایی را از خدا بخواهیم که مسیح به ما تعلیم داده است که طلب نماییم.

درخواست‌های ایمانداران

بدین ترتیب عیسی گفت:

«چون عبادت کنید مانند امت‌ها تکرار باطل مکنید، زیرا ایشان گمان می‌برند که به سبب زیاد گفتن مستجاب می‌شوند. پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را می‌داند، پیش از آنکه از او سؤال کنید. پس شما به این طور دعا کنید: ای پدر ما، که در آسمانی، مقدس باد نام تو.

برسد ملکوت تو، انجام شود اراده تو روی زمین، چنان که در آسمان،

امروز به ما بده نان روزانه ما را

ببخشای دین‌های ما را، چنان که ما نیز بخشوده‌ایم مدیونان خود را

و ما را در وسوسه میاور بلکه ما را از شریر رهایی ده،

زیرا هرگاه تقصیرات مردم را ببخشایید، پدر آسمانی شما، نیز شما را خواهد بخشید. ولی اگر

مردم را نبخشایید، پدر شما نیز تقصیرات شما را نخواهد بخشید.» (متی ۶: ۷-۱۵)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، شخص ایماندار، دعایش را با خواندن خداوند به عنوان «پدر» شروع می‌کند و از همان ابتداء خود را در حضور خدا قرار می‌دهد و اعتماد مطلق خود را به کسی ابراز می‌نماید که هر آنچه دارد از وی یافته است، یعنی خدایی که نزد اوست، او را در نهان می‌بیند و دوست می‌دارد.

پس از اقرار به این واقعیت که خدا پدر است، دو سلسله استغاثه در ادامه دعا می‌آید: ابتداء چند استغاثه در ارتباط با اموری که به اصطلاح مربوط به خدا است و سپس چند استغاثه که مربوط به انسان‌ها می‌باشد. تبادل آشکاری که بین دو قسمت این دعا نمایان است جنبه تصادفی ندارد. دعای «ای پدر ما» به شخص ایماندار یادآور می‌شود که او ابتداء باید خود را از قیدوبند منافع شخصی آزاد ساخته خودپسندی را کنار بگذارد و برای مسایل روحانی نسبت به مشکلات خود ارجحیت قایل شود. از این رو شخص ایماندار برای آمدن ملکوت آسمان دعا می‌نماید، ملکوتی که موضوع اصلی تعالیم عیسی بود. به علاوه آنچه عیسی در مورد جلال و اراده خداوند اظهار نموده جالب توجه است و ممکن است موجب تعجب کسانی گردد که هرگز میزان اختیار و آزادی را که خدا به انسان ارزانی داشته، درک نکرده‌اند.

در دعای «ای پدرما» چرا گفته می‌شود «نام تو مقدس باد؟» آیا اسم قدوس خدا و جلال ابدی وی مافوق و خارج از دسترس تمام خلقت نیست؟ معهذا آیا حتی وجود مخلوقات بی‌روح آواز حمدی به درگاه او نیست؟ قدوسیت و جلال نام مقدس خدا چگونه می‌تواند به ما بستگی داشته باشد؟ با این وجود عیسی به ما یادآور گشت که دعا کنیم تا نام خدا مقدس گردد، زیرا انسان مخلوق عجیبی است که ترکیبی از قدرت و ضعف می‌باشد. او قادر است توسط فیض الهی کارهای نیکوی عظیمی انجام دهد و در عین حال در مواقعی که علیه خدا طغیان می‌کند قادر به انجام اعمال بسیار شرارت باری است. آزادی انسان به او این امکان را می‌دهد که نسبت به حرمت خداوند دشمنی ورزد، به او بی‌احترامی کرده کفر گوید و دیگران را از او دور نماید. در عین حال همین آزادی به او اجازه می‌دهد که بوسیله اعمال و کلماتش نام خدا را تمجید نماید و او را به دیگران بشناساند و دیگران را به دوست داشتن او ترغیب کند. عیسی از ما می‌خواهد که در دعا از خدا درخواست کنیم که فیضش را به بشریت عطا کند تا همه ما انسان‌ها بتوانیم آزادانه رسالت خود را که حمد نام او در اتحاد با تمام آفرینش است، به جا آوریم.

آیا دعا کردن برای این که «اراده تو اجرا شود» بدین مفهوم نیست که بعضی اوقات ممکن است اراده خداوند اجرا نشود و گاهی خداوند انسان را در نافرمانی و انجام اعمال خلاف به حال خود می‌گذارد؟ شکی نیست که در نهایت خواست خداوند همیشه انجام می‌پذیرد و هیچ کس نمی‌تواند از خواست و حکم خداوند بگریزد. در عین حال که خدا ترجیح می‌دهد انسان راه نیکی و راستی را انتخاب نماید، به انسان اختیار و آزادی آن را داده که بین دو راه یکی را انتخاب کند. اگر انسان راه بدی را انتخاب کند که به محکومیت منجر می‌شود، راهی است علیه خواست خدا و علیه اراده اولیه او که انتخاب راه راستی توسط انسان است. عیسی از ما می‌خواهد دعا کنیم که خداوند به ما عنایت فرماید که بتوانیم او را دوست بداریم و خواسته‌اش را انجام دهیم. از آنجایی که انسان در

دعا می‌خواهد که نام خداوند مقدس باشد، که ملکوت خدا بیاید و اراده او اجراء شود، انجام چنین خواسته‌هایی تا حدی بستگی به خود انسان دارد، اگر چه نقش او کم بوده و محدوده آن در اینجا تصریح نمی‌گردد. در حقیقت دعای «ای پدر ما» دربردارنده برداشتی از آزادی انسان است که با عقیده قضا و قدر کاملاً مغایر می‌باشد.

بالاخره عیسی به مسئله‌ای اشاره کرد که برای او بسیار مهم و پر اهمیت بود. او گفت خداوند آنانی را که دیگران را نبخشند، نمی‌بخشاید. شرط ضروری برخوردار گشتن از بخشایش خداوند در مقابل خطاهای ما این است که ما نیز خطاهای دیگران را نسبت به خود ببخشیم.

خاتمه موعظه بر فراز کوه

عیسی قبل از آنکه موعظه بر فراز کوه را پایان رساند، به شنوندگان یادآوری نمود که زیستن طبق آن روش زندگی که او تعلیم داد، آسان نیست و احتیاج به سعی و فداکاری شخص دارد:

«از در تنگ داخل شوید، چرا که پهن است آن در و فراخ است آن راهی که به هلاکت می‌انجامد و بسیاری آنان که بدان وارد می‌شوند. ولی تنگ است آن در و باریک است آن راهی که به حیات می‌انجامد و معدودند کسانی که آن را می‌یابند.» (متی ۱۳:۷-۱۴)

عیسی به پیروانش هشدار داد که فریب پیامبران دروغین را که در لباس ایمانداران ظاهر می‌شوند و خواهان نابودی آنها می‌باشند، نخورند. او به پیروان خود روشی جهت سنجش ارزش روحانی يك فرد ارائه داد: درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود. باید توجه کرد که منظور از میوه کلماتی نیست که از لبان يك شخص خارج می‌شود، بلکه اعمال اوست که مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. هم‌چنین حرمت و دوست داشتن عیسی تنها به وسیله بیان کلمات، بی‌معنی می‌باشد. او را خداوند خواندن و همراه او و برای او کار کردن مطرح نیست بلکه تنها چیزی که مطرح است و بر همه چیز ارجحیت دارد، تلاش نمودن در راه انجام اراده خدا در همه امور می‌باشد. از این رو عیسی اعلام کرد:

«نه هر آنکه مرا «خداوند» ، خداوند» می‌گوید وارد ملکوت آسمان خواهد شد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است به جای می‌آورد.» (متی ۲۱:۷)

در متن فوق، مطلبی می‌باشد که شایسته است توجه مخصوصی به آن نماییم. در این متن عیسی در حالی که

درباره خداوند صحبت می‌کند او را «پدر من» خطاب می‌نماید و نمی‌گوید «پدر شما» یا «پدرما». آیا ارتباط او با خداوند غیر از ارتباط سایر انسان‌ها با خداست؟ به علاوه او پیروانش را متوجه نقشی که در «روز داوری نهایی» خواهد داشت، می‌نماید. آنانی را که او رد نماید به ملکوت آسمان راه نخواهند یافت.

در آن روز بسیاری مرا خواهند گفت: «خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نکردیم، دیوها را به نام تو بیرون نراندیم؟ و معجزات بسیاری به نام تو نکردیم؟» آنگاه به ایشان اعلام خواهم داشت: «من هرگز شما را نشناختم. ازمین دور شوید ای بدکاران.» (متی: ۲۲-۲۳)

موعظه با مثال زیبایی از خانه‌ای که روی سنگ بنا شده پایان می‌پذیرد:

«پس هر که این سخنان مرا بشنود و به کار نبندد، مرد دانایی را مانند که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. باران بارید، سیل‌ها جاری شد، بادهای وزید و بدان خانه حمله‌ور گشت، ولی آن خانه ویران نشد، چرا که بر سنگ بنا گردیده بود. و هر آنکه سخنان مرا بشنود و به کار نبندد، مرد نادانی را مانند که خانه خود را بر شن بنا کرد. باران بارید، سیل‌ها جاری شد، بادهای وزید و بدان خانه حمله‌ور گشت و آن خانه ویران شد و عظیم بود ویرانی آن.» (متی: ۲۴-۲۷)

موعظه به پایان رسیده بود و شنوندگان غرق در حیرت و شگفتی بودند. این طرز سخن گفتن آنها را متحیر ساخته بود زیرا روحانیون آنها تنها با نقل قول از کتب مقدس و سنن به آنها تعلیم می‌دادند. اما عیسی با یک اختیار و قدرت بی‌مانند و به‌طور مستقیم و روشن سخن می‌گفت. بسیاری از مردم در حالی که از تپه‌های اطراف به سوی ساحل دریای جلیل سرازیر می‌شدند مجذوب او گشته و از خود سؤال می‌کردند: «این مرد کسیت؟»

سوالاتی برای درک بهتر فصل ۶

۱- عیسی کلمه «پدر» را درباره خدا بکار می‌برد. اما این گفتار خطرناک است چون پدران ما در این دنیا همیشه بی‌گناه نبوده‌اند و در زمان طفولیت اغلب اوقات ما را آزرده‌اند. در نتیجه ممکن است از آنان بترسیم. آیا از خدا هم می‌ترسیم؟

چون این گونه زخمی شده ایم، برای این که بتوان به خدا «ای پدر ما» گفت چه کار باید کرد؟ چرا طبق کلام مسیح باید بگوییم «ای پدر ما که در آسمانی»؟

فصل هفتم

دعوت به ایمان

در طول این دوره، عیسی در حالی که شاگردان اولیه او همراهش بودند، در سراسر جلیل موعظه می کرد. آنها با یکدیگر از دهی به ده دیگر سفر می کردند. انجیل نویسان از جزئیات این سفرها سخنی نگفته اند. آنها فقط گاهی اوقات به ذکر جزئیات بعضی از حوادث و یا مکان ها پرداخته اند. مثلاً از مسافرت عیسی به ناپین که شهری است به خانه های مکعب شکل و بام های مسطح که در تپه های مشرف به دشت یرزعیل واقع گشته، گزارش شده است. همچنین از دیدارهایی در ناصره و کنیسه واقع در آن، یا کفرناحوم و دهات اطراف آن مطالبی گفته شده است. با خواندن شرح این سفرها ملاحظه می شود که گروه کوچک عیسی و شاگردانش گاهی اوقات نزدیک دریای جلیل دور هم جمع می شدند و یا با قایق به سواحل شرقی آن سفر می کردند. عیسی همیشه برای تعلیم دادن در این سرزمین آماده بود و مردم نیز با اشتیاق به سخنانش گوش می دادند. او دیگر در میان مردم شخص غریبه ای نبود. در حقیقت او قبل از آنکه به منطقه ای سفر نماید، شهرتش در آن حوالی انتشار می یافت.

مردم به تدریج درباره او اظهار نظرهای مختلفی می کردند. بسیاری آمادگی آن را پیدا کرده بودند که او را به عنوان پیامبر قبول نمایند. آنها از او درخواست می کردند که بیمارانشان را شفا دهد و آنانی را که در آستانه مرگ بودند نجات بخشد.

يك جذامی نزد او آمد و التماس نموده به زانو در افتاد و به او گفت: «اگر بخواهی می توانی مرا پاك گردانی» (مرقس ۱: ۴۰).

در موقعیتی دیگر وقتی عیسی و همراهانش سوار بر قایقی از دریای جلیل می گذشتند، طوفان شدیدی درگرفت. تغییرات آب و هوا در این مکان گود که به وسیله تپه ها محصور شده بسیار ناگهانی و سخت می باشد. در عرض يك ربع ساعت آب های آرام دریاچه به امواج طوفانی تبدیل شده و ضربه های شدیدی به سواحل و قایق های شناور در آن وارد می آورند. جریان واقعه بدین قرار است: عیسی در عرشه قایقی که طغیان امواج به شدت آن را تکان می داد، خوابیده بود. شاگردان که از شدت طوفان قایق را در شرف غرق شدن می دیدند، وحشت زده او را از خواب بیدار کردند. عیسی بدیشان گفت: «ای کم ایمانان چرا ترسان هستید؟» آنگاه به فرمان

خود باد و دریا را آرام ساخت. شاگردان از پدید آمدن این آرامش ناگهانی دچار شگفتی و ترس شدند. هیچ کس تردیدی نداشت که آنچه رخ داد به هیچ وجه اتفاقی نبود (رجوع کنید به متی ۸: ۲۳-۲۷).

به راستی عیسی چرا این چنین رفتار کرد؟ بدون شك این رفتار عیسی، نشانه نیکی مطلق او بود و سایر اعمال بزرگ و خارق العاده اش بر این امر گواه است. اعمال شگفت او عاری از هرگونه تظاهر، تکبر و حرکات نمایشی بود. معمولاً هدف عیسی از انجام این اعمال رها ساختن انسان ها از رنج و شفای بیماری های ایشان و بیرون راندن ارواح پلید از افرادی بود که در بند آنها گرفتار بودند. به علاوه او هدفش این بود که مردم را از خواب غفلت بیدار کند و آنها را نسبت به خداوند متعهد سازد.

چگونه ممکن بود آنانی که سخنانش را می شنیدند تحت تأثیر تعالیم والای او و آن نیکی و مهربانی که از شخصیت او ساطع می شد و هم چنین تحقق یافتن نبوت های کتاب عهد قدیم در شخص او، قرار نگیرند؟ آیا این عوامل گواهی بر اصالت شخص او و رسالتش نبود؟ اما فعلاً برای این که شاگردان وفاداری کامل خود را به او ابراز دارند می بایست چیزهای بیشتری از او ببینند. معجزات عیسی اثرات نجات بخشی بر قلب های آنانی که شاهد آنها بودند، می گذاشت و شکی نیست که عیسی این اعمال و معجزات را برای افزودن ایمان پیروانش و هم چنین تقویت روح اعتماد و تسلیم نسبت به خداوند و شخص خود انجام می داد. مگر نه اینکه در انجیل وقتی در مورد معجزاتش شرح داده می شود، کلمه «ایمان» بارها ذکر شده است؟

ایمان يك نفر رومی

زیباترین نمونه ای که در انجیل در مورد ایمانی خالص آمده است، مربوط به يك افسر رومی می باشد. درجه این افسر نشان می دهد که او فرمانده یکصد نفر سرباز بوده است. هنگامی که عیسی به کفرناحوم باز می گشت، این افسر برای شفای یکی از خدمتکارانش که بیماری سختی داشت، در جستجوی عیسی بود.

چون عیسی وارد کفرناحوم شد يك سروان رومی نزد وی آمد ویدو التماس نموده گفت: «ای خداوند، خادم من مفلوج در خانه خوابیده و به شدت متألم است.» عیسی بدو گفت: «من آمده ام و او را شفا خواهم داد.» اما آن سروان در جواب گفت: «خداوند، لایق آن نیستم که زیر سقف من آیی بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت. زیرا که من نیز مردی زیر حکم هستم و سپاهیان را زیر دست خود دارم، چون به یکی گویم، «برو»، می رود و به دیگری، «بیا»، می آید و به غلام خود، «فلان کار را بکن»، می کند. عیسی چون این سخن را شنید متعجب شده به همراهان خود گفت: «هر آینه به شما می گویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام و به شما می گویم که بسا

از مشرق و مغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحق و یعقوب خواهند نشست، اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد، در ظلمت خارجی، جایی که گریه و فشار دندان باشد.» پس عیسی به آن سروان گفت: «برو، بر وفق ایمانت ترا عطا شود،» که در ساعت خادم او صحت یافت. (متی ۸: ۵-۱۳)



این افسر در فلسطین فردی خارجی محسوب می‌گشت، اما مردی پارسی و نسبت به خداوند متعهد بود. اعتماد و صداقت قابل ستایش وی، نمونه‌ای است برای ایمانداران تمام نسل‌ها. عیسی با شفا دادن خدمتکار افسر رومی به روشنی ثابت کرد که تمام انسان‌ها بدون توجه به نژاد و ملیت، برای ورود به ملکوت خداوند دعوت شده‌اند.

شاگردان عیسی رفته رفته اما با ایمان و اعتقاد از قدرت عجیب آقایشان آگاهی پیدا می‌کردند. آنها او را در حالی که به طوفان و امواج دریا دستور می‌داد، مشاهده کرده بودند. آنها از نزدیک شاهد شفای بیمارانی بودند که از وی تقاضای یاری می‌نمودند و حتی شفای مفلوجی را دیدند که کسانش از جانب او نزد عیسی آمدند، در حالی که خود بیمار کمی دورتر

«لایق آن نیستم که زیر سقف من در آیی»
(لوقا ۷: ۶)

بر بستر خود خوابیده بود. آنان علاوه بر این معجزات همچنین شاهد بیرون راندن ارواح پلید از کسانی بودند که در سلطه این ارواح قرار داشتند، همان‌گونه که یک بار این عمل در آن سوی سواحل شرقی دریاچه جلیل انجام پذیرفت. تمام این اعمال خارق‌العاده تأثیر عمیقی بر آنها گذاشت. قرن‌ها بود که در فلسطین پیامبری ظهور نکرده بود. اکنون ناگهان خداوند قدرتش را در میان قومش آشکار می‌ساخت. سنتی قدیمی در حال احیاء بود.

در اینجا امکان ندارد که شرح تمام معجزاتی که در متون انجیل آمده است، نقل شود، خواننده به راحتی می‌تواند شرح آنها را در نوشته‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا پیدا کرده و بخواند. در شرح معجزات ملاحظه می‌شود که عیسی به آنهایی که شفا می‌یافتند تأکید می‌کرد که در این مورد سکوت اختیار کنند، تا مبادا به برداشت غلطی که مردم از «مسیح موعود» داشتند، دامن زده شود، زیرا همان‌طور که قبلاً در شرح ملاقات

عیسی با زن سامری ذکر شد، مردم در انتظار آمدن يك «مسیح سیاسی» بودند.

شخصی که چگونگی معجزات عیسی را در انجیل می خواند، تحت تأثیر قدرت خارق العاده ای که این اعمال بوجود می آوردند، قرار می گیرد. در آن زمان معجزات عیسی، ایمان مسیحیان اولیه را تقویت می کرد. حتی در زمان حاضر نیز اگر چه بسیاری از ایمانداران بیشتر به عظمت آرمان انجیل توجه می کنند، نادیده گرفتن معجزات عیسی اشتباه تأسف آوری می باشد. زیرا تنها این معجزات به ما امکان آن را می دهد که به عظمت احسان و نیکی غیر قابل تصویری که در قلب عیسی بود. پی ببریم. این معجزات همچنین به ایمانداران فرصت آنرا می دهد که میزان ایمانشان را نسبت به عیسی آزمایش کنند. چون عیسی با نشان دادن قدرتش در شفای جسم می خواست شاگردانش را آماده نماید که رسالت او جهت نجات بشریت را نیز بپذیرند، نجاتی که شامل کل وجود انسان می گردد، یعنی شفای قلب و جسم.

ایمان يك نفر مفلوج

این رویداد برای شخص مفلوجی که عیسی در کفر ناحوم او را شفا داد اتفاق افتاد. تمام وجود این مرد مفلوج، یعنی هم روح و هم جسم او شفا یافت. این جریان در خانه پطرس واقع شد. در آن زمان سقف يك خانه معمولی در فلسطین از کاه گل ساخته می شد که آن را به وسیله نی و حصیر می پوشاندند. از این نوع خانه ها هنوز هم در دره اردن دیده می شود. همان طوری که اذمتن زیر پیداست، باز کردن راه از چنین سقفی برای وارد شدن به خانه آسان بود:

و چون چند روز بعد باز به کفر ناحوم وارد شده بود، خبر شدند در خانه خودش است. و مردمان کثیری جمع آمدند، به طوری که دم در نیز دیگر جائی نبود، و او به آنانسخن خدا را اعلام می کرد. و کسانی می آیند که افلیجی را به وسیله چهار نفر به سوی او می آوردند. و چون نمی توانستند به علت جمعیت به حضور او برند بام محلی را که وی آنجا بود شکافتند و پس از خاک برداری بستری را که افلیج بر آن دراز کشیده بود پائین دادند. و با ملاحظه ایمان آنان، عیسی به مفلوج گفت: «فرزندم گناهان تو بخشیده شد.» در آنجا چندین کاتب نشسته بودند و در دل های خود استدلال می کردند: «چرا این یکی این طور حرف می زند؟ کفر می گوید! چه کسی جز خدا می تواند گناهان را ببخشد؟» و همان دم با دانستن اینکه در روح خود این چنین استدلال می کنند، عیسی به آنان گفت: «این استدلال ها در دل هایتان چیست؟ چه چیزی آسان تر است به مفلوج گفتن: گناهان

بخشیده گردید یا گفتن: برخیز، بستر خود را بردار و به راه بیفت؟ بسیار خوب، برای اینکه بدانید که پسر انسان دارای قدرت است تا گناهان را بر روی زمین ببخشد، به مفلوح گفت به تو می گویم: برخیز، بستر خود را بردار و به خانه خود برو.» و او برخاست و همان دم بستر را برداشته، در برابر همه خارج شد به طوری که همه بهت زده بودند و خدای را سپاس می گفتند: «هرگز چنین چیزی ندیده بودیم!» (مرقس ۲: ۱-۱۲)



«مرد مفلوجی را پیش او بردند»
(مرقس ۲: ۴)

کافی است خود را جای کسانی که در آن صحنه حاضر بودند، قرار دهیم، تا میزان هیجانشان را درک نماییم. عیسی نه تنها اعلام کرد که مرد مفلوج از گناهانش پاک شد، بلکه او تأکید کرد که قدرت بخشایش گناهان را نیز بر روی زمین دارد: «بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست...» خداوند قبلاً به هیچ پیامبری قدرت بخشیدن گناهان را نداده بود. کاتبان از این امر بسیار آشفته شدند، ما بعداً درباره اصطلاح «پسر انسان»، که عیسی در مورد خودش به کار می برد و لقبی است که در مورد مسیح مفهومی خاص دارد، بحث خواهیم نمود.

هنگامی که عیسی از جلیل می گذشت،

اشخاص دیگری به گروه کوچک شاگردانش پیوستند. يك روز وقتی او از نزدیکی محل اخذ مالیات می گذشت، متی (لاوی) را که مأمور اخذ مالیات (باجگیر) بود در پشت میز نشسته دید. عیسی، متی را صدا کرد متی بلند شد و به دنبال او راه افتاد. این اولین باری بود که شخصی که مردم به علت زندگی نامشروعش از او متنفر بودند، زندگیش را عوض کرد و به دنبال عیسی رفت. بعدها اشخاص زیادی مانند متی عمل کردند و عده زیادی نیز در قرن های آینده عمل مشابهی را انجام خواهند داد.

به کندی ایمان آوردن

بعضی از تاریخ نویسان معتقدند که ویژگی مراحل اولیه مأموریت عیسی استقبال عظیم مردم از وی و برخوردی گرم و پرشور بوده است. چنین عقیده‌ای معکوس جلوه دادن حقایق می‌باشد. البته واضح است که عیسی بعضی اوقات به جمعیتی بزرگ تعلیم می‌داده است مثلاً او برای مردمی که در کنیسه‌ها گرد می‌آمدند و یا از نقاط دور دست آمده و دورش جمع می‌شدند، موعظه می‌کرد.

اما همیشه عده کسانی که برای شنیدن سخنانش می‌آمدند، زیاد نبود. هنگامی که او مرد مفلوج را در کفر ناحوم شفا داد، عده حاضر در داخل و جلوی خانه بیش از پنجاه و یا صد نفر نبود. آنهایی که مرد مفلوج را آوردند از طرف دیگر خانه با استفاده از نردبان، از راه پشت بام به داخل خانه دسترسی پیدا کردند. مردمی که سخنان عیسی را می‌شنیدند او را تحسین می‌کردند. آنان دچار شگفتی شده خدا را حمد می‌کردند. اما وقتی لحظات هیجان فرو می‌نشست، به جز شاگردانش، دیگران باز حالت شك و تردید نسبت به او داشتند. در واقع بیشتر مردم هنوز نسبت به او متعهد نگشته بودند و باز هم صبر می‌کردند.

به علاوه مخالفت جدی با عیسی در حال شکل گرفتن بود. اولین برخورد با پیش کشیده شدن مسئله عدم رعایت طهارت شرعی پیش آمد. ما قبلاً ملاحظه کردیم که چگونه فریسیان و دیگر یهودیان متعصب بشدت از اعمالی که مغایر طهارت شرعی بود، اجتناب می‌کردند. اما عیسی اگر می‌دید نجات و خوشبختی کسی در خطر می‌باشد، به این آداب و رسوم اهمیتی نمی‌داد. او با اشخاص بد سابقه غذا می‌خورد. در همان روزی که از متی دعوت کرد که به دنبالش برود، بعضی از باجگیران و اشخاصی که گناهکار محسوب می‌شدند، با او و شاگردانش بر سر يك سفره نشسته و غذا خوردند. فریسیان ناراحت شدند چون نمی‌توانستند عیسی را به خاطر معاشرت با طرد شدگان اجتماع و به خاطر آنکه هیچ اهمیتی برای قوانین مربوط به طهارت شرعی قائل نبود ببخشند، قوانینی که از دیدگاه آنها از ارکان اصلی دینشان بود. در همان روز فریسیان از شاگردان عیسی چنین سؤال کردند:

«چرا استاد شما با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد؟» عیسی چون شنید گفت: «نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند. لکن رفته این را دریافت کنید که رحمت می‌خواهم، نه قربانی، زیرا نیامده‌ام تا عادلان را، بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم.» (متی: ۹: ۱۱-۱۳)

عده‌ای از شاگردان یحیی تعمید دهنده نیز از این که شاگردان عیسی «روزه» های متعددی را که نزد یهودیان با تقوای آن زمان معمول بود، مراعات نمی‌کردند، متعجب شدند. عیسی به آنها اطلاع داد که در پیامش چیزی جدید و نوینی نهفته است و در آن هنگام اموری مهمتر از روزه گرفتن وجود داشت. در آینده ایامی خواهد آمد که شاگردانش باید روزه بگیرند. اما در حال حاضر، تا وقتی عیسی در میانشان است می‌بایست شادی نمایند.

آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده گفتند: «چونست که ما و فریسیان روزه بسیار می‌داریم، لکن شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟» عیسی بدیشان گفت: «آیا پسران خانه عروسی، مادامی که داماد با ایشان است، می‌توانند ماتم کنند؟ و لکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود، در آن هنگام روزه خواهند داشت. و هیچ کس بر جامه کهنه پاره‌ای از پارچه نو وصله نمی‌کند، زیرا که آن وصله از جامه جدا می‌گردد و دریدگی بدتر می‌شود. و شراب نو را در مشک‌های کهنه نمی‌ریزند والا مشک‌ها دریده شده، شراب ریخته و مشک‌ها تباه گردد. بلکه شراب نو را در مشک‌های نو می‌ریزند تا هر دو محفوظ باشد. (متی ۹: ۱۴-۱۷)

در اینجا نیز باید توجه نمود که برداشتی تحریفی از این سخنان نداشته باشیم. اگر چه عیسی و شاگردانش بر طبق قوانین آن زمان روزه نمی‌گرفتند، ولی در مقایسه با زندگی نسل امروزی ما، روش زندگی ایشان مملو از زهد و ریاضت بوده است. درست است که گاهی اوقات اشخاص دولتمند نیز از آنها دعوت به عمل می‌آوردند. ولی به‌طور کلی شاگردان عیسی مانند مردم عادی زندگی می‌کردند. آنها می‌دانستند که گرسنه ماندن و روی زمین سخت خوابیدن چیست. علاوه بر این مشکلات: آنان همواره با سختی‌های ناشی از سفرهای مداوم، مواجه بودند. عیسی به یکی از کاتبان که می‌خواست به دنبالش بیاید گفت:

«روباها را سوراخ‌ها و مرغان هوا را آشیان‌هاست، لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.» (متی ۸: ۲۰)

شادی که به واسطه همراهی با عیسی در شاگردان ایجاد شده بود، دلیل بر این نمی‌شد که از رنج و مشقت مبرا باشند.

مأموریت رسولان

کار اصلی گروه کوچک شاگردان عیسی تعلیم دادن به انسان‌هایی بود که شدیداً محتاج رهبری و راهنمایی بودند. آنها گروه شادی از موعظه‌گران بودند، که تحت تعالیم آقایشان عیسی، بخاطر هدف مشترکشان یکی شده بودند. اگر چه هنوز آنها راز شخصیت عیسی را کشف نکرده بودند، ولی وجود او بین ایشان و هم‌چنین سخنانش برای آنها برکتی دائمی بود.

چون جمعیت‌ها را دید دلش بر ایشان به رحم آمد چرا که افسرده و درمانده بودند، هم‌چون گوسفندانی بی‌شبان. آنگاه به شاگردانش گفت: «محصول فراوان است ولی کارگر کم.» (متی ۹: ۳۶-۳۷)

در این زمان عیسی بوسیله دوازده شاگرد که توسط خودش انتخاب شده بودند، همراهی می‌شد. در حقیقت همین شاگردان بودند که او در نظر داشت آنها را برای اجرای مأموریتش بفرستد. به این خاطر آنها را «رسولان» می‌نامند، یعنی کسانی که فرستاده شده‌اند.

«نام‌های دوازده رسول این است: اول شمعون معروف به پطرس و برادرش آندریاس، یعقوب فرزند زبدي و برادرش یوحنا، فلپس و برتولما، توما و متای باجگیر، یعقوب پسر حلفی و تدی، شمعون غیور و یهودای اسخریوطی که عیسی را به دست دشمنان تسلیم کرد.» (متی ۱۰: ۲-۴)

این اولین باری بود که عیسی آنها را برای اعلام پیام به مأموریت فرستاد. اولین کوشش‌های آنها در ترویج تعالیم عیسی در میان هم‌کشانشان در فلسطین شروع شد. آنها می‌باید پیام ملکوت را اول به این منطقه و سپس به تمام دنیا برسانند. عیسی به آنها گفت که در سفرهایشان توشه اضافی و حتی یک دست لباس اضافی همراه خود نبرند.

پس دوازده شاگرد خود را طلبیده به ایشان قوت و قدرت بر جمیع دیوها و شفا دادن امراض عطا فرمود. و ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موعظه کنند و مریضان را صحت بخشند. و به ایشان گفت: «هیچ چیز به جهت راه برندارید، نه عصاء و نه توشه‌دان و نه نان و نه پول و نه برای یک نفر دوجامه. و به هر خانه‌ای که داخل شوید، همان جا بمانید تا از آن مکان روانه شوید. و هر که شما را نپذیرد وقتی که از آن شهر بیرون شوید، خاک پای‌های خود را نیز بیفشانید تا برایشان شهادتی شود.» پس به راه افتاده در دهات می‌گشتند و بشارت می‌دادند و در هر جا صحت می‌بخشیدند. (لوقا ۹: ۱-۶)

در این مأموریت شاگردان انواع مشکلات جسمی و روحی مردم را از نزدیک مشاهده کردند. آنها می‌بایست هر آنچه که در قدرت داشتند به کار برند تا به کمک خداوند بتوانند از رنج و عذاب مردم بکاهند. در آن روزها هنوز به علل دردها و بیماری‌ها پی نبرده بودند، مثلاً بسیاری از بیماری‌ها نظیر سرع و غش را نشای از تسلط ارواح پلید می‌دانستند. به همین خاطر عیسی برای این که سخنانش برای مردم آن زمان قابل درک باشد، اصطلاحات و طرز بیان آن دوره را به کار می‌برد، البته تا جایی که به مفهوم اصلی پیامش لطمه‌ای وارد نمی‌کرد. بدین ترتیب شاگردانش مأموریتشان را که اساس آن دعوت مردم به توبه بود، آغاز نمودند.

و ایشان به راه افتاده و ندا دادند که توبه کنند. و بسیاری از شیاطین را راندند و بسیاری از بیماران را با روغن تدهین کرده و آنان را شفا دادند. (مرقس ۶: ۱۲-۱۳)

سؤالاتی برای درك بهتر فصل ۷

- ۱- آیا می‌توان طوفانی را که مسیح آرام کرده بود در ارتباط با بعضی وقایع زندگی خوددید؟ آیا می‌توان در زندگی کلیسا نیز چنین سؤالی را مطرح کرد؟ آیا در چنین موقعیتی باید همان عکس العمل شاگردان عیسی را داشته باشیم؟ جواب عیسی در این زمینه به شاگردانش چگونه به ما نیز مربوط می‌شود؟ «او کیست؟» به چه دلیل شاگردانش این سؤال را مطرح می‌کنند؟ (مر ۳۵: ۴۱ : ۳۵-۴۱ : مز ۶۵ : ۸ : ۱۰ : ۹۹ : ۱۰۷ : ۲۹ : یون ۱ : ۴-۱۶)
- ۲- مواردی را که عیسی طبق انجیل مرقس مریضان را شفا می‌دهد مشخص نمائید. در رابطه با این شفاهای چه زمانی عیسی درباره ایمان صحبت می‌کند ؟ چرا ؟
- ۳- چرا عیسی از اینکه علناً با گناه کاران زندگی کرده ،خود را بدنام کند هیچ ابائی ندارد؟ (مت ۹ : ۹-۱۳). آیا عیسی در این شرایط به خطر می‌افتاد و ناپاک می‌شد؟
- ۴- چه تفاوتی بین شاگردان و رسولان عیسی وجود دارد؟ (مت ۱۰ : ۱-۶). آیا رسولان به این دلیل که از شاگردان دیگر بهتر هستند انتخاب شده اند؟ وگرنه چرا عیسی آنان را انتخاب کرده است؟

* * *

فصل هشتم

سؤال ها و جواب ها

موعظه کردن در حقیقت يك نوع گفت و گو کردن می باشد. کسی که موعظه می کند يك طرف صحبت بوده و شنونده ضمن تفکر و ارزیابی در مورد سخنانی که شنیده است، پاسخ می دهد. حال این پاسخ ممکن است به صورت سؤالات و یا عکس العمل های مختلفی ظاهر شود. البته گاهی اوقات پاسخ شنونده بلافاصله پس از موعظه گفته می شود و یا ممکن است پس از گذشت روزها و هفته ها بیان شود. عیسی و شاگردانش کلام خدا را در سراسر فلسطین انتشار دادند و دیری نپایید که عکس العمل مردم در قبال تعلیماتشان، آشکار شد.

یحیی تعمید دهنده سؤالی می کند

ابتداء یحیی تعمید دهنده که در زندان به سر می برد، دچار ابهاماتی شد. البته او از همان آغاز به عیسی اعتقاد پیدا کرده بود، اما از اخبار مختلفی که در زندان به وی می رسید، دچار آشفتگی گشت. بعضی از شاگردان یحیی نیز از طرز برخورد عیسی با مسئله روزه گرفتن دچار ابهام شده بودند. هم چنین آنها مقصود عیسی را از اعلام «مژده های سعادت جاودانی» نفهمیده بودند. آیا سخنانی که او در مورد «ملکوت» آینده گفته بود، همان بیاناتی بود که آنها از مسیح موعود انتظار داشتند؟ آن قدرتی که می بایست دنیا را تغییر دهد، کجا بود؟ بنابراین یحیی عده ای از شاگردانش را فرستاد تا حقیقت را کشف نمایند. این شاگردان از عیسی سؤال کردند: آیا تو همانی که قرار است بیاید یا باید منتظر شخص دیگری باشیم؟ عیسی به آنها اطمینان داد که او همان «شخص» موعود است و برای تأیید گفته اش به معجزاتی اشاره کرد که آنها در موردشان شنیده و یا خود شاهد آنها بودند:

«بروید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده اید، اطلاع دهید که کوران بینا می گردند و لنگان به راه می افتند و جذامیان طاهر و کران شنوا و مردگان زنده می شوند و فقیران بشارت می شنوند.»
(متی ۱۱: ۴-۵)

این همان سخنان شگفت انگیزی می باشد که به وسیله اشعیا نبی در کتاب مقدس آمده است. در حقیقت این

نبوت به علامات مشخصی درمورد آمدن پیامبری از طرف خدا که «بنده رنج‌دیده» است و هم‌چنین فرا رسیدن سال رحمت، اشاره می‌کند. با جوابی که عیسی به شاگردان یحیی داد به‌طور ضمنی اشاره کرد که «بنده رنج‌دیده‌ای» که در کتاب اشعیا نبی آمده است با «مسیح» پر جلال و انتقام‌جویی که بسیاری از مردم در انتظارش بودند، تفاوت بسیار دارد (رجوع کنید به اشعیا نبی ۳۵: ۴۲، ۷: ۶۱).

حاضرین می‌توانستند پاسخ عیسی را همچون انتقادی از یحیی تلقی نمایند. مگر یحیی با موعظه آتشین خود ظاهراً عقیده کسانی را که در انتظار مسیحی انتقام‌جو بودند، تأیید نکرده بود؟ با این وجود عیسی فوراً سعی نمود که برداشت غلطی را که برخی ممکن بود از پاسخ وی داشته باشند، رفع نماید. از آنجایی که بسیاری از حاضرین در زمانی که یحیی هنوز آزاد بود و در رود اردن تعمید می‌داد، وی رامی‌شناختند، عیسی قادر بود با صراحت درباره وی با ایشان سخن گوید. هنگامی که فرستادگان یحیی از پیش عیسی بازگشتند، او خطاب به جمعیت گفت: «به جهت دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید؟» سپس در حالی که با حرارت درباره یحیی صحبت می‌کرد ادامه داد: «برای دیدن يك نبی؟ بلی و من به شما می‌گویم حتی بیشتر از يك نبی». او آخرین پیامبر از عهد عتیق بود و عیسی اضافه کرد که در میان تمام آنانی که قبل از آمدن ملکوت خدا زندگی کرده‌اند، مقام یحیی بی‌همتا بوده است. یحیی پیامبر خدا بود که برای آماده کردن راه مسیح فرستاده شد (رجوع کنید به متی ۱۱: ۷-۱۵).

عیسی آنانی را که به ندای ایمان پاسخ نمی‌دهند سرزنش می‌کند

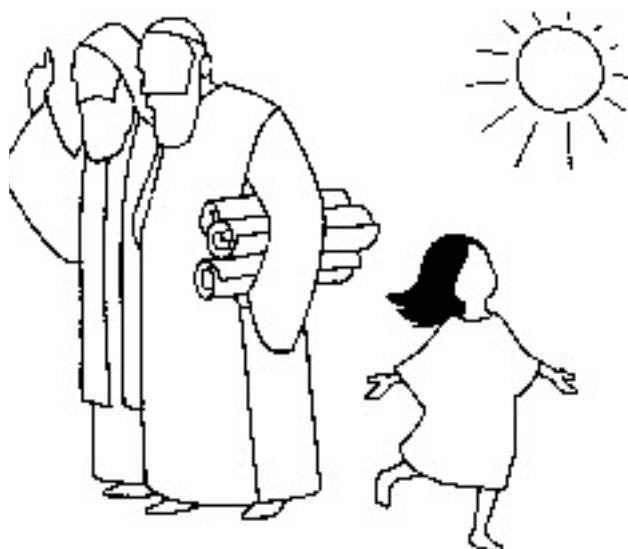
معهدا عیسی در این باره به خود، وهم و خیال راه نمی‌داد، زیرا به‌خوبی می‌دانست که همان‌گونه که بسیاری از مردم مأموریت یحیی را درک نکردند، به مفهوم رسالت وی نیز پی‌نخواهند برد. عیسی با لحنی حاکی از دلسردی آنچه را که در افکار بسیاری از مردم می‌گذشت، آشکار ساخت:

یحیی آمد نه می‌خورد و نه می‌آشامید اما متهم به این بود که دیو دارد. پسر انسان نیز آمد که می‌خورد و می‌آشامد اما او را نیز متهم به پرخوری و باده‌گساری و معاشرت با باجگیران و گناهکاران نمودند. (متی ۱۱: ۱۸-۱۹)

ساکنان کفرناحوم و دهکده‌های اطراف پیام جدید را که از آنها دعوت می‌کرد زندگیشان را عوض کنند، نادیده گرفتند. عیسی غمگین شده عواقب رد نمودن این پیام را به آنها هشدار داد. آری، این درگیری و کشمکش در شرف تکوین بود.

«وای بر تو، ای خورزین! وای بر تو، ای بیت صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون انجام می شد، آنان مدت ها پیش از این در پلاس و خاکستر تویه کرده بودند. اما به شما می گویم که در روز داوری عاقبت صور و صیدون بهتر خواهد بود تا شما.» (متی ۲۱: ۲۲-۲۳)

اطمینان عیسی



عیسی اولین نشانه های انعطاف ناپذیری خود را نسبت به بی ایمانی آشکار کرد. با وجود این او بارها در همان مواقع اظهار نظرهای اعجاب انگیزی می کرد که خود نشانه خوش بینی خالصانه اش بود، زیرا موانع هرچه که باشد پیام نجات پیروز می گردد. او با شرح اینکه چگونه این پیروزی خود را آشکار خواهد نمود، به شنوندگانش کمک کرد که حقیقت عظیم «مسیح» و مأموریتش را درک نمایند. در عین حال او اشتباه کسانی را که در رویای تحقق یافتن نجات از طریق قدرت جسمانی و زور بودند، آشکار نمود. انجیل خود

«این چیزها را از حکیمان پنهان

ساخته به کودکان آشکار نموده ای» (متی ۱۱: ۲۵)

قدرت نفوذ را در آدمیان دارد. کلام آن در قلب های فروتنان و ایمانداران ریشه می گیرد و حال آنکه پیشرفتش در نزد خودخواهان و کسانی که خود را دانا و عاقل می پندارند، متوقف می گردد.

«در آن هنگام عیسی به سخن گفتن پرداخته فرمود: «تو را ستایش می کنم، ای پدر، خداوند آسمان و زمین که این چیزها را از حکیمان و خردمندان پنهان ساخته، به کودکان آشکار نموده ای.. آری، ای پدر، چون تو را این چنین پسند آمد.» (متی ۱۱: ۲۵-۲۶)

سخنان عمیق و پرمعنایی که درست پس از این متن در انجیل می آید، نشانگر چگونگی تحقق یافتن اعمال فوق العاده ای می باشد که عیسی انجام می داده است: «پدر همه چیز را به من سپرده است. «عیسی قبلاً در پایان موعظه بر فراز کوه به «پدر خود» اشاره کرده بود. در اینجا نیز در حضور خدا نمی گوید «پدر ما» و خود را هم

سطح سایر انسان‌ها قرار نمی‌دهد. وقتی در مورد تمام بشریت سخن گفته می‌شود، مفهوم «پدری الهی» دارای کاربردی مجازی می‌باشد. اما ببینیم معنی دقیق این کلمه در اینجا چیست؟ به نظر می‌رسد که عیسی برای خود رابطه‌ای مخصوص و جدا از سایر افراد بشر با خداوند قائل شده است. به علاوه اگر آنچه که عیسی در مورد خودش بیان کرد از طرف شخص دیگری که استواری، فروتنی و نیکی او را نداشت، گفته می‌شد، گراف گویی به نظر می‌رسید. او گفت که هیچ کس به غیر از خودش راز خداوند را نمی‌داند. هم‌چنین او از همه کسانی که در رنج به سر می‌برند دعوت کرد که به سوی او بیایند. شاگردان وی مجبور بودند که برای درک معنی این کلمات بیشتر تعمق کنند. یوحنا پسر زبیدی که در آن لحظات گران‌بها به دقت به سخنان آقايش گوش می‌داد، قسمت‌های زیادی از اظهارات وی را در این زمینه ثبت کرده است. البته متی و لوقا نیز در این باره مطالبی نوشته‌اند:

«همه چیز از پدر من به من سپرده شده و هیچ کس پسر را نمی‌شناسد جز پدر و هیچ کس پدر را نمی‌شناسد جز پسر و هر که پسر بخواهد او را بر وی آشکار سازد». «نزد من آید، ای تمام زحمت کشان و گران باران و من به شما آرامی خواهم بخشید. یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا بردبار و افتاده دل می‌باشم و برای جان‌های خود آرامی خواهید یافت، زیرا یوغ من آسان است و بار من سبک». (متی ۱۱: ۲۷-۳۰)

سؤال فریسیان

عیسی به خاطر معاشرت با خطاکاران و باجگیران مورد تنفر عده‌ای از فریسیان واقع شد. هم‌چنین عقیده او در مورد روز سبت باعث افزایش تنفر این عده نسبت به وی می‌شد، یهودیان آخرین روز هفته یعنی سبت را به عنوان روز استراحت شدیداً رعایت می‌کردند. روحانیون و فقها، دقیقاً تمام جزئیات رفتار و اعمالی را که انجام دادن آنها در طول بیست و چهار ساعت این روز آزاد و یا ممنوع بود، مشخص کرده بودند. مثلاً حتی مقدار راهی که یک نفر مجاز بود در طول روز سبت پیاده طی کند، تعیین شده بود. در بسیاری از موارد عیسی نشان داد که اینگونه قوانین مذهبی را بی‌اساس می‌داند. او در روز سبت بیماران را حتی در کنیسه نیز شفا می‌داد. وقتی عیسی در این روز بیماران و افرادی را که نقص عضوی داشتند شفا می‌بخشید، عمل او سبب به وجود آمدن طوفانی از اعتراض می‌شد. در هر صورت رحم و شفقت او نسبت به گدایان لنگ و یا کوری که برای گرفتن صدقه به کنیسه می‌آمدند قویتر از احترامش نسبت به قوانین و آداب و رسوم ملایان یهود بود.

هنگامی که او با این گونه کوتاه‌فکری روبرو می‌شد، سعی می‌کرد موقعیت خود را برای آنها تشریح نماید. او

در ابتداء می خواست به مخالفانش بفهماند که عقل سلیم در این موارد چگونه حکم می کند. سپس او دلایل شخصی در این مورد می آورد، چرا که قبلاً گفته بود: پدر همه چیز را به من سپرده است. او اعلام کرد قدرت و اختیاری که به وی سپرده شده، شامل روز سبت نیز می باشد. به این ترتیب عیسی تأکید می نماید که بر تمام قوانین و آداب و رسومی که از اطراف خداوند به قوم اسرائیل داده شده، حاکمیت دارد:

«اگر این معنی را درک می کردید که رحمت می خواهم، نه قربانی، بی گناهان را محکوم نمی نمودید.

زیرا که پسر انسان مالك روز سبت نیز هست.» (متی ۱۲: ۷-۸)

نبودن کوچک ترین اثری از رحم و شفقت در دل مدعیان عیسی، بالاخره سبب خشم او شد. از طرف دیگر کارهایی ضروری در روز سبت پیش می آمد که هیچ کس در انجام دادن آنها به خود شک و تردید راه نمی داد. مثلاً اگر چهارپایی در گودالی می افتاد، صاحبش آن را بیرون می آورد. بنابراین چرا در همین روز شفا دادن بیماری که از درد رنج می کشد، کار غلطی است؟ این دومین باری بود که عیسی به فریسیان یادآوری کرد که «رحمت بهتر از قربانی کردن است.» او این گفته را برای اولین بار وقتی فریسیان از وی به خاطر معاشرت با اشخاصی بدنام انتقاد کردند، بیان نمود. عیسی این بار در رابطه با روز سبت آن را تکرار کرد.

وقتی عیسی در يك روز سبت مردی را در کنیسه شفا داد، بالاخره کاسه صبر فریسیان لبریز شد:

آنگاه فریسیان از کنیسه بیرون رفتند و برای کشتن عیسی توطئه چیدند. (متی ۱۲: ۱۴)

وقوع يك برخورد حتمی بود. برای ما بررسی تمام جوانب این مسئله مهم است. گاهی چنین گفته شده است که فریسیان به خاطر احساس رقابتی که بعضی اوقات بین گروه های مختلف روحانیون بوجود می آمد، می خواستند از عیسی انتقام بگیرند، زیرا عیسی از برداشت آنها در قبال قوانین مذهبی انتقاد کرده و آن را کوتاه فکری بشمار آورده بود. امکان دارد که انگیزه دشمنی بعضی از مخالفان همین امر بوده است. اما صحیح نیست که فقط از این دید به مسئله توجه نماییم. آنهایی که با عیسی مخالفت می کردند، اعتقاد داشتند که از مذهب دفاع می کنند و به این جهت احساس می کردند در این موقعیت که به نظر آنها تحمل ناپذیر بود، دیگر نمی توانند سکوت اختیار کنند.

اما چه مسئله ای برای آنها ایجاد اشکال کرده بود؟ از يك طرف عیسی را می دیدند که ادعای داشتن آنچنان قدرتی را می کرد که قبلاً هیچ پیامبری برای خود تصور نکرده بود. از نظر آنها هیچ يك از رسولان واقعی خدا

نمی توانست این چنین ادعاهای گستاخانه ای بنماید. از طرف دیگر آنها با کارها و معجزات خارق العاده عیسی مواجه بودند که به عنوان نشانه های واقعی بودن رسالت خود به جای می آورد و این اعمال بر ادعاهایش شهادت می دادند.

تهمت‌ی جدی

راه حل مشکلی که فریسیان با آن مواجه شده بودند، به وسیله عده ای از آنها پیشنهاد شد: این عده ریشه قدرت عیسی را ناشی از نیروهای شیطانی اعلام کردند، و برای بیان این نتیجه گیری هیچ فرصتی را از دست نمی دادند، زیرا می خواستند علاقه جماعتی را که نسبت به عیسی تمایل پیدا کرده بودند، خنثی سازند. پس از اینکه روزی عیسی دیوانه ای کرو کور را شفا داد، شایعاتی مبنی بر اینکه ممکن است او «مسیح» موعود، «پسر داود» باشد، انتشار یافت. یهودیان «مسیح» را شخصی از خاندان داود پادشاه می دانستند: «تمام آن گروه در حیرت افتاده گفتند: «آیا این شخص پسر داود نیست؟» (متی ۱۲: ۲۳)

بلافاصله فریسیان با تهمت‌ی ناروا جواب دادند:

«این مرد به کمک بعلزبول، رئیس دیوها، دیوها را بیرون می کند.» (متی ۱۲: ۲۴)

البته این تهمت فریسیان به سختی قابل قبول بود. روحیه و ذات شخص به وسیله نشانه های مختلف قابل تشخیص می باشد. از آنجایی که تمام فعالیت عیسی در جهت نابودی حکومت شیطان و برقراری ملکوت خدا، انجام می پذیرفت چگونه ممکن بود گفته شود که او این کارها را با قدرت شیطان انجام می دهد؟ عیسی به راحتی این تهمت را رد کرد و جواب داد:

«هر مملکتی که بر خود منقسم گردد، ویران شود و هر شهر یا خانه ای که بر خود منقسم گردد، برقرار نماند. لهذا اگر شیطان شیطان را بیرون کند، هر آینه به خلاف خود منقسم گردد، پس چگونه سلطنتش پایدار ماند؟... لیکن هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می کنم، هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است.» (متی ۱۲: ۲۵-۲۸)

عیسی درعین خونسردی با قدرت سخن می گفت. آنچه باعث آزرده گی خاطر او می شد توهینی نبود که به شخص او می کردند، بلکه آنچه وی را ناراحت می ساخت کوردلی کسانی بود که قادر به تشخیص اعمال خدا در جهان نمی باشند و درعین حال خود را رهبران سایرین تلقی می کنند.

«از این رو به شما می گویم، هر گناه و هر کفر بر آدمیان بخشوده خواهد شد، ولی کفر علیه روح بخشوده نخواهد شد. آنکه علیه پسر انسان سخن بگوید بخشوده خواهد شد، ولی آنکه علیه

روح القدس سخن بگوید، نه در این جهان و نه در جهان آینده بخشوده نخواهد شد. » (متی ۱۲: ۳۱ - ۳۲)

بعضی از کاتبان و فریسیان از عیسی خواستند که در حضور آنها کاری انجام دهد که حقانیت رسالتش را ثابت نماید. در آن شرایط خواسته آنها چیزی جز بی احترامی و توهین نبود. عنوان کردن این خواسته نادیده گرفتن همه اعمالی بود که او قبلاً انجام داده بود. اگر عیسی در برابر این سخنان دست به انجام کاری می زد، درست مثل این بود که مظنونی برای رفع اتهام از خود دفاع کند. به این جهت جواب او در این مورد بسیار خشک و کوبنده بود. به هر حال این جواب مردم را متوجه می ساخت که از این گونه مکر و حيله برحذر باشند.

«...هر آینه به شما می گویم، آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد. » (مرقس ۸: ۱۲)



این برخوردهای ناخوشایند درست پیش از واقعه ای بس گیرا رخ داد. شخصی نزد عیسی آمد و به او گفت که مادرش و بعضی از اقوام نزدیکش که به عنوان برادرانش از آنها نام برد، به دیدنش آمده اند. عیسی از این فرصت استفاده کرد و به پیروان آن روز و آینده اش اعلام کرد که آنها نیز اعضاء خانواده اش می باشند.

ودست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده گفت: «اینانند مادر من و برادرانم. زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آرد، همان برادر و خواهر و مادر من است. » (متی ۱۲: ۴۹-۵۰)

آری خانواده او از تمام کسانی که خواست خدا را انجام می دهند، تشکیل شده.

«اینها مادر و برادر من هستند»
(مرقس ۳: ۳۴)

سوالاتی برای درك بهتر فصل ۸

- ۱- با توجه به اینکه یحیی تعمید دهنده بزرگترین پیغمبر بوده و در زمان تعمید چیزی از راز عیسی را درك کرده بود چرا بعداً دچار شك و تردید شد؟ (مت ۱۱ : ۴-۶ ؛ ۹)
- ۲- به نظر شما فروتنی عیسی را می توان در ارتباط با صمیمیت او با پدر درك کرد ؟ (مت ۱۱ : ۲۷-۳۰). نظر خود را درباره این موضوع توضیح دهید.
- ۳- بعد از خواندن (مت ۱۲ : ۱-۱۲) جوابی که عیسی در (مر ۲ : ۲۷) داده چه معنایی پیدا می کند؟ آیا همین جواب را می توان در ارتباط با هر نوع قانون مذهبی به کار برد ؟

* * *

فصل نهم

مثل های مربوط به ملکوت

تمام مسایل و برخوردهایی که در فصل گذشته به آنها اشاره شد، دارای يك ریشه بودند، بدین ترتیب که تصور می شد ملکوت خداوند فوراً و به طور آنی برقرار گشته و انسان ها الزاماً کامل و بی عیب می گردند. عیسی برای رها ساختن هم میهنان و پیروانش از این تصور غلط به شرح «مثل های ملکوت» پرداخت. این مثل ها امروز نیز به ما نشان می دهند که چگونه باید خواست خدا و عدالت و محبت او را در زندگی پیاده کنیم.

در این زمان بود که عیسی «خانه» شمعون پطرس را در کفر ناحوم ترك و به ساحل دریای جلیل رفت. وی در مکانی نشسته بود که جمعیت انبوهی در اطرافش جمع شدند. پس سوار قایقی شد و برای اینکه مردم او را به راحتی ببینند و سخنانش را بهتر بشنوند، در فاصله کمی از ساحل شروع به صحبت کرد. محیط آرامش بخشی بود. انعکاس نور از آب های آرام دریا به زیبایی این صحنه می افزود. این بار او با روشی کاملاً متفاوت با نحوه موعظه اش بر فراز کوه، به سخن گفتن پرداخت. عیسی می خواست با کمک مثل هایی، راز ملکوت خدا را برای ایشان تشریح کند. اولین مثل به «مثل برزگر» معروف است.

مثل برزگر

«اینک برزگری برای پاشیدن بذر بیرون رفت و چون بذر می پاشید، قدری از آن بر راه افتاد و پرندگان آمده آنرا خوردند. قدری دیگر بر سنگلاخ افتاد جایی که خاک زیاد نداشت و چون خاک عمق نداشت، به سرعت جوانه زد. ولی هنگامی که آفتاب طلوع نمود سوخت و چون ریشه نداشت خشکید. قدری دیگر در میان خارها افتاد و خارها روییده آنرا خفه نمودند. قدری دیگر بر خاک خوب افتاد و ثمر آورد. برخی صد، برخی شصت و برخی سی. آنکه گوش دارد بشنود.» (متی ۱۳: ۳-۹)

شاید این نوع داستان ها در نظر بعضی از مردمان قرن بیستم تعجب آور باشد و می توان ایشان را در حالی که سؤال می کنند چرا عیسی واضح تر صحبت ننمود، تصور کرد. به راستی چرا او آن چیزی را که در فکرش بود،



«برزگری برای پاشیدن بذر بیرون رفت»

(متی ۱۳: ۳)

بی پرده نگفت؟ باید توجه داشت که این ایراد در شرایط و آداب و رسوم آن زمان وارد نمی باشد، زیرا مردم فلسطین آن دوره به شنیدن مثل که توسط علمای دینی برای توضیح مسایل مذهبی به کار برده می شد، عادت داشتند. این روش ارزش تعلیماتی غیر قابل انکاری داشت، چون حس کنجکاوی شنونده بدین وسیله تحریک شده و هم چنین به او کمک می کرد که این تعلیمات را به خاطر بسپارد. البته آنانی که خواستار توضیح بیشتری بودند می توانستند به راحتی سؤال کنند. عیسی روش خاخام های زمان خود را بکار می برد. هر کس با فهمی متوسط، در صورتی که حاضر به گوش فرا دادن بود، می توانست به راحتی مفهوم این داستان ها را درک نماید.

برای آن کسی که «گوش شنوا دارد»، عیسی به عنوان برزگر است و دانه کلام خداوند می باشد. همان گونه که برزگر دانه را در مزرعه پخش می کند و بعضی از آنها روی خاک خوب و بعضی دیگر روی خاکی که کمتر حاصلخیز است پاشیده می شود، در حقیقت عیسی نیز برای تمام مردم، صرف نظر از وضعیت اخلاقی ایشان، سخن می گوید. چیزی که انسان ها درکش را بسیار مشکل می یابند و آنچه که مسیحیان امروز باید به یاد داشته باشند این است که پیام انجیل در انحصار گروهی به اصطلاح برگزیده نیست، بلکه تمام ابنای بشر در آن سهیم می باشند.

عیسی پس از آنکه از ریشه گرفتن ملکوت سخن گفت، به موضوع رشد و تداوم آن، حتی در زمان حال پرداخت.

مثل گیاه

مثل های ملکوت بارها به زندگی و رشد گیاهان از دانه های کوچک اشاره می نماید. عیسی با گفتن این مثل ها می خواست ماهیت ملکوت خدا و شکفتگی نهایی آن را به شاگردانش بفهماند. این ملکوت نه به وسیله لشکرکشی و جنگ برقرار می شود و نه به وسیله تغییر و تحول ناگهانی جهان صورت می پذیرد. فرا رسیدن ملکوت آسمان به آرامی و آهستگی صورت می گیرد، درست همانند رشد يك گیاه. پیشرفت آن درونی و تدریجی است همان گونه که در طبیعت همه چیز برای تکامل نیاز به زمان دارد. به این ترتیب ملکوت آسمان که از پاشیده شدن «کلام» در قلب انسان ها متولد می گردد، هم چون موجودی زنده رشد می کند. رفته رفته جوانه می زند و هم چنان که بعضی از دانه های نباتات رشد کرده به درختانی تبدیل می شوند که پرندگان آسمان در آنها لانه می سازند، ملکوت آسمان نیز رشد کرده و خانه و پناهگاه ایمانداران بی شماری می گردد.

«ملکوت آسمان مانند دانه خردلی است که مردی آن را گرفت و در مزرعه خویش کاشت. هر چند کوچک ترین همه دانه ها است ولی هنگامی که رشد کند بزرگترین گیاهان می باشد و درختی می گردد به حدی که پرندگان آسمان آمده در شاخه هایش آشیانه می کنند.» (متی ۱۳: ۳۱-۳۲)

در یکی دیگر از مثل ها، ملکوت، به خیمرمایه تشبیه شده که خیم را ور می آورد. انجیل خیمرمایه ای است که از درون کار می کند. ایمانداران باید به وسیله قدرت انجیل جامعه ای را که در آن زندگی می کنند، تغییر دهند (رجوع کنید به متی ۱۳: ۳۳).

مثل خاک خوب و خاک بد

مثل هایی که عیسی از زندگی روزمره می گرفت گاهی مربوط به خود ملکوت می باشد و گاهی نیز به کسانی که تشکیل دهنده این ملکوت هستند، اشاره می کند. در «مثل برزگر» ابتداء عیسی اساس ملکوت را شرح داده سپس آن را به دانه ای تشبیه کرد که توسط برزگر کاشته می شود. آنگاه به درخواست شاگردان، معنی این مثل را به طور کامل شرح داد:

همان گونه که میزان محصول در هر يك از چهار قسمت مزرعه ای که در آن دانه پاشیده شد بستگی به نوع خاک هر قسمت داشت، عیسی اعلام کرد که برداشت محصول در ملکوت خداوند نیز بستگی به قوه پذیرش هر فرد در برابر کلامی که دریافت می کند، دارد. حال ببینیم مثل مذکور درباره این چهار قسمت چه می گوید. کسانی که دارای قلب سختی می باشند و ثمره ای ندارند مانند خاک قسمت اول مزرعه هستند که در کنار جاده

قرار داشته و در اثر رفت و آمد سفت شده بود. کسانی که کلمه را به طور سطحی می‌پذیرند و شاید هم در ابتداء با خوشحالی آن را قبول می‌کنند اما قادر به مقاومت در مقابل تعقیب و آزار مذهبی یا دیگر مشکلات زندگی نمی‌باشند، مانند خاکی هستند که عمق چندانی ندارد. اشخاصی که گرفتار مال و ثروت دنیا و فشارهای ناشی از آن می‌باشند، خواسته و میلشان در مورد قبول کلام خدا از قبل خفه شده است، درست همان طوری که گیاهان کوچک به وسیله خارها خفه می‌شوند. تنها کسانی که مانند خاک خوب هستند می‌توانند محصول فراوانی بدهند (رجوع کنید به متی ۱۳: ۱۸-۲۳).

مثل‌های دیگری نیز انسان را به سعی و کوشش فرا می‌خوانند. عیسی یادآوری می‌کند همان طوری که بعضی از مردم دنیا برای بدست آوردن ثروت فعالیت می‌کنند و حاضرند همه چیز خود را در این راه قربانی کنند، ایمانداران نیز باید چنین کوشش و فداکاری را برای ورود به ملکوت خداوند به جا آورند.

«باز ملکوت آسمان هم‌چون بازرگانی است که جویای مرواریدهای خوب می‌باشند. هنگامی که يك مروارید گران‌بها می‌یابد، می‌رود و هر آنچه دارد می‌فروشد و آنرا می‌خرد.» (متی ۱۳: ۴۵-۴۶)

مثل درو

موضوع درو نقش مهمی را در مثل‌های مربوط به ملکوت ایفاء می‌کند. آیا زمان برداشت محصول در نظر کشاورزان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار نیست؟ عیسی در مثل‌هایش مفهوم درو را در ارتباط با ملکوت به تفصیل شرح داده است. درویی که عیسی از آن سخن می‌گوید زمان را به دو دوره تقسیم می‌کند: دوران قبل از درو و دوران بعد از درو. حالت صلح و سعادت کامل تنها پس از دور که به مفهوم روز «داوری» نهایی است، برقرار خواهد شد. البته قبل از این زمان ملکوت خداوند در دنیا وجود دارد. مثل عیسی در مورد گندم و علف‌های هرزه نشان می‌دهد که چگونه مردمان خوب و بد در طول دوره اول با یکدیگر درهم آمیخته‌اند.

ملکوت آسمان مردمی را مانند که بذر نیکو در مزرعه‌اش کاشت. هنگامی که مردم در خواب بودند، دشمن وی آمده تلخه در میان گندم کاشت و رفت. چون گندم رویید و ثمر آورد، تلخه نیز ظاهر گشت. خدمت‌کاران صاحب‌خانه، نزد او رفته گفتند: «ای آقا، مگر بذر نیکو در مزرعه‌ات نکاشتی؟ پس تلخه از کجا است؟» او به ایشان گفت: «دشمن اینکار را کرده است.» و خدمت‌کاران به او گفتند: «می‌خواهی برویم و آنرا جمع کنیم؟» ولی او گفت: «نه! مبادا هنگام جمع کردن تلخه، گندم را نیز همراه آن برکنید. بگذارید هر دو تا هنگام درو با هم رشد کنند و در موسم درو، دروگران را خواهم گفت: نخست تلخه را جمع کنید و آنرا در دسته‌هایی ببندید تا

سوزانده شوند، اما گندم را در انبارم ذخیره کنید.» (متی ۱۳: ۲۴-۳۰)

این تعلیم در مورد ملکوت بسیار آشکار و روشن می باشد. در حالی که ملکوت خداوند در انتظار روز داوری می باشد که به درو تشبیه شده است، این ملکوت در حال رشد و استقرار تدریجی بسر می برد.

اگر چه در دنیا به خوبی می توان بدی را در میان خوبی مشاهده کرد، این حقیقت نباید باعث دلسردی و رنج نیکان باشد و هم چنین نباید برای از ریشه کندن شریران متوسل به زور شد، زیرا جدایی نیکان و بدان در روز جزا صورت خواهد گرفت.

عیسی به وسیله مثل هایی که گفت کاملاً مشخص کرد که ملکوت او دارای چه ویژگی هایی بوده و چه خصوصیت هایی را نخواهد داشت. او به شاگردانش هشدار داد که فکر نکنند این وقایع به طور ناگهانی اتفاق خواهند افتاد و ملکوت خود به خود و بدون کوشش آنها برقرار می شود. البته در حال حاضر ملکوت خداوند شروع ساده و ملایمی را در قلب های «کوچکان» و «فروتنان» که عیسی قبلاً به ایشان اشاره کرد، آغاز نموده و بقیه امور به موقع خود انجام خواهد پذیرفت.

سوالاتی برای درك بهتر فصل ۹

- ۱- ملکوت و فرمانروایی خدا را چگونه درك می کنید ؟ این موضوع در انجیل چگونه بیان شده است؟
- ۲- آیا به نظر شما تفاوت یا ارتباطی بین ملکوت خدا و کلیسا وجود دارد ؟

* * *

فصل دهم

تحوّل سرنوشت ساز در زندگی عیسی

در فصل گذشته ملاحظه کردیم که عیسی با گفتن مثل‌هایی معنی و مفهوم ملکوت آسمان را برای مردم توضیح داد. او اعلام نمود که پادشاهی خدا نزدیک است. اما عیسی این مطلب را روشن کرد که ملکوت آن‌گونه که مردم انتظار داشتند در ابتداء با شکوه و جلال نخواهد آمد، بلکه آغاز ملکوت آسمان به آرامی و سادگی رشد دانه‌ای است که در خاک کاشته می‌شود. آیا مردم در آن هنگام معنی مثل‌هایش را درک کردند؟ این امر بعید به نظر می‌رسد. در این زمان دوره‌ای سرنوشت ساز در زندگی عیسی شروع شد که با رویدادهای زیر مشخص شده است:

- ۱- عیسی از دهکده اش ناصره، بیرون رانده می‌شود.
- ۲- سر یحیی تعمید دهنده در زندان بریده می‌شود.
- ۳- عیسی پیشنهاد جمعیتی را که با مشاهده معجزه بزرگی می‌خواستند او را پادشاه اعلام کنند، رد می‌کند.
- ۴- عیسی ریاکاری دشمنانش را آشکار می‌نماید.
- ۵- عیسی به سرزمین دیگری می‌رود.

عیسی از ناصره بیرون رانده می‌شود

در چندین موقعیت عیسی اظهار داشت که اشعیاء نبی در مورد آمدنش پیشگویی کرده است. او این مطلب را صریحاً، در دهکده زادگاهش ناصره که هنوز هم نزدیک‌ترین اقوامش در آن زندگی می‌کردند بیان کرد. عیسی برای اعلام انجیل یعنی بشارت مژده به آنجا بازگشته بود. در يك روز سبت عیسی همراه با دیگر مردمان دهکده در کنیسه حضور یافت. در این محل از او دعوت شد که قسمتی از کتاب مقدس را بخواند. طومار اشعیاء نبی را به وی دادند و او بعد از باز کردن طومار شروع به خواندن قسمت زیر نمود:

«روح خداوند بر من است، از این رو مرا مسح نموده تا مسکینان را بشارت دهم مرا فرستاده تا به

اسیران آزادی، و به کوران بینایی را اعلام کنم ستمدیدگان را آزاد سازم. « (لوقا: ۴: ۱۸ و رجوع کنید به اشعیا ۶۱: ۱-۲)



او در همین جا خواندن کتاب اشعیا را قطع کرد و قسمت بعدی نوشته را که درباره انتقام صحبت می کند، نخواند. سپس اعلام نمود که هدف رسالت او تحقق بخشیدن به این پیشگویی است. آیا ویژگی خاص انجیل اعلام مزده به مردم فقیر، یعنی همان مردمی که دیگران آنها را نادیده می گیرند، نیست؟ اما آنچه باعث عصبانیت بعضی از حاضران گردید ادعای تحقق یافتن این پیشگویی در شخص او بود:

«روح خدا بر من است»
(لوقا: ۴: ۱۸)

سپس طومار را پیچیده به خادم پس داد و نشست.

چشمان همگان در کنیسه به وی دوخته شده بود. پس سخن آغاز کرده به ایشان گفت: «امروز برای شما که گوش می دهید این نوشته تحقق یافت». همه بر او شهادت داده از سخنان فیض آمیزی که از دهانش خارج می شد در شگفت بودند و می گفتند: «مگر این پسر یوسف نیست؟» ولی او به ایشان گفت: «بدون شك این مثل را به من خواهید گفت:» ای طبیب خود را شفا ده و هر آنچه را شنیده اید که در کفر ناحوم به وقوع پیوسته، اینجا در سرزمین خود نیز انجام ده». و گفت: «به راستی به شما می گویم، هیچ پیغمبری در سرزمین خود مقبول نیست. حقیقتاً به شما می گویم، در ایام الیاس، هنگامی که آسمان مدت سه سال و شش ماه بسته ماند و قحطی عظیمی در تمام سرزمین پدید آمد، بیوه های بسیاری در اسرائیل بودند ولی الیاس نزد هیچ يك از ایشان فرستاده نشد به غیر از بیوه زنی در صرفة صیدون. و در زمان الیشع نبی جذامیان بسیاری در اسرائیل بودند، ولی هیچ يك از ایشان ظاهر نگشت مگر نعمان سریانی». کسانی که در کنیسه بودند چون این را شنیدند خشمگین شدند و برخاسته وی را از شهر بیرون راندند. او را به قله کوهی که شهرشان بر آن بنا شده بود،

بردند تا او را از پرتگاه به زیر افکنند. ولی او از میان ایشان عبور کرد و رفت. (لوقا: ۲۰: ۳۰-۳۱)

مردم ناصره هنوز به عیسی ایمان نیاورده بودند. اما حوادث بعدی نشان داد که هرچه او گفته بود، حقیقت داشت.

سر یحیی تعمید دهنده در زندان بریده می شود

توده های مردم هم چنان در انتظار آمدن مسیح پر جلال و شکوه مندی بودند، که نظام سیاسی جدیدی را برقرار سازد. این موضوع به خصوص پس از مرگ یحیی تعمید دهنده آشکار تر شد. هنگامی که یحیی در زندان بود هرود آنتیپاس در کمال بی شرمی دستور گردن زدن او را داد. هنگامی که احساس هرود را نسبت به یحیی بیاد می آوریم، این تصمیم وی بسیار حیرت آور بنظر می رسد. او نسبت به یحیی احترامی آمیخته با ترسی باطنی داشت. اما هرود به تنهایی این تصمیم را نگرفت. زن دوم او هیروдіا، وی را وادار به این عمل کرد. هیروдіا که به خاطر ازدواج زناکارانه اش با هرود شدیداً مورد نکوهش یحیی واقع شده بود، هرگز وی را به خاطر این عمل نبخشید و از این جهت با بی صبری منتظر لحظه ای بود که از او انتقام بگیرد. وقتی يك موقعیت مناسب پیش آمد، وی خواستار سر بریده یحیی شد. هرود آنتیپاس تحت شرایط خاصی ناچار شد که در خواست هیروдіا را قبول کند. شاگردان یحیی برای بردن جسد آقایشان به زندان مراجعه کردند. آنها بلافاصله آنچه را که اتفاق افتاده بود، به عیسی اطلاع دادند. به نظر می رسد که عیسی از شنیدن این خبر عمیقاً تکان خورد.

آیا عیسی از اغتشاشی که ممکن بود پس از این حادثه در میان مردم روی دهد، بیم داشت و یا صرفاً در طلب محیط آرامی بود که خود و شاگردانش به دعا پردازند؟ در هر صورت عیسی وقتی این خبر را شنید سوار قایق شد و به مکان خلوتی رفت تا از توده های مردم بدور باشد (رجوع کنید به متی ۱۴: ۳-۱۳).

معجزه ای مردم را به جنبش در می آورد

جمعیت زیادی از راه خشکی در جستجوی عیسی براه افتادند و بالاخره موفق به پیدا کردن او شدند. او بیماران زیادی را شفا داد و در عصر همان روز هزاران نفر را تنها با پنج قطعه نان و دو ماهی غذا داده سیر کرد. شب هنگام عیسی شاگردانش را اصرار نمود تا به کشتی سوار شده، پیش از وی به کناره دیگر روانه شوند تا آن گروه را مرخص فرماید. کلمه «اصرار» تعمداً هم در متن انجیل متی و هم در متن انجیل مرقس آمده است. در انجیل یوحنا گزارش شده مردم که شاید از اعدام یحیی به خشم و طغیان در آمده بودند، کوشش کردند که او را به زور پادشاه سازند. این نوع شوق و شور مردم که زاییده برداشت غلط ایشان از مسیح موعود بود، مورد مخالفت

عیسی واقع می‌گشت. شاید هم به این علت شاگردانش را مجبور ساخت آنجا را ترك كنند كه مبدا تحت تأثیر این طغیان عمومی قرار گیرند. بعد از مرخص کردن جمعیت او به دعا پرداخت. این واقعه در ابتدای بهار سال ۲۹ میلادی، در حدود ایام عید فصیح انجام پذیرفت، زیرا در متن انجیل آمده است كه زمین در آن هنگام از علف پوشیده شده بود (رجوع كنید به متی ۱۴: ۱۵-۲۲).

چون مردمان این نشانه را كه از عیسی صادر شده بود، دیدند، گفتند: «این البته همان نبی است كه باید در جهان بیاید.» اما عیسی چون دانست كه می‌خواهند بیایند و او را به زور برده پادشاه سازند، باز تنها به كوه بر آمد. (یوحنا ۶: ۱۴-۱۵)

حملات متقابل عیسی

اما مخالفت علیه عیسی از ناحیه دیگری هم چنان ادامه داشت. به خاطر جریانات جدید، عده‌ای از فریسیان و کاتبان كه حرفه‌شان خواندن و نوشتن رسالات مربوط به شریعت و الهیات بود و از اورشلیم آمده بودند، دوباره وارد صحنه شدند. این بار نیز مثل همیشه بحث‌های ایشان درباره جزییات شریعت مانند آداب و رسوم طهارت كه شدیداً پایبند آن بودند دور می‌زد. برای اولین بار عیسی متقابلاً به آنها حمله كرد. او ریاکاری بی‌حد این فرقه كه خود را تحت پوشش جزییات بی‌اهمیت قوانین مذهبی قرار داده و از انجام وظایف اصلی طفره می‌رفتند، آشكار كرد. او به‌طور مثال گفت كه بعضی از علمای دینی برای فرزندان قوانینی وضع كرده بودند كه این قوانین باعث می‌شد فرزندان وظایفشان را نسبت به والدین انجام ندهند.

چرا شما به خاطر سنت‌های خود از حكم خدا تجاوز می‌كنید؟ زیرا خدا حكم داده است كه «مادر و پدر خود را حرمت دار...» لیكن شما می‌گویید، «هر كه پدر یا مادر خود را گوید، هر حقی كه به گردن من داشتید وقف خدا گشته است، دیگر ملزم نیست كه پدر و مادر خود را حرمت دارد. پس به خاطر سنت‌های خود حكم خدا را باطل نموده‌اید.» (متی ۱۵: ۳-۶) و آن جماعت را خوانده بدیشان گفت: «گوش داده بفهمید نه آنچه به دهان فرو می‌رود انسان را نجس می‌سازد، بلكه آنچه از دهان بیرون می‌آید انسان را نجس می‌گرداند... آنچه از دهان برآید از دل صادر می‌گردد و این چیزهاست كه انسان را نجس می‌سازد، زیرا كه از دل بر می‌آید خیالات بد و قتل‌ها و زناها و فسق‌ها و دزدی‌ها و شهادت‌دروغ و كفرها. این‌هاست كه انسان را نجس می‌سازد، لیكن خوردن بدست‌های ناشسته انسان را نجس نمی‌گرداند.» (متی ۱۵: ۱۰-۲۰)

این امر باعث خشم فریسیان شد اما عیسی هم‌چنان بر سر حرف خود ایستاده بود. عیسی این انتقاد كنندگان را مردانی كور و ریاكار نامید. او آماده بود كه این جنگ را حتی تا آخرین مرحله ادامه دهد.

عیسی به سرزمین دیگری می رود

مرگ یحیی تعمید دهنده و طغیان مردم هنگامی که می خواستند عیسی را پادشاه سازند و خودسری فریسیان، عواملی بودند که نه تنها باعث می شدند وی گاهی اوقات به خلوت برود بلکه او را وادار ساختند که دوباره سرزمین جلیل را ترك نماید. بدین ترتیب عیسی برای اجتناب از برخورد با کسانی که نمی خواست ایشان را ملاقات کند، از مرز سرزمین یهودیان گذشت. البته برای او فکر موعظه کردن برای غیر یهودیان پیش نیامده بود. در اولین سفرش به سرزمین صور و صیدون به يك زن کنعانی که با حالت التماس از او درخواست شفای دخترش را کرده بود، این واقعیت را به صراحت بیان داشت: «من جز برای گوسفندان گمشده خانه اسرائیل فرستاده نشده‌ام.» (متی ۱۵: ۲۴).

بعضی از خوانندگان انجیل با نقل جمله بالا، ادعا می کنند که رسالت عیسی فقط برای فرزندان اسرائیل بوده است. اما این نتیجه گیری نسنجیده تمام شواهد و متون انجیل را نادیده می گیرد. به طور کلی از متون انجیل این مطلب به روشنی قابل درك است که عقاید و اصولی که عیسی تعلیم می داد دارای جنبه جهانی بوده و درملکوت به روی همه ابنای بشر باز است، چرا که بعدها شاگردانش به موجب حکم او می بایست پیامش را به تمام مردم جهان برسانند. بنابراین اگر چه عیسی شخصاً تماس چندانی با غیریهودیان نداشت، اما زندگی و اعمالش نشان می داد که هدفش خدمت به غیر یهودیان نیز می باشد. او از انجیل به عنوان نك و نور برای تمام جهان سخن گفته است (رجوع کنید به متی ۵: ۱۳-۱۴).

پس اعلام مژده انجیل در دو مرحله صورت می گیرد. در طی مرحله اول که تا پایان حضور عیسی بر روی زمین ادامه داشت، وی بیشتر موعظات و فعالیت های خویش را به یهودیان فلسطین اختصاص داد. در واقع وقتی او با زن کنعانی صحبت می کرد، این مرحله را در نظر داشت. مرحله دوم که هنوز شروع نشده بود، در حقیقت همان بود که عیسی به شاگردانش دستور داد، یعنی اینکه کلام خدا را در سراسر دنیا انتشار دهند.

سرانجام وقتی او درخواست زن کنعانی را اجابت کرده و دخترش را شفا داد، نشان گر این واقعیت است که او نه تنها نسبت به ایمان و سرنوشت مردم غیر یهود بی تفاوت نبود، بلکه بالعکس از ایمان آن زن بسیار تقدیر نمود (رجوع کنید به متی ۱۵: ۲۸).

کمی بعد عیسی برای نخستین بار نقابی را که شخصیت وی و هدف رسالتش را پوشانده بود، کنار زد.

سوالاتی برای درك بهتر فصل ۱۰

۱- چرا بعضی از یهودیان بر ضد عیسی مبارزه کردند؟ و چرا امروز بعضی ها با کلیسا و مسیحیان مبارزه

می کنند؟

۲- آیا کلیسا مانند عهد قدیم قوانین آئین طهارت را دارد؟ سخن قاطع عیسی درباره پاکیزگی چه بود؟ و درباره این موضوع رسولان چه می گفتند؟ (اع باب ۱۰؛ تیط ۱ : ۱۵).

* * *

فصل یازدهم

عیسی چهره حقیقی خود را آشکار می کند

در این زمان عیسی و شاگردانش جلیل را ترك کرده و از قلمرو حکومت هرود آنتیپاس بیرون آمده بودند. وقتی آنها به نزدیکی شهرهای کوچکی که در اطراف قیصریه فلیپس واقع شده بود، رسیدند، عیسی موضوعی را مطرح کرد که بیشتر شاگردانش از مدت ها پیش درباره آن می اندیشیدند. این موضوع به شخص وی مربوط می گشت. او واقعاً که بود؟ عیسی به جای اینکه خود سخن گوید، ترجیح داد که شاگردانش عقیده خویش را آزادانه در این مورد بیان نمایند. بنابراین از آنها سؤال کرد:

مردم مرا که می دانند؟ ایشان جواب دادند که یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی یکی از انبیاء (مرقس ۸: ۲۷-۲۸).

پاسخ بالا ممکن است تا اندازه ای تعجب آور به نظر آید، مع هذا این جواب نشان گر حالت بی قراری است که در آن زمان حکم فرما بود، زیرا بازگشت الیاس و پیامبران دیگر عموماً نشانه زمان آخر محسوب می شد.

عقیده شاگردان عیسی چه بود؟

شاگردان ابتداء افکار و عقایدی را که بین توده های مردم رواج داشت، بیان کردند. اما به راستی اعتقاد خودشان چه بود؟ آنها تا این لحظه از ابراز عقیده خود، اجتناب کرده بودند. در واقع آقایان هنگام انجام معجزه های شگفت آوری که می توانست مردم را به هیجان آورد، به آنها تکلیف کرده بود که سکوت اختیار کنند. عیسی هم چنین مانع از آن می شد که در ملاء عام وی را مسیح اعلام کنند. اما شاگردان عقایدشان را در این مورد بین خود رد و بدل کرده بودند. برای آنان، عیسی همان مسیح موعود بود و یحیی تعمید دهنده این حقیقت را با صراحت اعلام کرده بود. پس از گفتگوی عیسی با زن سامری که در کنار چاه یعقوب انجام پذیرفت، این زن اظهار داشته بود که «آیا این مسیح نیست؟» (یوحنا ۴: ۲۹). همچنین وقتی مردم با فریاد «پسر داود» از او استقبال می کردند، نشانه آن بود که شناختن عیسی بعنوان مسیح موعود، عقیده ای بود که رفته رفته رایج می گشت (رجوع کنید به متی ۱۲: ۲۳). اما خود عیسی سکوت اختیار کرده بود.

شاگردان عیسی در موقعیتی قرار داشتند که به خوبی قادر به مشاهده و درک اعمال و گفتار آقایانش بودند. برای آنان ثابت شده بود که در زندگی هرگز با چنین شخصیتی روبه‌رو نشده بودند. آنان از يك طرف با شخصیت متعادل او، حکمت و فروتنی وی و شناختش از انسان که حتی قادر بود به اعماق قلب و وجود انسان‌ها راه یابد، روبرو بودند و از طرف دیگر نیکی و قدرت شفا دادن او را دیده و سخنان خارق‌العاده‌اش را که گفته بود تنها او خدا رامی‌شناسد و اینکه خداوند همه چیز را در اختیار او قرار داده است، شنیده بودند. شاگردان با ملاحظه بعضی از معجزات او دچار حیرت و شگفتی می‌شدند. مگر نه اینکه روزی شمعون پطرس فریاد برآورده بود که «ای خداوندا، از من دور شو، که مردی گناهکارم.» (لوقا ۵: ۸) اما عیسی او را آسوده خاطر ساخت.

عیسی برای مردمان جذبه خارق‌العاده‌ای داشت. آنانی که با او هم‌راهی می‌کردند، متوجه رابطه صمیمانه او با خداوند شده بودند. در سپیده دم يك روز هنگامی که در جستجوی او بودند، مشاهده کردند که قبل از طلوع آفتاب برای دعا به خلوت رفته است (رجوع کنید به مرقس ۱: ۳۵-۳۷).

او با قدرتی شگفت‌آور درباره مسایل مذهبی سخن می‌گفت و اعمالش نیز مؤید گفته‌هایش بود. آنچه که عیسی می‌گفت در آنان روشنایی، شهادت و شادی می‌آفرید و در حضور او احساس می‌کردند که ایشان را درک کرده دوستشان دارد. بعدها دو تن از شاگردانش پس از سخن گفتن با عیسی در غیاب وی به یکدیگر گفتند:

«آیا دل در اندورن ما نمی‌سوخت وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کتب را به جهت ما تفسیر

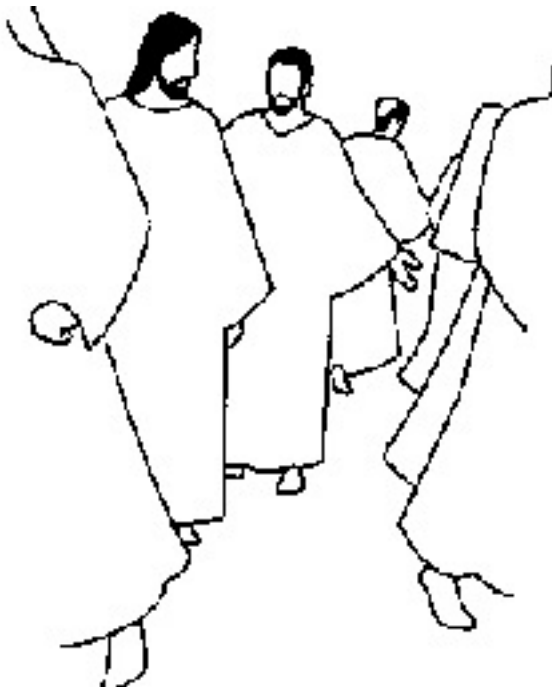
می‌کرد؟» (لوقا ۲۴: ۳۲)

شاگردانش نزد وی احساس آرامش و ایمنی می‌کردند. آنان می‌دانستند که قسمتی از گروه «کوچکان» می‌باشند که ملکوت آسمان به ایشان وعده داده شده است. روزی که عیسی طوفان را آرام ساخت، این واقعه هم‌چون ضامن اعتمادشان به وی در خاطرشان نقش بست. آنان خود را در شرف نابودی می‌دیدند که عیسی ایشان را نجات داد. روزی دیگر وقتی آنان فراموش کرده بودند با خود نان بردارند و از این بابت نگران بودند، عیسی غذا دادن به هزاران نفر را یادآور شده به این ترتیب ایشان را آسوده خاطر ساخت (رجوع کنید به مرقس ۸: ۱۴-۲۱). دعوت آقایانش همواره در گوش‌هایشان طنین می‌انداخت که گفته بود: «نزد من آئیید، ای تمامی زحمت‌کشان و گرانباران و من به شما آرامی خواهم بخشید» (متی ۱۱: ۲۸).

پطرس به سخن می‌آید

باگذشت زمان، هنگامی که مفهوم و خواسته‌های انجیل روشن‌تر شد، عده‌ای از اطرافیانش که در پیروی از او

چندان متعهد نبودند، او را ترك کردند. عیسی خطاب به آنانی که با او صمیمی تر بودند، گفت: «آیا شما نیز می‌خواهید بروید؟» (یوحنا ۶: ۶۷). در حقیقت عیسی هیچ‌گاه کوچکترین فشاری به شاگردانش وارد نیاورده بود تا آنان را وادار سازد که با او بمانند. او می‌خواست که آنان کاملاً با میل و اراده خود از وی پیروی نمایند. آنگاه شمعون پطرس در جواب او به سادگی گفت که وی آقای بهتری را نمی‌شناسد: «خداوندا، نزد که رویم؟ کلام حیات جاودان نزد تو است» (یوحنا ۶: ۶۸).



بالاخره نزيك شهرهایی که در حوالی قیصریه فیلیپس قرار داشت، عیسی که مصمم بود برداشت رسولان را از شخص خود دریابد، سرانجام از ایشان پرسید: «اما به گفته شما من کیستم؟» (متی ۱۶: ۱۵). شمعون پطرس که در رأس آن دوازده تن بود و هم‌راه با یوحنا و یعقوب، پسران زبدي از صمیمی‌ترین شاگردان عیسی بشمار می‌آمد، از طرف بقیه شاگردان شروع به سخن گفتن نمود:

«تو مسیح هستی، پسر خدای زنده.»
عیسی در جواب او گفت: خوشا به حال تو، ای شمعون پسر یونا، زیرا جسم و خون این را بر تو آشکار نکرد، بلکه پدر من که در آسمان است.» (متی ۱۶: ۱۶-۱۷)

«خداوندا، نزد که رویم؟ کلام حیات جاودان نزد تو است» (یوحنا ۶: ۶۹)

عیسی سرانجام نزد شاگردانش تصدیق کرد که مسیح می‌باشد.

وعده‌ای به پطرس

پس از اعتراف پطرس، بلافاصله عیسی موضوعی را که مربوط به پیروان آن روز و آینده بود، عنوان کرد. در آن هنگام دوازده حواری او نقشی مهم و اساسی در میان گروه كوچك پیروانش داشتند. حتی در این مرحله، عیسی



«خوشا به حال تو ای شمعون ، پسر یونا»

(یوحنا ۱۶: ۱۷)

پیشرفت این گروه کوچک را که می بایست متنبی به تشکیل کلیسای* وسیع گردد، پیش بینی نمود. بدین ترتیب او اعلام کرد که کلیسای وی بر پایه ایمان اعضایش استوار خواهد بود، اعضای که اقرار می کنند او مسیح و نجات دهنده آنهاست. پطرس «کلیدهای ملکوت آسمان» را دریافت نمود تا در کلیسا نقش ناظر را داشته باشد. اوست که «می بندد و می گشاید» و مجاز می دارد و منع می نماید و قدرت رهبری از آن اوست در این مرحله عیسی چیز بیشتری نگفت، جز آنکه تأکید نمود که کلیسای او سرانجام پیروز خواهد شد و بر «نیروهای مرگ» و قدرت های شیطانی، غالب خواهد آمد.

«و من به تو می گویم که تو پطرس هستی و بر این صخره کلیسای خود را بنا خواهم کرد و دروازه های دیار مرگ بر آن استیلا نخواهد یافت. کلیدهای ملکوت آسمان را به تو خواهم داد: آنچه در زمین ببندی در آسمان بسته و آنچه در زمین بگشایی در آسمان گشوده خواهد گشت». آنگاه به شاگردان دستور داد که به هیچ کس نگویند او مسیح است. (متی ۱۶: ۱۸-۲۰)

خاطرات مریم

در میان مردم تنها يك نفر بود که از مدتها پیش می دانست عیسی کیست. وی مادرش، مریم بود. اما مریم نیز مانند عیسی سکوت اختیار کرده بود. او وقایعی را که پیش از تولد پسرش در بیت لحم، در زمان حکومت هرود رخ داده بود، به خاطر داشت. جزییات این وقایع طبق انجیل لوقا به شرح زیر است:

در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل به نام ناصره نزد باکره ای که نامزد

* لغت کلیسا از کلمه ای یونانی گرفته شده که به معنی اجتماع می باشد.

مردی به نام یوسف از خاندان داود بود فرستاده شد و نام باکره مریم بود. او داخل شده به مریم گفت «شادی نما، ای سرشار از نعمت، خداوند با توست». وی از این سخن سخت مضطرب گشت و از خود می پرسید که معنای این سلام چیست. ولی فرشته به او گفت: «ای مریم، مترس، چرا که نزد خدا فیض یافته‌ای. اینک باردار گشته پسری به دنیا خواهی آورد و او را عیسی خواهی نامید او بزرگ خواهد بود و پسر باریتعالی خوانده خواهد شد. خداوند، خدا تخت پدرش داود را به وی خواهد داد. او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و سلطنتش را پایان نخواهد بود» مریم به فرشته گفت: «این چگونه می شود زیرا من مردی را نمی شناسم؟» فرشته در جواب او گفت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت باریتعالی بر تو سایه خواهد افکند. ازاین رو آن مولود، قدوس و پسر خدا خوانده خواهد شد. (لوقا: ۱: ۲۶-۳۵)

نوزادی که فرشته تولدش را به مریم خبر داد، شخص دیگری جز مسیح نمی توانست باشد. دراین باره غمی نشد تردیدی داشت، زیرا اظهارات فرشته مبنی بر «تخت پادشاهی داود» و «سلطنت ابدی»، فقط در مورد مسیح موعود تحقق می یافت.

طبق متن انجیل، به درخواست مریم، فرشته جزییات این امر را به تفصیل برای او شرح داد. به مریم گفته شد که با وجود این که حامله می گردد، هم چنان باکره باقی خواهد ماند. قدرت حضرت اعلی این کار عظیم را انجام خواهد داد و پسرش «آدم جدید»، بدون داشتن پدر زمینی بدنیا خواهد آمد. فرشته برای تأکید گفته هایش اضافه کرد که نزد خدا هیچ امری محال نیست. آیا خدا دعاها را زکریا و همسرش الیزابت، خویشاوند مریم را اجابت نکرده بود؟ هر دوی آنها مسن بودند و سالها ازاینکه فرزندی نداشتند در غم و غصه بسر می بردند. اما اکنون الیزابت، برخلاف تمام انتظارات، در سن پیری حامله شده بود. طولی نکشید که او فرزندی به دنیا آورد که یحیی نامیده شد و بعدها به عنوان یحیی تعمید دهنده معروف گشت.

«اینک خویشاوند تو الیزابت نیز در پیری خود، باردار پسری است و او که نازا خوانده می شد، اکنون در ماه ششم خود است زیرا هیچ چیز برای خدا محال نیست». آن گاه مریم گفت: «اینک کنیز خداوند، مرا بر حسب سخن تو واقع شود». و فرشته از نزد او رفت. (لوقا: ۱: ۳۶-۳۸)

یوسف، نامزد مریم، که در انجیل به عنوان «مردی صالح» از وی یاد شده، هنگامی که خداوند توسط فرشته ای در رویا دلیل این اتفاقات را به وی توضیح داد، تسلیم اراده او شد. مریم بلافاصله به کمک خویشاوند

خود الیزابت شتافت، چون تولد یحیی نزدیک بود.
سپس او پیش یوسف برگشت (رجوع کنید به
متی ۱۹:۱ و لوقا ۳۹:۱-۵۶).



«مترسید، اینک شادی بزرگی را به شما
مژده» (لوقا ۲:۱۰)

عیسی در شهر بیت لحم یهودیه که در حدود هشت
کیلومتری جنوب اورشلیم واقع است، به دنیا آمد.
مریم و یوسف به موجب حکم سرشماری که در آن
زمان صادر شد، به این شهر آمده بودند. آن دو در
بیت لحم ثبت نام کردند، زیرا یوسف از اعقاب داود
به شمار می آمد و شهر بیت لحم نیز شهر داود بود.
وقتی آنها به بیت لحم رسیدند، شهر مملو از مسافران
بود و به این جهت نتوانستند مکانی در کاروانسرا
پیدا کنند. در نتیجه مریم فرزندش را در غاری
به دنیا آورد. مسیح در فقر به دنیا آمد. از این رو
فقط آنانی که دارای «روحیه ای فقیر» می باشند،
می توانند از او پیروی نمایند.

کمی بعد چند چوپان برای دیدن نوزاد به آنجا آمدند. شادی بزرگی در قلب های آنانی که در غار حضور
داشتند، پدید آمده بود. فرشته ای به چوپانان گفته بود:

«مترسید، اینک شادی بزرگی را به شما مژده می دهم که شامل تمام قوم خواهد بود. امروز در شهر
داود برای شما نجات دهنده ای زاده شده که مسیح، خداوند است، و این نشانه ای است برای شما:
طفلی را خواهید یافت که در قنடை پیچیده شده و در آخور خوابیده است». و ناگهان همراه با فرشته
فوج عظیمی از سپاه آسمانی ظاهر شد که خدا را ستوده می گفتند: «جلال بر خدا در برترین
آسمان ها و در زمین صلح و سلامت بر مردمان که مورد لطف او می باشند». (لوقا ۲:۱۰-۱۴)

به یاد آوردن آن خاطرات شگفت انگیز و آن روزهای مبارک برای مریم چه شادی آفرین بود. پیرمردی را به یاد
می آورد که چهل روز پس از تولد عیسی در معبد ملاقات کرده بود. این ملاقات زمانی صورت گرفت که مریم با
اینکه نیازی به تطهیر نداشت، به موجب قانون مذهبی، برای به جا آوردن این آیین، به معبد آمده بود. روح القدس

به این پیرمرد که شمعون نام داشت فاش کرده بود که تا مسیح را نبیند، نخواهد مرد. پس بچه را در بازوانش گرفته گفت:

«حال ای سرور، بندهات را برحسب کلام خود در صلح و سلامت راهی نما، چرا که چشمان من نجات ترا دیده‌اند که آن را در مقابل جمیع اقوام آماده نمودی، نوری جهت تجلی بر امت‌ها و جلالی برای قوم تو اسرائیل». (لوقا ۲۹: ۳۳-۳۴)

پیرمرد مقدس اشاره به چند متن معروف از نبوت‌های اشعیا نبی کرد. هنگامی که این پیرمرد اشاره به امت‌ها یعنی غیر یهودیان نمود در حقیقت تأکید کرد که آمدن مسیح امیدی است برای تمام مردم سراسر دنیا و به مریم گفت که کودک آیتی خواهد بود، اما این آیت را به درستی نخواهند شناخت.

«اینک وی را برای سقوط و قیام بسیاری در اسرائیل مقدر گردیده است، تا آیتی باشد برای تضاد، و جان تو را نیز شمشیری خواهد شکافت تا افکار قلوب بسیاری آشکار گردد». (لوقا ۲: ۳۴-۳۵)

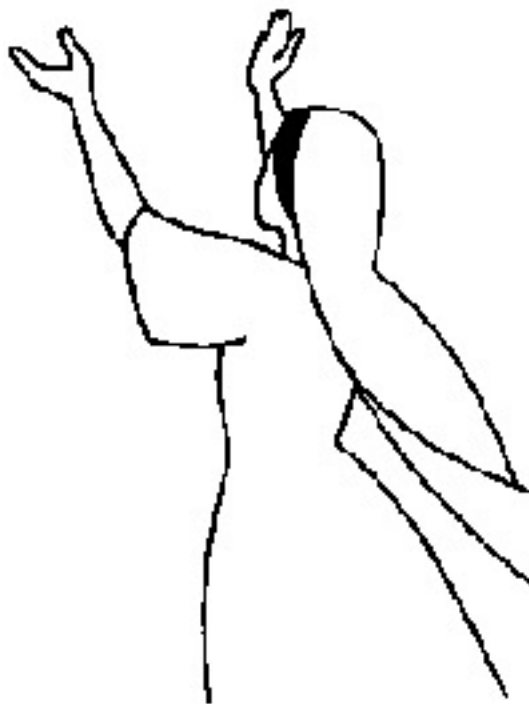
شاید مرگ یحیی تعمید دهنده خاطرات گذشته مریم را زنده کرده بود. آیا اعدام یحیی باعث نگرانی وی برای جان پسرش نمی‌شد؟ اکنون چه حادثه‌ای ممکن بود برای او رخ دهد؟ آنها بار دیگر کشتن پیامبران را شروع کرده بودند. هنگامی که فرزندی در خطر است، غریزه مادری آن را احساس می‌کند و عیسی تنها فرزند مریم بود.

خانواده عیسی

مریم فرزندی جز عیسی نداشت. یوسف حرمت باکره بودن وی را حفظ کرده بود با وجود این که او پدر خوانده عیسی بود، چنان رفتار پدرانه‌ای نسبت به او داشت که همه خیال می‌کردند پدر واقعی اوست. وقتی عیسی در سن دوازده سالگی برای اولین بار به زیارت اورشلیم رفت، یوسف هنوز زنده بود (رجوع کنید به لوقا ۲: ۴۱-۵۰). حتی امروزه نیز پسران یهودی در این سن «پسران احکام» به‌شمار می‌آیند و ناگزیرند که مانند اشخاص بالغ، احکام را رعایت نمایند. ولی هنگامی که عیسی رسالتش را آغاز کرد، یوسف دیگر در قید حیات نبود.

اما «برادران عیسی» چه کسانی بودند؟ یوسف، یعقوب، شمعون و یهوذا که در انجیل برادران عیسی، خطاب شده‌اند، چه نسبتی با عیسی داشتند؟ در واقع آنان خویشان (پسر عمو، پسر عمه، پسر خاله یا پسر دایی) عیسی بودند که به‌عنوان برادران عیسی خطاب شده‌اند. اگر این اشخاص برادران حقیقی عیسی می‌بودند، در این صورت او هنگام مرگ روی صلیب مادرش را به یوحنا پسر زبیدی نمی‌سپرد.

اما چرا در ناصره این چهار نفر را برادران عیسی خطاب می‌کردند؟ کلمه بردار به‌علت ساده‌ترین بیان، در آن



«جان من خداوند را می سراید»
(لوقا ۱: ۴۶)

دوره به کار برده می شد. در عبری مانند عربی و فارسی اسمی که در برگیرنده اقوامی نظیر عموزاده و یا پسردایی و غیره باشد، وجود ندارد. بنابراین شخص هنگام نام بردن از این اقوام بسته به نوع خویشاوندی باید بگوید «پسر عمو، پسر عمه، پسر دایی و پسر خاله.» ظاهراً این چهار تن نسبت های متفاوتی با عیسی داشتند. یعقوب، برادر حقیقی یوسف بود و شمعون نیز برادر حقیقی یهوذا. اما این چهار نفر با یکدیگر برادر نبودند. بیان نسبت خویشاوندی واقعی این افراد با یکدیگر و با عیسی، باعث سردرگمی می شد. بنابراین مناسب ترین بیان به کار بردن کلمه «برداران» بود، چرا که این کلمه در معنای وسیعی به کار برده می شد. اصطلاح فوق در عهد عتیق جهت بیان خویشاوندی های مختلف به کار می رفته است.

اما تمام این خاطرات مریم مربوط به گذشته بود. هنگامی که عیسی و شاگردانش در جاده های

خارج از جلیل راه می رفتند، مریم در افکار گران بهای گذشته غوطه ور بود. او این خاطرات را در دل خود نگاه می داشت. مریم نه تنها از فقر در بیت لحم خاطرات شادی داشت بلکه شاید همان فقر بود که قلب وی را سرشار از شادی می ساخت. خداوند نسبت به ابنای بشر رحیم است و سرانجام به این درخواست سراینده مزمور که ایمانداران اغلب آن را می خوانند، پاسخ داد: «شادی نجات خود را به من باز ده» (مزمور ۵۱: ۱۲).

مسیح به دنیا آمده بود. او رسالتش را که نجات بشریت است، آغاز نموده بود. آیا تولد نجات دهنده می توانست حادثه ای شادی آفرین نباشد؟

سوالاتی برای درك بیشتر فصل ۱۱

۱- عیسی کیست؟ از آغاز بحث این کتاب چند عنوان به عیسی داده شده است؟ آن عناوین را بنویسید. آیا تك تك این عناوین را قبول می کنید؟ به نظر شما کداميك از این عناوین مهم تر است؟ چرا؟

۲- آیا حضرت مریم غیر از عیسی فرزندان دیگری هم داشته؟ چرا؟ و چرا عیسی نخست زاده نامیده شده است؟ (لو ۲ : ۷؛ کول ۱ : ۱۵؛ ۱ : ۱۸؛ عبر ۱ : ۶).

* * *

فصل دوازدهم

اگر دانه گندم نمیرد...

زمان آن فرارسیده بود که عیسی رسالتش را به طور واضح تری بیان نماید. ماه‌ها بود که او در مورد هدف نهایی رسالتش سکوت اختیار کرده و یا بهتر بگوییم با اشارات غیر مستقیم و در لفافه در این باره سخن گفته بود تا به شاگردانش و هم‌چنین دیگر مردم این امکان را بدهد که نزد وی بیایند، او را از نزدیک ببینند و او را بشناسد. عیسی اعمالش را آشکارا به جا می‌آورد و از قدرت‌هایی که دریافت داشته بود، سخن می‌گفت. او از این که صریحاً بگوید از تمام پیامبرانی که مردم نسبت به آنها حرمت داشته‌اند، بزرگتر است، پروایی نداشت.

تماس دائمی گروه کوچک پیروان با عیسی، باعث گشته بود که ایمان آنان نسبت به او عمیق‌تر گردد. با وجود این عیسی می‌دانست که مردم آمادگی پذیرفتن آنچه را که می‌خواست بگوید، ندارند. در نتیجه از شاگردانش درخواست کرد که فعلاً از گفتن اینکه او مسیح است، خودداری نمایند. او می‌خواست تنها با شاگردانش از آنچه که درانتظارش بود، سخن گوید. به این جهت در این مرحله از رفتن به میان مردم خودداری کرد تا وقت خود را تماماً وقف تعلیم شاگردانش نماید.

بعضی‌ها این تغییر در زندگی عیسی را ناشی از شکست او تعبیر کرده‌اند و این گونه دلیل آورده‌اند که از یکسو بی‌ایمانی مردم و از سوی دیگر دشمنی روز افزون فریسیان باعث شد که او خود را عقب کشیده و منتظر موقعیتی مناسب برای رهایی از این وضعیت سخت باشد. اما رسیدن به یک چنین نتیجه‌ای قابل توجیه نمی‌باشد، زیرا با مطالعه انجیل نمی‌توان قبول کرد که عیسی مبارزه را در این مرحله از زندگی خود ترک کرد، بلکه بالعکس ملاحظه می‌شود که او خونسرد و ثابت قدم، در حالی که می‌دانست به کجا پیش می‌رود، به مأموریتش ادامه داد. البته به نحوی می‌توان رفتار مردمی را که با وجود علاقه به او خود را نسبت به وی متعهد نمی‌ساختند، نوعی شکست تلقی کرد، اما شکستی نسبی که نباید در مورد آن مبالغه کرد. در حقیقت عیسی نه تنها از مبارزه کردن دست نکشید، بلکه در زمینه‌ای دیگر به آن ادامه داد.

مانند دانه‌ای که بر زمین می‌افتد

عیسی پس از این که اعلام داشت که ملکوت آسمان نزدیک است و خصوصیات اصلی آن را شرح داد، لازم دانست که چگونگی برقرار شدن آن را نیز بیان کند. از مثل‌هایی که او در این مورد گفت نتیجه می‌گیریم که آمدن ملکوت را باید به دو دوره تقسیم نمود: اولین دوره، زمان رشد می‌باشد که خوب و بد در این مرحله با یکدیگر مخلوط می‌باشند. دوره دوم زمان پیروزی و شکوه است که پس از «روز داوری» آغاز خواهد شد. اکنون زمان آن رسیده بود که با ذکر جزئیات بیشتر بگویم که ملکوت آسمان چگونه آغاز به رشد خواهد کرد. طبق تشبیهی که در مثل ملکوت مشاهده می‌کنیم، رشد آن مانند دانه‌ای است که در زمین کاشته می‌شود. عیسی قبلاً توضیح داده بود که این کاشتن بوسیله اعلام مژده صورت می‌گیرد. اما همان‌گونه که عیسی در فرصتی دیگر بیان داشت، برقراری ملکوت آسمان به نحوی کاملاً متفاوت نیز صورت می‌گیرد.



«اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نگیرد، تنها می‌ماند» (یوحنا ۱۲: ۲۴)

«به راستی به شما می‌گویم، اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نگیرد، تنها می‌ماند. ولی اگر بمیرد ثمر بسیار می‌آورد. آن که جان خود را دوست می‌دارد، آن را از دست می‌دهد و آن که جان خود را در این جهان دشمن می‌دارد، آن را برای حیات جاودانی نگاه خواهد داشت.» (یوحنا ۱۲: ۲۴-۲۵)

از آن روز به بعد عیسی شروع به شرح معنی کلمات فوق برای شاگردانش نمود. این کلمات اساس پیام مسیح را تشکیل می‌دهد و به هیچ وجه نمی‌توان این گفته را نادیده گرفت. در قدیمی‌ترین مدارک شهادت داده شده است عیسی غالباً چنین سخنانی بیان می‌داشته و تعالیم کلیسا نیز از ابتدای تشکیل آن، حاوی این سخنان بوده است. به این ترتیب مسیح قبل از آغاز سلطنت پر جلال خود می‌بایست مانند بسیاری از پیامبران با مخالفت

روبه‌رو شود. رسالتی که او می‌بایست در روی زمین به انجام رساند، به قیمت زندگی‌اش تمام می‌شد. اما بعد از آن همه چیز تغییر می‌یافت. او می‌بایست بعد از مرگ رستاخیز نماید. بقیه تعالیم مسیح نشانگر مقام پر جلالی است که مسیح در روز داوری خواهد داشت.

عیسی رنج و مرگ خود را پیشگویی می‌کند

از آن پس عیسی برای شاگردان خود شروع به آشکار ساختن این نمود که او می‌بایست به اورشلیم رفته به دست مشایخ و سران کاهنان و کاتبان رنج بسیار ببیند، کشته شود و در روز سوم برخیزد. (متی ۱۶: ۲۱)

عیسی از شاگردانش درخواست کرد که در این مورد سکوت اختیار نمایند. او از پیش می‌دانست که این خبر حتی برای شاگردانش تکان دهنده خواهد بود. اما دیگر مردمان چقدر بیشتر از شنیدن این موضوع متحیر می‌گشتند. دشمنانش او را مورد تمسخر قرار می‌دادند و هوادارانش دیگر او را درک نمی‌کردند، با این وجود این موضوع را نمی‌شد کتمان کرد. هر کس که می‌خواست از او پیروی نماید، می‌بایست همه تعالیمش را نیز می‌پذیرفت.



رسالت عیسی تنها سخن گفتن درباره آرمانی که وی بشریت را بدان فرامی‌خواند، نبود بلکه بالاتر از آن او می‌بایست راه را نشان دهد یا بهتر بگوییم راهی را بگشاید که انسان با دنبال کردن آن به کمال مطلوب برسد. رسالت او هم‌چنین شامل آن بود که با به‌جای نهادن سرمشق اعمال خویش، انسان‌ها را ترغیب نماید که درباره لزوم قدم نهادن در این راه که منتهی به نجات است، تعمق نمایند. شاید در آن صورت پیروانش می‌فهمیدند که تا زمانی که آنان نیز در راه صلیب گام برندارند، مزدهای سعادت ابدی

«افکار تو افکار انسانی است نه خدایی»

(مرقس ۸: ۳۳)

يك رویای دست نیافتنی بیش نیست. شاید آنان مفهوم فروتنی واقعی و معنی گناه را درک می‌کردند و هم‌چنین پی‌می‌بردند که بزرگی حقیقی نه در قدرت است و نه در مقام، بلکه در محبتی الهی است. در آن هنگام است که می‌توانند در پرتو نوری جدید به آرمان مژده‌های سعادت جاودانی بنگرند و در حالی که در انتظار آن بسر می‌برند روزی آن را در جلال ملکوت آسمان بسرایند. زیرا سرانجام شکوه روح فقر، رحمت و صلح، تنها در نور پرجلال آخرت هویدا خواهد گشت.

در همان هنگام عیسی چگونگی مرگ و رستاخیزش را اعلام نمود. این خبر بقدری شاگردانش را تکان داد که همه در سکوت فرو رفتند. هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد که در حضور تمام آن گروه با وی در این باره سخن گوید. پطرس سردهسته آن دوازده تن که مردی متهور بوده و قادر به خودداری از بیان احساساتش نبود، عیسی را به کناری خواند تا آنچه را که در فکر همه آنان می‌گذشت به او بازگو نماید. عیسی با بیانی صریح جواب داد که این اراده خداوند است که او این راه را برود و هرکس که با او مخالفت کند، نشان می‌دهد که خواست و اراده خدا را درک نکرده است.

آنگاه پطرس او را به کناری کشیده، شروع به ملامت وی نمود و گفت: «خداوندا، این از تو دور باد. این بر تو واقع نخواهد شد». اما او برگشت و به پطرس گفت: «از من دور شو، ای شیطان! تو باعث لغزش من هستی، زیرا به امور الهی فکر نمی‌کنی بلکه به امور انسانی». (متی ۲۲: ۱۶-۲۳)

همه باید از او پیروی کنند

برای این که اهمیت سخنانش در ذهن شاگردان بماند، عیسی با بیانی که امکان هرگونه سوء تفاهم را از میان برمی‌دارد، سخن گفت. راهی که او می‌رفت، راه ترك نفس و یا به عبارت دیگر راه انکار خود بود. بنابراین نه تنها او که مسیح است می‌بایست در این راه گام برمی‌داشت، بلکه هرکس که می‌خواهد از او پیروی نماید نیز باید در جای پای او گام بگذارد. اما عیسی برای اینکه به شاگردانش بفهماند که این راه، راه ناامیدی نیست بلکه راه شادمانی می‌باشد، به ایشان امکان آن را داد تا از جنبه دیگری از نقش وی به عنوان مسیح، تا حدی آگاهی یابند. او که ترجیح می‌داد خود را بنام «پسر انسان»^{*} بخواند، در زمان آخر در جلال پدرش خواهد آمد و سهم هرکس را از این شادی خواهد داد. اما آنچه که شاگردان را دچار حیرت و سردرگمی کرده بود نه تنها موضوع مسیح رنج دیده بلکه هم‌چنین نحوه پیروزی نهایی او بود. این سخن که او «در جلال پدرش» خواهد آمد، چه معنایی داشت؟ عیسی که نمی‌خواست با گفتن اینکه شاگردانش باید برای یافتن پاسخ به سؤالاتشان تا آخر زمان

* برای توضیح بیشتر به فصل بیستم تحت عنوان «در مقابل شورای بزرگ» رجوع شود.

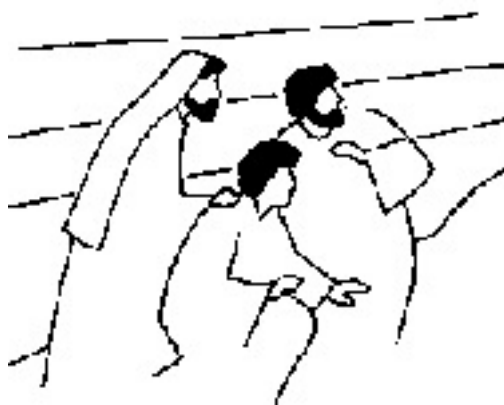
اگر دانه گندم نمیرد

صبر کنند، ایشان را دلسرد نماید، به آنها گفت که رنج و مرگ او تنها يك آزمایش دشوار موقتی خواهد بود. به دنبال این رنج ها ملکوت گسترش خواهد یافت و بسیاری از ایشان شاهد آن خواهند بود. وقتی دانه گندم در زمین افشانده می شود، می میرد و سپس حیات نوینی را آغاز می کند.

آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت: «اگر کسی می خواهد از من پیروی کند، خود را انکار نموده، صلیبش را بردارد و از پی من آید. زیرا آنکه بخواهد جان خود را نجات بخشد، آن را از دست خواهد داد و آن که جان خود را به خاطر من از دست دهد، آن را خواهد یافت. پس انسان را چه سود، اگر تمام دنیا را ببرد و جان خود را ببازد؟ یا اینکه آدمی در ازای جان خود چه می تواند بدهد؟ چرا که پسر انسان در جلال پدر خویش همراه با فرشتگانش خواهد آمد و آنگاه، هر که را مطابق رفتارش پاداش خواهد داد. به راستی به شما می گویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می آید، مرگ را نخواهند چشید». (متی ۱۶: ۲۴-۲۸)

هیئت او تغییر می یابد

موضوع رویداد دوگانه ای که می بایست در آینده به وقوع پیوندد، باعث می شد که شاگردان در فکر فرو روند. این رویداد از يك طرف مرگ عیسی و از طرفی دیگر پیروزی او بود، یا به عبارت دیگر حصول پیروزی از طریق مرگ.



«آنان جلال عیسی را دیدند»
(لوقا ۹: ۳۲)

شاگردان در همین احوال بحرانی بودند که عیسی سه تن از آنها را که با او بسیار صمیمی بودند، یعنی پطرس، یعقوب و یوحنا را فرا خواند و سپس به اتفاق آنان از کوهی که نام آن در متن انجیل نیامده است، بالا رفت. در آنجا هیئت عیسی تغییر یافته چهره اش نورانی شد و با موسی و الیاس که در کنار او ظاهر شده بودند، سخن گفت و ناگهان:

ابری نورانی بر آنان سایه افکند و از ابر صدایی آمد که می گفت: «این پسر محبوب من است که از وی خشنودم. به او گوش فرا دهید». شاگردان، چون این

را شنیدند به روی در افتادند و ترس عظیمی برایشان غلبه نمود. (متی ۱۷: ۵-۶)

این ابر نورانی یادآور روزهای اعجاب انگیز خروج یهودیان در دوره موسی بود، زمانی که خداوند این قوم را از مصر رهایی بخشید. آن ابر نشانه حمایت خداوند بود. عیسی از آن سه شاگرد خواست که این حادثه را تا هنگامی که «پسر انسان» از مرگ رستاخیز نکند، بازگو نمایند. عیسی مجدداً از اتفاقاتی که پطرس قبلاً از شنیدن آنها دچار آشفتگی شده بود، سخن گفت (رجوع کنید به متی ۱۷: ۹-۱۲).

کمی بعد عیسی و شاگردانش از جلیل عبور نمودند. او مایل نبود که مردم از این جریان خبردار شوند، زیرا می‌خواست شاگردانش را در این فاصله بیشتر تعلیم دهد. عیسی باز تکرار کرد که به دست دشمنانش تسلیم خواهد شد و آنان وی را خواهند کشت و پس از سه روز دوباره زنده می‌شود. شاگردانش از شنیدن این سخنان گیج و مبهوت شده بودند، اما جرأت نمی‌کردند که چیزی در این باره سؤال کنند (رجوع کنید به مرقس ۹: ۳۰-۳۲).

سوالاتی برای درک بیشتر فصل ۱۲

- ۱- «اگر دانه گندم نمیرد» (یو ۱۲ : ۲۴-۲۵). قبل از این متن یونانیان درخواست کردند عیسی را ببینند: پاسخ عیسی با در خواست آنان چه ارتباطی داشته است؟
- ۲- متن مت ۱۶ : ۲۴-۲۵ چه ارتباطی با ماموریت رسولان طبق مت ۱۰ : ۱۷-۲۵ دارد؟ چرا شاگردان عیسی مورد جفا قرار خواهند گرفت؟

* * *

فصل سیزدهم

این رنج‌ها برای چیست؟

شاگردان برای درک راز حوادثی که در شرف وقوع بود، احتیاج به زمان داشتند. از این جهت لازم بود عیسی باز در این باره با ایشان سخن گوید. اما چشمان آنان تنها هنگامی باز شد که اتفاقاتی را که عیسی پیش بینی نموده بود، حقیقتاً به وقوع پیوست. در این دنیا عقاید و آرمان‌ها به آهستگی ریشه می‌گیرند و هنگامی که شخص با آنها روبه‌رو می‌شود، یک سلسله فعل و انفعالات در اعماق روح وی صورت می‌گیرد البته این امر در مورد شاگردان عیسی با سرعت بیشتری انجام پذیرفت، زیرا ایشان زمینه قبلی جهت پذیرش تعلیمات او را داشتند. همه آنها و اصولاً ملت فلسطین آن زمان دارای اطلاعات و معلوماتی بودند که قبلاً از کتاب عهد عتیق کسب کرده بودند. بالاتر از همه این مسایل، عمل روح القدس در پذیرش و ریشه دوانیدن کلام خدا در وجود رسولان نقش اساسی را ایفاء می‌کرد.

در واقع کتاب مقدس مطالب زیادی در مورد رنج و مرگ می‌گوید و مسائل اضطراب انگیز از همه جوانب ممکن مورد بررسی قرار گرفته است. برای آنکه تفسیری غلط درباره این موضوعات نداشته باشیم، ضروری است که دیدگاه جامع کتاب مقدس را در این باره مطالعه نماییم.

آیا رنج و مرگ نوعی مجازات می‌باشد؟

در بعضی متون کتاب مقدس از رنج و مرگ به عنوان مجازات و کیفر جنایات سخن گفته شده است. طبق این متون شخص گناهکار یک عمر طولانی نخواهد داشت، چون یا خداوند وی را از برکات خود محروم می‌سازد و یا آنکه دادگاهی او را به خاطر اعمال ناشایسته‌اش محکوم می‌کند.

نمونه‌های زیادی از گناه وجود دارد که خانواده‌ها و حتی جوامع زیادی را به نابودی کشانده است. در حقیقت

اگر هر کس وظیفه خود را انجام می‌داد و از گناه و شرارت دوری می‌جست، از رنج‌ها و بدبختی‌های بی‌شماری جلوگیری بعمل می‌آمد.

اما این دیگر ماورای فهم و درک شاگردان بود که چرا شخص بی‌گناهی مانند عیسی می‌بایست متحمل رنج گردد؟ چرا می‌بایست مسیح که برای برقراری عدالت و نظم آمده بود، خود بخاطر گناهانی که مرتکب نگشته بود، رنج ببیند؟ چرا خداوند در آن لحظات حساس چنین رنج‌هایی را بر عیسی روا می‌داشت، در حالی که قدرتش در شرف آشکار شدن بود؟ به‌خاطر همین مسایل بود که پطرس اعتراض کرد، زیرا درک این امور بسیار مشکل بود.

آیا رنج و مرگ اعمالی قهرمانانه می‌باشند؟

اما در کتاب مقدس متون دیگری در مورد رنج و مرگ وجود دارد که مکمل متونی است که پیش از این ذکر شد. ممکن است يك قهرمان در راه وطنش و یا در راه خدا عذاب ببیند و یا حتی کشته شود. نتایج با عظمتی در مبارزه و قربانی شدن برای اهداف عالی وجود دارد. از يك نظر شاگردان می‌بایست از اینکه عیسی با وجود مخاطراتی که با آنها روبه‌رو بود، به مأموریتش ادامه می‌داد، تحت تأثیر قرار گرفته باشند. چه بسیار بودند شهدایی که با پیروی از سرمشق او تشویق شدند که برای شهادت دادن به ایمانشان، حتی زندگیشان را به خطر اندازند. اگر عیسی جان خود را فدا نمی‌کرد در آن صورت پیروانش که بعدها به‌خاطر نام او متحمل مرگ گشتند، در این مورد چه می‌گفتند؟ نوشته‌های زیادی نیز در عهد عتیق در مورد عظمت رنج آمده است. از سال ۱۶۴ الی ۱۶۷ قبل از میلاد عده زیادی از یهودیان بخاطر ایمان به خدای واحد، در مقابل یونانیان بت‌پرست جنگیدند و کشته شدند. همچنین ملاحظه می‌شود برای آنانی که زندگی خود را در راه خداوند فدا کرده‌اند، شادی جاودانی وعده داده شده است:

«ارواح عادلان در دست خداوند است و هیچ عذابی به آنها نخواهد رسید از دید کوتاه بینان به‌نظر رسید که آنها مردند عزیمت آنان از این دنیا به‌نظر فاجعه آمد و رفتن ایشان از نزد ما چون نیستی جلوه‌گر شد، اما آنها در صلح و آرامش‌اند.» (کتاب حکمت ۳: ۱-۳)

عیسی به شاگردانش هشدار داد که آنان نیز باید آماده باشند تا خود را قربانی نمایند. پیمودن راه انجیل کار

آسانی نیست. او به شاگردان خود گفت که به خاطر بشارت انجیل ایشان را دستگیر کرده نزد دشمنانشان خواهند برد. هم چنین او از نفاق ها و اختلافاتی که در خانواده ها به خاطر ایمان به وی پیش خواهد آمد، سخن گفت. او حتی اضافه کرد:

به خاطر نام من، شما منفور همگان خواهید بود، ولی آن که تا به آخر استوار می ماند، نجات خواهد یافت. چون در شهری به شما جفا رسانند به شهری دیگر بگریزید. به راستی به شما می گویم همه شهرهای اسرائیل را به اتمام نخواهید رساند که پسر انسان خواهد آمد. شاگرد از معلم خود و خادم از آقای خویش برتر نیست. شاگرد را کافی است که همانند معلم خود و خادم را همانند آقای خویش گردد. اگر صاحب خانه را بعلزبول خوانده اند، چقدر بیشتر اهل خانه اش را! (متی ۲۲: ۱۰-۲۵)

او شاگردانش را تشویق می کرد که از تهدیدات نترسند. روح القدس به کمک آنان خواهد آمده و خداوند پدر آسمانی ایشان مواظبشان خواهد بود.

«ولی هنگامی که شما را تسلیم می کنند، نگران نباشید که چگونه سخن بگویید یا چه بگویید. آنچه که باید بگویید در همان ساعت به شما داده خواهد شد. چرا که این شما نیستید که سخن خواهید گفت، بلکه روح پدر شما در شما سخن خواهد گفت.» (متی ۱۹: ۲۰-۲۱) «از آنان که جسم را می کشند ولی قادر به کشتن روح نیستند مترسید. بلکه از او بترسید که می تواند هم روح و هم جسم را در جهنم هلاک سازد. آیا دو گنجشک را به يك فلس نمی فروشند؟ و با این حال حتی یکی از آنان بر زمین نمی افتد مگر به اراده پدر شما. حتی موهای سر شما نیز همه شمرده شده است. پس مترسید، شما بیش از گنجشکان بسیار ارزش دارید. (متی ۱۰: ۲۸-۳۱)

اما نتایج پیام انجیل در این جهان هر چه که باشد و علی رغم کشمکش و رنجی که بعضی اوقات به همراه دارد، با توجه به گفته های مکرر تنها با فداکاری می توان به زندگی حقیقی دست یافت. اگر کسی می خواهد از او پیروی کند باید از عزیزترین دلبستگی های خود که مانعی در راه رسیدن به ملکوت آسمان می باشد، دست بشوید. اگر کسی در جهان صاحب همه چیز باشد، اما این چیزها زندگیش را به مخاطره اندازند، به چه دردش خواهد خورد؟

مپندارید که آمده ام تا بر زمین صلح آورم، نیامده ام تا صلح آورم بلکه شمشیر. آمده ام تا مرد را از پدر خود، دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم. و دشمنان آدمی، اهل خانه او خواهند بود. آنکه پدر یا مادر خود را بیش از من دوست بدارد، لایق من نیست. آنکه دختر یا

پسر خود را بیش از من دوست بدارد لایق من نیست. آنکه صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید، لایق من نیست. آنکه جان خود را باید آن را از دست خواهد داد و آنکه جان خود را به خاطر من از دست دهد، آن را خواهد یافت. (متی ۱۰: ۳۴-۳۹)

این سخنان، گفتار يك انسان بدبین نیست، بلکه سخنانی از روی واقع بینی است. رنج موقتی به خاطر دست یافتن به شادی ابدی ضروری می باشد. کسی که به خاطر عشق به خدا رنج را می پذیرد، خود را برای زندگی ابدی آماده می سازد و می داند که هیچ کس نمی تواند آن را از وی بگیرد.

يك عمل مذهبی

اما بیایید به غیر از مفاهیم کیفر و پاداش، به مفهوم دیگری که در سنت کتاب مقدس بسیار حیاتی است، بپردازیم. خدا نسبت به کسی که بر علیه او گناه ورزیده به عنوان يك انسان آزاد رفتار می کند. بنابراین انسان برای دریافت بخشش خداوند باید توبه کند یعنی به سوی خدا بازگشته و خطاهای خود را جبران نماید.

بدیهی است که يك گناه کار باید توبه کند. انسان آزاد می باشد. شاید پیچیده ترین جنبه خلقت این باشد که خدا موجوداتی را خلق کرده است که قادرند مطیع او باشند و یا از او اطاعت نکنند. خداوند نمی خواست که تنها خالق جاندارانی باشد که قدرت تشخیص و استدلال را نداشته و فقط به تکرار اعمال طبیعی و حیوانی خود بپردازند. بلکه خواست خداوند این بود که مخلوقات بیافریند که قادر باشند آزادانه او را پرستش نمایند و او را «پدر» بنامند و او را دوست بدارند.

در کتاب عهد عتیق آشکار است که خداوند می خواست برای انسان ها کاملاً روشن سازد که آزادی آنها چه چیزهایی را در بر دارد. مسئله گناه و جدی بودن آن از مهم ترین ارزش های مذهبی کتاب مقدس می باشد. يك ایماندار به خوبی آگاه است که گناه عملی علیه خداوند بوده، در ضدیت با او صورت می گیرد. داوود بعد از گناه خویش این طور دعا می کرد :

«به تو و به تو تنها گناه ورزیده و در نظر تو این بدی را کرده ام.» (مزمور ۵۱: ۴)

هر گناه کاری که با تمام وجود این کلمات مزامیر را به منظور اعتراف و پشیمانی بیان می کند، دیگر در این فکر نیست که برای گناهش عذر و بهانه ای آورد، بلکه بالعکس غرور خود را شکسته و تصدیق می کند که چه عمل زشت و ناپسندی را نسبت به خدا، یعنی کسی که وجودش از اوست، انجام داده است. در نتیجه این شخص در راه توبه قدم می گذارد.

تعالیم کتاب مقدس، مفهوم کفاره را نیز تشریح می کند. موضوع کفاره در ارتباط با وجدان مذهبی است که به انسان یادآور می شود که اعمال نیک پاک کننده اعمال بد می باشند. در واقع گناه اثرات نامطلوبی باقی می گذارد که باید پاک گردند. هنگامی که انسان قوانین بشری و اجتماعی را نقض می کند، ضرر و زیان حاصله در نظر گرفته می شود. از این رو چقدر مهم است که انسان وقتی قوانین الهی را نقض می کند، در صدد جبران آن برآید. به همین علت شریعت عهد عتیق هم قربانی گناه و هم قربانی کفاره را مقرر داشته بود.

توبه الزاماً يك مسئله شخصی است. هر فرد باید از گناه خود متأسف و پشیمان باشد. انسان به عنوان يك موجود آزاد به تنهایی اختیار آن را دارد که درباره سرنوشت خود تصمیم بگیرد و هیچ کس نمی تواند این کار را به جای او انجام دهد. از طرف دیگر کفاره امکان همکاری و کمک دیگران را میسر می سازد. بدی حاصل از گناه را می توان با کمک دیگران از بین برد. اما این امر که انسانی خود را به خاطر گناهان دیگران فدا سازد، اصل مسئولیت فردی را از میان نمی برد. زیرا اعمال يك فرد به هیچ وجه نمی تواند جایگزین توبه شخصی گردد و يك فرد تنها می تواند به دیگری یاری دهد که از گناه خود توبه کرده است.

علی رغم این مسایل، انسانی که مذهب را امری جدی تلقی می کند. به خوبی می داند که هیچ کس قادر نیست گناهانی را که علیه خداوند مرتکب شده است، کفاره کند. بین اعمال انسان و گناهانی که مستلزم کفاره است، فاصله بی نهایت زیادی وجود دارد. آری، انسان ها به خوبی می دانند که تنها رحمت بیکران خداوند بخشش گناهان را میسر می سازد.

بازخريد گناهان انسان

اما یادآوری افکار مردمان مذهبی زمان عیسی برای چیست؟ برای این است که تنها با کمک این عقاید می توان مفهوم واقعی کلماتی را که عیسی اعلام داشت درک نمود. زیرا کافی است که سخنان و اعمال او را با برخی متون کتاب اشعیا نبی مقایسه نماییم. این متون درباره «بنده خدا» سخن می گوید. بنده حلیم و بردباری که رنج و مرگ داوطلبانه اش کفاره گناهان همه مردم جهان می گردد. این شخص که هیچ گناهی مرتکب نشده بود، خود را برای نجات دیگران قربانی کرد. نمونه ای از این متن چنین است:

«لكن او غم های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود... و حال آنکه به سبب

تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم.» (اشعیا ۵۳: ۴-۵)

«چون جان او را قربانی گناه ساخت... مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود. ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد نمود.» (اشعیا ۵۳: ۱۰-۱۱)

عیسی آگاه بود که می‌بایست نبوت اشعیا نبی را در مورد «بنده خدا» که خود وی بود، به انجام رساند. او با ادامه رسالتش خود را برای انجام خواسته پدر آسمانش، داوطلبانه به خطر انداخت. عیسی در حالی که زندگیش را تقدیم می‌کرد، می‌دانست که این عمل وی که ناشی از محبت و اطاعت نسبت به خدا بود. نه فقط طغیان انسان را که ناشی از گناه و کفر نسبت به خداوند است، فرومی‌نشاند، بلکه گناهان را پاک می‌نماید و آنها را کفاره می‌کند و همه این امور در نبوت مربوط به «بنده خدا» آمده است.

بعدها هنگامی که شاگردان دریافته بودند که در حقیقت این نبوت‌ها مربوط به عیسی می‌باشند، در خود احساس آرامش نمودند. مسیحیان اولیه همواره در مورد سرودهای «بنده خدا» تفکر می‌کردند.

مرگ «بنده خدا» بسیار والاتر از مفهوم شهادت است و همانند دانه‌ای است که در زمین کاشته می‌شود که با قربانی ساختن خود به سرچشمه زندگی تبدیل می‌گردد.

سوالاتی برای درک بیشتر فصل ۱۳

- ۱- نتیجه گناهان ما چیست؟ (لو ۱۵: ۱۱-۱۴؛ پید ۳: ۶-۱۹). و آیا انسان به تنهایی قادر است چیزی را که به واسطه گناه او زخمی شده دوباره شفا دهد؟
- ۲- چگونه عیسی به عنوان بره خدا نتیجه گناهان ما را بر عهده گرفت؟

* * *

فصل چهاردهم

بزرگی در خدمت کردن است

هنگامی که عیسی در ناحیه قیصریه فیلیپس با شاگردانش تنها مانده بود، راجع به رنج‌هایی که می‌بایست در آینده بکشد، با آنان صحبت کرد. عکس‌العمل پطرس نسبت به این موضوع ناشی از ترس بود. او از این بیم داشت که مبادا عیسی در نظر مردم تحقیر شود. در آن لحظه رهبر دوازده شاگرد مانند اغلب مردم، بزرگی و جلال را با مقیاس‌های زمینی یعنی قدرت و مقام بر می‌شمرد. عیسی این‌گونه ارزشیابی را که در واقع شیطان هم قبلاً در دره اردن آن را از طریق وسوسه مطرح نموده بود، رد کرد. او که همواره با قدرت و بزرگی سخن می‌گفت و عمل می‌کرد، هم اکنون آماده بود به شاگردانش بگوید که بزرگی و عظمت واقعی در چه چیز می‌باشد.

خدمت به دیگران

طولی نکشید که عیسی فرصتی مناسب برای روشن کردن این موضوع به دست آورد. در مراجعت به کفرناحوم بحث داغی بین شاگردان در مورد این‌که کدامیک از ایشان مقامش بزرگتر از دیگران است، در گرفت. آنان به خوبی می‌دانستند که پطرس در بین ایشان از مقام خاصی برخوردار است. اما با سخنان ملامت‌آمیزی که عیسی به پطرس اظهار داشت این چنین به نظر رسید که شاید سلسله مراتب مقام شاگردان تغییر پذیرد. در ضمن این‌که آنان مشغول بحث بودند، عیسی ساکت ماند:

«به کفرناحوم آمدند. و وقتی در منزل بود، از آنان می‌پرسید: «در راه درباره چه استدلال می‌کردید؟» ایشان سکوت می‌کردند زیرا در راه بین خود استدلال کرده بودند چه کسی بزرگ‌تر است. و نشست، آن دوازده تن را فراخوانده به ایشان گفت: «اگر کسی می‌خواهد اولین باشد، بایستی آخرین همه و خادم همه باشد.» و کودکی را گرفته در میان ایشان قرار داد او را در آغوش کشیده، به ایشان گفت:

«هر کس بنام من یکی از این کودکان را بپذیرد، مرا پذیرفته و هر کس مرا بپذیرد مرا پذیرا نشده بلکه کسی که مرا فرستاده است.» (مرقس ۹: ۳۳-۳۷)

جاه طلبی احساسی است که اغلب با غرور و خودبینی آمیخته می‌باشد و از این رو انسان دوست ندارد آن را



«کودکی را گرفته در میان ایشان قرار داد»
(مرقس ۹: ۳۶)

در ملاء عام آشکار سازد. شاگردان نیز تا اندازه‌ای از اینکه انگیزه‌ها و احساساتشان آشکار می‌شد، شرمسار بودند. این لحظه حساسی بود و عیسی لازم دید که مداخله کند. او درسی به آنان آموخت که در آن شرایط به‌خوبی آن را جذب کرده و برای همیشه بخاطر سپردند. منظور عیسی کاملاً روشن بود. چیزی در مورد پطرس گفته نشد، اما بعدها ثابت گردید که وضعیت وی در بین آن گروه همچنان پابرجا ماند. عیسی ضمن آنکه جاه‌طلبی را محکوم کرد بلند همتی را رد ننمود. به نظر می‌رسد که او حتی تشویق کننده آن نیز بود، اما به شرطی که بلند همتی در راه اهداف شایسته باشد. او فرصت را غنیمت شمرده به شاگردانش آموخت که بزرگی واقعی در فروتنی و خدمت کردن به دیگران نهفته است. کودکی که عیسی او را به‌عنوان نمونه در برابر ایشان قرار داد، برای آنانی که جاه طلب می‌باشند نمونه فروتنی است. وظیفه پیروان عیسی این است که در خدمت این کودک که نشانه فروتنان و درماندگان است، باشند. پاداش آنان در این خدمت پذیرا شدن مسیح و آن کسی است که او را فرستاده است.

کودکان

در مواقع زیادی عیسی به کودکان که به‌عنوان مثال از آنان یاد می‌نمود، اشاره می‌کرد. او ساده دلی آنها را که باعث می‌شد همیشه حاضر به گوش فرا دادن و پذیرفتن باشند، ستایش می‌کرد. کودکان از کوچک‌ترین توجه دیگران نسبت به خود احساس قدردانی می‌نمایند. آنان می‌دانند که در حضور بزرگسالان مرتبه کوچکی را دارند و به آن قانع می‌باشند. اما در سخاوت و بخشندگی اغلب از بسیاری از بزرگترها پیشی می‌گیرند. باید توجه داشت که عیسی به شاگردانش نگفت که رفتار کودکان را در پیش گیرند، بلکه در موارد زیادی از پیروانش خواستار داشتن شجاعت و قدرت بود. اما مگر نه اینکه فقیر بودن در روح همان داشتن روحیه کودکان است؟

هرکسی که روحیه‌ای مانند روحیه کودکان دارد، اولین شرط مژده‌های حیات جاودانی را که فقیر بودن در روح می‌باشد، تجربه کرده است.

پس اطفال را نیز نزد وی آوردند تا دست بر ایشان گذارد. اما شاگردانش چون دیدند، ایشان را نهیب دادند. ولی عیسی ایشان را خوانده گفت: «بچه‌ها را واگذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت نکنید زیرا ملکوت خدا به چنین کسانی تعلق دارد. هر آینه به شما می‌گویم هر که ملکوت خدا را مثل طفل نپذیرد، داخل آن نگردد.» (لوقا ۱۸: ۱۵-۱۷)

تعجب آور نیست که عیسی شدیداً کسانی را که سبب لغزش خوردن کودکان و یا پیروانش می‌شوند، توبیخ می‌نماید. مسیح به ندرت سخن تندی می‌گفت، ولی سخنانی که درباره لغزش دهندگان بیان کرد نشانه اهمیت دادن او به فروتنان و آنانی است که حاضرند به ایشان خدمت نمایند.

«کسی که چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است و هرکه یکی از این کوچکان را که به من ایمان دارند، لغزش دهد، او را بهتر می‌بود که سنگ آسیابی بر گردنش آویخته در قعر دریا غرق می‌شد. وای بر این جهان به سبب لغزش‌ها، زیرا مسلماً لغزش‌هایی پیش خواهد آمد، اما وای بر کسی که سبب لغزش باشد.» (متی ۱۸: ۵-۷)

اما دلیل اصلی که ما را ملزم به احترام نهادن به کودکان می‌سازد، چیست؟ کودک مانند پیرو عیسی، تحت حمایت خداوند زندگی می‌کند که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست.

«بر حذر باشید که حتی یکی از این کوچکان را حقیر نشمارید، چون به شما می‌گویم که فرشتگان ایشان در آسمان پیوسته روی پدر مرا که در آسمان است، می‌بینند.» (متی ۱۸: ۱۰)

بخشش

عیسی پس از مطرح نمودن موضوع خدمت به دیگران، به مسئله رحمت و بخشش پرداخت. او در طی این دوره خاص از زندگیش به دفعات در این باره سخن گفت. در يك فرصت نیز اشاره به اصلاح تقصیرات دیگران نمود. شکی نیست که رفتار ننگین يك عضو از افراد جامعه ایمانداران خطری است برای دیگر اعضای این جامعه و دیگران حق دارند که نسبت به آن عکس‌العمل نشان دهند. اما به خاطر این که این عکس‌العمل باعث نشود که شخص گناهکار امید خود را برای توبه و بازگشت به حالت اول از دست بدهد، عیسی پیشنهاد کرد که بدین گونه عمل شود: ابتداء به برادرت تذکر بده و در خلوت با او صحبت کن. اگر خود را اصلاح نمود، بسیار نیکو است. اما اگر راهش را عوض نکرد، در حضور يك یا دو نفر شاهد با او صحبت کن. اگر این بار نیز موفقیت حاصل

نشد، تنها در این صورت برای بار سوم موضوع را در حضور تمام جماعت ایمانداران مطرح نما. اگر این بار هم مقصر گوش نداد، دیگر باید او را کنار گذاشت (رجوع کنید به متی ۱۸: ۱۵-۱۷).

عیسی رسماً به دوازده شاگرد خود اعلام کرد:

«به راستی به شما می گویم، هر آنچه بر زمین ببندید در آسمان بسته و هر آنچه بر زمین بگشایید در آسمان گشوده خواهد شد.» (متی ۱۸: ۱۸)

پطرس نقش خاصی را بین آن دوازده تن داشت و اکنون عیسی بقیه حواریون را در نقش او سهیم می ساخت.

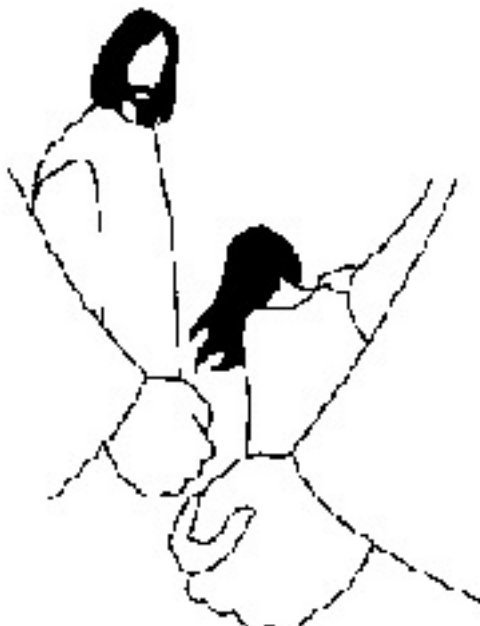
سپس عیسی گفت اگر برادری نسبت به یکی از ایمانداران خطا کرد، ایماندار بدون اینکه از او درخواست شود باید شخص خطاکار را ببخشد، حتی اگر لازم شود که هفتاد مرتبه هفت بار هم او را ببخشد. با بیان این سخن عیسی اعلام نمود که بخشش حد و مرزی ندارد. از آنجایی که خداوند بدهکاری های (کلمه «بدهکاری» در کتاب مقدس اصطلاحاً بجای «گناه» به کار برده شده است)، بزرگ ما را همواره می بخشد، چقدر برای ما جای شرمساری خواهد بود اگر بدهکاری های کوچک دیگران را نبخشیم. خداوند گناهان آنانی که دیگران را از ته دل نبخشند، نخواهد بخشید (رجوع کنید به متی ۱۸: ۲۱-۳۵).

در همان حال عیسی یادآوری نمود که زندگی برادرانه بین پیروانش مقبول خدا بوده موجب دریافت برکت خداوند می شود. او به کسانی که با هم در اتحاد و صلح بسر می برند، حضور و یاری خود را وعده داد و به این وسیله بر ارزش معنوی تفاهم برادرانه تاکید نمود. گفته های او در مورد دعاهاى دسته جمعی مکمل تفسیراتی است که در موعظه بر فراز کوه در مورد آشتی بین برداران بیان کرده بود.* خداوند فقط دعاهاى کسانی را می پذیرد که با یکدیگر در صلح به سر می برند، خواه این دعاها به تنهایی و خواه توسط جمعی به جا آورده شود.

«و باز به راستی به شما می گویم، هرگاه دو تن از شما روی زمین درباره هرچه که بخواهند توافق کنند، به وسیله پدر من که در آسمان است برای ایشان به جا آورده خواهد شد. زیرا هر جا که دو یا سه تن به نام من جمع شوند من آنجا در میان آنان هستم.» (متی ۱۸: ۱۹-۲۰)

* به فصل پنجم «موعظه بر فراز کوه» مراجعه شود.

عیسی می بخشد



بدین ترتیب عیسی با استفاده از اتفاقات زندگی روزمره شخصیت شاگردانش را قالب می‌بخشد. صفاتی که می‌خواست در خوی و سرشت آنان مستقر سازد، روز به روز بیشتر آشکار می‌شد. عیسی می‌خواست که شاگردانش خود را کاملاً تسلیم خدا نمایند و تنها به او چشم امید دوخته و از وابستگی‌های دنیوی و خودخواهی دوری نمایند، بخشنده و مهربان باشند و پیوسته در راه کمک به دیگران کوشش کنند. از همه این صفات مهم‌تر و حیاتی‌تر، آن‌گونه مهربانی و خیر اندیشی است که در انجیل از آن به عنوان «رحمت» یاد شده است.

«کاتبان و فریسیان زنی را پیش او آوردند»

(یوحنا ۸: ۳)

تمام اعمال عیسی نشانگر مفهوم رحمت است. کافی است چگونگی برخورد او را با مریضان، بیماران روانی و دیوانگان، جماعات، کودکان و بالاخره شاگردانش ملاحظه نماییم تا متوجه شویم که چگونه در راه خدمت به دیگران زندگی می‌کرد.

رحمت او به خصوص در مورد چندین زن که به خاطر اعمال زشتشان مطرود شده ولی سپس توبه کردند، مشهود است. عیسی نسبت به آنها رحم و دلسوزی داشت. یکی از نمونه‌های بارز مربوط به زنی است که زناکار بود. در اورشلیم زنی را که در حین عمل زنا دستگیر کرده بودند، نزد عیسی که مشغول تعلیم در جلوی معبد بود، آوردند. طبق قانون این زن می‌بایست سنگسار شود. بعضی از کاتبان و فریسیان می‌خواستند نظر عیسی را بدانند. آنان هم نسبت به آن زن و هم نسبت به عیسی که می‌خواستند به وسیله این سؤال وی را گرفتار سازند، سنگدل بودند. عیسی در حالی که با انگشت روی زمین می‌نوشت، ساکت ماند. وقتی متهم کنندگان پافشاری نمودند، او سرخود را بلند کرد و گفت: «هرکه از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد.»

این کلمات برای خواباندن شور و حرارت آنها کافی بود، زیرا هنوز هم اندکی وجدان در قلب‌هایشان باقی بود.

عیسی بار دیگر خم شده بر روی زمین می‌نوشت. وقتی او دوباره سرخود را بلند کرد، هیچ‌کس آنجا نبود. آنگاه با زن گناهکار صحبت کرد و با این کلمات ساده مسئله را خاتمه داد: «من هم تو را محکوم نمی‌کنم. برو و دیگر گناه مکن» (رجوع کنید به یوحنا ۸: ۷-۱۱).

عیسی هرگز از سخن گفتن در مورد رحمت بی‌کران خدا باز نمی‌ایستاد. او می‌گفت که برای به‌دست آوردن رحمت خداوند ما نیز باید هم‌چون او بخشنده باشیم.

مثل‌های مربوط به بخشش

یکی از مثل‌های عیسی که به‌خوبی بخشش را به انسان می‌آموزد، «مثل پسر ولخرج» است. این مثل بسیار



معروف می‌باشد، اما باید به جزئیات و مراحل مختلف آن به‌قدرکافی توجه نمود. عیسی با گفتن این مثل که درباره تسلیم شدن پدری به خواسته‌های پسرش بود، شنوندگانش را تکان داد، زیرا در جامعه‌ای که تمام قدرت در اختیار پدر بود، چگونه ممکن است فرزندی جرأت پیدا کرده و از پدرش در حالی که هنوز زنده است، درخواست ارثیه نماید. با وجود این پدر درخواست فرزندش را پذیرفت. اما در ادامه داستان نباید شادی ناشی از بازگشت و اتحاد مجدد و زیبایی احساساتی که این اتحاد ایجاد نمود، از نظر دور داشت. این مثل با شرح احساسات یک پدر برای فرزندش، به ما تعلیم می‌دهد که خداوند چگونه مثل یک پدر با ما رفتار می‌کند. او به حدی برای آزادی انسان که عطیه خود اوست احترام قائل است که مانع از آن نمی‌شود انسان حتی یک زندگی گناه آلود را اختیار کند. اما با چه رحمتی آنانی را که

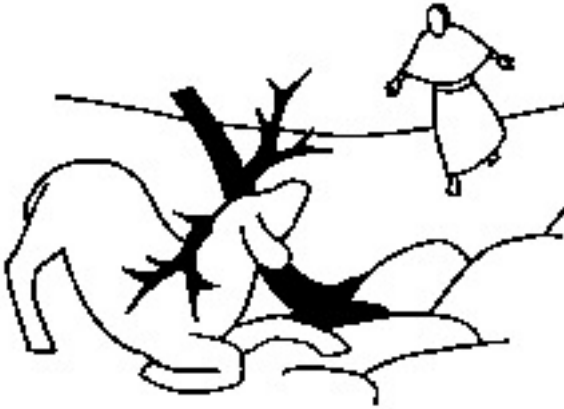
«من علیه آسمان و نسبت به تو خطا کرده‌ام»
(لوقا ۱۵: ۲۱)

به سویی باز می گردند، استقبال می کند. این مثل با ظرافت تمام زندگی آنهایی را بازگو می کند که راه غلط را انتخاب می نمایند، اما سپس به سوی خدا بازمی گردند.

مردی دو پسر داشت. پسر کوچکتر پدر خود را گفت: «پدر، آن سهم از اموال را که به من می رسد، به من ده». پس پدر مایملک را بین ایشان تقسیم نمود. چند روز بعد، پسر کوچکتر هر آنچه را که داشت جمع کرده، رهسپار سرزمینی دوردست شد و آنجا دارایی خود را به عیاشی تلف نمود. چون هر آنچه را که داشت خرج نمود، قحطی سختی در آن دیار روی داد و او دچار تنگدستی شد. پس رفته به خدمت یکی از ساکنین آن سرزمین درآمد، که وی را به مزرعه خود فرستاد تا خوکان را غذا دهد. و وی آرزو داشت شکم خود با سبوسی که خوکان می خورند، سیر کند. ولی هیچ کس چیزی به او نمی داد. پس به خود آمده گفت: «چه بسا کارگران پدر من که نان فراوان دارند و من اینجا از گرسنگی هلاک می شوم. برخاسته نزد پدر خود می روم و به او می گویم: پدر، من علیه آسمان و نسبت به تو خطا کرده ام. دیگر لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم. با من هم چون یکی از کارگران رفتار کن». پس برخاست و نزد پدرش بازگشت. در حالی که هنوز دور بود، پدر وی را دید و به رحم آمده سوی پسر دوید، وی را در آغوش گرفت و غرق بوسه ساخت. آنگاه پسر به او گفت: «پدر، من علیه آسمان و نسبت به تو خطا کرده ام. دیگر لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم». ولی پدر خادمانش را گفت: «فوراً بهترین جامه را بیاورید و بر او بپوشانید، انگشتی در انگشتش و کفش به پایش کنید. گوساله پرواری را بیاورید و بکشید، بخوریم و جشن بگیریم، زیرا این پسر من مرده بود زنده گردید، گم شده بود و پیدا شده است». و به جشن گرفتن پرداختند. (لوقا ۱۵: ۱۱-۲۴)

این مثل در اینجا خاتمه نمی یابد. دنباله داستان برای اشخاصی است که با وجود پرهیزکار بودن در این خطر هستند که نسبت به برادران خود بی توجه باشند، زیرا تقوای خشکشان عاری از محبت است. در این مثل برادر بزرگتر که مردی با انضباط می باشد، معنی رحمت پدرش را نفهمید. او به این مسئله توجه نکرد که برادرش توبه کرده و برای بازگشت به زندگی عادی محتاج کمک جهت مقابله با امیال شیطانی می باشد. بنابراین پدرش مجبور شد او را به کناری خوانده و به طور مفصل با او صحبت کند. در آن لحظه آیا آن پیرمرد می توانست سخنانی بزرگتر و شایسته تر بگوید:

«ولی می بایست جشن بگیریم و شادی کنیم، زیرا برادر تو مرده بود و زنده شده، گم شده بود و پیدا شده است.» (لوقا ۱۵: ۳۲)



«گوسفندم را که گم شده بود، یافته‌ام»
(لوقا ۱۵: ۶)

مثل «شبان نیکو» نیز به شاگردان کمک کرد که بیشتر به اهمیت بخشش و رحمت در زندگی خود پی ببرند. این مثل شرح می‌دهد که چگونه شبانی نیکو نود و نه گوسفند خود را به خاطر پیدا کردن گوسفند گمشده‌اش رها می‌کند و تنها در دره‌ها و صخره‌ها به جستجوی آن می‌پردازد. و چون آن را بیابد، با شادمانی آن را به دوش می‌گیرد و هنگامی که به خانه آید، دوستان و همسایگانش را خوانده به ایشان می‌گوید: با من شادی کنید، زیرا گوسفندم را که گمشده بود، یافته‌ام. به شما می‌گویم که بهمین قسم، در آسمان برای يك گناهکار که توبه کند، شادی بیشتری خواهد بود تا برای نود و نه عادل که نیازی به توبه ندارند.»
(لوقا ۱۵: ۵-۷) متون انجیل اغلب از شادی

سخن می‌گوید. گاهی منظور شادی بودن با مسیح است، اما اغلب به شادی ناشی از نجات اشاره می‌شود. از این رو شادمانی به خاطر تولد مسیح نشانه شادی آمدن نجات دهنده است. شادی‌ای که در مثل‌های پسر و لاریج و گوسفند گمشده منعکس گشته، همان شادی پذیرفته شدن در حیات حقیقی است. عیسی گفت:

«من آمده‌ام تا ایشان حیات داشته باشند و آن را به وفور داشته باشند... من شبان نیکو هستم، شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان می‌دهد... گوسفندانم را می‌شناسم و گوسفندانم مرا می‌شناسند... و آنان از پی من می‌آیند من به ایشان حیات جاودانی می‌دهم...» (رجوع کنید به یوحنا ۱۰: ۱۰-۲۸).

سوالاتی برای درك بیشتر فصل ۱۴

- ۱- چرا تكبر بزرگترین و خطرناكترین گناه به شمار می‌رود؟ (پید ۳: ۱-۵؛ مز ۱۹: ۱۴، ۱۰: ۲؛ عا ۶: ۸-۱؛ یو ۵: ۴۴؛ ۱- یو ۲: ۱۶-۱۷)
- ۲- آیا بخشش نشان گر ناتوانی است یا نشان گر بزرگ ترین محبت؟ ما بین بخشیدن و فراموش کردن چه تفاوتی وجود دارد؟ (پید ۴۱: ۵۱)

فصل پانزدهم

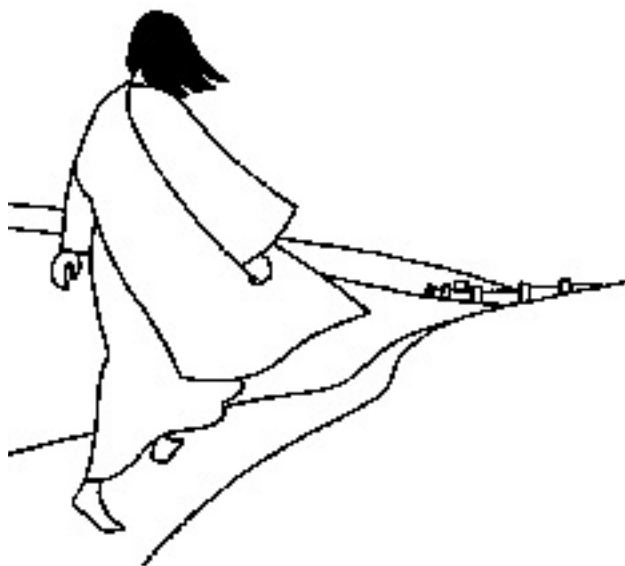
در راه اورشلیم

اوضاع و احوال در این مرحله از زمان آرام به نظر می‌رسید. گروه‌های مختلفی از مردم جلیل عقایدشان را درباره عیسی قبلاً ابراز نموده بودند و دلیلی وجود نداشت که تصور شود امکان تغییر در نظرشان پیش می‌آید. با وجود این قصد و نقشه هرود آنتیپاس هنوز روشن نبود. به راستی این شخص که عیسی او را «روباه» نامیده بود، چه می‌خواست؟ آیا عیسی نمی‌توانست از دست وی بگریزد؟ البته او نمی‌خواست به خارج از آن سرزمین فرار کند. دو مسافرتی که به خارج از فلسطین انجام داد، بسیار کوتاه مدت بودند. معهذا عیسی این بار جلیل را به قصد رفتن به اورشلیم ترک نمود. این اولین باری نبود که به این شهر می‌رفت. او در موقعیت‌های بسیاری به اتفاق شاگردانش برای آنکه فرایض دینی را مطابق قانون به انجام رسانند، به این شهر رفته بودند. در ضمن این سفرها او با یهودیان سنت‌گرا که در مقایسه با مردم روستایی مخالفت شدیدی نسبت به او می‌ورزیدند بحث نموده بود. مباحثه بیشتر در مورد مطالب برجسته و عمده روز انجام می‌گرفت. یوحنا یوان، یکی از شاگردان او به دقت به این گفتگوها توجه می‌نمود و بعدها این مطالب را در انجیل خود به نگارش درآورد. اما این بحث‌ها از دیدگاه شاگردان دیگر کمی کسل‌کننده بود، زیرا آنان عمل را به تفکر ترجیح می‌دادند.

رفتن به اورشلیم تحت آن شرایط، کار مخاطره‌آمیزی بود. اما عیسی تصمیم داشت که برود. او قبلاً به شاگردان توضیح داده بود که چرا به این سفر می‌رود و نتیجه آن چه خواهد بود. آنان به خوبی منظور عیسی را از این سفر درک نموده بودند. رفتن به محلی که در آن دشمن در قوی‌ترین موضع ممکن قرار داشت برای آنان همانند پریدن در دهان شیر بود. در طول سفر احساس آنها درباره این موضوع کاملاً نمایان بود. مرقس که خاطرات دقیق و واضح پطرس را در انجیلش آورده در این باره به‌طور مختصر چنین گفته است:

در راه فراز آمدن به اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش آنان راه می‌رفت: ایشان هراسناک بودند و آنان که به دنبالش می‌رفتند، می‌ترسیدند و باز آن دوازده تن را به نزد خود خوانده و به آنان گفت چه بر سرش خواهد آمد. (مرقس ۱۰: ۳۲)

عیسی می‌دانست که چه چیزی در انتظارش می‌باشد و با وجود این به پیشروی ادامه می‌داد. سایه تنهای او



«با عزمی راسخ رو به اورشلیم نهاد»
(لوقا ۹: ۵۱)

در دره اردن مابین دو رشته کوه که به دشت منتهی می‌شد، استوار بود. دیگران کمی دورتر مانند گله گوسفندی که شبان خود را دنبال می‌کنند، در پی او بودند. قدم‌های آهسته آنان نگرانشان را بیشتر آشکار می‌کرد.

کمی بعد می‌بینیم که چگونه یکی دیگر از دوازده شاگرد عقیده خود را درباره این موضوع بیان می‌کند. توما، مردی که تا اندازه‌ای دارای روحیه شکاک و بدبینی بود، ولی مانند بقیه آن دوازده رسول به آفایش تعلق خاطر داشت، گفت: «بیایید ما هم برویم تا با او بمیریم» (یوحنا ۱۱: ۱۶).

عیسی دوباره با مردم ملاقات می‌کند

از طرف دیگر آنهایی که از راز رنج و مرگ عیسی آگاه نبودند، ممکن است این آخرین سفر را کوششی برای به قدرت رسیدن، تعبیر کرده باشند. عیسی که در جلیل از این که پادشاه خوانده شود، جلوگیری به عمل آورده بود، آیا حال منتظر آن بود که به محض ورود به اورشلیم پادشاه بودن خود را اعلام کند و سلطنت مسیحایی را شروع نماید؟ هنگامی که از اریحا عبور می‌نمود، چند مرد نابینا که می‌خواستند بینایی خود را باز یابند، او را با فریاد «پسر داود» خطاب کردند (رجوع کنید به متی ۲۰: ۲۹-۳۱). اگر مردم در انتظار ظهور قریب الوقوع مسیح نبودند، چرا این لقب خاص را که مشخص کننده مسیح موعود بود، به کار بردند؟

در حقیقت دلیل محکمی وجود دارد که بین زمان حرکت عیسی از جلیل و بحران نهایی که در اورشلیم روی

داد، ماه‌ها فاصله بوده است. در عرض این مدت عیسی و شاگردان مسافرت‌هایی به منطقه یهودیه و حتی دره اردن انجام دادند. همان‌طور که قبلاً ملاحظه شد، عیسی برای مدتی از مردم کناره‌گیری می‌کرد تا در آن مدت وقت خود را کاملاً صرف تعلیم شاگردانش نماید. اما اکنون او اجازه داد که همه کسانی که علاقمند هستند نزد وی آمده از تعلیماتش بهره‌مند گردند. این تعلیمات همیشه با گفتن مثل انجام می‌گرفت. با وجود این، او از اتفاقات گوناگونی که روی می‌داد برای آماده ساختن شاگردان و توضیح بیشتر در مورد تعالیمش بهره می‌گرفت.

او درباره ازدواج سخن می‌گوید



«آن پس دو نیستند بلکه يك تن می‌باشند»

(مرقس ۱۰: ۸)

اولین اتفاق در دره اردن، در آن‌سوی رودخانه روی داد. بحث در مورد يك سؤال مشکل از جانب یهودیانی که قصد داشتند ثابت کنند عیسی بر علیه قوانین موسی تعلیم می‌دهد تا به این وسیله او را به دام اندازند، درگرفت.

درموعظه برفراز کوه عیسی طلاق دادن را با وجود اینکه قوانین یهود به وضوح آن را مجاز می‌دانست، ممنوع ساخت. اکنون دشمنانش سؤال را تکرار کردند: «آیا مرد اجازه دارد همسرش را طلاق دهد؟» در ضمن صحبت عیسی جواب داد:

«عیسی به آنان گفت: «مراعات سنگدلی شما را کرده که این فرمان را برایتان نوشته است، اما از همان آغاز آفرینش آنان را نرینه و مادینه بیافرید، برای اینست این مرد پدر و مادرش را ترك خواهد کرد و هر دو يك تن خواهند شد، به‌طوری که دیگر دو نیستند بلکه يك تن. پس آنچه را خدا پیوند

داده، مبادا که انسان آن را جدا کند.» (مرقس ۱۰: ۵-۹ و رجوع به پیدایش ۱: ۲۷ و ۲۴: ۲)

پاسخ عیسی تایید کننده ماهیت دو جانبه تعهدی است که زن و شوهر به یکدیگر می دهند. معنی ازدواج این نیست که يك طرف جز اموال طرف دیگر گردد، بلکه زن و مرد تبدیل به يك تن واحد می شوند و این خواست خداوند می باشد. عیسی با مراجعه به موضوع خلقت می خواست براین امر تاکید کند که مرد و زن پس از ازدواج با یکدیگر، برای همیشه یکی خواهند بود. وقتی شاگردان با او تنها ماندند دوباره این موضوع را مطرح کردند و پاسخ زیر را دریافت نمودند:

«و چون به خانه رسیدند شاگردان در آن باره سؤال کردند. و به ایشان گفت: «هر کس زنش را طلاق داده و با زنی دیگر ازدواج کند، نسبت به اوکی مرتکب زنا شده است؛ و اگر آن [زن] پس از طلاق گرفتار از شوهرش، با دیگری ازدواج نماید، او مرتکب زنا می شود.» (مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲)

وقتی عیسی عمل مردی را که همسر اولش را طلاق داده و با زن دیگری ازدواج می نماید، زنا محسوب می کند، در حقیقت برحق آن زن به عنوان تنها همسر تاکید می نماید. این چنین است ماهیت حقیقی پیوند ازدواج. وقتی مردی در زمانی که زن اولش زنده است با زن دیگری ازدواج می کند، در حقیقت مرتکب زنا علیه همسر حقه خود می شود. عیسی اعلام می کند که «طلاق» این وضعیت را عوض نمی کند. او با اتخاذ چنین موضعی ارزش و اهمیت راز ازدواج را نمایان می سازد. او قبلاً به از خود گذشتگی و تحت اختیار گرفتن اراده در ارتباط به مسئله ازدواج که روحیه جدید ملکوت خواستار آن است، اشاره نموده بود. «اگر چشم راست ترا می لغزاند آنرا در آور و از خود به دور انداز، چرا که ترا بهتر آن است که یکی از اعضایت تباه گردد تا اینکه تمام تنت به جهنم افکنده شود. و اگر دست راست ترا می لغزاند، آنرا ببر و از خود بدور انداز، چرا که ترا بهتر آن است که یکی از اعضایت تباه گردد، تا این که تمام تنت به جهنم رود.» (متی ۵: ۲۹-۳۰)

با وجود این شاگردان آن قدر به عقاید مرسوم آن زمان وابسته بودند که سخت گیری این تعلیمات عیسی را حیرت آور تلقی نمودند. آنها فقط به این نتیجه رسیده بودند که عیسی این حق را به شوهر نمی دهد که به دلخواه خود زنش را طلاق داده سرنوشت وی را به بازی بگیرد. او به هیچ وجه نمی خواست که موضوعی این چنین پراهمیت دست خوش پوچی و بی ثباتی امیال جسمانی گردد. اما آیا واقعاً شاگردان درک می کردند که روح پیام عیسی، روح محبت بوده و چیزی بس عمیق تر از غرایز عادی می باشد؟ حقیقت این بود که آنان نتوانستند عکس العمل نشان ندهند و در جواب گفتند:

«اگر موقعیت مرد نسبت به زن چنین است، ازدواج کردن به مصلحت نیست.» (متی ۱۹: ۱۰)

عیسی پاسخ آنان را داد. او بدون این که انکار کند که ازدواج حالت معمولی زندگی بشر است، نظر تمدن مادی را که ازدواج را یک ضرورت مطلق برای تمام افراد می داند، نپذیرفت. او گفت در مواردی انسان ها ناچارند از ازدواج خود داری نمایند. او اضافه کرد که گاهی اوقات ملکوت خداوند در خواست اینگونه پرهیزکاری را از بعضی از اعضایش می نماید. به این ترتیب او بر امتناع داوطلبانه از ازدواج صحه گذاشت، ولی نه آن قسمی که فرد به علت ترس از مسئولیت و یا به دلیل خودخواهی از آن سر باز زند، بلکه به منظور خدمت در یک سطح عالی تر در راه ملکوت خدا (رجوع کنید به متی ۱۹: ۱۰-۱۲).

ثروت

حادثه دیگری که در همان زمان اتفاق افتاد، این موقعیت را پیش آورد که بحثی در مورد پول انجام گیرد. هنگامی که عیسی چند کودک را مورد لطف قرار می داد، مردی با عجله به سوی او آمد. او از عیسی سؤال نمود که چه باید بکند تا وارث حیات جاودانی گردد و با مشاهده عیسی که نسبت به بچه ها ابراز محبت می کرد، او را «استاد نیکو» خطاب نمود. عیسی در جواب گفت: «چرا مرا نیکو می خوانی؟ هیچ کس جز خدا نیکو نیست.» او پاپلوسی این شخص تازه وارد را نپذیرفت. رفتار سطحی وی به هیچ وجه در خور سؤال مهمی که در شرف پرسیدنش بود، نبود: «کسی که می خواهد وارث حیات جاودانی گردد، چه باید بکند؟» عیسی با آن مرد در مورد رعایت فرمان ها صحبت کرد و قسمتی از ده فرمان را که مربوط به «همسایه» شخص است، نقل نمود:

تو فرمان ها را می دانی:

قتل مکن،

مرتکب زنا مشو،

دزدی منما،

شهادت دروغ مده،

به هیچ کس خطا مکن،

و به پدر و مادرت احترام بگذار. (مرقس ۱۰: ۱۹)

آن مرد در پاسخ به عیسی اطمینان داد که تمام این قوانین را از کودکی رعایت نموده است.

عیسی در او نگریسته، احساس کرد به او محبت دارد و به او گفت: «یک کمبود داری، برو آنچه داری، بفروش و بهای آن را به فقیران بده و گنجی در آسمان خواهی داشت، سپس به دنبال من بیا.» و او که از این سخن، مکدر شده بود، اندوهگین برفت زیرا املاک بسیار

داشت (مرقس ۱۰: ۲۱-۲۲)

خطر ثروت را نمی شد بهتر و روشن تر از نمونه بالا تشریح نمود، چرا که این مرد «اسیر» ثروت خود بود. برای عیسی مسلم بود که فراخواندن چنین شخصی بی فایده است، زیرا وی به دعوت او پاسخ نمی دهد. عیسی نفوذ و تسلط مال و دارایی را بر قلب عده کثیری از مردم دنیا می دانست. بنابراین او بر این مسئله تکیه زیادی می کرد. با دانستن اینکه گفتارش موجب حیرت شاگردانش خواهد شد که طبق افکار زمان خود، ثروت را نشانه برکت خدا می دانستند، او چنین ادامه داد:

«و عیسی به اطراف نگریسته به شاگردان خود گفت: «آنان که پول دارند، با چه دشواری وارد ملکوت خدا، خواهند شد!» شاگردان از این سخنان هراسان شده بودند، عیسی باز رشته سخن به دست گرفته به ایشان گفت: «فرزندانم ورود به ملکوت خدا چه دشوار است! برای يك شتر آسانتر است که از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد تا اینکه ثروتمندی به ملکوت خدا وارد گردد!» ایشان بیشتر بهت زده شدند، بین خود می گفتند: «پس چه کسی می تواند نجات یابد؟» عیسی در آنان نگریسته گفت: «برای انسان ها نا ممکن است، اما نه برای خدا، زیرا همه چیز برای خدا ممکن است.» (مرقس ۱۰: ۲۳-۲۷)

پطرس به گفتار پرداخت: «اینک ما همه چیز را ترك گفته و ترا پیروی کرده ایم!» عیسی فرمود: «آمین به شما می گویم: هیچ کس، خانه یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا کودکان یا کشتزارها را به خاطر من و به خاطر انجیل ترك نکرده باشد، مگر این که اکنون در این عصر ولو با شکنجه ها، خانه ها، برادران و خواهران و مادران و کودکان و کشتزارها به صد برابر در یافت نماید و در دورانی که فرامی رسد زندگانی جاودانی را (رجوع کنید به مرقس ۱۰: ۲۸-۳۰).

مقام های افتخار آمیز

متون انجیل اشاره می کند که عیسی قبلاً در مورد ثروت، ازدواج و پاداش ترك نفس سخن گفته بود. اما با توجه به سرشت انسان، طبیعی است که بحث بر سر این مسایل هنگام روبه رو شدن با جماعات مجدداً مطرح می گشت. موضوع مقام و جاه طلبی نیز قبلاً مورد بحث قرار گرفته بود. عیسی نمی خواست این واقعیت را پنهان نماید که در ملکوت خدا چیزهای غیر منتظره ای خواهد بود و این که مقام هر شخص با آنچه که پیش بینی می نماید، اساساً فرق خواهد داشت. او گفت: «بسا اولین که آخرین می گردند و آخرین اولین» (مرقس ۱۰: ۳۱).

او برای توضیح این مسئله نیز مثل هایی بیان کرد. اولین مثل راجع به فرق يك مرد ثروتمند بد سرشت که

آخرش به جهنم رفت و مرد بینوایی بنه‌ام ایلعازر بود که در کنار در خانه مرد ثروتمند گدایی می‌کرد و پس از مرگ در بهشت کنار ابراهیم قرار گرفت (رجوع کنید به لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱).



«اینها فقط يك ساعت کار کرده‌اند»

(متی ۲۰: ۱۲)

مثل دیگر در مورد پرداخت دستمزد کارگران پس از يك روز کار است. بعضی از این کارگران در ابتدای روز گرفته شده بودند و در تمام روز کار می‌کردند. عده‌ای دیگر در اواخر روز و بالاخره تعدادی در آخرین ساعت روز به کار مشغول شدند. هنگامی که این کارگران دستمزدشان را دریافت می‌کردند، آن عده که در ابتدای روز استخدام شده بودند، اعتراض کردند. صاحب کار با گفتن اینکه او اختیار دارایی خود را دارد، اعتراض آنان را رد نمود. عیسی با گفتن این مثل می‌خواست ما به این نتیجه برسیم که اگر خداوند در رحمت بی‌پایانش برای همه به‌طور مساوی پاداش دهد، کسی حق اعتراض نخواهد داشت (رجوع کنید به متی ۲۰: ۱-۱۶).

در مثل سوم عیسی از شاگردانش خواست که در جشن‌ها صدر مجلس را اشغال ننمایند، زیرا ممکن است مهمانان مهم‌تری به مجلس دعوت شده باشند و از این رو ناچار شوند جای خود را به شرمندگی به تازه واردین سپرده و عقب‌تر بنشینند (رجوع کنید به لوقا ۱۴: ۷-۱۱).

او هنگامی که به شاگردانش گفت که به دنبال کسب القاب نباشید و کسی را «پدر» خطاب نکنند و یا اجازه ندهند لقب «استاد» یا «عالم» به آنان بدهند، همین هدف را داشت (رجوع کنید به متی ۲۳: ۸-۱۲). هدف عیسی از این طرز بیان کمی عجیب تاثیر نهادن بر افکار شنوندگان بود و به این دلیل نشانه کوتاه فکری خواهد بود اگر این گفته‌ها را تحت‌اللفظی تلقی نماییم. مگر فرزند پدرش را پدر نمی‌نامد؟ از طرف دیگر چنانچه این

سخنان بکلی نادیده گرفته شوند، بسیار مایه تأسف خواهد بود. روح انجیل احترام عمیقی برای اولیاء امور که قدرت خود را از خدا یافته‌اند، قائل است. در عین حال روح انجیل روح سادگی، آزادگی و شادی است که کاملاً بر ضد تمایلات جاه طلبانه و برتری جویی انسان‌ها نسبت به یکدیگر است.

هر کس که خود را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید



تمام این تعالیم تنها به‌خاطر يك مسئله گفته شد و آن گوشزد کردن لزوم داشتن روح فقیر و فروتنی به شاگردان بود. در ملکوت خدا تمام چیزها بر پایه رحمت استوار است و نه چیزی دیگر و تنها کسانی که دارای قلبی فروتن باشند می‌توانند از این رحمت بر خوردار گردند. اشخاص مغرور و خود پسند نسبت به وضعیت واقعی خود کور هستند. آنها از ضعف خود بی‌خبر بوده و در نتیجه افکار غلطی در مورد رفتاری که باید در قبال خدا و همسایگان خود داشته باشند، دارند. مثل زیر این مطلب را کاملاً توضیح می‌دهد:

«یکی فریسی و دیگری باجگیر بود»
(لوقا ۱۸: ۱۰)

«پس این مثل را آورد برای برخی که یقین داشتند عادلند و دیگران را حقیر می‌شمردند: «دو تن به

معبد رفتند تا دعا کنند، یکی فریسی بود و دیگری باجگیر. فریسی ایستاده و این چنین با خود دعا کرد: «خدایا، از تو سپاسگزارم به‌خاطر این که مانند سایر مردمان دزد، بی‌انصاف، زناکار و یا مثل این باج‌گیر نیستم. هفته‌ای دوبار روزه می‌گیرم و ده يك از هر آنچه بدست آورم، می‌پردازم». اما باجگیر دور ایستاده حتی نمی‌خواست چشمانش را به‌سوی آسمان بلند کند، بلکه به سینه خود می‌زد و می‌گفت: «خدایا، بر من گناهکار رحم نما!» به شما می‌گویم، این مرد برعکس آن دیگری عادل گردانیده شده به خانه رفت. زیرا هر آن که خود را سرافراز سازد، خوار خواهد شد و آنکه

خویشتن را فروتن سازد، سرافراز خواهد گشت». (لوقا ۱۸: ۹-۱۴)

با شنیدن این مثل فریسیان که در آن زمان از مذهبیهون برگزیده دین یهود محسوب می‌گشتند، شدیداً ناراحت شدند.

مثل دیگری، جوافردي يك نفر سامری را بیان می‌کند. این شخص مثل سایر سامریان از دیدگاه یهودیان کافر و به دلیل خون بیگانه‌ای که در رگ‌هایش جریان داشت، منفور بود. این مثل نمایان‌گر روح سخاوتمندی این سامری و سخت دلی يك روحانی و لاوی است. حادثه در بیابان یهودیه روی داد: مرد مسافری توسط دزدان لخت و مضروب شده بود. يك شخص روحانی و يك شخص لاوی که از کنار او عبور کردند، برای کمک کردن به او به خود زحمت ندادند. اما این سامری نیکو ایستاد و به مرد بیچاره کمک کرد و از او مواظبت نمود. این مرد سامری است که عیسی او را به عنوان الگوی بارزی از انسانیت به يك فقیه دانشمند ارائه می‌دهد (رجوع کنید به لوقا ۱۰: ۲۵-۳۷).

احساس برتری و رضایت داشتن از خود، در يك مرد مذهبی و یا شخصی که مقید به رعایت قوانین می‌باشد، خطری است که ممکن است در نتیجه آن مهم‌ترین و اولین وظیفه که فروتنی و نیکی کردن به دیگران است، به فراموشی سپرده شود. عیسی در این مثل به ما یادآوری می‌کند که انسان نسبت به تمام افراد بشر حتی دشمنان کشورش برادر است و آداب و رسوم اجتماعی نشان دهنده ارزش‌های واقعی مذهبی و اخلاقی نیستند.

آن کسی که مقامش بالاتر است باید به دیگران خدمت کند

گروه کوچک شاگردان راهشان را به سمت جنوب ادامه می‌دادند. عیسی آنان را به کناری کشید و درباره آنچه که در اورشلیم در انتظارش بود، صحبت کرد. او در مورد رنج و عذاب کشیدن و رستاخیز پرجلالش سخن گفت و چقدر با صبر و شکیبایی با آن دوازه که به سخنانش گوش می‌دادند، رفتار می‌نمود. در ضمن این که او این مطالب حیاتی را بیان می‌کرد، بعضی از شاگردان ناگهان با سؤالاتی که نشان‌گر خودخواهی تعجب‌آوری بود، مسئله مورد نظرشان را مطرح کردند. این بار یعقوب و یوحنا پسران زیدی باعث آشفتگی شدند. این دو برادر و پطرس سه شاگرد صمیمی و نزدیک عیسی بودند. بر حسب انجیل لوقا (۸: ۱-۳) عده‌ای از زنان پرهیزکار و هم‌چنین مادر این دو برادر گروه شاگردان را همراهی می‌کردند. آیا سؤالی که مادر این دو شاگرد مطرح کرد از خودش بود و یا از جانب پسرانش آن را پرسید؟ در هر صورت طی آخرین باری که عیسی در مورد مصیبت و رستاخیزش صحبت نمود، آنان تنها به يك نکته توجه کردند: ملکوت آسمان نزدیک است، پس باید کوشش

می‌کردند که مکان شایسته‌ای در این ملکوت از بهر خود بیابند. این دو نفر به اتفاق مادرشان عیسی را به کناری کشیده و از او خواستند که به ایشان قول دهد که در ملکوت، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ وی بنشینند. وقتی عیسی در مورد رنج و عذابی که می‌بایست متحمل گردد صحبت می‌کرد آن دو گفتند که حاضرند شریک مصیبت‌هایش شوند. معه‌ذا عیسی در خواست آنان را رد کرد:

«نشستن به دست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم، مگر به کسانی که از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است.» (متی ۲۰:۲۳)

بقیه شاگردان که تمام این گفتگو را می‌شنیدند، عصبانی شدند. آیا به همین زودی آنان تعالیم مربوط به مقام و بزرگی را فراموش کرده بودند؟ سپس عیسی چنین ادامه داد:

«آگاه هستید که حکام امت‌ها بر ایشان سروری می‌کنند و روسا بر ایشان مسلطند، لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد، خادم شما باشد و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم بود، غلام شما باشد.» (متی ۲۰:۲۵-۲۷)

عیسی به سخن گفتن ادامه داد. مطابق معمول او از خود به عنوان «پسر انسان» یاد می‌نمود، اما او جمله دیگری نیز که تصریح‌کننده معنی رسالتش در روی زمین بود، اضافه کرد. با به کار بردن اصطلاح «فدا ساختن جان خود» عیسی اعلام نمود که همان بنده رنج‌دیده مکتوب در کتاب اشعیا نبی می‌باشد. اما وقتی درباره «بسیاری» صحبت می‌کرد، منظورش چه کسانی بودند؟ آیا منظورش بشریت نبود که «شریر» خطابشان کرد (رجوع کنید به متی ۷:۱۱) و یا فرقه «شریر و زناکار» (رجوع کنید به متی ۱۶:۴) و یا «نسل بی‌ایمان و کج رفتار» (رجوع کنید به متی ۱۷:۱۷) که قادر به نجات خود نیستند (رجوع کنید به متی ۱۹:۲۶) و محتاج نجات می‌باشند؟

«پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.» (متی ۲۰:۲۸)

به راستی چون بزرگی واقعی در خدمت کردن است، آنچه عیسی در اورشلیم به انجام می‌رسانید نشانه این بزرگی بود.

سوالاتی برای درك بیشتر فصل ۱۵

۱- به چه دلیل طبق تعلیم عیسی (مر ۱۰ : ۵-۹) و طبق پولس (افس ۵ : ۲۵-۲۸) طلاق غیر ممکن می باشد؟

۲- آیا نیکی ها و خوبی های این دنیا خطرناك هستند؟ یا وابسته شدن به این خوبی ها خطرناك است؟ (مر ۱۰ : ۲۱-۲۷؛ كول ۳ : ۵؛ ۱- تیمو ۶ : ۱۰؛ یع ۵ : ۱-۶).

* * *

فصل شانزدهم

در اورشلیم

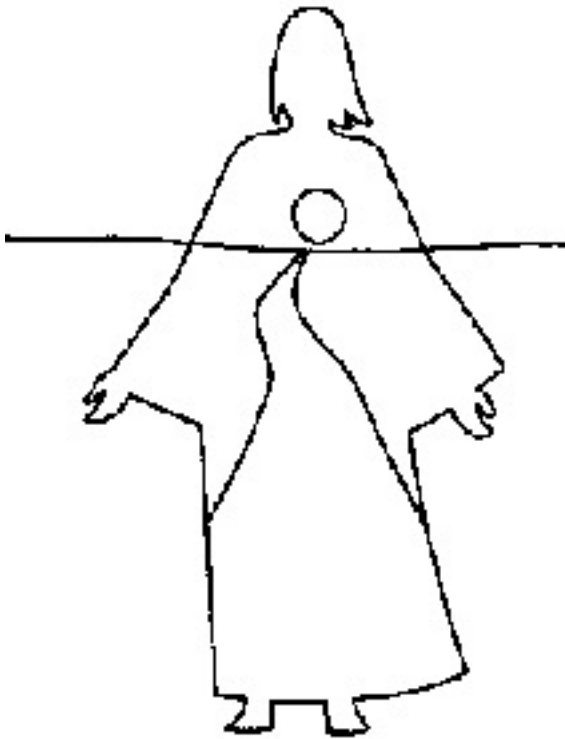
گروه كوچك شاگردان عیسی به سوی اورشلیم، شهری که حالا او را به خوبی می شناخت، در حرکت بود. همه کسانی که عیسی را می شناختند و به طور جدی درباره او فکر می کردند، اکنون از خود سؤال می نمودند که او کیست؟ همان طور که ملاحظه شد، در جلیل، معجزات و سخنانش درباره قوانین موسی نظیر سبت، طلاق، انتقام و طهارت مذهبی، در ابتداء باعث تعجب مردم شد و سپس یکنوع تردید و ناراحتی در میان آنان ایجاد نمود. او به نام چه کسی این اعمال را انجام می داد؟ چه قدرتی در خود داشت که چنین رفتار نماید؟ در عین اینکه ملایمت و فروتنی از او ساطع می شد، سخنان مبہوت کننده ای بیان می داشت. او خود را نجات دهنده معرفی کرد و اظهار داشت که کلام او در روز آخر باز کننده و یا مسدود کننده درهای ملکوت آسمانی بر روی انسان ها خواهد بود. زمانی که او به اتفاق شاگردان در نزدیکی قیصریه فیلیپس بود، مگر او که خود را «پسر انسان» خطاب می نمود، اظهار نکرد:

«کسی که از من و سخنان من در این نسل زناکار و گناهکار شرمندہ باشد، پسر انسان نیز هنگامی که در شکوہ پدر با فرشتگان مقدس بیاید از او شرمندہ خواهد بود.» (مرقس ۸: ۳۸)

او که بود که جرات داشت چنین سخنانی بیان نماید؟

در برابر پیشنوایان دینی

هنگامی که عیسی در اورشلیم صرافان را از معبد بیرون کرد، موجب مبہوت شدن بزرگان دین یهود که حافظ قوانین مذهبی بودند، گردید و هنگامی که در روز سبت شخص مفلوجی را شفا داد حتی بیشتر آشفته خاطر شدند (رجوع کنید به یوحنا ۵: ۹) و اکنون او در قلمرو نفوذشان، در میان فقہای دینی و مرکز تعلیماتشان بود. در اینجا بزرگان یهود در سنگرهایشان استوارتر بودند تا در جلیل و در اورشلیم بود که عیسی راز هویت خود را آشکار نمود. در این شهر او یکبار دیگر در جدی ترین موقعیت ممکن رسماً اعلام داشت که واقعاً مسیح است. مهم تر از همه این که او چندین بار به پیوند خود با خدا تاکید نمود. در اورشلیم آنچه را که در جلیل گفته بود با



«هیچ کس نزد پدر نمی آید مگر از طریق من»
(یوحنا ۱۴:۶)

لحن گویاتری بیان داشت: «هیچ کس پدر را نمی شناسد جز پسر» (متی ۱۱:۲۷). طبق انجیل یوحنا عکس العمل مخاطبان، بیان گر جدیت سؤالات آنها در مورد ادعای مسیح بود. عیسی نه تنها اظهار داشت که «مسیح» است بلکه خود را «پسر خدا» می خواند. منظور عیسی از «پسر خدا» معنی مجازی این اصطلاح نیست که می توان آن را در مورد همه انسان ها به کار برد وقتی که می گویم انسان ها فرزندان خدا هستند، بلکه او اعلام داشت که به معنایی کاملاً استثنایی و منحصر بفرد که تنها در مورد او صادق است، پسر خدا می باشد. پیش از پرداختن به بحران نهایی که طی آن عیسی در مقابل بزرگان مذهبی و ماموران حکومتی اورشلیم قرار گرفت، لازم است سخنانش را که چهار انجیل نویس به نگارش در آورده اند، بررسی نماییم.

مسیح مردم معمولی

از ابتداء معلوم بود که روابط تیره ای بین عیسی و محافل رسمی اورشلیم برقرار است. شاید نیکودیموس تنها عضوی از شورای عالی یهود باشد که طرفدار عیسی بود و همان طور که قبلاً ذکر شد، شب هنگام به ملاقات عیسی رفت (رجوع کنید: یوحنا باب ۳ و صفحه ۴۷ این کتاب). بسیاری دیگر بودند که جرأت نمی کردند عقایدشان را بیان نمایند. اینان منتظر بودند که ببینند بالاخره چه پیش می آید. بعضی ها دشمنی خود را آشکارا نمایان می کردند. فریسیان نزد شاگردان و دیگر پیروانش آمده چنین ایراد گرفتند که ایشان مردمانی عامی بوده و از جزئیات شریعت بی اطلاع می باشند. چطور ممکن است شخصی که استاد آنان می باشد، مسیح بوده و فرستاده خدا باشد؟ آنها می گفتند:

« آیا از سران و یا فریسیان کسی به وی ایمان آورده است؟ اما این مردم که شریعت را نمی‌دانند، ملعونند. (یوحنا ۷: ۴۸-۴۹) »

مخالفان عیسی کوچک‌ترین آگاهی از این که او در بیت‌لحم متولد شده و از اعقاب داود می‌باشد، نداشتند. در نتیجه با لحنی که حاکی از روحیه پرغرور ساکنان پایتخت می‌باشد از این به اصطلاح جلیلیان شهرستانی انتقاد می‌کردند. آنها با تصور این که عیسی در جلیل متولد شده به نیکودیموس گفتند: « تحقیق کن و خواهی دید که پیامبری از جلیل برفی خیزد » (یوحنا ۷: ۵۲).

در طول زمستان سال ۲۹-۳۰ میلادی، مخالفان منسجم و یکپارچه شدند:

« یهودیان قبلاً توافق کرده بودند که اگر کسی اقرار کند که او مسیح است، از کنیسه اخراج گردد. » (یوحنا ۹: ۲۲)

باید گفت که عیسی از خودخواهی رهبران مذهبی عصبانی شده بود و سخنان تندی در مورد محافل روحانیون می‌گفت. به فقهای دین که به دقت کتب مقدس را مطالعه و بررسی می‌کردند ولی از ایمان آوردن به او خودداری می‌نمودند، گفت: اما من شما را می‌شناسم، شما محبت خدا را در خود ندارید. (یوحنا ۵: ۴۲). روزی دیگر با لحنی جدی گفت: « آیا موسی شریعت را به شما نداد و با این حال هیچ‌یک از شما شریعت را به جای نمی‌آورید. چرا می‌خواهید مرا بکشید؟ » (یوحنا ۷: ۱۹).

او به آنان اخطار کرد که اگر در بی‌ایمانی سماجت ورزند، در گناه خواهند مرد (رجوع کنید به یوحنا ۸: ۲۴). اما جمله زیر شاید شدیدالحن‌ترین گفته او علیه آنها باشد:

اگر کور می‌بودید، گناهی نداشتید، ولی چون می‌گویید « ما می‌بینیم »، گناهتان می‌ماند. (یوحنا ۹: ۴۱)

اما اگر دشمنی محافل مذهبی در اورشلیم و جلیل را ناشی از حس نکوهیده انتقام‌جویی قشر روحانی تصور کنیم، مرتکب اشتباه بزرگی شده‌ایم. آنها در واقع می‌خواستند از حرمت و حقوق خداوند در مقابل شخصی دفاع کرده باشند، که سخنانش از دیدگاه خیلی‌ها ناشی از دیوانگی بود. مثلاً می‌گفتند: « او دیو دارد و دیوانه است » (یوحنا ۱۰: ۲۰). اما از طرف دیگر آنها چطور قادر بودند به شخصی اتهام دیوانگی وارد آورند که چنان آگاهانه و استوار و نیک عمل می‌نمود؟ تمام زندگی عیسی برای تهمت‌ها خط بطلان می‌کشید. بالاخره سخنانی که عیسی در مورد اتحاد خود با خدا اظهار داشت به دشمنان این مجال را داد که او را متهم به کفرگویی نمایند.

برابر با خدا

اولین برخورد پس از وقوع نشانه‌ای روی داد. عیسی در روز سبت شخص مفلوجی را در کنار حوض بیت حسدا در اوراشلیم شفا داد. آنها عیسی را متهم به عدم رعایت روز استراحت که در شریعت حکم شده است، نمودند. عیسی درستی عملش را با اشاره به پدرش تایید نمود. شنوندگان به خوبی منظور او را درک کردند و از این رو بر شدت خصومتشان افزوده شد، پس می‌گفتند:

«پدر من تا کنون کار می‌کند و من نیز کار می‌کنم». (یوحنا ۵: ۱۷)

سپس عیسی با سخن گفتن از رابطه‌اش با پدر آسمانی خود به آنها پاسخ داد. او گفت این اعمال را از خود انجام نداده بلکه همان کارهایی را انجام می‌دهد که پدرش انجام می‌دهد. بین او و پدرش رابطه محبت برقرار است، هم‌چنان که عیسی اعلام کرد:

«به راستی، به راستی به شما می‌گویم، پسر از خود هیچ نمی‌تواند بکند، مگر آنچه را که می‌بیند پدر می‌کند و آنچه او می‌کند، پسر نیز همان را می‌کند. زیرا پدر، پسر را دوست می‌دارد و هر آنچه را خود می‌کند، با او نشان می‌دهد و حتی کارهایی از این بزرگ‌تر به او نشان خواهد داد، تا شما در حیرت افتید. زیرا همان‌طور که پدر مردگان را برمی‌خیزاند و به آنان حیات می‌بخشد، پسر نیز آنکه را می‌خواهد حیات می‌دهد. چرا که پدر بر کسی داوری نمی‌کند، وی همه داوری را به پسر داده است تا همه، همان‌گونه که پدر را احترام می‌کنند، پسر را نیز احترام نمایند. آنکه پسر را احترام ننماید، پدر را نیز که او را فرستاد، احترام نمی‌نماید. (یوحنا ۵: ۱۹-۲۳)

آنچه عیسی مطرح می‌کرد نه تنها موضوع انتقال قدرت از پدر به وی بود بلکه مسئله حرمت نیز بود. اگر شخص عیسی حامل رازی نبود که هنوز برای انسان‌ها مکشوف نگشته بود، این درخواست که پسر نیز مانند پدر محترم شمرده شود، امری بس غریب و نامعقول بشمار می‌آمد.

در اورشلیم عیسی به مسئله دیگری که قبلاً در جلیل آن را بیان کرده بود، اشاره کرد: هیچ‌کس غیر از او پدر را نمی‌شناسد. به این ترتیب در پاییز سال ۲۹ میلادی اعلام کرد:

«شما نه مرا می‌شناسید، نه پدر مرا. اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید.»

(یوحنا ۸: ۱۹)

«اگر خدا پدر شما می بود مرا دوست می داشتید، زیرا من از نزد خدا برون گشته و می آیم. من از خود نیامده ام، بلکه او مرا فرستاده است.» (یوحنا ۸: ۴۲)

بزرگان دین یهود برای مدتی از خود عکس العمل شدیدی نشان ندادند. اما زمانی آمد که عیسی اظهار داشت که قبل از تولدش در این دنیا، وجود داشته است و به این ترتیب اعلام کرد که وجود او خارج از محدوده زمان می باشد.

«به راستی، به راستی به شما می گویم، قبل از اینکه ابراهیم بوده باشد، من هستم.» (یوحنا ۸: ۵۸)

کلمات «من هستم» که او به کار برد دارای عظمتی خارق العاده بود. آنها بلافاصله اسمی را که خدا توسط آن خود را به موسی معرفی کرده و گفته بود «من هستم آنکه هستم» به خاطر آوردند (رجوع کنید به سفر خروج ۳: ۱۴). آنهایی که از او انتقاد می کردند بلافاصله نسبت به این گفته عکس العمل نشان داده خواستند او را

سنگسار کنند. این نشان می دهد که تا چه اندازه اظهارات عیسی برای آنان گران آمد. او ادعای داشتن مقامی را نمود که ماورای تمام مخلوقات معمولی است. طبق قانون موسی سزای کفر گویی مرگ بود.



«پس آنان سنگ برداشتند تا بر او اندازند ولی عیسی خود را مخفی نمود، از معبد بیرون رفت.» (یوحنا ۸: ۵۹)

شبان نیکو

«گوسفندان دیگری دارم که از این آغل نیستند»
(یوحنا ۱۰: ۱۶)

بعدها عیسی هنگامی که هنوز در اورشلیم بود خود را «شبان نیکو» خواند. پادشاهان باستانی مشرق زمین

خود را «شبان مردمشان» می‌نامیدند و این طریقی دیگر برای بیان این واقعیت می‌باشد که عیسی همان کسی است که خداوند اراده نموده است رهبر تمام ابناء بشر باشد. به علاوه عیسی همواره به بازگو کردن این واقعیت که خدا، پدرش می‌باشد، ادامه می‌داد. او گفت:

«من شبان نیکو هستم، گوسفندانم را می‌شناسم و گوسفندانم مرا می‌شناسند، همان طور که پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم و من جان خود را برای گوسفندان می‌دهم. و گوسفندان دیگری دارم که از این آغل نیستند. آنان را نیز بیاد بیاورم. آنان صدای مرا خواهند شنید، و يك گله خواهد بود و يك شبان. (یوحنا ۱۰: ۱۴-۱۶)

اما برخوردها در زمستان سال ۲۹-۳۰ میلادی به مرحله اوج خود رسید. عیسی برای انجام مراسم عید تقدیس به معبد رفت. هوا سرد بود. مردم برای گرم کردن خود زیر رواق‌های سلیمان که دور تا دور محوطه جلوی معبد را گرفته بود، قدم می‌زدند. بحث داغی درگرفت. سرانجام شنوندگان از عیسی خواستند که بگوید کیست؟ او هم چنان از اصطلاحاتی استفاده نمود که می‌بایست آنان را در درک این مطلب یاری دهد:

«گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند و من آنان را می‌شناسم و آنان از پی من می‌آیند. من به ایشان حیات جاودانی می‌دهم و ایشان هرگز هلاک نخواهند گشت و کسی ایشان را از دست من نخواهد ربود. پدر من که آنان را به من عطا کرد، از همه بزرگتر است و هیچ‌کس نمی‌تواند ایشان را از دست پدر برباید. من و پدر یکی هستیم» (یوحنا ۱۰: ۲۷-۳۰)

مردم همان عکس‌العملی را نشان دادند که در پاییز گذشته نشان داده بودند:

«کارهای نیک بسیاری از جانب پدر برای شما نمایان ساختم، به خاطر کدامیک از این کارها مرا سنگسار می‌کنید؟

«تو را به خاطر يك کار نیک سنگسار نمی‌کنیم، بلکه به خاطر کفر و چون تو که انسان هستی خود را خدا می‌سازی.» (یوحنا ۱۰: ۳۱-۳۳)

جمعیت بدون واکنش باقی ماند:

«آنگاه دوباره خواستند وی را دستگیر نمایند، ولی او از دست ایشان گریخت.» (یوحنا ۱۰: ۳۹)

ماندن در اورشلیم بیش از حد خطرناک شده بود. عیسی و شاگردان به آن طرف رود اردن، محلی که یحیی تعمید دهنده قبلاً تعمید می‌داد، رفتند و باقی زمستان را در آنجا گذارند. مردم زیادی برای دیدن عیسی به

آنجا آمده و به او ایمان آورند. روشن است که در این مرد رازی عمیق و مملو از محبت و دانایی وجود داشت که او را با خدا مرتبط ساخته و به او اجازه می داد که بگوید: «من و پدر یکی هستیم.»

در بیت عنیا

نباید کوششی برای پیگیری سفرهای این گروه کوچک در زمستان سال ۲۹-۳۰ میلادی انجام گیرد. از آنجایی که انجیل نویسان تقریباً ذکری از وقایع این دوره ننموده اند، این کوشش بی فایده خواهد بود. همان گونه که ملاحظه شد آنان هنگام برگزاری جشن تقدیس در اورشلیم بودند و پس از اقامت کوتاهی در دره اردن، در اواخر زمستان به شهر مقدس آمدند.

مسافری که جاده قدیمی بین اریحا و بلندی های کوهستان زیتون را می پیماید به تدریج از يك منطقه کویری صعود می کند که در آنجا بلندی های کوه از دور افق را تشکیل می دهد. از آن مکان درختانی که به نظر لکه های سیاه می آیند نشان دهنده وجود دهکده هایی کوچک در نزدیک اورشلیم است. یکی از این دهکده ها بیت عنیا می باشد. در پشت این دهکده، در فاصله ای حدود سه کیلومتر، مدخل شهر مقدس اورشلیم قرار گرفته است.

در زندگی مسیح بیت عنیا مانند يك واحه آرام بود. با این که اشخاص زیادی دور و بر عیسی بودند که او را درک نکرده و حتی نسبت به او دشمنی می کردند، هنگام ورود به این دهکده همیشه با گرمی از او استقبال می شد. او اغلب در منزل مردی به نام ایلعازر که به اتفاق دو خواهرش مریم و مرتا زندگی می کرد، اقامت می نمود. هر سه آنها دوستان نزدیک عیسی بودند. یکروز همان طور که در انجیل خوانده می شود، مریم در پیش پاهای عیسی نشسته و به سخنان او گوش می داد. مرتا خواهرش که مشغول تدارک غذا بود و شاید می خواست بیش از حد مفصل پذیرایی نماید، ناراحت شد، زیرا او به تنهایی مجبور به انجام این کار بود. بنابراین از خواهرش خواست که آمده به وی کمک نماید.

«ولی خداوند در جواب او گفت: «مرتا، مرتا، تو برای امور بسیار نگران و مضطرب هستی. حال آنکه فقط يك چیز لازم است مریم قسمت بهتر را برگزیده است که از او گرفته نخواهد شد.» (لوقا ۱۰: ۴۱-۴۲)

وقتی عیسی و شاگردان برای آخرین بار در راه اورشلیم به بیت عنیا رسیدند، ایلعازر در اثر يك بیماری ناگهانی درگذشته بود. چند روزی بود که از دفن او می گذشت. همان گونه که یوحنا در انجیلش نوشته، مرتا به استقبال عیسی آمد. با وجود داشتن غمی بزرگ، حرف های او به عیسی نشانگر ایمان خارق العاده وی بود:

مرتبا به او گفت: «می‌دانم که وی در قیامت، در روز بازپسین بر خواهد خاست». عیسی به او گفت: «برادرت بر خواهد خاست». عیسی به او گفت: «من قیامت و حیات هستم. آنکه به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد خواهد زیست و هر آنکه زنده باشد و به من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد. آیا به این ایمان داری؟» وی به او گفت: «آری خداوندا، من ایمان دارم که تو مسیح، پسر خدایی که به جهان می‌آید» (یوحنا ۱۱: ۲۴-۲۷).

عیسی هنگامی که به طرف قبر می‌رفت به گریه افتاد. مردمی که از اورشلیم جهت عرض تسلیت آمده بودند گویی در دل خود عیسی را برای آنکه اقدامی برای شفای ایلعازر نکرده بود، ملامت می‌کردند. عیسی دستور داد در قبر را بردارند و سپس ایلعازر را فراخوانده به زندگی باز آورد (رجوع کنید به یوحنا ۱۱: ۴۴).

این معجزه شگفت انگیز آن قدر نزدیک دروازه‌های اورشلیم به وقوع پیوست که در تمام شهر جوش و خروشی ایجاد نمود. بسیاری از مردم به او ایمان آوردند، اما بزرگان مذهبی بشدت از این واقعه نگران شدند. آنها از يك قیام عمومی که از سوی رومی‌ها سرکوب می‌گردید، بیم داشتند، پس تصمیم گرفتند که عیسی را به هلاکت رسانند. قیافا کاهن اعظم گفت:

«نمی‌اندیشید که به صلاح شما است يك نفر برای قوم بمیرد تا این که تمام ملت هلاک شود».
(یوحنا ۱۱: ۵۰)

اما عیسی و شاگردان از پایتخت فاصله گرفتند و به طرف شمال رفته در محلی به نام افرایم که در حاشیه ارتفاعات سرسبز و آباد واقع بود و امروز «طیبه» نامیده می‌شود، اقامت گزیدند و تا رسیدن عید فصح در آنجا باقی ماندند.

سوالاتی برای درك بیشتر فصل ۱۶

۱- انتقادی که برخی یهودیان از عیسی می‌کنند چیست؟ (برخی یهودیان چه انتقادی از عیسی می‌کنند؟ علت مهم کینه آنها علیه عیسی چه بود؟ علت این که امروزه افرادی هستند که عیسی را می‌شناسند اما نمی‌خواهند به او ایمان آورند چیست؟ علت شك و تردیدی که ما نسبت به عمیق تر ساختن ایمان خود داریم چیست؟

۲- آیا بعضی وقتها ما نیز دچار اشتباه و وسوسه مرتبا می‌شویم؟ (لو ۱۰ : ۴۱-۴۲). آیا افرادی می‌شناسید که طبق رفتار خواهر او زندگی کنند؟ (لو ۱۰ ک ۳۹؛ مت ۱۴ : ۳-۹).

* * *

بخش سوم

آخرین هفته

فصل هفدهم : عیسی وارد اورشلیم می شود

فصل هیجدهم : عیسی با قومش قطع رابطه می کند

فصل نوزدهم : شام آخر

فصل بیستم : از جتسیمانی به جلجتا

فصل بیست و یکم : رستاخیز

فصل بیست دوم : عیسی وحی راز خدا را به کمال می رساند

خاتمه

فصل هفدهم

عیسی وارد اورشلیم می شود

در آخرین روزها قبل از عید پسخا یا عید گذر، عیسی به طور عجیبی آرام و خونسرد به نظر می رسید. این امر از آن رو شگفت انگیز است که در آن روزها محیط اطراف وی سرشار از آشفتگی و تهدید بود.

آن ایام بخصوص سال همیشه برای رومی ها که سرزمین فلسطین را در اشغال داشتند و هم چنین برای والی آنجا پنطیوس پیلطس، زمان فوق العاده حساسی محسوب می گشت. برقراری نظم و نظارت بر جمعیت عظیمی که در این ایام برای برگزاری عید فصح به اورشلیم هجوم می آوردند، مستلزم توجه زیادی بود. آنها انتظار هرگونه اتفاقی را داشتند و از این رو وقایع آن هفته امر غریبی نبود. پیلطس که مردی خشن بود از خونریزی هیچگونه ابایی نداشت. نه او و نه دیگران قادر نبودند عظمت فاجعه ای را که ندانسته در آن درگیر می گشتند، درک نمایند. شاید تنها يك افسر رومی که مأمور اجرای حکم مصلوب کردن عیسی گردید، به این واقعیت پی برد (رجوع کنید به متی ۵۴:۲۷). برای رهبران یهود، آن روزها روزهای تباری و توطئه بود. برای آنها مسئله، جلوگیری از امری بود که آن را کفر می دانستند و نیز از میان بردن شخصی که او را پیامبری دروغین محسوب می کردند.

از طرف دیگر شاگردان و دیگر هواداران عیسی نیز در انتظار وقایع غیر مترقبه ای بودند که اوضاع را عوض کند، اما این انتظارات خالی از خود فریبی نبود. به این معنی که آنان هنوز امیدوار بودند که در لحظات آخر، عیسی قدرت نمایی کند. اما عیسی که کاملاً آگاه بود چه اتفاقاتی در شرف وقوع است، با خونسردی راهش را ادامه می داد. او به تکمیل تعالیمش پرداخت، در حالی که مهم ترین نکات را برای آخر نگاه داشته بود.

مریم خواهر ایلعازر

شش روز قبل از عید فصح، عیسی و شاگردان به بیت عنیا، دهکده ای نزدیک اورشلیم بازگشته و در منزل شمعون به ضیافتی دعوت شدند. مریم خواهر مرتا و ایلعازر جلو آمده و يك شیشه روغن معطر گرانها را روی سر عیسی خالی کرد. شاگردان از تلف شدن این روغن قیمتی بسیار ناراحت شدند. اما آن لحظه، لحظه ای نبود که می بایست به پول اندیشید. عیسی می دانست که پس از چند روز، دست های دیگری، روغن های معطر دیگری را بروی بدنش خواهند ریخت. از يك لحاظ عملی که مریم انجام داد، مفهومی پنهانی داشت. عیسی متوجه

واکنش شاگردان شد و به آنان گفت:

«چرا مزاحم این زن می شوید؟ او کار بسیار خوبی را برای من کرده است، زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید، اما مرا همیشه ندارید. او با ریختن این عطر بر بدن من مرا برای تدفین آماده ساخته است. بدانید که در هر جای عالم که این انجیل بشارت داده شود، آنچه او کرده است به یادبود او نقل خواهد شد.» (متی ۲۶: ۱۰-۱۳)

یهودای خیانتکار

این واقعه باعث ناراحتی یهودای اسخریوطی گردید. وی یکی از دوازده شاگرد عیسی و خزانه دار ایشان نیز بود. یهودا در حالی که دیگر به مأموریت آقايش ايمان نداشت، مخفیانه با دشمنان عیسی وارد مذاکره شد. خیانت او به عیسی در پشت پرده ای از ابهام است. چه چیزی باعث شد که او مرتکب چنین عملی شود؟ مشکل است که باور کرد او این کار را صرفاً به خاطر پول انجام داد. آیا او نیز هنوز در انتظار ظهور پر جلال و پیروزمندانه مسیح در روی زمین بود؟ آیا از شنیدن گفته صریح عیسی در مورد مرگ قریب الوقوع خود، دلسرد شده بود؟ و شاید با تصور این که او به سروری خدمت می کرد که دچار دودلی بوده و خود را به دست سرنوشت سپرده، دچار طغیان ناگهانی علیه عیسی شد. اما در مورد این که یهودا قبلاً آشنایانی در میان بزرگان روحانی داشته و یا این اولین تماس وی با ایشان بوده، اطلاعی در دست نیست. در هر صورت عمل وی بسیار تاسف آور بود. عیسی برای جلوگیری از تصمیم او کاری انجام نداد، همان گونه که هرگز هیچ کس را وادار به پیروی از خود ننمود.

جمعیتی پر شور

روز بعد جماعتی که برای عید به اورشلیم رفته بودند، اطلاع یافتند که عیسی دارد به اورشلیم می آید.

جاده ای که از بیت عنیا به کوه زیتون کشیده شده، به تدریج تا بالای کوه ادامه دارد. هنگامی که مسافر به آخرین ارتفاع می رسد، ناگهان معبد و صحن جلوی آن و شهر مقدس با حصارهایش در آن طرف دره قدرون، با زیبایی خیره کننده ای در مقابلش قرار می گیرد. این راه زیباترین جاده ورود به شهر می باشد، به خصوص در صبح یک روز بهاری که تمام طبیعت سرسبز و شکوفان است.

عیسی که سوار بر کره الاغی وارد اورشلیم می شد، در سراسر زندگیش با چنین استقبال گرم و با شکوهی روبه رو نشده بود. راهی که از آن عبور می کرد پر از درختان زیتون بود. آنانی که برای دیدن او آمده بودند

شاخه‌ها را بریده و در سر راه او می‌گسترده‌اند. برخی نیز با خود شاخه‌های نخل آورده بودند. عده‌ای دیگر لباس‌هایشان را روی زمین همانند قالی در پیش پای او می‌انداختند و او را با فریاد و هلهله مسیح، پسر داود می‌خواندند. عیسی با پذیرش این خوشامدگویی برآن صحنه گذاشت. در حالی که جمعیت او را همراهی می‌کرد همه يك صدا شده چنین می‌خواندند:

«هوشیاعنا پسر داود!»

مبارك باد آنكه به نام خداوند می‌آید!

هوشیاعنا در برترین آسمان‌ها!»

و هنگامی که وارد اورشلیم شد، تمام شهر به هیجان آمده می‌گفتند: «این کیست؟»
جمعیت می‌گفتند: «این عیسای پیامبر از ناصره جلیل است». (متی ۲۱: ۹-۱۱)

عیسی به طرف معبد پیش می‌رفت. همه تحت تأثیر این شور و هیجان بی‌نظیر قرار گرفته بودند. اما حضور مقامات مذهبی باعث سردی محیط شد. در اینجا جمعیت برای نشان دادن احساساتش کمتر از بیرون شهر احساس آزادی می‌نمود. اما بچه‌ها بدون توجه به نهی بزرگترها و با روحیه‌ای فارغ به فریاد ادامه می‌دادند: «هوشیاعنا پسر داود!» خمش‌گین گشته، به او گفتند: «می‌شنوی چه می‌گویند؟» عیسی به ایشان گفت:

«آری، آیا هرگز نخوانده‌اید که: از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را برای خود فراهم ساختی؟»

(متی ۲۱: ۱۵-۱۶)

قبل از پایان روز عیسی به بیت عنیا بازگشت. ضربه‌ای که او به رهبران مذهبی وارد نمود باعث تسریع وقایعی شد که می‌بایست رخ می‌داد. تا به حال همه چیز با آرامش پیش رفته بود. عیسی در نزد مردم به عنوان مسیح شناخته شده بود. اما او از به راه انداختن يك آشوب و اغتشاش سیاسی خودداری نمود.

دشمنی روحانیون

در روزهای بعد نیز عیسی دوباره به معبد می‌رفت و طبق معمول به تعلیم می‌پرداخت. مقامات مذهبی اکنون به دنبال دلیلی بودند که او را به مرگ محکوم نمایند. حضور توده‌های مردم که چنان مشتاقانه به سخنان او گوش فرا می‌دادند، مانعی بود که روحانیون را از اقدام به دستگیری او باز می‌داشت. آنها برای جلوگیری از هرگونه آشوب سعی داشتند از او سؤالاتی نمایند تا بلکه بتوانند با نتیجه‌گیری از پاسخ‌هایش او را محکوم نمایند.

اولین سؤال که قطعاً از طرف سران کاهنان، کاتبان و دیگر بزرگان قوم مطرح گشته بود، جنبه‌ای تقریباً رسمی داشت. بدون شك معبد خانه خدا بود و بنابراین به تمام مردم تعلق داشت. با این وصف اشخاصی که مطرح کننده این سؤالات بودند خود در قبال ایمان و موازین اخلاقی مردم مسؤولیت داشتند. بنابراین آنها از عیسی سؤال کردند که با اجازه چه کسی این اعمال را انجام می دهد. جمعیت اعلام کرده بود که او به نام خدا آمده است و در اینجا بود که سران مذهبی از او خواستند این مسئله را روشن نماید. ناگفته نماند که در آن لحظه نیت آنها آشکارا خصمانه بود. جواب دادن به این سؤال نمی توانست مشکلی را حل نماید. طبق معمول عیسی در پاسخ، سؤال دیگری را در برابر مخالفان مطرح نمود تا نظر و قصد واقعی آنها آشکار شود. او سؤال کرد: «آیا تعمید یحیی از آسمان بود یا از جانب بشر؟» (لوقا ۴:۲۰). هیچ يك از آنها پاسخ او را ندادند، زیرا اگر پیامبری یحیی تعمید دهنده را رد می کردند، باعث بروز اغتشاش در میان مردم می شد، از طرف دیگر اگر مأموریت یحیی را تایید می کردند، معنی آن این بود که می بایست رسالت عیسی را نیز که قبلاً یحیی آن را اعلام نموده بود، قبول نمایند. به نظر می رسد که مسئله در همان جا خاتمه یافت.

مثل تاکستان



اما عیسی نگذاشت که موضوع در اینجا خاتمه یابد. او به طور غیر مستقیم با بیان مثلی که مفهومش برای همه روشن بود، به سؤال حساس مقامات مذهبی جواب داد. این مثل درباره مالك تاکستانی است که ملك خود را به اجاره اشخاصی داده بود. وی برای دریافت محصولش پیشخدمتان خود را یکی پس از دیگری فرستاده و بالاخره ناچار شد پسرش را نیز بفرستد. عیسی با بیان این حکایت به طور خلاصه تاریخ قوم اسرائیل را بازگو کرد. در این مثل خدا به صاحب تاکستان تشبیه شده و

«این وارث است، بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما

گردد» (متی ۲۱:۳۸)

مردم اسرائیل به خود تاکستان و مستخدمین نیز پیامبرانی می‌باشند که در این راه به قتل رسیدند. وقتی عیسی در مورد «پسر محبوب» سخن گفت بدون شك منظورش شخص خودش بود و یکبار دیگر می‌خواست بر صمیمیت بی‌همتا و رابطه نزدیکی با خدا تاکید نماید. این مثل، درسی بسیار روشن بود. عیسی با قدرت خدا (که فرزند خود را فرستاده بود) این اعمال را انجام می‌داد. به زودی قوم سرکش به علت بی‌ایمانیش به کنار نهاده خواهد شد. مثل تاکستان به این ترتیب بیان شده است:

مردی تاکستانی غرس کرد و آن را به باغبانان سپرد و مدت درازی به کشور دیگری سفر کرد. در موسم، غلامی نزد باغبانان فرستاده تا از میوه باغ بدو سپارند، اما باغبانان او را زده دست خالی باز گردانیدند. پس غلامی دیگر فرستاد، او را نیز کتک زده با او بدرفتاری کردند و دست خالی برگردانیدند. غلام سوم را فرستاد این یکی را هم زخمی کردند و بیرون انداختند. پس صاحب تاکستان گفت: چه باید بکنم؟ پسر محبوب خود را می‌فرستم، شاید حرمت او را نگهدارند. اما باغبانان وقتی او را دیدند با خود گفتند: این وارث است، بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد. پس او را از تاکستان بیرون انداختند و کشتند. حال صاحب تاکستان با آنان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و این باغبانان را هلاک کرده تاکستان را به دست دیگران می‌سپارد. وقتی مردم این را شنیدند گفتند: خدا نکند. (لوقا ۲۰: ۹-۱۶)

پس از گفتن این مثل واکنش شدیدی بین شنوندگان ایجاد شد. عیسی به تعلیم دادن ادامه داد، اما دیگر شکی برای روحانیون و فریسیان باقی نماند که منظور او از یادآوری تاریخ قوم اسرائیل، اشاره به خود آنها بود.

همیشه این خطر وجود دارد که با گذشت زمان شدت بعضی از موضع‌گیری‌ها کمتر محسوس گردد. بیایید آن صحنه جلوی معبد را با انبوه مردمی که از دوران کودکی به آنها گفته شده بود قوم خدا هستند، مجسم نماییم. این سخنان عیسی در میان جماعتی که به دقت به هر کلمه او گوش می‌دادند همانند انفجاری تکان دهنده بود. حاضران در آن صحنه پس از بیانات عیسی آشکارا تکان خوردند. اعلام این مطلب که قوم موسی به علت نافرمانی و بدرفتاری نسبت به پیامبران مجازات شده و از امتیازات خود محروم می‌شود، گفتاری بس شدید و جدی بود.

مثل جشن عروسی

عیسی برای بیان مقصود خود به ذکر مثل دیگری پرداخت. این مثل چگونگی حالات مردمی را که به يك

جشن عروسی دعوت شده بودند، شرح می دهد. حکایت به این ترتیب بود که پادشاهی ضیافت بزرگی برپا داشت. دعوت شدگان اولیه هر يك بهانه ای آورده و از شرکت در جشن خودداری نمودند. وقتی پادشاه غلامان خود را به منظور اصرار جهت شرکت در ضیافت، نزد دعوت شدگان فرستاد، آنها به پادشاه و دعوتش

بی اعتنائی کرده غلامان را به شدت کتک زدند. پادشاه، در مقابل، ایشان را مجازات نموده و از اشخاص جدیدی که تقاضای او را پذیرفتند، دعوت به عمل آورد. با وجود این یکی از مهمانان به علت نپوشیدن لباس مناسب از مجلس ضیافت اخراج گردید (رجوع کنید به متی ۲۲: ۱-۱۴).



«هر که را یافتید به عروسی دعوت کنید»

(متی ۲۲: ۹)

البته مثل بالا يك داستان واقعی نیست و برای درك معنی آن به کلیدی نیاز است. در اینجا نیز هدف شرح تاریخ قوم اسرائیل،

یعنی باز گو کردن دعوت این قوم و خودداری آن از قبول دعوت و هم چنین بدرفتاری ایشان نسبت به پیامبران خدا و سرانجام طرد گشتن نهایی قوم توسط خدا می باشد. نتیجه مهم مثل فوق این است که نافرمانی قوم شدیداً مجازات خواهد شد. ملکوت آسمان که در ابتداء به یهودیان پیشنهاد شده بود، اکنون به دیگران یعنی به تمام انسان ها از همه ملیت ها، رنگ ها و نژادها داده می شود.

دام فریسیان

در این اثنا فریسیان مشغول آماده کردن خود برای حمله متقابل بودند. آنها عده ای از پیروان خود را به همراه چند تن از طرفداران وفادار هرود نزد عیسی فرستادند. این عده بی پرده از او سؤال کردند: «به ما بگو عقیده تو

در این باره چیست؟ آیا دادن مالیات به قیصر (امپراتور روم) جایز است یا نه؟» (متی ۱۷: ۲۲). سؤال فریسیان بسیار زیرگانه بود. اگر چه این سؤال ظاهراً بی خطر به نظر می آمد، ولی در واقع عیسی را مجبور می کرد که به نفع و یا بر علیه رومیان اشغالگر موضع گیری نماید و این در حالی بود که قرارگاه آنتونیا پر از سربازان رومی ناظر بر اوضاع معبد بوده و در فاصله نزدیکی از آن قرار داشت.

طرفداران استقلال ملی، پرداخت مالیات به رومیان را ننگ می دانستند. در حالی که گروه های دیگر که با رومی ها همکاری داشتند این امر ناخوشایند را اجتناب ناپذیر می دانستند. به هر حال انتظار می رفت جواب عیسی باعث ناراحت شدن یکی از گروه ها گردد. مهمتر از این اگر عیسی مطلبی بر علیه دادن مالیات و در نتیجه بر ضد اشغالگران رومی می گفت، خبرچین ها فوراً قضیه را به اطلاع مقامات رومی می رساندند. بعداً چه اتفاقی می افتاد؟ عیسی نشان داد که متوجه دامی که آنها برای او گسترده اند شده است. پاسخ او آنچنان روشن بود که هیچ کس نتوانست علیه آن حرفی بزند. او در خواست سکه ای نمود:

آنان دیناری را به او دادند و او به ایشان گفت: «ای تصویر و نوشته از آن کیست؟» آنان گفتند: «آز آن قیصر». آنگاه به ایشان گفت: «پس آن چه را از آن قیصر است به قیصر و آنچه را از آن خدا است، به خدا دهید». چون این را شنیدند متحیر شدند و او را واگذارده، رفتند. (متی ۲۲: ۱۹-۲۲)

خدا یا قیصر

عیسی با مطرح ساختن تمایز بین نقش خاص مذهب و سیاست، اصلی را عنوان نمود که با تمام عقاید و رسوم قدیم مغایرت داشت. در زمان قدیم تقریباً همه چیز را در چهارچوب مذهب قرار می دادند. مسائلی که امروزه آنها را جزء علوم یا مسائل بهداشتی محسوب می نماییم، در دوران قدیم بامذهب مخلوط شده بود. قرن ها طول کشید تا انسان فهمید که علوم و فنون مختلف هر يك دارای ماهیت و اصولی مربوط به خود می باشند.

به هر حال باید توجه داشت که در اشتباه نیافتیم. عیسی تمام ارتباطاتی را که بین مذهب و سیاست وجود دارند، رد نکرد. به راستی مذهب انعکاس مهمی در جامعه دارد، اما این بدان معنا نیست که نقش و مسئولیت و وظایف رهبران این دنیا را غصب نماید، زیرا این یکنوع اعمال نفوذ از جانب روحانیون در جامعه است. مذهب با پرورش دادن و رشد بخشیدن به وجدان آدمیان باعث می شود که انسان ها در اجرای وظایف خود نسبت به کار و حرفه خویش، خانواده، مسئولیت های اجتماعی و کشورشان و به طور کلی برای بشریت خادمان وفاداری باشند. در عین حال یکی از نقش های مذهب آن است که هوشیار باشد تا آزادی لازم جهت رشد و شکفتگی انسانی و مذهبی برای همه محترم شمرده شود. چنانچه دخالت مذهب ضرورت داشته باشد، این دخالت باید جنبه غیرمستقیم

به خود گیرد. مذهب باید توجه نماید که «آنچه را مال قیصر و آنچه را که مال خداست» در هم نیامیزد. در نتیجه باید به زمامداران دنیا حقوق خدا و حقوق انسان‌ها را یادآوری کند.

البته به کار بردن اصولی که عیسی در اینجا بیان کرد کار آسانی نیست. سستی و بی‌ارادگی انسان‌ها باعث می‌شود که آنها دچار فراموشی شوند. باوجود این تعالیم او مانند يك فانوس دریایی است که در تاریکی شب راه را نشان می‌دهد هر چند که ممکن است ابر و مه روشنائی آن را برای دوره ای طولانی بپوشاند.

این چنین است تعلیم واقعی کلیسا از آغاز پیدایشش و امروز نیز تلاش آن این است که ملکوت خدا را از ملکوت جهان تمیز دهد.

سؤال صدوقیان

تا این زمان وضعیت نسبتاً تیره و تاریک بود. اما در اثر سؤال عجیبی که صدوقیان مطرح کردند اوضاع موقتاً آرام تر شد. آنها نه تنها این سؤال را مطرح نموده تا عیسی را در تنگنا قرار دهند، بلکه منظورشان اشاره به فریسیان و دیگر کسانی بود که به رستاخیز تن و زندگی جاودانی اعتقاد داشتند. در مجموع منظور سؤال آنها این بود که چگونه امکان دارد به رستاخیز اعتقاد داشت؟ در بهشت تکلیف زنی که روی زمین دارای چند شوهر قانونی بوده (شوهرانی که هر يك مدتی پس از ازدواج با وی فوت کرده‌اند) چیست؟

پاسخ عیسی ساده بود. او تأکید کرد تا زمانی که روی زمین هستیم نمی‌توانیم شادی‌های بهشت را تجسم نماییم. ما فقط می‌دانیم که این شادی‌ها بسیار پاک و بی‌نهایت زیبا و چیزی ماورای تمام آرزوهای ما خواهد بود، یعنی حیاتی همراه با خدای زنده. بنا براین عیسی گفت:

چون در رستاخیز، نه زن می‌گیرند و نه شوهر می‌کنند، بلکه هم‌چون فرشتگان خدا در آسمانند. و اما در مورد رستاخیز مردگان، آیا کلامی را که خدا به شما گفته است نخوانده‌اید؟ «من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب». او خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است.»

(متی ۲۲: ۳۰-۳۲)

بزرگترین حکم

آخرین سؤالی که از عیسی شد، دیگر يك دام نبود. نوشته‌های یهودیان به ما نشان می‌دهد که نخبه‌ترین علمای آنها درمورد این مسئله اشکال داشتند. آنها سؤال کردند: «ای استاد، کدام يك از احکام شریعت از همه بزرگ‌تر است؟» (متی ۲۲: ۳۶)

پاسخ عیسی بر دو حکم متمرکز بود: دوست داشتن خدا و دوست داشتن همسایه. آنان درمورد يك حکم سؤال مطرح کردند ولی عیسی به دو حکم اشاره کرد. عیسی با اظهار این که دومین حکم نیز مانند اول است، یکی از بارزترین خصایص انجیل یعنی پیوند این دو حکم را بنا نهاد. او همان‌گونه که قبلاً در مورد مسئله بخشش تعلیم داده بود، گفت که هیچ‌کس نمی‌تواند خدا را دوست داشته باشد، اگر برادرانش یعنی انسان‌های دیگر را دوست نداشته باشد (رجوع کنید به لایوان ۱۹: ۱۸ و تثنیه ۵: ۶).

عیسی در پاسخ مردی که از او سؤال کرده بود چنین گفت:

«خداوند، خدای* خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار. این اولین و بزرگ‌ترین حکم است. و حکم دوم مانند آن است، یعنی همسایه خود را مانند خویش محبت نما. تورات و نوشته‌های انبیاء بر این دو حکم استوار است.» (متی ۲۲: ۳۷-۴۰)

عیسی به نوبه خود سؤالی در مورد پسر داود یعنی مسیح مطرح کرد. مزموری او را خداوند می‌نامد. پس او به شنوندگان یادآوری نمود که طبق این مزمور مسیح بر داود ارجحیت دارد. آنان همه ساکت بودند و عیسی در این بحث پیروز شده بود. آنها در کوششان برای محکوم کردن عیسی بوسیله سخنان خودش با شکست مواجه شده بودند (رجوع کنید به متی ۲۲: ۴۱-۴۶ و مزمور ۱۱۰).

* خداوند خدا: بنابر عهد عتیق می‌دانیم که یهودیان تا بدان حد عمیقاً خدا را می‌پرستیدند که از تلفظ نام قدوس او یعنی «یهوه» (به معنی «من هستم») آن‌گونه که خود خداوند بر موسی مکشوف ساخته بود (خروج ۳: ۱۴-۱۵) اجتناب می‌ورزیدند. آنان غالباً، کلمات دیگری از قبیل قادر مطلق، باری تعالی، آسمان و غیره را به کار می‌بردند... عهد عتیق در کنیسه‌ها موعظه می‌شد لیکن هرگاه که قرائت‌کننده به واژه «یهوه» می‌رسید، به جای آن که این نام بسیار قدوس را تلفظ کند، کلمه آدونای Adonai به معنی «خداوند من» را به کار می‌برد.

در ترجمه عهد عتیق که توسط یهودیان در اسکندریه تحقیق یافت، کلمه عبری Adon معادل واژه یونانی Kyrios قرار داده شد و یا همان Mar در زبان آرامی. هر سه این کلمات به معنی خداوند است و Adonai مفهوم «خداوند من» را دارد. لذا اصطلاح «یهوه-خداوند» که به کرات در عهد عتیق به کار برده شده است، ابتدا در زبان آرامی به صورت «خداوند خدا» آمده است و سپس به همان شکل وارد زبان یونانی و فارسی شده است.

در ترجمه قدیمی به زبان فارسی، بر روی کلمه خداوند که به جای Adonai به کار برده شده بود غالباً خطی قرار می‌گرفت، دلیل آن چه بود؟ این امر خاطر نشان می‌سازد که یهودیان، برای اجتناب از هر گونه اشتباه به هنگام قرائت عهد عتیق در کنیسه، به نام بسیار قدوس در متن، حروف مخصوص A.O.A. یعنی حروف صدادار کلمه ianoda را اضافه کرده بودند. لذا، قرائت‌کننده هنگامی که به نام بسیار قدوس تحت شکل HaVoHaY برمی‌خورد، می‌بایست آنرا Adonai می‌خواند.

امروزه، متخصصین در مورد تلفظ قدیمی نامی که بر موسی مکشوف گشت تردید دارند. آنان عقیده دارند که تلفظ YaHoVaH نادرست است و غالب ایشان ترجیح می‌دهند که هنگامی که در عهد عتیق به این نام بسیار قدوس برمی‌خوریم آنرا Yahweh تلفظ نماییم. در هر حال این امر دارای اهمیتی ثانوی است.

سوالاتی برای درك بیشتر فصل ۱۷

۱- همه بزرگان این دنیا در آن زمان سوار بر اسب وارد پایتخت می شدند اما مردم عیسی را به عنوان پادشاه پذیرائی می کنند در حالی که او بر کره الاغ سوار شده است. چرا؟ کدام افراد بودند که از او به خوبی پذیرائی کردند؟ اما آیا ما می توانیم زمانی که عیسی در جلال می آید به خوبی از او پذیرایی کنیم؟ و با چه شرایطی؟

۲- طبق مت ۲۶ : ۱۰-۱۳: ۲۵: ۳۱ چگونه همه انسان ها بدون این که عیسی را بشناسند می توانند او را محبت کرده توسط او نجات یابند، همان طوری که خدا می خواهد؟ (۱- تیمو ۲ : ۴-۵).

۳- «آن که مال قیصر است به قیصر پس دهید» آیا شخص مسیحی می تواند از اطاعت کردن به مسئولان مختلف کشور خود سر باززند؟ (روم ۱۳ : ۱-۷؛ تیط ۳ : ۱). در چه مواردی خاص باید سرپیچی نمود؟ (اع ۴ : ۱۹ : ۵ : ۲۹). آیا شخص مسیحی می تواند مسئولیت سیاسی و اجتماعی به عهده گیرد؟

* * *

فصل هیجدهم

عیسی با قوم خود قطع رابطه می کند

هنگامی که عیسی در معبد تعلیم می داد، همه کسانی که به سخنانش گوش می دادند، قادر به درک تمام آنچه که می گفت، نبودند. تنها آن دوازده تن و چند شخص برگزیده دیگر، معنی سخنانش را می فهمیدند. اما در آن هنگام يك نکته کاملاً واضح بود: در عصر جدیدی که مسیح آغاز آن را اعلام نمود تمام اعضاء پیمان عهد عتیق که به او ایمان نیاوردند، به کنار گذاشته می شوند. همان طوری که در گذشته تاریخ مقدس این قوم بارها نشان داده بود، تنها باقی مانده کوچکی از آنها مورد قبول واقع خواهند شد. این باقی مانده کوچک خواهد بود که مشعل ایمان را روشن نگاهداشته و آن رابه تمام دینا می رساند و حتی به نسل های مللی که در ابتداء ایمان نداشتند (رجوع کنید به اشعیا ۱۰: ۲۰-۲۳).

«وای بر شما ای کاتبان»

باید معنی و مفهوم صحیح کلمات بالا را که عیسی خطاب به کاتبان و فریسیان به کار برد، درک نمود. در حقیقت عیسی کسانی را که غرق در خود بینی و پوچی و سنگدلی بوده و قانون را تحت اللفظی اجراء می کنند بدون آنکه روح و منظور آن را درک نمایند، محکوم می کند. این کلمات سرنوشت هولناکی را که در انتظار این گونه مردم است، شرح می دهد:

«از کاتبان بر حذر باشید که از گشتن با ردهای بلند و [دریافت] احترامات در میدان های عمومی اشغال نخستین جایگاه ها در کنش ها و بالاترین جاها در ضیافت ها لذت می برند، آنان که اموال بیوگان را می بلعند در حالی که نماز خود را طول می دهند. اینان محکومیتی جدی تر خواهند یافت!» (مرقس ۱۲: ۳۸-۴۰)

عیسی با همین شدت بر علیه کسانی که خود وارد ملکوت آسمان نمی شوند. علت، الگوی غلطی که ارائه می دهند و نیز به علت نفوذی که دارند مانع وارد شدن دیگران در ملکوت می شوند، سخن گفت. حتی اشتیاق کاتبان و فریسیان برای دعوت دیگران به ایمان به خدای واقعی از روی میوه ای که این اشتیاق به بار می آورد،

سنجیده می شود.

عیسی به شدت به آن قسم رفتار و روحیه ای که بدون توجه به وظایف مهم اشخاص و دعوت الهی ایشان به مسایل و استدلال های سطحی می پردازد، حمله کرد. این گونه کج روی ها و اشتباهات زمان ما نیز از این محکومیت مبرا نیستند. این کج روی ها می تواند به میزان متفاوت در تمام جوامع خواه مذهبی و خواه غیر مذهبی یافت شود و دارای اثرات نامطلوبی از قبیل سخت دلی انسان ها و جلوگیری از دوست داشتن دیگران است.

«وای بر شما، ای کاتبان و فریسیان ریاکار که ملکوت آسمان را به روی مردمان می بندید. خود داخل نمی شوید و دیگران را نیز که قصد ورود دارند، نمی گذارید وارد شوند...»

«وای بر شما، ای کاتبان و فریسیان ریاکار که ده يك نعناع و شوید و زیره را می پردازید و نکات مهمتر شریعت یعنی عدالت، رحمت و ایمان را نادیده گرفته اید. اینها را می بایست به جای آورد و در مورد آنها قصور نکرد. شما ای راهنمایان کور که پشه را صافی می کنید و شتر را می بلعید.»

«وای بر شما، ای کاتبان و فریسیان ریاکار که بیرون پیاله و بشقاب را پاك می سازید در حالی که درون آن پر از غارت و ناپرهیزی است...» (متی ۲۳: ۱۳-۲۵)

عیسی به تعلیم ادامه داد. اما علی رغم آرامش و متانتش غمی در چهره او بود. او در مورد آینده ملکوت آسمان نگران نبود زیرا می دانست خواست خدا پیروز خواهد شد. اما او امتش را دوست می داشت و رفتار آنها نسبت به او باعث دل تنگی اش می شد.

«او به قلمرو خود آمد ولی خاصانش او را نپذیرفتند.» (یوحنا ۱: ۱۱)

«وای بر تو ای اورشلیم»

عیسی این چنین ادامه داد:

«ای اورشلیم، ای اورشلیم که پیامبران را می کشی و آنان را که نزد تو فرستاده می شوند، سنگسار می کنی. چه بسیار خواستم فرزندان را همچون مرغی که جوجه هایش را به زیر بال هایش جمع می کند، جمع کنم و نخواستید. اینك خانه شما برای شما متروك گذارده می شود، زیرا به شما می گویم از این پس مرا نخواهید دید تا زمانی که بگوئید: مبارك باد آنكه به نام خداوند می آید.»

(متی ۲۳: ۳۷-۳۹)

این سخنان می‌بایست شاگردان را دچار پریشانی کرده باشد. در فلسطین آن زمان، مردم اعتقاد داشتند که لعن کردن به مفهوم آغاز تحقق یافتن آن بود. کمی بعد وقتی که شاگردان شهر را ترک کردند به طور قطع این سخنان عیسی که «خانه شما متروک و ویران گذارده می‌شود» در گوش‌هایشان طنین افکنده بود. اکنون ساختمان‌ها و دیوارهای محکم شهر که در نور یک روز بهاری دارای زیبایی خاصی بود، در جلوی چشم آنان قرار داشت. شاگردان به آقای خود گفتند که به نظر می‌رسد این بناها با دیوارهای محکمش قرن‌ها پابرجا باشد. در اینجا عیسی، پطرس و آندریاس و یعقوب را به کناری کشید و یک‌بار دیگر با آنان صحبت کرد (رجوع کنید به متی ۲۴: ۱-۳).

او درباره ویرانی اورشلیم و هم‌چنین پایان جهان با ایشان سخن گفت. مهم‌تر از همه به آنان خاطر نشان ساخت که هنگام شنیدن اخبار جنگ‌ها، ترس به خود راه نداده و دچار تشویش نشوند. او به آنان گفت که رنج‌های بسیار خواهند کشید و مورد تعقیب و آزار قرار خواهند گرفت. او هم‌چنین اظهار داشت که مسیح‌ها و پیامبران دروغین بسیاری خواهند آمد و مردم زیادی را به گمراهی خواهند کشید. او به آنان هشدار داد که مردم زیادی را به گمراهی خواهند کشید. او به آنان هشدار داد که مواظب اختلافات داخلی خود که برای بعضی از جماعات بسیار زیان‌آور خواهد بود، باشند.

پیشگویی‌های عیسی در مورد سقوط اورشلیم مطابق نحوه ویرانی‌هایی بود که در جنگ‌های آن زمان معمول بود. در حقیقت اورشلیم در سال ۷۰ میلادی، طی یک جنگ ویران گشت. اما زمانی که عیسی در مورد این حادثه صحبت می‌کرد احتمال وقوع آن قابل پیش‌بینی بود. اگر شاگردان بیشتر روی وضعیت سیاسی آن زمان تأمل کرده بودند، شاید چندان از سخنان آقایشان دچار تعجب نمی‌گشتند.

پایان جهان

پیشگویی ویرانی اورشلیم به قدری موجب حیرت شاگردان شد که گفتار عیسی در مورد پایان جهان به نظر ایشان هولناک‌تر از واقعه اول نبود. برای آنان مشکل بود که فرق بین این دو واقعه را تشخیص دهند. با وجود این عیسی به روشنی اعلام کرد که قبل از آخرت، مژده ملکوت خدا به تمام ملت‌های دنیا اعلام خواهد شد.

«به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود، آنگاه

پایان کار فرا می‌رسد.» (متی ۲۴: ۱۴)

پس از فجایع نهایی که علامت آخر دنیا است، نشانه پسر انسان در آسمان‌ها ظهور خواهد کرد.

آنگاه آیت پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد. در آن هنگام جمیع طوایف زمین بر سینه خود خواهند زد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال بسیار بر ابرهای آسمان می آید و او فرشتگان خود را با شیپور بزرگ خواهد فرستاد و آنان برگزیدگانش را از بادهای اریعه، از این سر آسمان تا آن سر آن، گرد خواهند آورد». (متی ۲۴: ۳۰-۳۱)

چه زمانی این اتفاق روی خواهد داد؟ پاسخ روشن و قطعی عیسی یکبار و برای همیشه جوابگوی تمام سؤالات و کنجکاوی های مردم است:

«اما آن روز و آن ساعت را هیچ کس نمی داند، نه فرشتگان آسمان، نه پسر، بلکه تنها پدر*»
(متی ۲۴: ۳۶)

اظهارات عیسی تمام تحقیقات و تفکرات آنانی را که ادعا می کنند داوری آخر در فلان روز به وقوع خواهد پیوست، رد می نمایند. تجربه به ما نشان داده که تمام پیشگویی ها در مورد پایان جهان غلط بوده است. بالاتر از همه عیسی با سخنانش قصد داشت که مردم را دعوت نماید که همواره آماده و بیدار باشند.

«بنابراین شما نیز آماده باشید زیرا ساعتی که فکر نمی کنید، پسر انسان می آید». (متی ۲۴: ۲۴)
«مثل های انتظار»

روح انجیل که عیسی در تمام این مدت آن را توضیح می داد، نه فقط از شنوندگان طالب یک معیار اخلاقی عالی و عدم وابستگی به دنیا است بلکه در آنان روح انتظار و امید را بوجود می آورد. پیروان عیسی باید در این دنیا خود را رهگذر محسوب کنند. آنان در حالی که مانند بقیه مردم صادقانه به کار و کوشش مشغول بوده و در زندگی همه شرکت دارند، ولی در عین حال می دانند که زندگی حقیقی و کامل در این دنیا نیست و سرنوشت دیگری در انتظار آنان است. برای پی بردن به این واقعیت ها کافی است مثل هایی را که وظیفه آماده بودن را یادآوری می کنند، مرور کنیم.

در مثلی از غلامی یاد می شود که در غیاب اربابش خانه را اداره می کرد و وفاداری او هنگام مراجعت ناگهانی اربابش مورد قضاوت قرار می گیرد (رجوع کنید به متی ۲۴: ۴۵-۵۱).

عیسی هم چنین مثل زیبای ده دوشیزه ساقدوش را که منتظر آمدن داماد و آغاز جشن عروسی بودند، بیان کرد. آنان دم در خانه ای که در آن جشن عروسی برپا می شد، ایستاده بودند و در ورودی هنگامی باز می شد که داماد بیاید. شبی بس تاریک بود و هر کدام از آنها چراغ کوچکی در دست داشت. ساعت ها گذشت و روغن چراغ ها به اتمام رسید. شعله ها به علت نرسیدن روغن شروع به لرزش کرده و بالاخره خاموش شدند. تنها آن

دخترانی که روغن اضافی همراه آورده بودند چراغ‌هایشان روشن ماند. هنگامی که داماد و همراهانش آمدند به این دختران اجازه داده شد که به جشن عروسی وارد شوند، زیرا آنان قبلاً خود را آماده کرده بودند در حالی که بقیه به خاطر سهل انگاریشان بیرون ماندند (متی ۲۵: ۱-۱۳).



در مثل دیگری آمده است که اربابی قبل از مسافرت دارایی خود را به سه نفر از غلامانش می‌سپارد. او به هر يك از آنان به اندازه توانایی‌شان کیسه‌های زر داد. به اولی پنج کیسه و به دیگری دو کیسه و به سومی يك کیسه داد. ضمناً به ایشان دستور داد که در غیبتش ثروت داده شده را به کار اندازند و سعی نمایند سودی به دست آورند. هنگامی که ارباب از مسافرت بازگشت به غلامی که ثروت او را دو برابر ساخته بود، پاداش قابل توجهی داد. اما غلامی را که کیسه زر را عیناً همان‌گونه که به او داده شده بود، برگرداند، به شدت تنبیه نمود. زیرا این غلام کیسه را در زمین پنهان کرده و کوششی برای بهره‌گیری از آن ننموده بود. ما نیز از این مثل باید درس مشابهی را فراگیریم. وظیفه و تکلیف اصلی ما این است که آگاهانه و به طور مداوم

«داناان روغن در ظروف خود با مشعل‌هایشان برداشتند» (متی ۲۵: ۴)

فعالیت و کوشش نماییم و وقت را تلف نکنیم، زیرا آقای ما ناگهان و بی‌خبر بازگشته و از هر يك از ما در مورد خواسته‌هایش و اعمالی که انجام داده‌ایم، سؤال خواهد نمود (رجوع کنید به متی ۲۵: ۱۴-۳۰).

عیسی قبلاً گفته بود که بزرگی در خدمت کردن به دیگران است. او اکنون به شاگردان یادآوری می‌کند که همیشه وفادار باشند و در خدمت کردن به دیگران پشتکار به خرج دهند و در نظر داشته باشند که هر لحظه ممکن است از آنان در مورد اعمالشان بازخواست شود. هم‌چنین باید برای ساعت آمدن نهایی مسیح آماده بود. شاید در زمان حاضر، ما حالت انتظار و امید را برای ساعت آخر از دست داده باشیم. اما مسیحیان اولیه که فعالیت‌های خود را بر اساس بازگشت مسیح بنا می‌نهادند، از این حس امید و انتظار نیرویی حقیقی در زندگیشان

دمیده می شد.

آخرین داوری

از ظهور دوم مسیح که در شکوه و جلال پدرش برای داوری زندگان و مردگان خواهد آمد، شرح زیادی در انجیل داده نشده است. مسئله مهم آن است که این رویداد به وقوع خواهد پیوست. این مطلب در چندین متن انجیل به روشنی تأیید شده است. داستان‌های خیالی مربوط به این واقعه، جایی در این متون ندارند. کاملترین شرح در مورد «داوری آخر» توسط عیسی در پایان رسالتش بیان شده است. در انجیل متی، سخنان عیسی در ارتباط با «داوری آخر» بلافاصله پس از مثلی که در بالا به آن اشاره شد، آمده است. این شرح بیان کننده جلال مسیح در آن روز می باشد، هنگامی که به عنوان پادشاه پذیرفته می شود و پیوند غیرقابل توصیف او با خدا آشکار می گردد.

اما این شرح بیش از هر چیز دیگر دلایل نجات یا محکومیت انسان‌ها را بیان می کند. به این ترتیب که انسان‌ها با توجه به خلوص نیت و محبت فعالی که نسبت به «همسایگان» خود داشته اند، مخصوصاً نسبت به آنانی که غرق در رنج و مشکلات بوده و احتیاج به کمک داشته اند، مورد داوری قرار خواهند گرفت.

«هنگامی که پسر انسان در جلال خود، همراه با همه فرشتگان خود آید، آن گاه بر تخت جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع خواهند شد، و او مردمان را از یکدیگر جدا خواهد نمود، همان گونه که شبان گوسفندان را از بزها جدا می کند. گوسفندان را بر دست راست خود و بزها را بر دست چپش قرار خواهد داد. آن گاه پادشاه به آنانی که بر دست راستش هستند، خواهد گفت: بیایید ای کسانی که از پدر من برکت یافته اید، ملکوتی را که از بنیان جهان برای شما آماده شده، به میراث گیرید. چرا که گرسنه بودم و مرا غذا دادید، تشنه بودم و مرا سیراب نمودید، غریب بودم و مرا پذیرفتید، برهنه بودم و مرا پوشانید، بیمار بودم و عیادت‌م کردید، در حبس بودم و نزدم آمدید». آن گاه عادلان در پاسخ وی خواهند گفت: «خداوند، کی ترا گرسنه دیدیم و غذا دادیم؟ یا تشنه دیدیم و سیراب نمودیم؟ کی ترا غریب دیدیم و پذیرفتیم، برهنه دیدیم و پوشانیدیم. کی ترا بیمار یا در حبس دیدیم و نزدت آمدیم؟» و پادشاه در جواب ایشان خواهد گفت: «به راستی به شما می گویم، هر آنچه به یکی از این کوچک ترین برادران من کردید، به من کرده اید». (متی ۲۵: ۳۱-۴۰)

آنگاه انسان‌ها متحیر خواهند گشت...! در قسمت دوم سخنان مسیح همان دلایل برای محکومیت آورده

می‌شوند. آنهایی که به گرسنگان، تشنگان، ژنده پوشان، زندانیان و غریبان کمک نکرده و در موردشان سهل‌انگاری به خرج داده‌اند، محکوم خواهند شد. وقتی انسانی قلبش را بر روی یکی از برادران یا خواهران محتاج به کمک می‌بندد، در حقیقت قلبش را به روی خود مسیح می‌بندد. بنابراین ما باید با ظرافت و عاری از فخر فروشی و هم‌چنین با آگاهی از بزرگی و ارزش ذاتی کسانی که به علت ضعفشان، جامعه ایشان را کوچک و حقیر می‌شمارد، به آنان کمک نماییم. ما باید مسیح را در این گونه اشخاص ببینیم.

«آن‌گاه در جواب ایشان خواهد گفت: «به راستی، به شما می‌گویم، هر آنچه به یکی از این کوچک‌ترین نکرديد، به من نکرديد». و اینان به عذاب جاودان خواهند رفت و عادلان به حیات جاودان». (متی ۲۵: ۴۵-۴۶)

در این گونه کمک کردن و یاری دادن به یکدیگر نتیجه يك احساس سطحی بشر دوستی نمی‌باشد، بلکه ریشه و انگیزه آن در ایمان و محبت عمیق الهی است. پیروان عیسی باید نسبت به احتیاجات و سختی‌های دیگران حساس باشند و در حل مشکلات مادی و معنوی هم‌نوعان خود آنچه که در قدرت دارند، به کار ببرند، همان‌گونه که باید بین برادران معمول باشد.

سوالاتی برای درك بیشتر فصل ۱۸

۱- عیسی، نشانه‌هایی در ارتباط با زمان‌های آخر داده (مر ۱۳ : ۵-۹) اما به ما تاکید کرده به دنبال تاریخ و ساعت آن اتفاق نباشیم (مر ۱۳ : ۳۲)، پس معنی این نشانه‌ها چیست؟

* * *

فصل نوزدهم

شام آخر

عیسی و شاگردانش در اورشلیم آسوده خاطر نبودند. محیط آنجا با محیطی که در ابتداء در جلیل با آن مواجه بودند، کاملاً فرق داشت. پس از چند ماه که آنان در محیط آرام دهات و صحرا گذرانیدند، خود را در جوّی شلوغ و مهیج که مخصوص فصل زیارت بود، یافتند. اگر چه شهر پر از روستاییانی بود که از هر سو به آنجا هجوم آورده بودند و صدای سنگین پاهایشان و گفتگوی بلندشان در همه جا طنین افکنده بود، معه‌ذا عیسی و شاگردانش در این شهر غریبه بودند. هر چند که هواداران مسیح در این شهر بیشتر بودند همان گونه که در هنگام ورود پیروزمندانه اش، به اورشلیم دیدیم، اما در مقابل، تعداد مخالفان او نیز زیاد بودند. به علاوه مخالفین در موقعیتی بودند که قدرت داشتند به سرعت بر علیه او دست بکار شوند.

در اورشلیم تعداد علمای امور مذهبی، که از عیسی يك سلسله بازجویی به عمل آورده بودند، قابل توجه بود. در اینجا موقعیت او با جلیل تفاوت داشت و به نظر می‌رسد که در برابر بازخواست‌های این علما و سؤالاتی که علیه وی تدارك دیده بودند، حالتی تدافعی گرفته بود. بالاخره روسای کهنه و بزرگان تصمیم گرفتند که او را دستگیر کرده و به مرگ محکوم نمایند و به منظور پیش‌گیری از اعتراضات و تظاهرات مردم قصد داشتند که هر چه زودتر تصمیم‌هایشان را قبل از آغاز جشن فصیح عملی کنند.

آنها با برخوردار شدن از همکاری یهودا توانستند مطمئن شوند که عیسی را در نیمه شب دستگیر خواهند نمود، همان گونه که در بین مأموران امنیتی تمام جهان همیشه مرسوم بوده است. یهودا سی سکه نقره به عنوان پاداش خیانتش دریافت کرد. عیسی از یکشنبه قبل یعنی یکشنبه هوشیاعانا که وارد اورشلیم شده بود، هر روز به معبد می‌رفت و در میان مردم موعظه می‌نمود. محبوبیتی که او در میان جمعیت داشت، سبب می‌شد که دشمنانش نتوانند او را دستگیر کنند زیرا از به وجود آمدن بلوا و آشوب بیم داشتند. در عصر هر روز او شهر را ترك می‌کرد و به دره قدرون رفته، شب را در دامنه کوه زیتون به سر می‌برد. در آنجا بود که مخالفان

می توانستند اقدامی علیه او انجام دهند.

عیسی دیگر زمان زیادی برای زیستن در روی زمین نداشت. در حقیقت روزها و حتی ساعات عمرش شمرده شده بود. او این را می دانست، ولی شاگردانش هنوز این مسئله را درک نکرده بودند.

قبل از عید فصح، چون عیسی می دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به سوی پدر رود، او که خاصان خود را در این جهان محبت می نمود، ایشان را تا به آخر محبت کرد. (یوحنا ۱۳:۱)

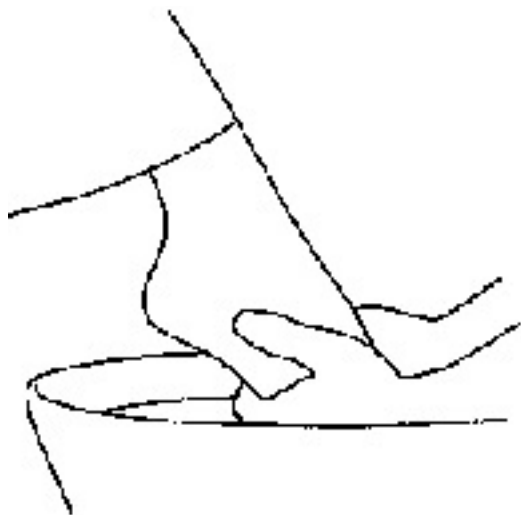
وداع با شاگردان

عیسی اکنون خود را آماده می ساخت که آخرین وعده غذا را که به «شام آخر» معروف است، با دوازده شاگرد خود صرف نماید و این شام، شام وداع بود. به این منظور اطاقی واقع در بالاخانه منزل دوستی در اورشلیم که فاصله چندانی با یکی از دروازه های شهر نداشت، مهیا شد. در همان شب، آن گروه کوچک که عنقریب طوفانی در میانشان در می گرفت، با عیسی در آن اطاق گرد آمدند. زمان آن رسیده بود که او آخرین تعالیمش را به شاگردانش بدهد.

روحیه مذهبی عید فصح که همان روح آزادی است، در شام آخر حکم فرما بود. برگزاری این جشن در هر سال برای ساکنان فلسطین یادآور روزی است که اجدادشان به رهبری موسی از ظلم فرعون گریخته و با شتاب برای یافتن پناهی در صحرا، مصر را ترک گفتند. طبق کتاب خروج در شب عزیمت، آنها بره قربانی کرده و خود آن را به منظور کسب حمایت خداوند، بر در خانه هایشان مالیدند و خداوند از آنها حمایت کرد. رسم قربانی کردن بره به منظور تجدید خاطره رهایی آنها و عزیمتشان به سوی «سرزمین موعود» انجام می پذیرفت.

عیسی پاهای شاگردانش را می شوید

آن شب که در بالاخانه جمع شده بودند، عیسی نمی خواست تنها با کلمات تعلیم دهد و برای آنکه شاگردانش بهتر به معنی تعلیماتش پی ببرند عملاً نمونه ای به آنها ارائه داد. وی با این کار می خواست با بارپوچی تمایلات انسان که پیوسته او را به کسب قدرت و میل به مخدوم ساختن دیگران سوق می دهد، مبارزه نماید. در حالی که صرف شام آغاز شده بود، عیسی از کنار میزی که همه دور آن نشسته بودند، بلند شد. او ردایش را کنده و حوله ای دور کمرش بست و ظرف آبی گرفته شروع به شستن پاهای شاگردان نمود. این کار يك خادم بود. پطرس



به این عمل اعتراض کرد. اما عیسی امر کرد که ساکت باشد. وقتی کارش را تمام کرد، به آنان گفت:

«آیا می فهمید که برای شما چه کردم؟ شما مرا استاد و خداوند می خوانید و خوب می گوید، چون هستم. حال اگر من که خداوند و استاد هستم، پاهای شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشوید. زیرا به شما نمونه ای دادم تا چنان که من با شما کردم، شما نیز بکنید. (یوحنا ۱۳: ۱۲-۱۵)

«به شستن پاهای شاگردان پرداخت»
(یوحنا ۱۳: ۵)

رویداد فوق این گفته عیسی را که خدمت کردن نشانه بزرگی واقعی است، به ما یادآوری می کند و این همان واقعیتی است که عیسی قبلاً بارها آن را خاطر نشان ساخته بود. او به هیچ وجه احساس غی کرد که شستن پاهای

شاگردان بر مقام او لطمه ای وارد می سازد. بدین ترتیب او نشان داد که فروتنی و قدرت و مقام با یکدیگر ناسازگار نمی باشند. همه آنان از این عمل آقایشان شدیداً تحت تأثیر قرار گرفتند. شاید او بدین وسیله می خواست تمام اثرات غرور را که گاهی اوقات حتی در بهترین اشخاص نیز پدیدار می شود، از بین ببرد. او آنان را آماده رویارویی با حوادثی می ساخت که در شرف وقوع بود.

«یکی از شما به من خیانت خواهد کرد»

هنگامی که مشغول صرف شام بودند ناگهان عیسی اعلام کرد که یکی از آن دوازده شاگرد به او خیانت خواهد کرد. یهودا هیچ عکس العملی نشان نداد. اما بقیه مضطرب شدند. یوحنا، شاگردی که عیسی او را دوست می داشت، پهلوی آقايش نشست بود. پطرس آهسته به این شاگرد گفت که از عیسی بپرسد خائن کیست. وقتی او سؤال کرد، عیسی محتاطانه پاسخ داد: «او کسی است که لقمه ای را در غذا فرو برده، به او دهم» (یوحنا ۱۳: ۲۶). این رفتار عیسی نشانه عذوفت و بزرگی او بود. اما یهودا توجهی به آن نکرد. پطرس و یوحنا فوراً موضوع را فهمیدند. سپس یهودا اتاق را ترك گفت. از آنجایی که وی خزانه دار گروه بود، دیگران فکر کردند که برای خرید چیزی یا تقسیم صدقه، بیرون رفته است. درواقع او برای ترتیب دادن دستگیری عیسی در

همان شب، از اتاق خارج شد.

وقتی یهودا در را بست عیسی به یازده شاگرد خود که به او وفادار مانده بودند، نگاه کرد. آنان از زمستان سال ۲۸-۲۷ میلادی تا عید فصح سال ۳۰ میلادی یعنی تقریباً به مدت سه سال با یکدیگر بودند.

«یکدیگر را دوست بدارید»

علی‌رغم اختلافات جزئی که در نتیجه زندگی گروهی پیش می‌آید، پیوند عمیقی بین شاگردان به وجود آمده بود. در آن شب که آنان به حالت صمیمی و برادروار دور یکدیگر جمع بودند، عیسی چنان‌که گویی از مدتها پیش در انتظار چنین لحظه‌ای بوده است، آنچه در دلش بود برای ایشان بازگو کرد. در گذشته او اغلب رفتاری را که آنان می‌بایست نسبت به «همسایگان‌شان» داشته باشند، تشریح می‌نمود. عیسی قاطعانه به شاگردان گفته بود که نباید سعی کنند بر دیگران حکم‌فرمایی نمایند، بلکه باید حلیم و فروتن بوده رفتاری متواضع داشته باشند. باید پیوسته ب دیگران کمک کنند، آنان را ببخشایند و به محتاجان یاری دهند. آنشب او تمام این تعالیم را در این فرمان خلاصه کرد که دیگران را دوست بدارند، همان‌طور که او، آنان را دوست می‌داشت. اجرای همین حکم حیاتی است که به ما امکان می‌دهد پیروان واقعی عیسی را بشناسیم.

«شما را فرمانی تازه می‌دهم، یکدیگر را دوست بدارید: همان‌گونه که من شما را دوست داشته‌ام،

شما نیز یکدیگر را دوست بدارید. از این، همه خواهند دانست که شاگرد من هستید، اگر به یکدیگر

محبت داشته باشید». (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵)

منظور عیسی از سخنان فوق، اشاره به جذبه‌های ناشی از هوس و یا صرفاً عاطفی که دنیا اغلب آن را با عشق و محبت حقیقی اشتباه می‌کند، نبود. این نوع احساسات به دلیل آنکه همراه با خودخواهی است سطحی و زود گذر می‌باشند. عیسی از شاگردانش می‌خواهد که در خود آن قدرت بسیار والا و زیبا را پرورش دهند که آنها را تشویق می‌کند صادقانه خیر و صلاح دیگران را هر چه بیشتر خواستار باشند و با شاددلان شادی نموده با غم‌زدگان همدردی کنند و آرمان کمک کردن به دیگران را واقعاً عملی سازند.

قانون موسی تا حدودی خواستار اجرای این حکم در میان برادران و اعضاء يك قوم شده بود. اما چیز نوینی که در حکم عیسی به چشم می‌خورد این است که باید مانند او به دیگران محبت نمود. به عبارت دیگر دشمنان و آنانی را که به ما آزار می‌رسانند باید دوست داشت و برای ایشان دعا نمود و ایشان را بخشید. در پرتو این تعلیم جدید پیرو عیسی باید آماده باشد تا چنانچه از او خواسته شود حتی جان‌ش را نیز فدا کند، نه اینکه به هر قیمتی که شده خواستار حفظ آن باشد.

«کسی محبتی بزرگتر از این ندارد که جان خود را برای دوستان خود دهد. شما دوستان من هستید اگر آنچه را به شما فرمان میدهم، بجای آورید. دیگر شما را خادم نمی خوانم، چرا که خادم نمی داند آقايش چه می کند. شما را دوست خوانده ام، زیرا هر چه از پدر خود شنیده ام به شما شناسانیدم. (یوحنا ۱۵: ۱۳-۱۵)

آیا شاگردان در آن موقع این مطلب را درک کردند؟ عیسی با گفتن این سخنان می خواست نشان دهد که محبت برادرانه ای که باید آنان را متحد سازد، صرفاً يك احساس غریزی نمی باشد. وقتی پیروان عیسی محبت می کنند، باید محبتشان مانند محبت خدا باشد. بنابراین «کامل باشید همان گونه که پدر آسمانی شما کامل است.» (متی ۵: ۴۸). این همان چیزی است که او قبلاً در موعظه بر فراز کوه بیان کرده بود، یا همان طور که به نیکودیموس گفت:

«زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر آنکه به او ایمان آورد، هلاک نشود، بلکه حیات جاودان داشته باشد.» (یوحنا ۳: ۱۶)

عیسی در موعظه بر فراز کوه به ما آموخت که تنها آنانی که قلبی پاک دارند می توانند خدا را ببینند. اکنون نیز کاملاً روشن گشت که فقط پاکدلان می توانند بدون خودپسندی محبت نمایند. اما همین پاکی خود هدیه ای است، زیرا هیچ کس نمی تواند حقیقتاً به محبت واقعی برسد، مگر اینکه خداوند قلب او را پاک ساخته و با رحمتش او را دگرگون سازد.

«این است تن من»

در طول ماه های گذشته عیسی چندین بار به شاگردانش یادآوری نمود که انسان نمی تواند تنها با کوشش خود نجات یابد. بر خلاف عقیده بسیاری، قدرت انسان محدود می باشد. تلاش انسان برای ساختن دنیایی مطلوب طبق نقشه ها و خیالات خویش، چنانچه تنها متکی بر قدرت خود باشد، محکوم به فنا است. اگر چه سعی و فعالیت انسان قابل ستایش است و اغلب موفقیت های بزرگی کسب می کند، اما همیشه يك عیب و نقصی در کار است و پس از سال ها موفقیت ظاهری، همه چیز درهم می ریزد و باید از نو اقدام به ساختن نمود. انسان قادر به انجام کارهای زیادی می باشد، اما او نمی تواند هر کاری را انجام دهد. او محتاج به کمک خدا و نیز محتاج به رحمت وی می باشد. گروهی که دو سال پیش به دره اردن آمده بودند از این موضوع به خوبی آگاهی داشتند. آنها با این نیت به سوی یحیی آمدند که گناهانشان پاک شود و مورد بخشش قرار گیرند. عیسی می خواست در مورد این کمک و بخشش صحبت کند:



«در حالی که غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفت و دعای برکت را خواند، آن را پاره کرد و به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این تن من است». آنگاه جام را گرفت و سپاسگزاری نموده به ایشان داد و گفت: «همه از این بنوشید. زیرا که این خون من است، خون عهد که به خاطر بسیاری برای بخشایش گناهان ریخته می‌شود». اما به شما می‌گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم.» (متی ۲۶: ۲۶-۲۹)

«من نان حیات هستم»
(یوحنا ۶: ۳۵)

هنگامی که جام دست به دست می‌گشت و همه از آن می‌آشامیدند، سکوت مرگباری در آن اطاق حکم فرما بود. اکنون دیگر شکی وجود نداشت که مرگ عیسی قطعی است. او با این عمل به شاگردان نشان داد که جانش را به خاطر آنان قربانی می‌کند. آری برای آنانی بود که تن و خونس را تقدیم می‌کرد.

«خون پیمان من»

عیسی با سخن گفتن از خون پیمان، اشاره به عهدی می‌نماید که در زمان موسی به وسیله قربانی کردن حیوانات منعقد گردیده بود. اکنون قربانی باید به مفهوم جدیدی صورت می‌پذیرفت یعنی قربانی انسانی که وظیفه‌اش را تا به آخر انجام داده و به علت محبت کاملی که دارد، جانش را به خطر انداخته و در راه یک هدف تقدیم می‌کند. عیسی نسبت به خواست پدرش مطیع بود و به خاطر محبت نسبت به تمام انسان‌ها خود را قربانی ساخت تا همه کسانی را که به او ایمان آورند با خدا آشتی دهد. شاگردان با خوردن این نان و آشامیدن از این جام و شرکت در شام مقدس، با منجی خود اتحاد می‌یافتند و از فیض بخشایش و آشتی که قربانی شدن مسیح فراهم می‌آورد، برخوردار می‌گشتند.



«هر که خون مرا میاشامد در من ساکن است»
(یوحنا ۶: ۵۶)

ما نمی‌توانیم میزان اهمیت سخنان عیسی را از روی کثرت کلمات بسنجیم. بعضی از این سخنان با وجود اختصار به قدری معنی عمیقی دارند که در سراسر تاریخ مورد توجه بی‌نظیری قرار گرفته‌اند. ایمانداران روی آن تعمق کرده و نازگزاران آنها را تکرار می‌کنند. علما آنها را تفسیر کرده و شورای کلیساها بر آنها تأکید می‌کنند. این چنین‌اند سخنان بی‌نظیری که عیسی در شام آخر بیان داشت. او ماه‌ها انتظار کشیده بود و این آخرین تعالیمش را که خلاصه‌ای از پیام نجات بخشش بود، برای لحظه آخر در نظر گرفته بود. شکوه آن لحظات و احساساتی که در نتیجه وداع پیش آمده بود و هم‌چنین نزدیک شدن لحظات رنج و شکنجه، باعث شد که شاگردان عظمت و مفهوم این سخنان را درک نمایند.

اگر چه اعمال و سخنان عیسی بی‌شک در وهله اول به صورت نشانه‌ای به نظر می‌رسید، اما در اصل در بردارنده حقیقتی پویا بود. بیایید عبارات مسیح را با دقت بسنجیم تا دریابیم که تا چه حد وزین و پر قدرت می‌باشند:

«این است تن من... این است خون من...»

تمام سنت کتاب مقدس این واقعیت را به ما می‌آموزد که کلام خدا آنچه را که می‌گوید به تحقق می‌رساند و همان‌گونه که خداوند از زبان اشعیا نبی می‌گوید: «کلام من... نزد من بی‌ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم به جا خواهد آورد» (اشعیا ۵۵: ۱۱). شاگردان عیسی به عظمت این راز پی بردند، رازی که بعدها بسیار بدان اندیشیدند و کلیسا در سراسر قرون هرگز از تعلیم دادن آن به ایمانداران باز نایستاده است.

«این را به یاد من به جا آورید»

چون مسیح می خواست جاننش را در راه بسیاری از مردان و زنان و کودکانی که در آن بالاخانه حضور نداشتند، بدهد و از آنجایی که به مرور زمان خاطره ها تار می شوند و بنابراین لازم است پیوسته به سرچشمه های زندگی بازگشت، از شاگردانش خواست که در آینده عمل او را تکرار کنند: «این را به یاد من به جا آورید» (لوقا ۲۲: ۱۹).

به این طریق ایمانداران تمام ملل، در سراسر ادوار می توانند از طریق اتحاد با مسیح در راز آشتی که از جانب خداست، سهیم شوند. مسیحیان تا پایان این جهان مرتباً یادبود شام آخر را با شکوه برپا می دارند. این شام مقدمه وقایعی بود که با آن ارتباطی ناگسستنی داشت و در شرف وقوع بود. برای کسانی که در این آیین شرکت می کنند این راز یادآور محبت نامحدود مسیح نسبت به ایشان می باشد.

«کسی محبت بزرگ تر از این ندارد که جان خود را برای دوستان خود دهد.» (یوحنا ۱۵: ۱۳)

عیسی در آن شب درباره محبت خود نسبت به شاگردانش بسیار صحبت نمود. البته او می توانست در این باره خیلی بیشتر سخن گوید، اما در آن لحظات، آن یازده تن فقط تا این حد می توانستند موضوع را جذب نمایند. شاید آنان به خاطر آوردند که يك سال قبل آقایانشان به این موضوع اشاره کرده بود و در نتیجه صمیمیت و اتحاد اسرارآمیزی را که از این راز به وجود می آید، درک نمودند. «آن که جسم مرا می خورد و خون مرا می نوشد، در من می ماند و من در او.» (یوحنا ۶: ۵۶)

«برداران خود را استوار نما»

زمان به سرعت می گذشت. عیسی قبل از ترك شاگردانش می خواست آنان را در مقابل ضربه هولناکی که در عرض چند ساعت بر ایشان وارد می آمد، آماده سازد. او گفت که همه تركش خواهند کرد. یکبار دیگر شمعون پطرس بی آنکه بداند چه می گوید، به این گفته عیسی اعتراض کرد. با وجود این، عیسی می خواست که پطرس پس از گذراندن دوران تشنج و بازیافتن وفاداری خود، رسالت تقویت ایمان برادران را عهده دار شود. دعای عیسی باعث شد که پطرس بتواند قدرت لازم را برای انجام رسالتش به دست آورد:

«شمعون، شمعون، اینك شیطان شما را مطالبه نمود تا شما را همچون گندم غربال کند. ولی من برای تو دعا کرده ام. تا ایمانت از بین نرود و هنگامی که بازگردی، برادرانت را استوار گردان.» وی به او گفت: «خداوندا، با تو حاضرم حتی به زندان و به سوی مرگ روم.» عیسی گفت: «پطرس، به تو

می گویم که امروز خروس بانگ نخواهد زد قبل از اینکه سه بار انکار کرده باشی که مرا می شناسی. « (لوقا ۲۲: ۳۱-۳۴)

آمدن روح القدس

اما به غیر از آن لحظات آزمایش، عیسی پیش بینی سالیانی را می نمود که شاگردان می بایست صرف بشارت تعلیماتش بنمایند. پس از رفتن او چه کسی به شاگردان کمک می کرد و آنان را قادر می ساخت که مأموریتشان را انجام دهند؟ در آن هنگام بود که عیسی یاری روح القدس را وعده داد که وی را «پشتیبان دیگر*» نیز نامید، یعنی کسی که به یاری ما می آید. عیسی خود نخستین پشتیبان بود که در مواقع نیاز به شاگردان کمک می کرد.

«اگر مرا دوست می دارید، فرامین مرا نگاه خواهید داشت. و من از پدر خواهم طلبید و او مدافع دیگری به شما خواهد داد تا برای همیشه با شما باشد، آن روح راستی که جهان نمی تواند بپذیرد زیرا نه او را می بیند و نه می شناسد، ولی شما او را می شناسید زیرا که او نزد شما می ماند و در شما خواهد بود. (یوحنا ۱۴: ۱۵-۱۷)

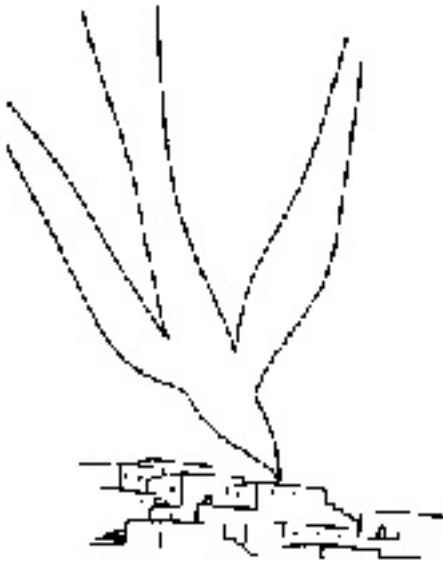
روح القدس نه تنها به پیروان مسیح یاری می دهد که تعلیم او را به خاطر بسپارند و درک نمایند، بلکه خود نیز تعلیمی می دهد. حضور روح القدس وجودشان را منور ساخته و حقیقت شهادتشان را نزد مردم تضمین می کند. عیسی گفت:

«ولی مدافع، یعنی روح القدس که پدر به نام من خواهد فرستاد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه را به شما گفتم، به یاد شما خواهد آورد.» (یوحنا ۱۴: ۲۶)

عیسی در ضمن این تعلیمات با صراحت به شاگردان توضیح داد که درک کامل پیامش کار یک روز نیست بلکه مدت ها لازم است که درباره آن تفکر و تعمق نمایند و ایمانشان به تدریج با کمک روح القدس تحکیم می یابد. عیسی اضافه کرد:

«هنوز چیزهای بسیاری دارم که به شما بگویم، ولی اکنون یارای تحمل آن را ندارید. اما چون او آید، آن روح راستی، او شما را به تمام راستی هدایت خواهد کرد، زیرا که از خود سخن نخواهد گفت، بلکه هر آنچه را بشنود خواهد گفت و امور آینده را به شما اعلام خواهد نمود. وی مرا جلال

* این اصطلاح همان کلمه یونانی «پاراکلتوس» است که در اناجیل آمده است.



« یعنی همان روح راستی »
(یوحنا ۶: ۵۶)

خواهد داد، زیرا از آنچه پدر دارد از آن
من است. از این روی به شما اعلام
خواهد داشت. هر آنچه پدر دارد از آن
من است. از این روی به شما گفتم: « که
از آنچه متعلق به من است می گیرد و
به شما اعلام خواهد نمود. »
(یوحنا ۱۶: ۱۲-۱۵)

برای ما ضروری است این سخنان مهم عیسی را
که در آن شب در بالاخانه گفت، به خوبی درک نماییم.
گفته های عیسی نخست به آن یازده شاگرد مربوط
می شود، زیرا در وهله اول آنان را مستقیماً مخاطب
قرار داده و به آنها بود که می بایست تعالیمی را که
از دهان آقایشان شنیده بودند، یادآوری کند. مسیح
در حالی که در شرف ترك شاگردان بود اعلام کرد که
بهتر است برود زیرا پشתיبان (روح القدس) پس از
عزیمتش فرستاده خواهد شد.

« به صلاح شما است که من بروم، زیرا اگر بروم، مدافع نزد شما نخواهد آمد، ولی اگر بروم وی را
نزد شما خواهم فرستاد. » (یوحنا ۱۶: ۷)

سخنان عیسی به روشنی بیانگر این است که پشתיبان موعود يك انسان نیست. برعکس او خود روح خدا است
که برای تقویت و یاری تمام ایمانداران می آید. اگر چه روح القدس قبلاً نیز در قلب شاگردان جای داشت، اما در
آینده سرشار از آن خواهند بود، اما جهان او را نمی بیند و نمی شناسد. تاریخ مسیحیان اولیه نشان می دهد که
عطیه روح القدس کمتر از دو ماه بعد به آنان اعطا شد.*

پس از شام عیسی و شاگردان سرودهای سپاس را خوانده و سپس بالاخانه را ترك گفتند. بیرون از خانه و در

* رجوع کنید به فصل ۲۱ « نزول روح القدس »

آن شب بهاری، در ارتفاعی حدود ۷۰۰ متر، هوا سرد بود. قرص کامل ماه نیسان (فروردین) با نور فریبنده‌ای تمام اطراف را پوشانده بود. آنان از کنار دیوارهای شهر عبور کرده و به طرف دره قدرون که پر از درختان زیتون بود، سرازیر شدند و در این دره در محلی به نام جتسیمانی برای خواب شبانه توقف کردند.»

سوالاتی برای درک بیشتر فصل ۱۹

- ۱- انجیل یوحنا در باب ششم درباره نان مقدس توضیح فراوان داده اما شب پنج شنبه مقدس فقط در مورد شستن پاها صحبت می‌کند؟ چرا؟
- پطرس می‌خواست عیسی را از این کار منصرف نماید: در کدام زمان چه کسی دیگر نیز خواست همین رفتار را انجام دهد؟
- ۲- با چه سخنی عیسی به رسولان فرمان داد که شام آخر را دوباره بر پا کنند؟
- ۳- چرا حق جویان که هنوز تعمید ندارند نمی‌توانند در مشارکت تن و خون مسیح شرکت نمایند؟
- ۴- يك شخص تنها آیا می‌تواند دیگران را محبت کند همان طور که مسیح ما را محبت کرده؟ (۱۳ : ۱۳-۱۵)
- بنابراین چگونه شخص می‌تواند تنها فرمان عیسی را در زندگی خود بر پا نماید؟ (یو ۱۳ : ۳۴؛ ر.ک یو ۱۴ : ۱۵-۱۷، ۲۶؛ ۱۶ : ۷، ۱۲-۱۵). آیا این چند متن آخر را می‌توان این گونه تفسیر کرد که این اعلام عیسی در ارتباط با آمدن يك پیامبر دیگر است؟ چرا؟

* * *

فصل بیستم

از جتسیمانی به جلدتا

جتسیمانی باغی بود که درپای کوه زیتون قرار داشت و به معنی «چرخشت زیتون» است. شاگردان با این مکان که اغلب در آن اتراق می کردند، آشنا بودند. وقتی به این باغ رسیدند بزودی آماده خوابیدن شدند.

فقط عیسی بود که به خواب نمی اندیشید. مسائل بی شماری فکر او را دربرگرفته بود. اندیشه مأموریت، شاگردان، کم ایمانی ها، خیانت ها و بار گناهان دنیا او را تحت فشار قرار داده بود. تحمل همه این مسائل بسیار سنگین بود... سرانجام ناراحتی ناشی از روبه رو شدن با مرگ که حتی برای با شهامت ترین افراد نیز پیش می آید، بر او مستولی گشت. او سه شاگرد صمیمی خود یعنی پطرس، یعقوب و یوحنا را برای دعا به فاصله چند قدم آنطرف تر برد. او از آنانی که عمیقاً دوستشان می داشت انتظار کمی پشتیبانی و دلداری داشت. اما آنان درد و رنج آقایشان را درک نکرده و به زودی به خواب رفتند. او دوبار در پی کسب حمایتشان برآمده به ایشان گفت:

«بیدار باشید و دعا کنید تا دچار وسوسه نشوید، روح مایل است، اما جسم ناتوان.»

(متی ۲۶: ۴۱)

اما این کوشش فایده ای نکرد و هیچ انسانی در کنار او نماند. او تنها بود، به طرز وحشتناکی تنها. پس چنین دعا کرد:

«پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.»

(متی ۲۶: ۳۹)

او دستگیر می شود

لحظات طولانی سپری شد. عیسی پر از غم اما با اراده برخاست. تحمل لحظات قبل از آزمایش، اغلب مشکل تر است. اما بعد از آن نیروهایی غیرمنتظره برای روبه رو شدن با سرنوشت به کمک می آیند.

در آن هنگام مردانی چند به طرف عیسی و شاگردان می آمدند. نور مشعلهایشان به شاخه ها و تنه های درختان زیتون می تابید. اول یهودا رسید، در حالی که اشخاصی که برای دستگیری آفایش می آمدند، به دنبالش بودند. او با به آغوش کشیدن عیسی، خائنانه وی را به آن مردان معرفی کرد. این افراد بلافاصله عیسی را دستگیر کردند. عمل یکی از شاگردان که سعی کرد با شمشیر از عیسی دفاع کند، موجب لحظه ای سردرگمی شد. اما عیسی به سرعت دستور داد عکس العملی نشان ندهند. اندکی بعد تمام شاگران گریختند. فقط پطرس و یوحنا در فاصله نزدیکی ایستادند و مصمم بودند که در پی آفایشان باشند و هر کاری که ممکن است برایش انجام دهند.

درخانه کاهن اعظم

عیسی را پس از دستگیری به خانه کاهن اعظم بردند. به خاطر اوضاع سیاسی فلسطین آن زمان، عیسی را ابتداء نزد سران مذهبی و سپس پیش حکمران رومی پنطیوس پیلاتس بردند.

در آن سال «قیافا» کاهن اعظم بود. اما پدر زنش حنا که از همین مقام در سال ۱۵ میلادی توسط حاکم رومی برکنار شده بود، نفوذ قابل توجهی را حفظ کرده و محافل یهودی او را به عنوان کاهن اعظم دوم تلقی می کردند. این محبوبیت و نفوذ ناشی از مخالفت فعال وی با رومیان اشغالگر بود، طبق انجیل یوحنا، عیسی را اول به خانه حنا بردند.

مردانی که از عیسی محافظت می کردند، او را دشنام داده مسخره می کردند. عیسی بردباری شگفتی از خود نشان داد و بدون آنکه به طور تحت اللفظی آن طرف صورت خود را بگرداند، گاه به آرامی به کسانی که او را می زدند پاسخ می داد ولی اغلب ساکت می ماند. در همان شب محاکمه اولیه به سرعت انجام پذیرفت (رجوع کنید به یوحنا ۱۸: ۱۳-۲۴).

در این اثنا یوحنا و پطرس نیز آمده بودند. چون رئیس کهنه یوحنا را می شناخت، او داخل شد. پطرس در بیرون پیش خدمتکارانی که کنار آتش خود را گرم می کردند، ایستاد. یکی از خدمتکاران به واسطه لهجه جلیلی پطرس به او مظنون گشت که شاید یکی از پیروان عیسی باشد. پطرس که ترسیده بود، چند بار اعتراض کرده گفت که چیزی درباره عیسی نمی داند (رجوع کنید به متی ۶۹: ۲۶-۷۴).

در حالی که او هنوز صحبت می کرد خروس بانگ زد. آنگاه خداوند روگردانیده به پطرس نظر افکند. پس پطرس آن کلامی را که خداوند به وی گفته بود به خاطر آورد که «امروز قبل از بانگ

زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد» و پطرس بیرون رفته زار زار بگریست. «
(لوقا ۲۲: ۶۰-۶۲)

در برابر شورای عالی

شورای عالی یهود که بالاترین مرجع مذهبی بود، سحرگاه روز بعد تشکیل شد. این شورا معمولاً از کاهن اعظم و کاهنان اعظم سابق (اگر در قید حیات بودند) و بزرگان و کاتبان تشکیل می‌شد. وظیفه این شورا قضاوت در مورد بی‌گناهی و یا گناهکار بودن متهم بود. در مورد مجازات اعدام مسئله به پیلاتس ارجاع می‌شد. چند روز پیش عیسی در معبد به طور غیر مستقیم به سران مذهبی که در مورد اعمالش سؤال کرده بودند، پاسخ داده بود. اکنون دیگر نمی‌توانست به آن نحو سخن گوید. ساعت آن رسیده بود که در مورد خود به طور روشن و دقیق صحبت کند. سخنانی که در آن لحظات بیان کرد دارای عظمت بی‌مانندی است. اهمیت این بحران نهایی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن اظهارات عیسی و پاسخ رئیس کهنه به خوبی دریافت.

محاکمه به سرعت هر چه تمامتر انجام می‌پذیرفت. معلوم نیست قانونی که بعدها مرسوم گشت و طبق آن برای صدور حکم اعدام می‌بایست دو جلسه به فاصله بیست و چهار ساعت تشکیل گردد، در آن زمان وجود داشت یا خیر. در هر حال سران مذهبی مایل بودند هر چه سریعتر مسئله را قبل از عید فصح تمام کنند.

آنان بلافاصله شاهدانی را احضار کردند. دو تن از آنها شهادت دادند که عیسی اظهار داشته معبد را ویران و ظرف سه روز دوباره آن را برپا می‌کند. آنها سخنان عیسی را در روزی که تجار و صرافان را از معبد بیرون رانده بود در نظر گرفته بودند. اما گفته‌های او را تحریف کرده و درست تعبیر نمی‌کردند. عیسی متهم به توهین و شاید دسیسه چینی علیه معبد و مقدسات آن و بنابراین علیه خدا شد. اما این شاهدان دلایل و مدارک ضد و نقیضی را ارائه دادند. بالاخره کاهن اعظم بلند شد و به طور کاملاً رسمی پرسید:

«هیچ جوابی نمی‌دهی؟ این چیست که اینان علیه تو شهادت می‌دهند؟ ولی عیسی خاموش ماند. آنگاه کاهن اعظم به او گفت: تو را به خدای زنده قسم می‌دهم که ما را بگویی آیا تو مسیح، پسر خدایی؟ عیسی به او جواب داد: تو گفتی و بعد به شما می‌گویم که از این پس پسر انسان را خواهی دید که بر دست راست قدرت نشسته و بر ابرهای آسمان می‌آید!» (متی ۲۶: ۶۲-۶۴)

عیسی صریحاً در برابر شورای عالی ترین مقامات ملت خود همان سخنانی را که در قیصریه فیلیپس به طور خصوصی به شاگردانش گفته بود و هم‌چنین هنگام ورود پیروزمندانه‌اش به اورشلیم ابراز کرده بود، تصدیق کرد:

او مسیح است. اما عیسی بلافاصله اضافه کرد که بر مسندی در کنار خداوند قرار خواهد گرفت. با این توضیح او بیان داشت که مقامش بالاتر از تمام مخلوقات است. اکنون منظور او از به کار بردن اصطلاح «پسر انسان» که اغلب خود را با آن معرفی می نمود، روشن شده بود. این اصطلاح مربوط به پیشگویی های دانیال نبی است که می گوید پسر انسان در زمان آینده بر ابرهای آسمان خواهد آمد. دانیال نبی درباره او این چنین نوشت:

«سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم ها و امت ها و زبان ها او را خدمت نمایند، سلطنت او سلطنت جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.» (دانیال ۷: ۱۴)

کاهن اعظم از شنیدن این سخنان اختیار را از دست داده و به خود می لرزید. ادعای عیسی که خود را در مقام مسیح جای داده بود به خودی خود کفر نبود، اما در عین حال می گفت که برتر از يك انسان و مخلوق عادی است. عکس العمل کاهن اعظم نشان داد که چقدر سخنان عیسی را غیر قابل قبول و نامعقول می پنداشت. مسلماً عیسی با این سخنان آنچه را که در زمستان گذشته در معبد اظهار داشته بود که با پدرش «یکی» می باشد، تأیید نمود و به خاطر این سخنان محکوم به مرگ شد.

«آن گاه کاهن اعظم جامه خود را دریده گفت: وی کفر گفت! دیگر چه نیازی به شهود داریم؟ هم اکنون کفر را شنیدید. نظرتان چیست؟ آنان در جواب گفتند: مستحق مرگ است. آنگاه تف بر رویش انداخته او را کتک می زدند و برخی دیگر او را سیلی زده می گفتند: برای ما نبوت کن ای مسیح! چه کسی تو را زد؟» (متی ۲۶: ۶۵-۶۸)

در برابر پیلاتس

وقایع با سرعت بیشتری و زنجیروار یکی پس از دیگری رخ می داد. پس از اینکه سران مذهبی قضاوتشان را خاتمه دادند، او را نزد حکمران رومی بردند. آنها آنچنان مسئله را زیرکانه در برابر پیلاتس مطرح کردند که گویی موضوع يك حرکت سیاسی علیه قیصر است. دلیل آنها بر این امر استوار بود که عیسی خود را پادشاه خوانده بود ولی آنان این گفته را چنین تعبیر نمودند که عیسی قصد سلطنت بر ملت یهود را داشته است. پیلاتس لحظه ای تردید کرد و در جستجوی راهی بود که خود را از این مسئله کنار بکشد. او در مورد شناخت اشخاص آگاهی زیادی داشت و به خوبی متوجه بود مردی را که در برابر وی قرار داده بودند، نمی توانست يك آشوبگر سیاسی باشد:

«پیلاتس به او گفت: پس تو پادشاه هستی؟ عیسی جواب داد: تو خود می گویی که من پادشاه هستم. به این جهت زاده شده ام و برای این به جهان آمدم تا بر راستی شهادت دهم و هر آنکه از

راستی است، صدای مرا می شنود. پیلطس به او گفت: راستی چیست؟» (یوحنا ۱۸: ۳۷-۳۸)

پیلطس تمام مسائل یهودیان را با دید یک رومی و به عبارت دیگر با نظر تحقیر می نگریست. قبل از هر چیز او می خواست از هرگونه گرفتاری جلوگیری کند و در ضمن می خواست آن قربانی را که پیش وی آورده بودند، نجات دهد. هنگامی که دریافت عیسی اهل جلیل است برای این که از مسئولیتش شانه خالی کند، او را نزد هرود حاکم جلیل فرستاد که برای برگزاری عید فصح به اورشلیم آمده بود. اما بردن او پیش هرود نتیجه ای نداشت. اگر چه آنها عیسی را تحقیر و مسخره کردند اما او ساکت ماند و هرود او را پیش پیلطس برگرداند (رجوع کنید به لوقا ۲۳: ۸-۱۲).

پیلطس ابتدا سعی کرد با پیشنهاد مسالمت آمیزی جمعیت را آرام سازد. در عید فصح رسم بر این بود که حکمران رومی یک نفر زندانی را آزاد کند و اشغالگران خارجی بدین وسیله می خواستند حمایت مردم را جلب نمایند. پیلطس پیشنهاد کرد که عیسی که او را «پادشاه یهودیان» نامید، آزاد شود. اطراف کاخ فرماندار رومی پر از جمعیتی بود که با فریادهای ممتد خواستار آزادی زندانی دیگری به نام «برابا» بودند. این زندانی رهبر دسته ای از دزدان بود و به علت یورش و راهزنی دستگیر شده بود. اما برای عیسی آنها چنین فریاد زدند: «مصلوب شود. مصلوب شود.» (رجوع کنید به متی ۲۷: ۲۳).

علی رغم غوغایی که ایجاد شده بود، برای بار دوم پیلطس سعی کرد که جمعیت را آرام کند. او دستور داد عیسی را که به طور ناشایستی ملبس به جامه سلطنتی بود یعنی تاجی از خار با فشار روی سرش قرار داده و ردای قرمزی روی شانه هایش انداخته بودند، در برابر آنها قرار دهند. یقیناً این منظره می بایست جمعیت را متقاعد سازد که شخصی که در برابر آنها قرار گرفته نمی تواند مرد خطرناکی باشد. ولی موضوع جدی تر از آن بود که این نمایش به موفقیت انجامد. با وجود لباس های غیر عادی اش، وقار او جایی برای تمسخر و ترحم باقی نمی گذاشت. فریادهای تنفرآمیز با شدت هر چه بیشتر افزایش یافت. آنهایی که منتظر روزی بودند که عیسی پیروزی را برایشان به ارمغان آورد، اکنون از او روی گردانده بودند. دوستانش ترسیده و به شدت تحت فشار این سلسله حوادث قرار گرفته بودند. با نقشه ای که سران مذهبی طرح کرده بودند اکنون قانون در دست های جمعیت تحریک شده قرار داشت و این جمعیت از هرگونه تغییر در تصمیم شورای عالی یهود که مبنی بر به قتل رساندن عیسی بود، جلوگیری می کرد (رجوع کنید به یوحنا ۱۹: ۱-۷).

پیلطس احساس کرد که وضعیت به حالت انفجار رسیده است. در آن جو مملو از تعصب، وقوع آشوب و بلوا به آسانی می توانست انجام پذیرد. بنابراین او به درخواست مردم تن داد. اما با شستن دست هایش نشان داد که رأی صادره را تأیید نمی نماید، هر چند که عاملین اجرای حکم سربازان خود او بودند. این عمل او به سختی

می‌توانست از روی بزرگ‌منشی باشد. او سرانجام سعی کرد از هرگونه حادثه‌ای که موجب به خطر افتادن موقعیت رومی‌ها و همچنین موقعیت شغلش شود، جلوگیری به عمل آورد. با وجود اینکه او با حقیقت روبه‌رو شده بود، با روحیه‌ای شکاک پاسخ داد. شاید او هم مانند بسیاری از فاتحان ارزشی برای جان افراد ملت مغلوب قایل نبود (رجوع کنید به متی ۲۷:۲۴).

در این فاصله یهودا که خیلی دیر متوجه شد مرتکب چه عملی گشته، پول دریافتی را به کاهن اعظم پس داد و از یأس و ناامیدی که تمام وجودش را فراگرفته بود خودکشی کرد، بدون آن‌که بفهمد بزرگترین گناهی که شخص ممکن است مرتکب شود این است که فکر کند گناهانش از بخشش خداوند بزرگتر می‌باشد. این چنین بود پایان کشمکش وجدانی یهودا و در این جهان هرگز در مورد عمق آن بیشتر نخواهیم فهمید (رجوع کنید به متی ۲۷:۳-۱۰).

راه صلیب



«عیسی در حالی که صلیب خود را می‌برد»
(یوحنا ۱۹:۱۷)

هنوز اوایل صبح بود. وقت را غی بایست تلف کنند زیرا مراسم فصح در غروب همان روز انجام می‌پذیرفت. اجرای حکم مصلوب کردن عیسی و دو راهزن که به همین مجازات محکوم شده بودند، به دسته‌ای از سربازان رومی محول گردید. ساعات بعدی حلم و مهربانی و رحمت بیکران این شخص که در تعالیمش انسان‌ها را به عدم خشونت دعوت کرده

است، آشکار گردید. با اندیشیدن در رنج‌های وحشتناکی که او مجبور به تحمل آن شد، بی‌اختیار اشک در چشمان آدمی حلقه می‌زند (رجوع کنید به لوقا ۲۳: ۲۶-۴۹).

مصلوب کردن و یا مجازات‌های مشابه برای مرعوب کردن آنهایی که شاید می‌خواستند بر علیه قانون و یا قدرت حاکم دست به مقاومت و شورش زنند، اعمال می‌شد. برای به نمایش گذاشتن محکوم، او را از مسیرهای پر جمعیت شهر عبور می‌دادند تا به محل اجرای حکم برسند، بدین ترتیب عیسی از میان خیابان‌های شهر که پر از جمعیتی بود که به وسیله سربازان برای باز کردن راه به عقب رانده می‌شدند، می‌گذشت. عبور او حیرت و شگفتی عمیقی در مردم به وجود می‌آورد. تنها اراذل و اوباش به او ناسزا می‌گفتند تا موجب خرسندی سران شود. عیسی که دیگر نیرویی در او باقی نمانده بود. حتی قادر به حمل تیرک چوبی که برای برپا کردن صلیب به کار می‌رفت، نبود. بنابراین سربازان از مردی بنام شمعون قیروانی که تازه از مزرعه باز می‌گشت خواستند که به «او» کمک کند. بالاخره این دسته به یکی از دروازه‌های شهر رسید. در خارج از حصارهای شهر در فاصله چند متری صخره‌هایی بود که مانند تپه‌ای کوچک به نظر می‌رسید و مشرف به جاده باغات اطراف بود.

جلجتا

این محل از آن رو جلجتا خوانده می‌شد که کم و بیش شبیه کاسه سر بود. سربازان، عیسی را لخت کرده و لباس‌هایش را بین خود تقسیم کردند. او بین دو راهزن مصلوب شد. بالای سرش کتیبه‌ای قرار دادند که بر روی آن چنین نوشته شده بود: «عیسی ناصری پادشاه یهود» (یوحنا ۱۹: ۱۹). سپس عیسی گفت: «ای پدر اینان را ببخش زیرا غی داند چه می‌کنند» (لوقا ۲۳: ۳۴).

مردمی که به شهر داخل و یا از آن خارج می‌گشتند بی‌وقفه از جلوی وی رد می‌شدند. عده‌ای به او اهانت نموده مسخره‌اش می‌کردند و توجهی به درد و رنج آزار دهنده‌ای که آن سه مرد مصلوب می‌کشیدند، نداشتند. آنها به عیسی می‌گفتند که معجزه‌ای به ظهور رساند. اما همانطور که عیسی هنگامی که در صحرا گرسنه بود نخواست سنگ‌ها را به نان تبدیل نماید، در اینجا هم کاری برای کمک به خود انجام نداد. شب قبل او تن و خونس را برای آمرزش گناهان بسیاری از مردم تقدیم کرده بود. او غی خواست از انجام وعده‌ای که داده بود و هم اکنون به تحقق می‌رسید، جلوگیری کند.

«یکی از مجرمین مصلوب به او توهین می کرد: مگر تو مسیح نیستی؟ خود را نجات ده و ما را نیز. ولی دیگری در جواب او را نهیب زده گفت: آیا حتی از خدا غی ترسی؟ تو که به همانسان محکوم گشته ای؟ برای ما منصفانه است، چون ما به سزای اعمال خود می رسیم ولی این مرد هیچ خطایی نکرده است. و گفت: عیسی، چون در ملکوت خود آبی مرا به یاد آور. عیسی به او گفت: به راستی به تو می گویم امروز با من در فردوس خواهی بود.» (لوقا ۲۳: ۳۹-۴۳)

زنان پرهیزکاری که همراه گروه شاگردان از جلیل آمده بودند، به فاصله نزدیکی از آنجا ایستاده بر وقایع می نگریستند. یوحنا پسر زبدي نیز آنجا بود. مریم مادر عیسی و یوحنا به پای صلیب رفتند. عیسی تمام قوایش را جمع کرد تا با آنان سخن گوید:

«به مادرش گفت: ای زن، اینك پسر تو! سپس به آن شاگرد گفت: اینك مادر تو! و از همان ساعت آن شاگرد او را به خانه برد.» (یوحنا ۱۹: ۲۶-۲۷)

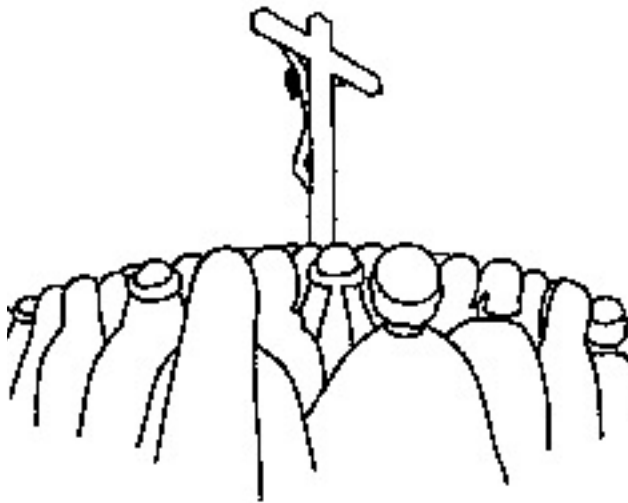
سراخام او در آخرین لحظات حیاتش کلماتی را فریاد برآورد که اگر ندانیم از کجا اقتباس شده ممکن است موجب حیرت ما گردد: «خدای من، خدای من چرا مرا ترك کردی؟» (متی ۲۷: ۴۶). اگر چه آن فریاد نشانگر دلتنگی عظیمی بود، ولی فریاد ناامیدی نبود. مزمور بیست و دو با همان کلماتی که عیسی بر زبان آورد، شروع می شود. او داوطلبانه آن پیشگویی را که در این متن کتاب مقدس آمده است، به انجام رساند. مزمور فوق پس از این آغاز حاکی از رنج و عذاب، با لحنی سرشار از اعتماد و اطمینان به اینکه نجات بعد از آزمایش و عذاب حاصل می شود، خاتمه می یابد. سپس او کلماتی از مزمور دیگری بر زبان آورد: «ای پدر، به دست های تو، روح خود را می سپارم» (لوقا ۲۳: ۴۶ و مزمور ۳۱: ۵).

اندکی بعد او فریاد بلندی کشید. مأموریت او کامل شده بود. در حدود ساعت سه بعدازظهر (طبق تقسیمات وقت آن زمان در ساعت نهم) بود که عیسی «جان داد» (مرقس ۱۵: ۳۷).

مرگ عیسی

همه کس معنی و عظمت این رویدادها را درك نکرده است. کلیسای مسیح از آغاز با این مشکل روبه رو بوده است. طبق گفته پولس رسول «مسیح مصلوب شده» از دیدگاه یهودیان لغزش و ننگ بود و برای غیر یهودیان پوچ و بی معنی به شمار می آمد (رجوع کنید به اول قرن تیان ۱: ۲۳).

با وجود این برای همه کسانی که به عیسی ایمان نیاوردند تردیدی در مورد واقعیت محکومیت و مرگ



«بعد سر به زیر افکنده جان سپرد»

(یوحنا ۱۹: ۳۰)

عیسی وجود نداشت زیرا این دو واقعه معتبرترین وقایع تاریخی سراسر زندگی او محسوب می‌گردد. در زمان حاضر هنوز هم علما و حتی بی‌ایمانان بدون ذره‌ای شک این دو واقعه را قبول دارند. قدمت و سازگار بودن نوشته‌ها و گفته‌های شاهدان با یکدیگر و اشاره مداوم حواریون به این حقایق جای هیچ‌گونه تردیدی در صحت آن باقی نمی‌گذارد.

عیسی دیگر در

اورشلیم شخصی ناآشنا نبود. درست است که تقریباً همه شاگردان از باغ جتسیمانی فرار کردند، اما یوحنا پسر زبیدی تا آخرین لحظه وفادار ماند و

شاهد همه وقایع بود. گروه زنان پرهیزکاری که شاگردان را از جلیل همراهی کرده بودند، بیشتر از مردان از خود شجاعت نشان دادند. آنان هم چنین نزد عیسی حضور داشتند و با او صحبت کردند. اجرای حکم و در نزدیکی دروازه شهر انجام پذیرفت به طوری که همه شاهد آن بودند. مریم صدای پسرش را در آخرین لحظات شنید. طبق سنت مسیحی که بر پایه شاهدان اولیه این وقایع بنا شده نتیجه می‌گیریم که عیسی مسیح حقیقتاً محکوم به مرگ شده اعدام گردید و ما نه تنها به آن به عنوان خفت و شرمساری نمی‌نگریم بلکه آن را نشانه‌ای از عظمت واقعی روح و محبتی غیر قابل تصور می‌دانیم. زیرا این کار را به خاطر ما انجام داد: «کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود دهد» (یوحنا ۱۵: ۱۳).

تدفین عیسی

یوسف اهل رامه، یکی از اعضاء شورای عالی مذهبی که مردی صالح بود و به حکم صادره در سحر آن روز رأی نداده بود، با پیلاتس در مورد تحویل جسد عیسی مذاکره کرده. پیلاتس از اینکه عیسی این

چنین به سرعت جان سپرده بود تعجب نموده دستور داد نیزه‌ای در سینه او فرو کنند. مایع روشن آب ماندی همراه با خون از سینه او بیرون ریخت (رجوع کنید به مرقس ۱۵: ۴۲-۴۶ و یوحنا ۱۹: ۳۱-۴۲).

مردن بر صلیب مرگ وحشتناکی است. با آویزان کردن محکوم از بازوان، بدن معلق مانده و ماهیچه‌های دستگاه تنفسی به سرعت فلج می‌شوند. شخص محکوم برای رساندن هوا به ریه‌هایش مجبور است تمام وزن بدن خود را روی پاها و دست‌های میخکوب شده‌اش منتقل ساخته و با فشاری دردآور هر بار عمل تنفس را انجام دهد. هر دفعه که این کار تکرار می‌شود قوت شخص تحلیل رفته هیچ فرصتی برای استراحت باقی نمی‌ماند. بررسی‌هایی که پزشکان بر روی این نوع شکنجه بعمل آورده‌اند نشان می‌دهد که جریان خون در شش‌ها دچار اختلال می‌گردد و مایعی در غشاء ریه جمع می‌شود. هنوز آن دو راهزن زنده بودند. برای این‌که مرگشان سریع‌تر و قبل از شروع فصیح فرا رسد، سربازان پاهای آن دو را شکستند و چون دیگر نمی‌توانستند به کمک پاهای خود بدنشان را بالا بکشند، به زودی خفه شدند.

بی‌رحمی کسانی که با اعمال اینگونه شکنجه‌ها موافقت می‌کردند، وحشتناک است. با وجود این آنها لزومی نمی‌دیدند که آن را پنهان کنند. معه‌ذا انسان‌های امروز علیرغم ریاکاریشان در حفظ ظاهر، اغلب بی‌رحم‌تر از گذشتگان می‌باشند. عیسی با تسلیم شدن به این نوع مرگ با عزمی راسخ، خودش را در ردیف تمام قربانیان بی‌عدالتی بشر قرار داد. این عمل عیسی بیش از هر سخن پردازی هشدار به کسانی است که نقش دژخیم را ایفا می‌کنند.

بدن عیسی را از صلیب پایین آوردند و در مقبره تازه‌ای که متعلق به یوسف اهل رامه و در آن نزدیکی‌ها بود، قرار دادند. شب فرا رسید و با شروع سبت یهودیان، انجام هر کاری بر آنها ممنوع شد. به درخواست سران یهود، رومی‌ها جلوی قبر محافظ گذاشتند تا از هرگونه اقدام طرفداران عیسی جلوگیری شود. اما کدام قدرت است که بتواند جلوی طرح‌های الهی را بگیرد؟

سوالاتی برای درک بیشتر فصل ۲۰

- ۱- چرا پدر آسمانی خواست که عیسی بر صلیب قربانی شود؟ (مت ۲۶ : ۳۹-۵۱، ۵۴؛ لوقا ۲۴ : ۲۶-۲۷؛ یو ۱ : ۲۹؛ پیید ۳ : ۱۹؛ عبر ۲ : ۱۴-۱۸؛ یو ۱۲ : ۳۱-۳۲).
- ۲- طبق تعمق یوحنا چه زمانی روح القدس منتقل شده (یو ۷ : ۳۷-۳۹، ۱۹ : ۳۰، ۳۴، ۲۰ : ۲۱-۲۲).

* * *

فصل بیست و یکم

رستاخیز

«شبان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده خواهند شد» (متی ۲۶:۳۱ و رجوع کنید به زکریا ۱۳:۷). این سخنان خداوند که در نبوت زکریای نبی آمده است و عیسی در شام آخر آنها را یادآوری کرد، دقیقاً به انجام رسید. غم و اضطراب عظیمی که در طول چند ساعت گذشته برشاگردان مستولی شد، آنان را در حالت ناامیدی قرار داد و به نظر می‌رسید که حاصل بیش از دو سال کار و کوشش به هدر رفته است. در آن جمعه و شب و روز بعد چه لحظات سختی را گذرانیدند. آرامش برقرار شده بود، ولی این به چه دردشان می‌خورد؟ دیگر سرورشان کشته شده بود. آنان هنوز به عمق مفهوم این وقایع پی نبرده و عظمت آن را درک نکرده بودند. از ترس اینکه مبادا سران قوم آنان را پیدا کرده و آزارشان دهند، خود را پنهان کرده بودند و این در حالی بود که زوار دیگر در اورشلیم با شادی مراسم عید فصح را برگزار می‌کردند. اما در حقیقت این زوار هم احتمالاً از شنیدن خبر مرگ عیسی، تکان خوردند. همه آنها درباره این موضوع صحبت می‌کردند و برایشان مشکل بود باور کنند، عیسی که همه چند روز پیش سخنانش را در معبد شنیده بودند، اکنون مرده است.

قبر خالی

فقط چند تن از زنان پرهیزکار بودند که افکار یأس‌آور را به خود راه ندادند. آیا به خاطر این است که زنان در چنین مواقعی شجاع‌تر از مردان می‌باشند؟ یا این که برنامه تدهین جسد عیسی آنان را از تفکر در مورد بقیه مسائل باز داشته بود؟ در هر صورت آنان سرگرم تدارک بودند. در میانشان مریم مادر یعقوب که از اقوام نزدیک عیسی (پسر عمو یا پسر خاله) بود و سالومه مادر یوحنا و یعقوب پسران زیدی و مریم مجدلیه که چند ماه پیش از بیماری هولناکی شفا یافته بود دیده می‌شدند (رجوع کنید به لوقا ۸:۲). در غروب روز شنبه هنگامی که ممنوعیت سبت پایان یافت، این سه زن برای خرید عطریات به منظور تدهین جسد به شهر رفتند. چون دیروقت شده و رفتن به مقبره مناسب نبود، بنابراین تصمیم گرفتند صبح روز بعد، قبل از طلوع آفتاب بروند (رجوع کنید به مرقس ۱۶:۱-۲).



آنچه که ایشان در آن لحظات و شاگردان در روزهای بعد تجربه کردند آنان را کمک نمود تا بفهمند مسیح واقعاً کیست. در واقع تمام چیزهایی که اتفاق افتاده و عیسی قبلاً آنها را پیشگویی و اعلام کرده بود می‌بایست برای درک حقیقت کافی باشد. اما تنها با دگرگون شدن اوضاع آنان نور واقعی را با تمام درخشندگی‌اش ملاحظه کردند. بر پایه شهادت آنان است که ایمان کلیسای مسیح بنا شده و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است.

زنان پرهیزکار به مقبره که در باغی واقع شده بود، رسیدند. این مکان تنها به مسافت پرتاب يك سنگ از حصار شهر فاصله داشت. مقبره‌های قدیم فلسطین

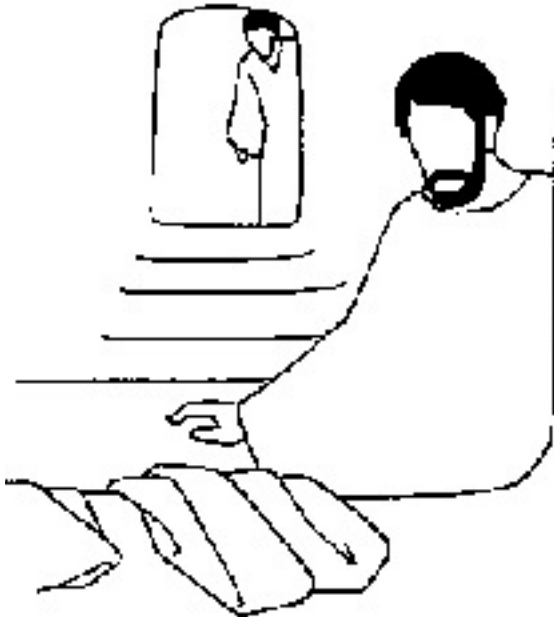
«آنها دیدند که سنگ در قبر به کنار رفته»

(لوقا ۲۴: ۲۰)

غارهایی مصنوعی بود که در صخره‌ها کنده می‌شدند. مدخل قبر به وسیله سنگ بزرگی که به صورت سنگ آسیاب تراشیده شده بود، بسته می‌شد. برای باز کردن قبر باید این سنگ به کنار غلطانده می‌شد و این کار خارج از نیروی سه زن بود. هنگامی که آن زنان رسیدند، نگهبانان آنجا نبودند. در قبر باز بود و داخل آن خالی. (رجوع کنید به لوقا ۲۴: ۱-۷ و متی ۲۸: ۱-۷).

وقتی پطرس و یوحنا از موضوع با خبر شدند با عجله به طرف مقبره شتافتند تا با چشم خود شاهد ماجرا گردند. شکی وجود نداشت که جسد خداوند عیسی قبلاً در همین محل قرار داده شده بود، زیرا کفن و دستمال سر هنوز در مقبره دیده می‌شد. اما چه اتفاقی رخ داده بود؟ سپس آنان آنچه را که عیسی درباره رستاخیزش بیان کرده بود، به یاد آوردند. به علاوه فرشته‌ای که در مقابل آن سه زن ظاهر شده بود همین حقیقت را به آنان اطلاع داد. اما شادی مبهوت کننده‌ای که در آنان ایجاد شد، خالی از نگرانی نبود. آیا آنچه رخ داده بود حقیقت داشت؟ آیا این نتیجه خیالات آنها نبود؟ (رجوع کنید به یوحنا ۲۰: ۳-۹).

عیسی به راستی زنده است



از آن پس عیسی چندین بار در میان شاگردان و دیگر ایمانداران حاضر شد. گاهی اوقات نزد یکی و بعضی مواقع در جمع آنان حضور می یافت. او با آنان صحبت کرد و غذا خورد و سرانجام به ایشان اجازه داد که بدنش را لمس کنند تا از هر گونه شکی مبرا شوند. مریم مجدلیه عیسی را در باغ نزدیک قبر دید و با او صحبت کرد (رجوع کنید به یوحنا ۲۰: ۱۱-۱۸).

دو تن از شاگردان در همان یکشنبه شب اندوهگین از اورشلیم به سوی یکی از دهات رهسپار شدند، در حالی که خبر خالی بودن قبر را شنیده بودند. عیسی در جاده ای که به ده عمواس منتهی می شد، با آنان همراه شده

صحبت کرد. هنگامی که در این ده توقف کردند، عیسی نان را با آنان پاره کرده و ناگهان از جلوی چشمانشان ناپدید شد. تنها در آن لحظه بود که متوجه شدند، عیسی زنده است. بلافاصله آن دو شاگرد شادی کنان به اورشلیم برگشتند تا این جریان را به بقیه بازگو کنند (رجوع کنید به لوقا ۲۴: ۱۳-۳۵).

در همان یکشنبه شب وقتی که شاگردان از ترس سران قوم درها را قفل کرده بودند، عیسی در بین ایشان حاضر شد.

به ایشان گفت: «سلام بر شما باد.» چون این را گفت دست ها و پهلوی خود را به ایشان نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند، شاد گشتند، دگر بار به ایشان گفت: آرامش بر شما باد! همان گونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می فرستم و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت:



روح القدس را دریافت دارید،
آنانی که گناهانشان را
می گشایید، بخشوده می شوند و
آنانی که گناهانشان را
باز می دارید، بازداشته می شود»
(یوحنا ۲۰: ۱۹-۲۳).

«روح القدس را دریافت دارید»
(یوحنا ۲۰: ۲۸)

در واقع سران یهود کاری به کار شاگردان
نداشتند. تنها نگرانی آنها خالی بودن قبر بود.
بنابراین تصمیم گرفتند حقیقت را پنهان کرده و
به نگهبانان محافظ قبر که از وقوع زلزله و باز
شدن در قبر وحشت زده شده، پا به فرار
گذاشته بودند، رشوه دهند تا در میان مردم
شایع کنند که شاگردان عیسی جسد او را
دزدیده اند. این داستان تا سی سال بعد که
متی انجیل خود را نوشت، هنوز رواج داشت.

شنیدن این روایت در وهله اول قانع کننده به نظر می رسد، اما در واقع به جای حل کردن مسئله، بیشتر تولید
اشکال می کند. این روایت صداقت شاگردان را مورد شك و تردید قرار می دهد، در صورتی که با شناسایی که از
آنان و صداقتشان داریم، این امر بعید به نظر می رسد. به علاوه شاگردان این نقشه حيله گرانه را می بایست در
موقعی انجام داده باشند که بیش از هر زمان دیگر ضربه دیده و مأیوس بودند و اصولاً قدرت انجام چنین کاری را
نداشتند. چنین شایعاتی ممکن است به نظر کسانی که به هر قیمت شده وجود نیروی فوق طبیعی را رد می نمایند،
موجه جلوه نماید. اما در نظر ایمانداران روایت فوق جعل و وارونه کردن حقایق می باشد (رجوع کنید به
متی ۲۸: ۱۱-۱۵).

توما متقاعد می شود

توما، ملقب به دوقلو، یکی از آن یازده شاگرد، در آن یکشنبه شب هنگامی که عیسی به جمع
شاگردان پیوست، حضور نداشت. او گفته های شاگردان را در مورد آنچه اتفاق افتاده بود باور نکرد.
«پس دیگر شاگردان به او گفتند: خداوند را دیده ایم. ولی او به ایشان گفت: تا



علامت میخ‌ها را در دست‌هایش نبینم و انگشت خود را در جای میخ‌ها نگذارم و تا دست خود را در پهلوش ننهیم، ایمان نخواهم آورد. هشت روز بعد شاگردان دوباره در خانه بودند و توما با ایشان بود. با اینکه درها بسته بود عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: آرامش بر شما باد! آنگاه به توما گفت: انگشت خود را به اینجا بیاور و دست‌های مرا ببین. دست خود را بیاور و آن را در پهلوی من بگذار و بی‌ایمان مباش، بلکه ایمان دار! (یوحنا ۲۰: ۲۵-۲۷)

«ای خداوند من و خدای من»
(یوحنا ۲۰: ۲۸)

پاسخی که توما به عیسی داد، دارای معنی عمیقی می‌باشد، زیرا این پاسخ که عیسی نیز آن را تصدیق نمود، نمایانگر مقام یگانه عیسی بوده و تمام تعالیم انجیل را در مورد هویت مسیح به کمال می‌رساند.

توما در جواب او گفت: «ای خداوند من و خدای من.» عیسی به او گفت: چون مرا دیدی ایمان آوردی. خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آورند. (یوحنا ۲۰: ۲۸-۲۹)

پطرس بخشیده می‌شود

یکبار دیگر عیسی در میان شاگردانش در ساحل دریای جلیل، جایی که چند تن از آنان برای امرار معاش خود دوباره به ماهیگیری روی آورده بودند، حاضر شد. آنان تمام شب را در قایق پطرس، بدون آنکه صیدی به دست آورند، گذرانیده بودند (رجوع کنید به یوحنا ۱: ۲۱-۱۴).

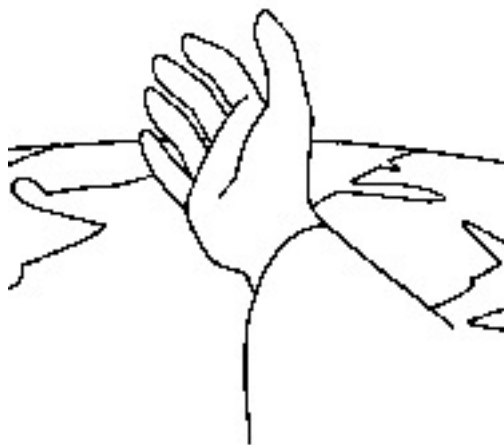
هنگام طلوع آفتاب، عیسی که از دور شناخته نمی‌شد، به ساحل آمده و فریاد زد که تورهائشان را به طرف دیگر قایق بیاورند. آنان از صید فوق‌العاده‌ای که به دست آمده بود، متحیر گشتند. هنگامی که به ساحل نزدیک می‌شدند، یوحنا پسر زبیدی اولین کسی بود که او را شناخت: او خداوند بود. پطرس در آب پرید تا

شناکان زودتر به او رسد. عیسی و این گروه كوچك مدتی را با يكديگر به سر برده و نان و ماهی خوردند. پس از صرف غذا عیسی اختیاراتی را كه قبلاً به پطرس اعطاء کرده بود، تأیید نمود:

«ای شمعون، پسر یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟» بدو گفت: «بلی خداوندا، تو می‌دانی كه ترا دوست می‌دارم.» بدو گفت: «بره‌های مرا خوراك بده.» بار دوم به او گفت: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا محبت می‌نمایی؟» به او گفت: «بلی خداوندا، تو می‌دانی كه ترا دوست می‌دارم.» بدو گفت: «گوسفندان مرا شبانی كن.» مرتبه سوم به او گفت: «ای شمعون پسر یونا، مرا دوست می‌داری؟» پس به او گفت: «خداوندا تو بر همه چیز واقف هستی، تو می‌دانی كه ترا دوست می‌دارم.» عیسی بدو گفت: «گوسفندان مرا خوراك بده.» (یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷)

شمعون پطرس محبت خود را نسبت به سرورش نمایان ساخته بود. انكار او بخشیده شده و فراموش گردید. سپس عیسی به پطرس فهماند كه او نیز يك روز دستگیر شده و جان خود را در راه شهادت دادن به ایمانشان فدا خواهد كرد (رجوع كنید به یوحنا ۲۱: ۱۸).

فرستادن حواریون به تمام جهان



دیدارهای شگفت‌انگیزی كه بین عیسای از مرگ برخاسته و شاگردانش انجام پذیرفت، متعدد بودند. در انجیل تنها چند ملاقات ذكر شده، اما در قسمتی دیگر از عهد جدید آمده است كه حتی يكبار عیسای رستاخیز کرده در برابر بیش از پانصد نفر از برادران ظاهر شد (رجوع كنید به اول قرن‌تیا ۱۵: ۶). تمام این وقایع بیش از حد لازم، برای نیرو گرفتن روحیه شاگردان كفایت می‌كرد. اکنون آنان می‌دانستند كه نجات دهنده و سرورشان بر مرگ پیروز شده است. آنان دیدند كه آنچه او قبلاً قول داده بود اکنون تحقق یافته است. در نور حقیقتی كه از این وقایع ساطع می‌شد، آنان معنی سخنانی را كه قبلاً بیان نموده بود، درك كردند. منظور از معبدی كه پس از سه روز

«همه امت‌ها را شاگرد سازید»

(متی ۲۸: ۱۹)

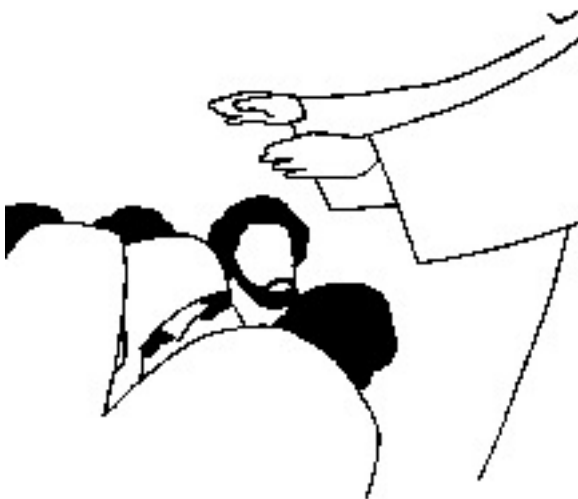
دوباره ساخته می‌شود، همان تن خودش بود. زمان جدید آغاز شده بود. هنگامی که آنان برای آخرین بار سرورشان را در روی زمین ملاقات کردند، او به ایشان مأموریت داد که تمام آن چیزهایی را که دیده و شنیده بودند، اعلام کرده و پیام ملکوت خدا را به تمام دنیا برسانند.

از همان ابتداء عیسی به طور سریسته و یا به وسیله بیان مثل‌ها به وظیفه و کار خطیرشان اشاره کرده بود. او در ضمن آخرین گفتگوش با حواریون، بر مأموریتشان تأکید نمود.

«تمام قدرت در آسمان و بر روی زمین به من داده شده است. پس بروید و همه امت‌ها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح‌القدس تعمید دهید و آنان را تعلیم دهید تا همه اموری را که به شما فرمان داده‌ام، نگاه دارند. و اینک من هر روز تا پایان جهان با شما هستم.»
(متی ۲۸: ۱۸-۲۰)

عیسی دوباره خواهد آمد

پس از دوره چهل روزه‌ای که در طول آن عیسی چندین بار در بین شاگردانش حاضر شد و با آنان در مورد ملکوت خداوند صحبت کرد، برای آخرین بار در اورشلیم با ایشان غذا خورد:



هنگامی که با ایشان بر سر سفره بود ایشان را قدغن فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده‌اید، زیرا که یحیی با آب تعمید می‌داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی به روح‌القدس تعمید خواهید یافت. (اعمال رسولان ۱: ۴-۵)
سپس آنان از اورشلیم به طرف کوه زیتون براه افتادند. شاگردان برای بار آخر از عیسی سؤال کردند در چه زمان او سلطنتی

«در حالی که آنان را برکت می‌داد از آنان جدا شد»
(یوحنا ۱۴: ۱۷)

را که خداوند قبلاً به پسر داود یعنی مسیح وعده داده بود، برقرار خواهد ساخت.

به ایشان گفت: «از شما نیست که زمان‌ها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است، بدانید. لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.» و چون این را گفت وقتی که ایشان می‌نگریستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. (اعمال رسولان ۱: ۷-۹)

اندکی بعد آنان صدایی را شنیدند که می‌گفت:

«ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به آسمان نگاه می‌کنید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید.» (اعمال رسولان ۱: ۱۱)

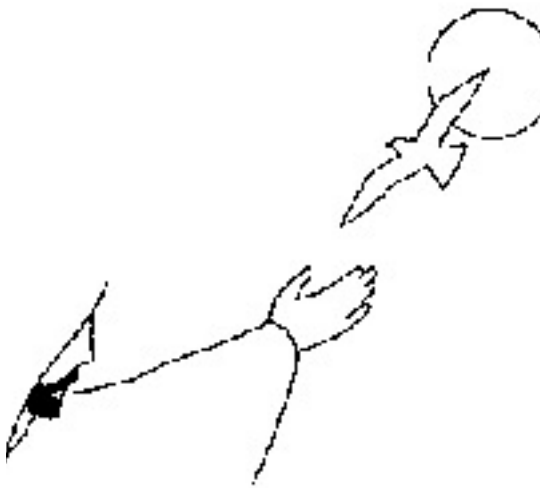
عطیه روح القدس و بازگشت مسیح در پایان زمان دو وعده آخرینی بودند که عیسی به شاگردانش داد. انتظار بازگشت مسیح امید بسیاری از نسلهای مسیحیان را قوت بخشیده است. مانند مثل دوشیزگان دانا با چراغ‌های روغنی‌شان و یا خدمتکار وفاداری که منتظر بازگشتن ارباب خود است، کلیسا نیز در انتظار بازگشت مسیح می‌باشد.

آیا این امر به زودی رخ خواهد داد؟ یا هزاران سال طول خواهد کشید؟ فقط خدا می‌داند. تاریخ وقوع آن اهمیت چندانی ندارد، آنچه مهم است آغاز خوشبختی برای کسانی است که خداوند به هنگام فراخواندن شان، آنان را آماده می‌یابد.

نزول روح القدس

حواریون به اورشلیم بازگشتند و در انتظار آمدن روح القدس بودند یعنی آن تعمید بزرگ که می‌بایست در روز پنجاهه (پنطیکاست) به آنان اعطاء شود. در عرض چند روز، نزول روح پشتیبان یا روح القدس، می‌بایست آنان را دگرگون سازد. او می‌بایست به آنان قدرت دهد که در برابر همه سخن گویند و به آنچه دیده بودند شهادت دهند و مأموریت خود را تا اقصی تقاط زمین گسترش دهند:

«وقتی روز پنطیکاست رسید، همه شاگردان در يك جا جمع بودند. ناگهان صدایی شبیه وزش باد شدید از آسمان آمد و تمام خانه‌ای را که در آن نشسته بودند پر ساخت و زبانه‌هایی منقسم شده مثل زبانه‌های آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر يك از آنان قرار گرفت. همه از روح القدس پرگشتند به



طوری که روح به ایشان قدرت تکلم
بخشید و به زبان‌های دیگر شروع به
صحبت کردند

در آن زمان یهودیان خداپرست از جمیع ملل زیر آ
سمان در اورشلیم اقامت داشتند. وقتی آن صدا به گو
ش رسید جمعیت گرد آمدند و چون هر کس به
زبان خود سخنان رسولان را شنید، همه
غرق حیرت شدند...

اما پطرس با آن یازده رسول برخاست
و صدای خود را بلند کرد و خطاب به جماعت
گفت: «... عیسای ناصری را ... به وسیله کفار
به صلیب می‌خکوب کردید و کشتید. اما خدا او
را زنده کرد... و همه ما شاهد بر آن هستیم. حال
که عیسی به دست راست خدا بالا برده شده،
روح القدس موعود را از پدر یافته و به ما افاضه

«شما را یتیم نخواهم گذارد»
(یوحنا ۱۴: ۱۷)

کرده است. شما این چیزها را می‌بینید و می‌شنوید ... پس ای جمیع قوم اسرائیل، یقین بدانید که خدا این
عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح کرده است.»

وقتی آنها این را شنیدند دل‌هایشان جریحه‌دار شد و از پطرس و سایر رسولان پرسیدند: «ای برادران
چه کنیم؟» پطرس به ایشان گفت: «توبه کنید و همه شما فرداً فرد برای آمرزش گناهانتان به نام
عیسی مسیح تعمید بگیرید ...» (رجوع کنید به اعمال رسولان ۲: ۱-۳۸)

در نتیجه این واقعه در حدود سه هزار نفر تعمید گرفتند. به این ترتیب کلیسا آغاز به رشد نمود. از آن پس تا
پایان زمان، با وجود انواع زجرها، شکنجه‌ها، بدبختی‌ها و گناهان، کلیسا به بشریت مژده می‌دهد که عیسی
زنده است و تنها در او و در سخنان و اعمال او، کلید زندگانی و سعادت جاودانی نهفته است.

سوالاتی برای درك بیشتر فصل ۲۱

۱- به چه دلیل مسیحیان روز يك شنبه و نه شنبه در کلیساها جمع می شوند؟ اهمیت رستاخیز مسیح چیست؟ (اع ۲ : ۲۳-۳۶؛ ۱ قرن ۱۵ : ۱۲-۲۳). رستاخیز عیسی با رستاخیز ایلعازر چه تفاوتی دارد؟ (عبر ۹ : ۲۴).

۲- روز پنجاهه وقتی روح القدس نازل شده همه مردم سخنان رسولان را می فهمیدند چه معنی دارد؟ (اع ۲ : ۷-۱۲؛ مر ۱۳ : ۱۰؛ ۱۶ : ۱۵؛ ۱ : ۶-۸؛ کول ۱ : ۲۳).

* * *

فصل بیست و دوم

عیسی وحی راز خدا را به کمال می‌رساند

ابری که عیسی را هنگام صعود به آسمان دربرگرفت، برای حواریون و هم‌چنین از دیدگاه اسرائیلیان، نشانه حضور خداوند بود. او آشکارا به «دست راست پدر» و به راز جلال خدایی بالا برده شد. عیسی به وسیله این نشانه آخر و سخنان زیادی که قبلاً بیان داشته بود، بعد جدیدی به ایمان شاگردانش بخشید. او شناخت ایشان را از خدا تجدید نموده آن را وسعت بخشید.

خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب

قبل از آمدن عیسی، معلومات مذهبی شاگردان به صورتی مستقیم و غیرمستقیم بر پایه عهد عتیق و ایمان ملتی که در آن می‌زیستند، بنا شده بود. آنان می‌دانستند که دنیا تنها يك خالق دارد که به تنهایی مالک آسمان و زمین بوده و فقط يك قدرت یعنی قدرت خالق، تمام خلقت را در دست دارد. برای آنان یگانگی خداوند قبل از هر چیز در وحدت قدرت مطلق نمایان می‌گشت که بر همه چیز مسلط بود.

با وجود این، مذهب شاگردان قبل از اینکه با سرورشان آشنا شوند، يك عقیده خشک و فیلسوفانه که خداوند را تنها خالق و گرداننده دستگاه بسیار پیچیده دنیا بدانند، نبود. تاریخ قومشان به آنان آموخته بود که تا چه حد خداوند به پدرانشان نزدیک شده است. آیا خداوند آنها را به سوی خود فرا نمی‌خواند: آنها را هدایت نمی‌کرد؟ آنها را اصلاح نکرده و برکت نمی‌داد؟ او خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب بود، خدایی که آنان را دوست می‌داشت و ایشان نیز می‌بایست او را دوست بدارند. هیچ کس حتی ساده‌ترین اشخاص در بین آنان از سخن گفتن با او تردیدی به خود راه نمی‌داد. از دیدگاه آنان خدا در اجرای عدالتش مهیب اما در عین حال بخشنده و رحیم بود.

«خداوند نزدیک است به آنانی که او را می‌خوانند، به آنانی که او را به راستی می‌خوانند.»

(مزمور ۱۴۵: ۱۸)

آنچه آنها درباره خدا می‌دانستند آن بود که وی خداوند، پادشاه، متعال قادر و فرمانروا است. معهذا شاگردان چیزی در مورد راز درونی خداوند نمی‌دانستند جز این که او خدای زنده است و پی بردن به ذات و طبیعت او خارج از قوه ادراک بشری است.

خدای عیسی مسیح

عیسی برای آن آمد که این راز را به ما بشناساند. او به وضوح در دعای پس از شام آخر اظهار داشت:

«... ای پدر آنانی که به من داده‌ای ... اسم ترا به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید...»
(یوحنا ۱۷: ۲۴-۲۶)

«اسم ترا به ایشان شناسانیدم»، با این سخنان عیسی به شاگردان یادآوری نمود که او حقایق زیادی را در مورد خداوند به آگاهی آنان رسانده است، حقایقی که قبلاً از آن اطلاعی نداشتند. اسم کسی را دانستن به معنی این است که می‌توان او را طلبید، با او حرف زد، با او ارتباط برقرار کرد و یا خلاصه او را همانطور که هست، شناخت. مکشوف کردن نام مقدس خدا، یعنی کنار زدن گوشه‌ای از پرده‌ای که راز خدا را از نظر انسان پنهان می‌سازد.

عیسی مردی بود با خصوصیات استثنایی. او نگران مردم بود به خصوص نگران کسانی که فراموش شده و در محرومیت می‌زیستند، در حالی که مانند دیگران حق زندگی داشتند. نیکی، شکیبایی و دانایی او بسیاری از بی‌ایمانان را بر آن داشته که وی را به عنوان یکی از چهره‌های عظیم‌الشان تاریخ بشریت بپذیرند.

اما او چقدر با دیگر انسان‌ها تفاوت دارد. بعضی از سخنان مبهوت کننده‌اش و برخی از کارهای خارق‌العاده‌اش، این عقیده را که او نیز پیامبری است مانند پیامبران پیشین رد می‌نماید. قدرت‌هایی که او مدعی داشتن آنهاست، نظیر قدرتی که حتی او را قادر می‌ساخت گناهان را ببخشد، دنیا را داوری کند و زندگی بخشد، قدرت‌هایی هستند که ممکن بود به او واگذار شده باشند. اما آنچه که او در مورد وجود خویش با پدرش حتی قبل از خلقت دنیا اظهار نمود، در نوع خود شگفت‌آور است.

«و اکنون ای پدر، مرا نزد خود جلال ده، با جلالی که قبل از آن که جهان باشد، نزد تو داشتم.»
(یوحنا ۱۷: ۵)

مهمتر از همه اگر عیسی صرفاً يك مخلوق بود هیچ‌گاه شخص عاقلی مانند او جرأت گفتن سخنانی نظیر اتحاد خود با پدرش را حتی بصورت نشانه؛ نمی‌داشت.

«کسی پسر را نمی‌شناسد به جز پدر و نه پدر را هیچ‌کس می‌شناسد غیر از پسر.»

(متی: ۲۷: ۱۱)

«هر آنچه پدر دارد، از آن من است.» (یوحنا: ۱۶: ۱۵)

او همین مطلب را به صورتی دیگر هنگامی که وعده داد با پدرش به طور اسرارآمیز توسط حضور پرمحبت خود در قلب‌های ایمانداران ساکن خواهند شد، بیان کرد:

«اگر کسی مرا دوست می‌دارد، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدر من او را دوست خواهد داشت و ما نزد او خواهیم آمد و نزد او منزل خواهیم کرد.» (یوحنا: ۱۴: ۲۳)

به کار بردن ضمیر جمع «ما» دارای عظمت خاصی است. اتحاد عیسی با پدرش مخصوصاً در جواب او به یکی از دوازده رسولش، فیلیپس، طی خطابه پس از شام آخر آشکار می‌شود.

فیلیپس به او گفت: «خداوندا، پدر را به ما نشان ده و ما را کافی است.» عیسی به او گفت: فیلیپس این همه مدت با شما هستم و مرا نشناخته‌ای؟ آن که مرا دیده است پدر را دیده است. پس چطور می‌گویی: «پدر را به ما نشان ده؟» آیا ایمان نداری که من در پدر هستم و پدر در من؟ کلامی را که به شما می‌گویم از خود نمی‌گویم، پدر که در من می‌ماند، او کارهای خود را انجام می‌دهد. (یوحنا: ۱۴: ۸-۱۰)

بدین ترتیب در شخصیت عیسی اتحاد اسرارآمیز بین تن و روح انسانی او از يك طرف و از طرف دیگر آن «من» ماوراء طبیعی‌اش که او را قادر می‌ساخت چنین سخنان حیرت‌انگیزی را اظهار نماید، برقرار است، آگاهی او از این اتحاد صمیمی با خدا از کجا سرچشمه می‌گرفت؟

با در نظر گرفتن تواضع بی‌نظیرش باید پذیرفت که در این سخنان او پیام خاصی نهفته است که باید آن را لفظاً تفسیر کرد. رفتار و گفتار عیسی در روی زمین ما را وادار به شناخت این حقیقت می‌نماید که در عمق اسرار زندگی درونی خدا يك راز محبت نهفته است که پیش از عیسی مکشوف نگردیده بود.

محبت «پدر» نسبت به «پسرش»، الگویی است برای تمام محبت‌ها و منشائی است که هر محبتی باید از آن سرچشمه گیرد: «هم‌چنان که پدر مرا محبت نمود من نیز شما را محبت نمودم، در محبت من بمانید» (یوحنا: ۱۵: ۹).

عیسی با پدرش یکی است و بی‌نهایت مورد محبت او می‌باشد. او با سخنانی عمیق و با شیوه‌ای نو آن را برای ما آشکار نموده است. ما نیز با کلیسای قرن اول می‌توانیم بگوییم: «متبارک باد خدا و پدر خداوند ما

عیسی مسیح» (رساله اول پطرس ۱: ۳).

کلام خدا

حواریون عیسی سال‌ها بر روی این راز تأمل و تعمق می‌کردند، به خصوص یوحنا «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت»، شاگردی که در انجیلش زیباترین و عمیق‌ترین سخنان عیسی را منعکس نموده است.

یوحنا برای اینکه این واقعیت‌ها را بهتر به ما بفهماند مقایسه زیر را بکار برده است: همان‌طور که انسانی اعماق قلب خود را با گفتن سخنانی که نمایانگر او می‌باشند، به دیگران می‌شناساند، خدا نیز توسط آشکار نمودن و گفته عیسی پسرش، خودش را به ما می‌شناساند. به این دلیل است که یوحنا به ما می‌گوید عیسی، «کلمه» خدا است. پولس رسول در قسمتی از کتاب عهد جدید با به کار بردن بیانی مشابه می‌گوید عیسی «صورت خدای نادیده است» (رجوع کنید به کولسیان ۱: ۱۵ و دوم قرنتیان ۴: ۴). یوحنا می‌گوید: عیسی انسانی است حقیقی از تن و خون که در عین حال «کلمه» خدا است. «و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد» (یوحنا ۱: ۱۴).

وقتی عیسی به این دنیا آمد او ذاتاً با پدر و روح القدس یکی بود. اما به عنوان «کلمه جسم گردیده» مقام پایین تری را پذیرفت. به همین دلیل سخنانی از این قبیل بر زبان آورد: «پدر بزرگتر از من است» (یوحنا ۱۴: ۲۸). او هر آنچه را که پدر اراده کرده بود آشکار ساخت، اما طبیعت انسانی‌اش از هر لحاظ کاملاً شبیه ما بود، جز اینکه او عاری از گناه بود.

چون ما ایمان داریم که مسیح کلمه خداست، می‌دانیم که در او وحی راز خدا به کمال می‌رسد. او حقیقت کامل است که کلیسا باید در آن تعمق نماید و آن را انتقال دهد. طبق وعده مسیح، روح القدس ما را به حقیقت کامل می‌رساند، حقیقتی که همان مسیح است (رجوع کنید به یوحنا ۱۴: ۶ و ۱۳: ۱۶). اما علاوه بر رازی که مسیح بر ما آشکار کرد، خدا چیز جدیدی برای وحی به ما ندارد.

راز خدای یکتا و سه گانه مقدس

راز سه گانه مقدس مخالف یکتا بودن خدا نیست، بلکه مربوط به زندگی درونی خدا می‌باشد، هر چند که قدرت الهی حاکم بر دنیا همیشه یکتا و غیرقابل تقسیم است. سه شخص سه گانه مقدس (پدر و پسر و روح القدس) نسبت به یکدیگر متمایز و در عین حال غیرقابل تفکیک می‌باشند. هنگامی که خدای پدر اراده کرد

که بشریت توسط پسرش نجات یابد، روح خدا نیز وارد عمل شد. روح القدس در وقایع سال‌هایی که در این کتاب مرور کردیم نقشی پنهانی اما اساسی ایفا کرده است. او به هنگام اعلام مژده به مریم و در موقع تعمید عیسی و هم‌چنین در هر لحظه از زندگی وی حضور داشته است. حضور روح القدس در زمان عیسی چنان گسترده بود که حالت بدخواهانه مردم علیه عیسی ممکن بود به سوی روح القدس منعکس شده و باعث گناهی بزرگ بر ضد این روح گردد (رجوع شود به متی ۱۲: ۳۱-۳۲ و هم‌چنین رجوع شود به فصل ۸ تهمت جدی). درواقع نقش روح القدس آنچنان پر اهمیت بود که عصر مسیحیایی توسط فعالیت پر قدرت روح القدس مشخص می‌شود، همان‌گونه که خدا توسط یوئیل نبی اعلام داشته بود:

«بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهم ریخت ... در آن ایام روح خود را حتی بر غلامان و کنیزان نیز خواهم ریخت.» (یوئیل نبی ۲: ۲۸-۲۹ و اعمال رسولان ۲: ۱۷-۱۸)

مسیح برای آن آمده است که توسط روح القدس، از راه تعمید، به بشریت حیات جدیدی ببخشد. این یکی از عظیم‌ترین جنبه‌های رسالت او می‌باشد. اما در اینجا نیز مانند آفرینش، پدر و پسر و روح القدس کار را در یکتایی کامل محبت به انجام می‌رسانند، «زیرا خدا محبت است» (رجوع کنید به اول یوحنا ۴: ۸). درست قبل از اینکه عیسی به آسمان صعود کند به شاگردانش چنین مأموریت داد:

«پس بروید و همه امت‌ها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید

دهید.» (متی ۲۸: ۱۹)

در اینجا هدف ما فقط انجام بحث‌های بی‌ثمر علم الهیات نیست. آشکار شدن راز خداوند، تصورات انسان را در مورد معیارها و ارزش‌های بزرگی و کمال، تحت تأثیر قرار داده است. پیش از این، بزرگ بودن داشتن ثروت و یا دارا بودن علم و دانایی و یا در اختیار داشتن زور و قدرت به شمار می‌آمد. عیسی که با سخنان و روش زندگی‌اش بر ما روشن نمود خدا محبت است، انسان‌هایی را که در پی آرمان‌هایی والا هستند و می‌داند که حتی به بالاتر از آن بنگرند. بزرگ بودن یعنی نیکی و سعادت هم‌نوع خود را خواستن، وی را بخشیدن، برای وی بدون چشم داشت کار کردن و وی را یاری دادن است تا به این وسیله خدا را سرمشق خود قرار دهیم. بزرگ بودن یعنی آنکه خداوند را با تمام قلب خود دوست بداریم، قلبی که از فیض خدا دگرگون گشته و روح القدس آن را شعله‌ور ساخته است. در آن صورت داشتن مقام و قدرت بی‌ارزش جلوه می‌کند. «کلمه خدا» هیچ وقت عظمت ذاتی خود

را در غار بیت‌لحم و یا در هنگام رنج و عذابش از دست نداد. این لحظات عاری از جلال، به هیچ وجه از ارزش و بزرگی بیکران اعمال مسیح نکاست. آنچه که دنیا اغلب آن را ننگ برمی‌شمارد، در حقیقت افتخاری بس عظیم است. تنها چیزی که انسان را پست و حقیر می‌سازد، گناه می‌باشد!

سوالاتی برای درک بیشتر فصل ۲۲

۱- آیا عیسی پیامبری هم چون پیامبران پیشین خود بود؟ (مت ۱۶: ۱۴) یا آن پیامبر، موسای نوین بوده (تث ۱۸: ۱۵؛ یو ۱: ۲۱؛ ۳: ۱۴؛ ۶: ۳۱، ۳۰، ۱۴؛ ۷: ۴۰، ۵۲؛ ۱۳: ۱؛ اع ۳: ۲۳-۲۴؛ عبر ۳: ۱-۱۱).

۲- در ایمان چرا ما وعده مسیح، در ارتباط با آمدن روح القدس (یو ۱۴: ۱۵-۱۷، ۲۶؛ ۱۶: ۱۲، ۷-۱۵) را به عنوان آمدن يك پیامبر جدید درک می‌نمائیم؟ ر.ک باب ۱۸ سؤال اول.

آیا عیسی کاملاً حقیقت راز پدر را بر ما آشکار نموده است؟ (مت ۱۱: ۲۷؛ ۳: ۱۷؛ ۱۷: ۵؛ یو ۱۵: ۱۵؛ ۹-۱۸).

* * *

خاتمه

در این کتاب هدف ما این بوده که نکات اصلی پیام عیسی را به شما برسانیم. این پیام توسط دو نوع متون مختلف نقل گردیده است.

نوع اول متونی ساده، زنده و بسیار گویا می‌باشند که زندگی روزمره انسان و رفتار او را مورد بحث قرار می‌دهند و به طور خلاصه می‌توان آنها را اخلاقیات انجیل نامید. این گروه شامل مثل‌ها و تعالیمی است که از جمله موعظه برفراز کوه نیز جزء آنها می‌باشد.

متون دیگر اگر چه شامل مطالب کمتری است اما برای درک آنها باید تفکر و تعمق بیشتری نمود زیرا همین که به ارزش محتویات آنها پی بریم تبدیل به گنجی گران‌بها می‌شوند که شخص نمی‌تواند از آن چشم‌پوشد. این متون مربوط به راز خدا، شخص عیسی و مأموریتش به عنوان نجات‌دهنده بوده و بنابراین تعلیم مذهبی به معنای اخص کلمه می‌باشد. علیرغم برخی عقاید مخالف، این دو نوع متون کاملاً به یکدیگر وابستگی و ارتباط دارند، به طوری که بدون درک یکی از آنها دیگری قابل فهم نمی‌باشد. در تجزیه و تحلیل نهایی، پیام انجیل باید تماماً در نظر گرفته شود و قابل تفکیک به قسمت‌های مختلف نیست. همین نکته است که می‌خواهیم در خاتمه روی آن تأکید نماییم.

اخلاقیاتی برای همه

واقعیت زنده انجیل بلافاصله در جنبه‌ها و مفاهیم اخلاقی آن آشکار می‌شود. اگر چه آرمانی که انجیل ارائه می‌دهد مستلزم تلاش زیادی است، اما در عین حال عمیقاً انسانی می‌باشد. هر کس که صادقانه به دنبال آن باشد، مکان حقیقی خود را در دنیا در ارتباط با خداوند و هم نوعانش تشخیص خواهد داد. به علاوه چون روان انسان با وجود تغییرات و تحولات مادی جهان هم‌چون گذشته ثابت مانده تعالیم انجیل برای زمان حاضر دارای همان ارزش گذشته است. اگر تعالیم اخلاقی انجیل به ادعای اینکه نوزده قرن گذشت زمان آنها را کهنه نموده، رد شوند، نشانه‌ای از نداشتن درک و بصیرت می‌باشد.

چه چیزی می‌تواند با موقعیت فعلی ما بیشتر تطابق داشته باشد از صحنه‌های انجیل که در آن مسیح مردمانی را نصیحت می‌کند و تعلیم می‌دهد که خلق و خو و عکس‌العمل‌هایی این چنین مشابه ما دارند؟ آیا آن مسائل و مشکلات وجدانی که سرور ما آنها را مطرح می‌کرد و در زندگی مردمان معاصر وی وجود داشت، اکنون دیگر کهنه شده است؟ برعکس به نظر می‌رسد که مردم آن دوره همان روحیه و طرز فکر و همان رفتاری را

داشتند که مردم زمان ما دارند. آن فریسیان از خودراضی و کاتبانی را که در انتظار احترام و تکریم بودند و یا آن مهمانی که در جستجوی محلی در صدر مجلس بود، در نظر آورید، آیا بشر امروز خود را از بند این رفتارها و افکار مسخره آزاد ساخته است؟ و اما درباره مثل‌ها او توصیفات دیگر نظیر آن برادر بزرگی که نسبت به رفتار ابلهانه برادر کوچک خود که توبه کرده بود، غرولند می‌کرد و یا آدم خرده‌گیری که به روشنی خطاهای کوچک همسایه‌اش را می‌بیند، اما در مورد خطاهای خود کور است، چه باید گفت؟ درحقیقت تمام توصیفات که عیسی بیان نمود، دارای نکات روانشناسی می‌باشد که تا به امروز ارزش خود را حفظ کرده‌اند.

یکی از بارزترین خصوصیات رسالت عیسی راهنمایی و رهبری وجدان آدمیان بوده است. عیسی با دادن این تعلیم به انسان‌ها که تنها برای خدا زندگی کنند، در عین حال تنها راهی را که به محبت عمیق برادرانه منجر می‌شود، نشان داد.

در بسیاری از ما تمایل به نیکوکاری اغلب با حس خودخواهی و غرور همراه است، چه خیلی خوش آیند و در بسیاری از مواقع مفید است اگر گفته شود: «فلانی آدم خوبی است.»

عیسی قاطعانه انگیزه‌های کاذب اشخاص متظاهر و ریاکار را که در مقابل دیگران خود را «انسانی نیکو» نشان می‌دهند، افشاء نموده گفت: «آنان اجر خود را یافته‌اند» (متی ۶:۲). او کسانی را که نقاب شخصیتی محترم را به چهره خود می‌کشند تا به این وسیله به غارت و فریب مردم بپردازند، حتی با لحنی شدیدتر محکوم نمود:

از کاتبان احتیاط کنید... اینان که خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعند و نماز را به ریا طول می‌دهند، عقوبت شدیدتر خواهند یافت. (مرقس ۱۲:۳۸-۴۰)

اشخاص دیگری هستند که صداقت بیشتری داشته و برای دست یافتن به پاکی کوشش می‌کنند. آنان می‌خواهند در نظر خدا کامل باشند. به موجب سخنان عیسی پاکی حقیقی، پاکی قلب انسان است و این پاکی کاملاً درونی و عمیق بوده، دشمن ریاکاری است. پاکی ما را از رساندن صدمه و آزار و یا حتی میل به اذیت دیگران، به هر کس که باشد بر حذر می‌دارد. عیسی گفت آنچه که انسان را ناپاک می‌سازد چیزهایی است که از دل سرچشمه می‌گیرد، نظیر افکار پلید، قتل، زنا و غیره (رجوع کنید به متی ۱۵:۱۷-۲۰).

البته انسان‌ها اغلب مجبورند با خودخواهی ذاتی بشر مبارزه کنند. برای انجام این امر بسیاری به انضباط و حس تعلق به جامعه بخصوص که در آن خدمت کردن و کمک و یاری رساندن عملی دو جانبه است، تکیه می‌نمایند. بدین ترتیب اغلب با مردمی روبه‌رو می‌شویم که فعالیت و کوششان در اجتماع و یا گروه به‌خصوصی

محدود است. حال ممکن است آن اجتماع و یا گروه، خانواده، ملت، فرقه مذهبی شغل یا اتحادیه و غیره باشد که تمام نیرو و فداکاری شخص وقف آن می‌شود. آنها با میل و سخاوت به جایی که وابسته هستند، خدمت می‌کنند. ولی کسانی را که جزء اجتماعشان نیستند نادیده می‌گیرند.

عیسی مخصوصاً در مورد اخلاق و روحیه بسته گروهی به شاگردانش هشدار داد. او به ما می‌گوید که این چیزی جز شکل ظریف تر خودخواهی نمی‌باشد.

اگر فقط به کسانی که به شما نیکی می‌کنند، نیکی کنید ... و اگر فقط به کسی قرض بدهید که امید پس گرفتن دارید دیگر چه افتخاری برای شما دارد؟ (لوقا: ۲۳-۳۴)

عیسی به ما تعلیم داده که تمام انسان‌ها در پیشگاه خداوند بدون در نظر گرفتن نژاد و مقام و موقعیت اجتماعی یکسان می‌باشند. مثل «سامری نیکو» شکی در این مورد باقی نمی‌گذارد. او توجه ما را به ارزش نامحدود فرد فرد انسان‌ها معطوف می‌نماید هنگامی که تأکید می‌کند چوپان تمام گله را برای پیدا کردن يك گوسفند گمشده رها می‌کند.

ما اغلب با افرادی با اطلاع و به اصطلاح خیرخواه روبه رو می‌شویم که دائماً دم از محبت و صلح و برادری جهانی می‌زنند. عیسی پیروانش را از این قبیل رفتارهای احساساتی برحذر می‌دارد. او به ما خاطرنشان می‌سازد که این خطر وجود دارد که حتی زیباترین سخنان اگر همراه با عمل و روح فداکاری نباشد به ریاکاری محض تبدیل شود: «شما آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت» (متی: ۷: ۲۰).

از قدیم افراد زیادی بوده و خواهند بود که برای آنچه که می‌خواهند به آن برسند متوسل به دروغ و خشونت می‌شوند. بعضی به صرف اینکه در راه هدفی درست مبارزه می‌کنند، حتی بیش از این سنگدل و حيله گر می‌شوند. از آنجایی که خیلی از مردم از این واقعیت آگاه نمی‌باشند که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و قدرت محبت قوی تر از نیروی صرفاً جسمانی است، انجیل را مورد انتقاد قرار داده‌اند. عیسی به ما می‌گوید که منشأ هر دروغ و کذب «ابلیس» دشمن آدمیان است (رجوع کنید به یوحنا ۸: ۴۴).

البته عیسی متوسل شدن به زور را در همه موارد رد ننمود، بلکه وقتی آن را برای برانگیختن مردم لازم دانست آن را به کار برد همان گونه که به هنگام بیرون راندن صرافان از معبد مشاهده می‌کنیم.

مسلماً عیسی مبارزی بود که به نیروی حقیقت، محبت، ملایمت و فداکاری تکیه داشت. او می‌دانست که هدفش چیست و هرگاه موقعیت ایجاب می‌کرد از اینکه خود را کاملاً درگیر سازد کوتاهی نداشت. اخلاقیات

انجیل بر مبنای قدرت بنا شده، اما آن قدرت مافوقی است که محبت نام دارد. همین قدرت بود که به مسیحیان اولیه امکان آن را داد که به اقصای نقاط جهان بروند و حتی شهادت را بپذیرند.

بدون شك جنبه‌ای از پیام مسیح که غیر مسیحیان را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد، جنبه اخلاقی آن است. البته حقایق روان‌شناسی همیشه بیشتر از امور دیگر مورد توجه بوده و خواهند بود زیرا مربوط به زندگی روزمره می‌باشند. با وجود این همانگونه که ملاحظه شد جنبه دیگر شخص عیسی به تدریج در طی سال‌های رسالت علنی او آشکار شد. این جنبه دیگر شخص مسیح نیز در انجیل غایبان می‌شود که بیشتر در متون گروه دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما چرا همه به متون این گروه به اندازه گروه اول توجه نمی‌کنند؟ تنها راه درک تمام ابعاد تعالیم انجیل، تفکر و تعمق روی این سلسله متون و درک رابطه آنها با کل انجیل است، زیرا فقط به این طریق امکان دارد که چشم اندازه‌های مختلف متون انجیل را در تمام ابعادش ملاحظه نمود.

معنای زندگی

همان‌گونه که ارزش‌های اخلاقی و روانشناسی تعلیمات مسیح تازگی خود را تا به امروز حفظ کرده است، ارزش مذهبی تعالیم وی نیز امروزه برای ما جنبه حیاتی دارد. انسان امروزی درست مانند نسل دوهزار سال پیش مدام خود را در برابر تقدیر و سرنوشت خود می‌بیند.

وجود و زندگی ما روی زمین برای چیست؟ این سؤال ممکن است ناراحت کننده و حتی وحشتناک باشد و افراد زیادی کوشش می‌کنند که از فکر کردن و پیدا کردن جوابی برای آن طفره روند، اما این سؤال‌ها همیشه باز می‌گردند و حتی پس از گذشت سال‌ها و بلکه نسل‌ها، دوباره مطرح می‌شوند. کسانی هستند که ادعا می‌کنند علم یکبار و برای همیشه جواب آن را داده است. آیا این قابل قبول است؟ در واقع علم پیشرفت‌ها و کشفیات قابل توجهی در مورد مبدأ زندگی به معنی توضیح منشأ و علل نهایی آن نیست. ما درباره چیزهایی که در دوران قبل روی داده‌اند، اطلاعات زیادی داریم. اما در مورد عللی که در آنها نهفته است چیزی نمی‌دانیم.

امروز نیز درست مانند زمان مسیح هر کس باید از خود در مورد راز خداوند، معنی زندگی و آن چیزی که به زندگی ارزش می‌بخشد و آنچه که بعد از مرگ در انتظار انسان است، سؤال کند. چرا در اعماق روح هر کس نوعی تشنگی برای ارزش‌های بزرگ، اصیل و پاک وجود دارد؟ اگر چه این تشنگی همیشه آشکار نیست ولی بارها اتفاق افتاده که يك موضوع جزئی آن را بیدار می‌کند. چرا حتی سرسخت‌ترین آدمهای مادی‌گرا از ریشه کن کردن این تشنگی عاجز مانده‌اند؟ در عین حال که عیسی در مورد سؤالات اخلاقی بحث می‌نماید، نوری بر مسائل و سؤالات عظیم درباره خداوند و تقدیر انسان می‌تاباند. این دو جنبه از تعلیمات او مکمل یکدیگر

می‌باشند.

يك زندگی که هدف آن خدا باشد

اصول اخلاقی ای که عیسی تعلیم می‌دهد این است که خدا را سرمشق خود قرار دهیم. همانگونه که عیسی گفت: «شما کامل باشید همان طور که پدر آسمانی شما کامل است» (متی ۵: ۴۸). در عین حال عیسی آشکار نمود که زندگی الهی تقدیم مداوم خود و انتقال زندگی در درون وجود خدا می‌باشد. اگر کسی روزی فیض آن را بیابد که از کمترین پرتو نور ناشی از راز ارتباط جاودان پدر و «کلمه» در اتحاد با روح القدس خیره شده باشد، هرگز نمی‌تواند آن را فراموش کند.

اگر به نیکی بی حد پدر ایمان داشته باشیم و خودمان را به او تقدیم کنیم و کوشش کنیم که اراده او را به جا آوریم، آنگاه در قلبمان راه شادی و آرامش را گشوده‌ایم و علیرغم لحظات آزمایش، این راه مسیر درست زندگی است.

در آن صورت ایماندار، شخص وفادار و سخاوتمندی است که وظایف خود را نسبت به هم‌نوعانش به طور کامل انجام می‌دهد. اما به جای آنکه مانند کسانی که شدیداً پایبند قانون می‌باشند رفتاری خشک و عاری از انعطاف داشته باشد، او مانند کودک بی‌گناهی است که با شادی، پدر آسمانی خود را دوست دارد.

زندگی در اتحاد با عیسی

پس از آنکه عیسی از پیروانش دعوت کرد که او را تا چنان اوجی همراهی کنند، به آنان به تفصیل یادآوری نمود این راهی را که باید دنبال کنند، راهی است باریک و سخت که محتاج از خودگذشتگی بسیاری است. او از شنوندگانش این موضوع را پنهان نکرد که ایشان موجوداتی ضعیف بوده و به تنهایی نمی‌توانند به نجات دست یابند. او از آنان درخواست نمود که به وی ایمان آورده و در اتحاد با او باشند. عیسی به وسیله تصویر درخت مو، روشن ساخت که چقدر آنان به او وابسته هستند:

«من تاك هستم و شما شاخه. آنکه در من بماند و من در او، ثمر بسیار می‌آورد چرا که بدون من هیچ نتوانید کرد.» (یوحنا ۱۵: ۵)

زندگی در اتحاد با عیسی میوه خوب ببار آوردن، یا به عبارت دیگر انجام اعمال نیکو است. این زندگی در عین حال گرایش به سوی خدای پدر است زیرا به موجب سخنان عیسی او هم «شبان نیکو» و هم «در آغل»

است. هر کس که از این در وارد شود، نجات خواهد یافت (رجوع کنید به یوحنا ۱۰: ۹-۱۱).

او «راه و راستی و حیات» است. «هیچکس نزد پدر جز به وسیله او نمی آید» (رجوع کنید به یوحنا ۱۴: ۵-۶).

شخص عیسی بی مانند است. هیچ کس مثل او نمی باشد تن و روح انسانی او با «من» جاودان یعنی کلمه خدا در اتحاد است. بنابراین در او هیچ چیز وجود ندارد که پرده و مانعی باشد برای کسانی که در راه خدا گام برمی دارند. برعکس هر کس در ماوراء انسانیت مسیح تعمق نماید، در او رازی ابدی می یابد:

«هیچکس نزد پدر نمی آید مگر از طریق من. اگر مرا می شناختید پدر مرا نیز می شناختید.»

(یوحنا ۱۴: ۶-۷)

در زندگی روزانه ما

عیسی در طول زندگیش در روی زمین همیشه با آرامش رفتار می کرد و از اعمال عجولانه خودداری می نمود. او به کسانی که در زندگی بدون هیچ کوششی از طرف خود در انتظار تغییر و تحول ناگهانی و رسیدن به کمال می باشند، صبر و فروتنی و داشتن اعتماد به خدا را توصیه نموده است.

منظور انجیل آموختن علوم طبیعی به انسان ها نیست، علمی که انسان ها می توانند به وسیله هوش خود کسب نمایند و باید هم این کار را انجام دهند. از این نظر تفاوتی بین مسیحیان و غیر مسیحیان نیست و همه آنان باید با پشتکار به مطالعه و تحقیق برای دنبال کردن این راه ادامه دهند.

باوجود این در دنیایی که اقسام مختلف مادی گرایی نقش حق به جانبی به خود گرفته است، مسیحیت بعد معنوی را که گاهی اوقات کمبود آن شدیداً احساس می شود، به همراه می آورد. مسیحیت با کسانی صحبت می کند که می دانند علم و صنعت با تمام ارزشی که به خاطر کاستن از رنج و درماندگی بشر دارا می باشند، باز برای آزاد ساختن کامل انسان کفایت نمی کنند. مسیحیت با کسانی صحبت می کند که درک نموده اند شکل جدید بندگی و از خود بیگانگی درست هنگامی پدید می آید که تصور می شود شکل قدیم آن ریشه کن شده است.

مسیحیت به کسانی که این اوضاع وخیم دنیا را با بی تفاوتی می پذیرند یادآور می شود که برای امری مهم تر و والاتر فراخوانده شده اند. مسیحیت با جدیت خود انسان های نیکو سرشت را از خواب غفلت بیدار کرده و آنان را از یک آرمان بیش از حد محدود و یا دلسردی و یأس که در کمین آنها می باشد، نجات می دهد. فرد مسیحی شدیداً به این کلمات مسیح متکی است:

«اگر در کلام من بمانید حقیقتاً شاگرد من خواهید شد و حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.» (یوحنا ۸: ۳۱-۳۲)

قدرتی که شخص مسیحی در درون خود دارد باعث می‌شود که به اعمال و رفتار او معنی جدیدی بدهد. انجیل به انسان‌ها تعلیم نمی‌دهد که چگونه کارگر و یا روزنامه نگار و طبیب و غیره بشوند. اما به آنان تعلیم می‌دهد که چگونه در کار و وظیفه‌ای که به عهده دارند به گونه‌ای دیگر و به طریقی مؤثر، رفتار و عمل نمایند. از آنجایی که زندگی فرد مسیحی در عصر جدیدی که پس از رستاخیز آغاز شده با مسیح در ارتباط است، او حتی ساده‌ترین کارها و وظایفش را به نحوی انجام می‌دهد که شایسته يك شهروند ملکوت خدا باشد. دوست داشتن خدا و هم‌نوع، به تدریج قلب‌های آنانی که مسیح را قبول کرده‌اند و حاضرند راهی را بپیمایند که او قبلاً پیموده است، دگرگون می‌سازد.

سوالاتی برای درك بیشتر

- ۱- در میان عناوینی که در انجیل به عیسی اطلاق می‌شود کدام را بیشتر دوست دارید؟ به چه دلیل؟
- ۲- آیا می‌توان عیسی را شناخت بدون این که کلام او را در زندگی خود برپا نمائیم؟ (مت ۷ : ۲۱).

* * *

ضمیمه :

ارزش های تاریخی اناجیل چهارگانه

THE SOURCES
FOR THE LIFE OF CHRIST

ارزش‌های تاریخی اناجیل چهارگانه

به ندرت مشاهده شده که بحثی به اندازه مطلب اصالت چهار روایت انجیل، با شور و هیجانی وافر، مورد مناظره قرار گرفته باشد. اگر ما بخواهیم این روایات را حقیقتاً مورد بررسی قرار دهیم، باید تا آنجا که مقدور است، تعصبات و پیش‌داوری‌هایی را که اغلب این موضوع حساس را احاطه نموده، از خود دور سازیم. ناگفته نماند که احتمالاً این قبیل عقاید مختلف و منحرف‌کننده، پایه و سرچشمه تمام اختلافات و مناظراتی است که در این زمینه وجود دارد. آیا ضروری است گفته شود که هر کس در این زمینه قدم پیش نهد، نیاز مبرم به دعا خواهد داشت تا قادر به انجام این جستجوی شخصی با عقل و معرفت باشد؟

مؤلفان روایات انجیل

بدیهی است که متی، مرقس، لوقا و یوحنا در به رشته تحریر در آوردن اناجیل نقش داشته‌اند. دو نفر از آنان یعنی متی و یوحنا، از ابتدای رسالت مسیح با وی در ارتباط نزدیک بوده‌اند. سومی، یعنی مرقس، احتمالاً شاهد عینی چندین واقعه‌ای می‌باشد که در انجیل خود نقل نموده است. طبق اطلاعات حاصله، وی در زمان جشن گذر سال ۳۰ میلادی، مرد جوانی بوده و آنچه که بیشتر حائز اهمیت می‌باشد اینست که مرقس بقیه زندگانی خود را در ارتباط نزدیک با اولین حواریون مسیح که اغلب در اورشلیم، در منزل خانواده وی جمع می‌شدند، گذرانده است (ر.ک به اعمال رسولان ۱۲: ۱۲). بعدها به همراهی با پطرس پرداخت و در آن زمان نکات اصلی خطابت‌ها و تعالیم وی را به رشته تحریر درآورد. چهارمین نفر، یعنی لوقا، مسیح را در طول زندگانی بر روی زمین نشناخت. اما وی روایت انجیل خود را بر مبنای شهادت همراهان عیسی نوشته و شهادت آنان را دقیقاً مورد بررسی قرار داده است. نوشته‌های این چهار نفر برای ما دارای اهمیت حیاتی می‌باشد، زیرا از نخستین مستنداتی است که در دسترس داریم و در آن کلمات و اعمال مسیح به نحوی منظم ثبت گشته است، به طوری که دو تن از انجیل نگاران و حتی شاید سه تن از آنان، شاهدان عینی حوادثی بوده‌اند که به نقل آورده‌اند. بزودی مجدداً به این چهار روایت و نویسندگان آن باز می‌گردیم.

در ابتداء پیام مسیح شفهاً انتقال می یافت

همان گونه که پیش از این در ارتباط با کلمه «انجیل» بیان داشتیم، خود عیسی نه کتابی نوشت و نه کتابی از آسمان دریافت داشت و یقیناً تعالیم وی هرگز به طور تمام و کمال در هیچ کتاب خاصی جمع آوری نگشته است. در هیچ جا، چه در روایات و چه در مدارك باستانی، کوچکترین اثری از وجود چنین کتابی نمی یابیم. اگر چنین کتابی وجود داشت بی شك شاگردان مسیح خاطره آن را حفظ می نمودند. این احتمال که شاگردان مسیح چنین کتابی را نادیده گرفته و یا آنرا فراموش کرده باشند غیر قابل تصور است، چه آنان تمام زندگی خود را وقف انتشار تعالیم سرور خود نمودند. حتی اگر فرض کنیم که بعضی از آنان ترجیح دادند در مورد وجود چنین مدرکی سکوت اختیار کنند، بی شك موج اعتراضی از جانب سایرین برمی خاست. در واقع پیامی که مسیح آورده بود تا آن را به بشریت اعلام نماید، به وسیله يك رشته نشانها، اعمال، گفته ها و تعالیم بیان گشت. ما هرگز تمام جزئیات پیامش را نخواهیم دانست، اما نکات اصلی آن را می دانیم.

و دیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر فرداً فرد نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته ها را داشته باشد. (یوحنا ۲۱: ۲۵)

با این گفته است که یوحنا، انجیل خود را به پایان می برد.

در این مورد خاص، وحی و الهام، اساساً و در وهله اول، عبارت از کلمات نوشته شده و حرف يك متن مقدس نیست، بلکه منظور از الهام، تمام آن چیزهایی است که انسان ها در شخصیت انسانی مسیح مشاهده نمودند. حتی سکوت مسیح در بعضی از دقایق حساس زندگیش مفهوم و ارزشی همتای معجزات وی داشته و از نقطه نظر خاصی، مسیحیت آن گونه که گاهی اوقات گفته می شود، مذهبی وابسته به يك کتاب نیست. مسیحیت مذهبی است که بر مبنای يك شخص، یعنی مسیح استوار گردیده و او الهام زنده ایست که خداوند از طریق وی با بشر سخن گفته است. اعمال و کلمات مسیح جهت آشکار ساختن بعضی از رازهایی که پیش از آن از ادراک بشر پوشیده بوده است، دارای اهمیتی یکسان می باشد و یا به عبارت دیگر اعمال و کلمات مسیح مکمل یکدیگر می باشد. به علاوه اعمال مسیح بخشی از رسالت وی می باشد و عیسی بوسیله این اعمال مقدمات پیروزی نهائی خود را فراهم آورده و بدین ترتیب گله خویش را به دور خود جمع نموده است.

پس پیام مسیحی که در اصل پیام امید و رستگاری، یعنی انجیل (به مفهوم «خبر خوش») می باشد در ابتداء

از طریق اعمال و کلمات عیسی به اولین شاگردانش آشکار گشت. به عبارت دیگر این پیام «کلیسا» که طبق گفته خود مسیح در قیصریه فیلیپس (متی ۱۶: ۱۸) بر شخص وی بنا شده است، اعلام شد. به کمک روح القدس، این مردان که از جانب عیسی انتخاب شده و مأمویت یافته بودند تا رسولان وی باشند، به هر جایی که رفتند کلمات سرور خود را شفاهاً تکرار نموده و بر اعمال وی شهادت دادند. آنان این کلمات را از دهان خود مسیح شنیده بودند:

آنچه در تاریکی به شما می گویم در روشنائی بگوئید و آنچه در گوش شنوید بر بامها موعظه کنید.
(متی ۱۰: ۲۷)

یکی از مهمترین رسالت هایی که توسط رسولان به انجام رسیده است، در بخشی از کتاب عهد جدید به نام کتاب اعمال رسولان بوضوح می توان مشاهده کرد، زیرا شاگردان نه تنها مأموریت داشتند که به آنچه در طول زندگانی عیسی بر روی زمین دیده و شنیده بودند علناً شهادت دهند، بلکه به خصوص می بایست که منادیان رستائیز وی نیز باشند. هنگامی که شاگردان جهت انتخاب جانشینی برای یهودا که به سبب خیانتش دیگر در جمع ایشان نبود، گرد آمده بودند، پطرس به وضوح اعلام داشت که باید یکی از پیروان اولیه عیسی را برگزینند تا قادر باشد که به واقعه رستائیز مسیح شهادت دهد:

الحال می باید از آن مردمانی که همراهان ما بودند در تمام آن مدتی که عیسی خداوند با ما آمد و رفت می کرد، از زمان تعمید یحیی تا روزی که از نزد ما بالابرده شد، یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود. (اعمال رسولان ۱: ۲۱ و ۲۲)

شهادت کلیسای اولیه اختصاصاً به طور شفاهی بیان می گشت و در آن روزگار این روش امری غیر عادی نبود. افراد جامعه جنب و جوش خود را با شرکت نمودن در مجالس، مجامع و جلسات بحثی که تا اواخر شب به طول می انجامید و برای همه حائز اهمیت بسیاری بود، حفظ می کردند. هوای معتدل فلسطین، صرف نظر از ساعات گرم ظهر، اینگونه ارتباطات اجتماعی را تسهیل می نمود. نیازی به تالارهای وسیع و امکاناتی جهت گرم نمودن آنها نبود چه مردم می توانستند در زیر آسمان مدیترانه در فضائی مطبوع و دلپذیر به گرد هم آیند. آنان بیشتر اوقات زندگانی خود را در هوای آزاد، نزدیک خانه های خود می گذرانیدند.

نسل کنونی با در نظر داشتن نوشته ها، کتب، جراید و اقسام اسناد و مدارک، تدریجاً شریط مادی کسب معلومات را دگرگون ساخته و فراموش می کند که حافظه مردم آن زمان تا چه حد قوی بوده است. حتی امروزه نیز برای اثبات این حقیقت کافی است از مناطقی دیدن کنیم که در آن تعلیمات در سطح اولیه می باشد. سوابقی

موجود است که نشان دهنده حافظه خارق العاده اشخاص بی سواد می باشد. در زمان مسیح شنوندگان سخن وی، چه با سواد و چه بی سواد، قادر بودند هرچه را که وی می گفت به خاطر بسپارند، درست همان گونه که شاگردان استاد از همین استعداد برخوردار بودند.

به علاوه متخصصین کتاب مقدس اظهار داشته اند که حتی سبک گفتار مسیح باعث می شد که شنودگانش به راحتی مطالبی را که به ایشان تعلیم می داد، به خاطر بسپارند. سبک بعضی از مطالب انجیل طوری است که جملات، یا تکرار می شوند و یا با در مقابل هم قرار گرفتن، حالت نقیض را می رسانند. این روش فصیح در آن زمان خیلی رایج بود و عمداً به کار می رفت و هدف از آن روشن ساختن مطلب و جای دادن آن در ذهن شنونده بود. بیانیید به عنوان مثال اندرز پایان گفتارهای کوهساران را در نظر گیریم که دو تصویر ارائه می دهد، یکی از خانه ای که بر روی سنگ بنا گشته و دیگری از خانه ای که بر روی شن ساخته شده است. اگر این دو متن را در کنار یکدیگر قرار دهیم شباهت و تضاد آنها بسیار جالب خواهد بود.

در این مورد این سبک موعظه عیسی، بررسی ها و تحقیقات مفصلی شده و چنانچه خواننده مایل باشد در این باره بیشتر بداند، می تواند به این تحقیقات مراجعه نماید، زیرا در اینجا تنها به ذکر مثال فوق اکتفا می نمائیم. آنچه که امروز درباره موسیقی گفته می شود، در مورد سبک بیان تمدن آن عصر نیز صدق می کند. اگر دو یا سه بار به يك قطعه موسیقی ساده که آهنگش تکرار می گردد و یا تغییر کمی می یابد، گوش دهیم، محال است آن را فراموش کنیم.

برای اینکه کار موعظه و نیز تعلیم افرادی که به مسیحیت می گرویدند، ساده تر گردد، مهم ترین جنبه های زندگانی عیسی و تعالیم والای وی به تدریج برشته تحریر در آمده، هر چند که این جمع آوری ها در ابتداء ناقص بود. بدین ترتیب همزمان با سنت شفاهی، سنتی کتبی نیز که شامل گفته های عیسی بود، متداول گردید و تدریجاً تکامل یافت. در واقع تا زمانی که شاهدان انجیل در قید حیات بودند نیازی به جمع آوری این نوشته ها نبود، اما با گذشت زمان، رفته رفته آنانی که شخصاً عیسی را می شناختند از صحنه روزگار محو گردیدند. خوشبختانه تعصب و آزار مسیحیان هنوز گسترش نیافته بود و برای مدتی بیش از سی سال کلیسا قادر بود که در شرایط نسبتاً آرام، به ماموریت خود ادامه دهد. معهذا مولفان انجیل از آنجائی که با تشویش و نگرانی به آینده می اندیشیدند مصمم شدند که مطالب اساسی زندگانی مسیح را که تا آن زمان سینه به سینه و تا اندازه ای نیز به وسیله مدارك کتبی منتشر می گشت، به طور مرتب برشته تحریر در آورند.

اناجیل نظیر

طبق سنت، که ارزش آن را بعدها بررسی خواهیم کرد، «روایات» انجیل از طریق ذیل شکل قطعی خود را باز یافت. اولین متن کامل توسط متی باجگیر که عیسی وی را در محل کارش، نزدیک دریای جلیل، دعوت نمود، نوشته شده است. او یکی از دوازده حواری بود که انجیل خود را به زبان عبری (آرامی) نوشت، هر چند که این متن تا به امروز باقی مانده، اما آثار متعددی که قدیمی ترین آنها متعلق به قرن دوم می باشد، وجود چنین طوماری را تأیید می کند. بارزترین مدرک جهت اثبات وجود چنین طوماری مربوط به پاپیاس، اسقف هیراپولس می باشد که در حدود سال ۱۲۰-۱۳۰ میلادی نوشته شده است: «متی گفتار خداوند ما را به زبان عبری جمع آوری نمود.» به علاوه پنتیوس یکی از بنیانگذاران مکتب اسکندریه گزارش می دهد که در سفری به هندوستان، این انجیل را دیده است. اصطلاح «جمع آوری گشته» در ارتباط با گزارشاتی به کار می رود که در دست نوشته های اولیه قرار داشت و هم چنین روایات شفاهی که در آن هنگام توسط متی جمع آوری شده بود، طبق یک طرح کلی منظم گردید. گمان می رود که این متن پیش از سال ۶۰ میلادی نوشته شده باشد و بعدها با بعضی تغییرات جزئی به زبان یونانی ترجمه گشت. کارشناسان میانه رو اظهار می دارند که متن یونانی انجیل متی پیش از سال ۸۰ میلادی و شاید اندکی قبل یا بعد از سال ۷۰ موجود بوده است.

بعضی نویسندگان معاصر، مسیحیان را به دلیل آنکه قادر به ارائه تاریخ دقیق نگارش اناجیل مختلف نیستند، مورد سرزنش قرار می دهند. آنان به تضادهائی اشاره می کنند که در فرضیه های مختلفی که درباره تاریخ ثبت اناجیل ارائه داده شده، وجود دارد. اما در این راه آنان اصل مطلب را نادیده می گیرند: آیا روایات انجیل بر مبنای مدارک معتبر قرار دارد یا خیر؟ تاریخ دقیق نگارش يك انجیل اهمیت چندانی ندارد، به شرط آنکه اثبات گردد، موضوع تأیید آن از نقطه نظر عقیدتی، پیش فی آید و تا جایی که این فرضیه ها از چهارچوب محدوده خود خارج نشود، احتیاج به ایجاد تضاد بین آنها وجود ندارد.

از نقطه نظر زمانی، روایت انجیل بر حسب مرقس در محدوده زمانی بین نگارش انجیل متی به زبان عبری و ترجمه آن به زبان یونانی، قرار می گیرد. آیرینیوس، شاگرد پالیکارپ اهل از میر (پالیکارپ که خود از شاگردان یوحنا ی رسول بود) و کلمنت اهل اسکندریه به این سنت که در زمان آنان معتبر شناخته می شد و توضیح می داد که چگونه مرقس با پطرس در ارتباط نزدیک بوده و تعالیم وی را ثبت می نمود، شهادت می دهند. آیرینیوس ثبت مطلب فوق را در زمانی بین سال های ۱۸۰-۱۹۰ میلادی، تخمین می زند. وی اهل آسیای صغیر و اسقف لیون در کشور گل (فرانسه جدید) گشت و با روم در ارتباط نزدیک بود. شهادت کلمنت در مصر به سال ۲۰۰ میلادی

باز می‌گردد. این بار نیز قدیمی‌ترین اشاره به این مطلب مربوط به پاپیاس می‌باشد که اسقف هیراپولس در فریجیه بود. این جمله وی توسط آیرینیوس و یوسیپیوس حفظ شده است:

مرقس که نویسنده گفتار پطرس بود، آنچه را که پطرس از گفتار و اعمال مسیح بر زبان می‌آورد دقیقاً ثبت می‌نمود، هرچند که این کار از روی نظم و ترتیب نبود.

مرقس انجیل خود را پیش از سال ۷۰ میلادی به رشته تحریر درآورد. او به گونه‌ای از ویرانی اورشلیم سخن می‌گوید که پیداست هنوز این اتفاق رخ نداده است. کارشناسان میانه‌رو، زمان نگارش انجیل وی را حدود سال ۶۴ میلادی، سالی که پطرس در گذشت، ذکر کرده‌اند، هر چند که ممکن است به قول کلمنت اسکندریه کمی زودتر و به قول آیرینیوس کمی دیرتر از آن نوشته شده باشد.

مرقس به طوری که از کتاب اعمال رسولان برمی‌آید در کلیسای اولیه، چهره‌ای معروف و شناخته شده بود. اما او در روایت خود، در مقایسه با رسولان دیگر، نقشی ناچیز ایفا می‌کند. رنان اظهار می‌دارد که این نادیده گرفتن، خود، حائز اهمیت می‌باشد، زیرا شخصی جاعل، در اثر خود، نقشی بس مهم‌تر به خود اختصاص می‌دهد، در صورتی که در متن مرقس این نقش به پطرس اختصاص داده شده است. این حالت فروتنی به نوبه خود مکمل شواهد دیگری می‌باشد که علت اعتماد ما را به این اثر تأیید می‌کند.

در حالی که سایر انجیل نگاران یهودی بودند، از روایات چنین برمی‌آید که لوقا یونانی‌الصل بوده و به طبابت اشتغال داشت. لوقا در مقدمه انجیل خود سبک نگارش خود را برای خواندگانش توضیح می‌دهد. وی هم‌چنین کتاب اعمال رسولان را پس از اتمام نگارش انجیل خود، نوشت. تواریخ متعددی که در مورد نگارش انجیل متی به زبان یونانی ارائه شده، در مورد تاریخ نگارش انجیل لوقا نیز صادق است.

سه کتاب متی، مرقس و لوقا، اناجیل نظیر نام دارد و از آنجا که اغلب اوقات هر سه آنها همان مطالب را بازگو می‌کنند، می‌شود متون آنها را به موازات یکدیگر قرار داده و به خوبی آنها را با یکدیگر مقایسه نمود. اما از جانب دیگر یوحنا علاقه‌ای نداشت که تنها همان مطالب را برای بار چهارم بازگو کند، لذا سه روایت فوق را با ارئه شرح و تفسیرهایی که هدفش نمایاندن جنبه‌های عمیق‌تر تعالیم مسیح بود، کامل گردانید. روایات سه انجیل نظیر، اهداف خاص نویسندگانش را آشکار می‌سازد. روایت متی جهت خوانندگان یهودی نوشته شده و مملو از اشاراتی به عهد عتیق می‌باشد که او در کمال دقت بیان داشته است. مرقس انجیل خود را برای مردمانی که در اطراف دریای مدیترانه زندگی می‌کردند نوشت و به همین دلیل بعضی از رسوم یهودیان را توضیح می‌دهد که در غیر این صورت خواندگانش مفهوم این رسوم را درک نمی‌کردند. وی شخص بسیار نکته‌سنجی بود و با تیزبینی خاص، تمام جزئیات را مشاهده می‌کرد و این امر بیان‌گر آنست که او نیز همانند پطرس، حافظه‌ای

بسیار قوی داشت. شکی نیست که انجیل وی از نظر ضبط اتفاقات از سایر اناجیل بسی دقیق تر است. لوقا روایت خود را برای هم وطنان یونانی خود نوشت و اثر وی نشان دهنده آنست که بیشتر از سایرین به سبک نگارش اهمیت می داد. او در اثر خود بعضی از مثل های زیبا و تکان دهنده رحمت و محبت را که عیسی تعریف نموده بود، گنجانده است. وی از ذکر جزئیاتی که برای خوانندگانش چندان اهمیتی نداشت، خودداری کرده است. اما وی تنها کسی می باشد که بعضی از جنبه های کودکی عیسی را نقل نموده و این به سبب آشنائی شخص وی با حضرت مریم می باشد.

درواقع هیچ کتابی به اندازه اناجیل نظیر مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار نگرفته است. درباره این اناجیل آن قدر شرح و تفسیر نوشته شده که می تواند کتابخانه ای را پر سازد. از طریق آثار کارشناسان میانه رو، يك ایماندار ساده می تواند جهت تمام اطلاعات موجود درباره شخصیت های مولفان مختلف و شرایطی که تحت آن آثار خود را به وجود آوردند، مدارك و تائیدات کافی بیابد. به علاوه مقدمه های روزافزونی که بر این موضوع نوشته شده است، این نکات را بیشتر معتبر می سازد. مشکل اصلی، تفاوتی است که در متون مشابه اناجیل نظیر، هنگامی که در مورد يك واقعه سخن می گویند، با آن مواجه می شویم. شکی نیست که گذشت سالیان دراز حافظه شاهدان وقایع را تا حدی در مورد جزئیات کم اهمیت تیره و تار ساخته بود. بدین ترتیب يك انجیل چنین نقل می کند که عیسی به هنگام ورود به اریحا مرد کوری را ملاقات کرد و انجیل دیگر این واقعه را به هنگام خروج عیسی از اریحا شرح می دهد و سومی از دو مرد کور سخن می گوید. در بعضی موارد يك گفته عیسی با تفاوت جزئی در کلمات در اناجیل نظیر بیان می گردد. اگر چنین اختلافاتی در شهادت کسانی مشاهده گردد که فوراً پس از وقوع حادثه شهادت خود را ارائه می دهند، می تواند امری جدی باشد اما این مورد با در نظر گرفتن فاصله بین زمان وقوع حوادث و زمان ثبت آنها، به راحتی می توان وجود این اختلافات جزئی را موجه دانست. مهمتر از همه اینکه چنین اختلافاتی تنها مربوط به جزئیات ناچیز می باشد و در مورد موضوعات اساسی و یا به عبارت دیگر درباره اصل تعالیم مسیح و اتفاقات اساسی زندگی وی، اناجیل مختلف کاملاً متفق القول می باشند. از جهتی وجود این اختلافات در جزئیات ناچیز، باعث ازدیاد ارزش اتفاق رأی این سه انجیل در مورد موضوعات اساسی است. این اختلافات نمایان گر آنست که گرچه این سه انجیل باز گو کننده يك موضوع می باشد، با وجود این کاملاً مستقل بوده و به هیچ وجه رونوشت و تقلیدی از یکدیگر نیست. این اختلافات هم چنین نشان دهنده این حقیقت است که رونویسان بعدی، تا چه حد به این متون مقدس ارجح می نهادند، به طوری که از حل مشکلی که این اختلافات جزئی بوجود می آورد اجتناب ورزیده و این اختلافات را همان گونه که بود به نسخه های بعدی منتقل ساختند.

همین توضیحات در مورد اختلاف ترتیب زمانی وقایع در اناجیل نظیر نیز صادق است. هدف انجیل نگاران

مطلع ساختن خوانندگان بود نه ارائه شرح حال وقایع به ترتیب زمان وقوع آن. انجیل نگاران مطالب موجود در انجیل خود را طبق طرح کلی که خود برگزیدند، ترتیب دادند. به عنوان مثال مشاهده می‌کنیم که در انجیل متی هر موضوع و عنوان طی چندین فصل کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد. مثلاً چندین فصل جهت معجزات، چندین فصل برای سخنان و خطابه‌ها و یا چندین فصل جهت امثال، در حالی که سایر اناجیل نظیر همین مطالب را به ترتیبی دیگر بیان داشته‌اند. آنان به منظور بر جای گذاشتن اثری تاریخی اقدام به نوشتن انجیل نمودند، زیرا این هدف آنان نبود. یکی از محققین معاصر که آثار وی مورد قبول همگان است، چنین می‌نویسد:

در هر حال منبع و منشاء سه انجیل نظیر که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به رسولان مربوط می‌شود و نحوه تالیف این اناجیل، مبین ارزش تاریخی آنها بوده و در عین حال به ما یاری می‌دهد که ماهیت این ارزش تاریخی را درک کنیم. در ضمن از آنجا که اناجیل از تعالیمی شفاهی سرچشمه می‌گیرند که به سرآغاز اجتماع اولیه مسیحیان باز می‌گردد، تردیدی نیست که تضمین صحت اناجیل، سرانجام بر شاهدان عینی استوار است. اما نه شاگردان و نه هیچ يك از مبشرین پیام انجیل و یا بازگوکنندگان روایات انجیل، هرگز قصد نوشتن و یا تعلیم دادن تاریخ، به مفهوم امروزی آن را نداشته‌اند. هدف آنان هدفی مقدس (SACRED) و وابسته به الهیات بود (THEOLOGICAL). آنان انجیل را اعلام می‌کردند تا دیگران را به سوی خدا بازگردانند، تهذیب نمایند، ایمان را در وجودشان ریشه دوانند تا این ایمان را منور ساخته در مقابل مخالفان از آن دفاع کنند. به این منظور آنان به مدارك موثق متوسل می‌شدند که قابل بررسی بود و این توسل جستن به مدارك نه تنها به منظور اجتناب از دادن دست آویزی به مخالفان بود، بلکه صداقت شخصی آنان نیز، چنین امری را ایجاب می‌کرد. آنانی که سرانجام تمام این مدارك را جمع آوری کرده به ثبت رسانیدند و اناجیل را به رشته تحریر در آوردند، دارای همین گوهر صداقت و وفاداری بوده برای منابع اطلاعات خود احترام زیادی قائل بودند و این امر از سبک ساده و باستانی آثار آنان پیداست. در مورد سبک اناجیل نظیر هیچ نوع تغییر و تحولی که جنبه الهی داشته باشد مانند تغییراتی که در دهه‌های بعدی مثلاً در رساله‌های پولس رسول می‌توان یافت، مشاهده نمی‌شود. در ضمن هیچ گونه اثری از افسانه‌های نامعقولی که در اناجیل تحریفی به وفور یافت می‌شود، در اناجیل نظیر موجود نمی‌باشد. شاید اناجیل نظیر مستندات تاریخی نباشند، اما بازگو کننده حقایق تاریخی هستند.

ضمناً جهت درک ارزش واقعی روایات انجیل، شخص ایماندار نه تنها باید از حمایتی که خداوند از مردمش به

عمل می‌آورد واقف باشد، بلکه باید وعده وی و عطیه خاص روح القدس را نیز نادیده نگیرد. روایات انجیل نوشته‌هائی معمولی نمی‌باشند. اجتماع اولیه ایمانداران که اناجیل در بطن آن شکل گرفت ارزش آن را تأیید نموده اعتبار و صحت آن را تصدیق کرده است. مولفان انجیل تحت الهام روح القدس، انجیل خود را نوشتند و آنها به نحوی از اولین مدارک رسمی سنتی است که در بطن جامعه‌ای به نام کلیسا بوجود آمد، اما از قدر و منزلتی بی‌همتا برخوردار است و بدلیل وحی الهی دارای ارزشی بی‌نظیر می‌باشد. ضمانت ارزش واقعی اناجیل در همین امر نهفته است، همان‌گونه که عیسی به شاگردان خود گفت:

تسلوی دهنده، یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه بشما گفتم به یاد شما خواهد آورد. (یوحنا ۱۴: ۲۶)

اما فیض لایتناهی روح القدس را باید به درستی درک نمود. زیرا این فیض تضمین می‌نماید که اناجیل به نحوی شگفت‌انگیز و به طور دست نخورده و کامل به ما منتقل گشته است. روح القدس هم‌چنین راهنما و ضامن تفسیر و کاربرد صحیح متون انجیل می‌باشد. بلکه ضامن آنست که این حقایق به نحوی صحیح ارائه گردد. از اعماق کتاب مقدس است که «تعلیم» روح القدس سرچشمه می‌گیرد. ندای کلیسا این تعلیم را که بر مبنای حقیقت کتاب مقدس بیان شده اعلام می‌دارد.

انجیل برحسب یوحنا

هر شخصی که انجیل یوحنا را بخواند، فوراً متوجه می‌شود که با سه انجیل دیگر متفاوت است. نوپردازی این انجیل باعث گشت که بعضی از اولین محققانی که در قرن پیش به انتقاد از کتاب مقدس پرداخته‌اند، نتیجه‌گیری‌های شتابزده‌ای در این باره بنمایند. نتیجه‌گیری‌هایی که بعد از تحقیقات متعادل‌تری صورت گرفت، اکنون کاملاً نفی شده است. اختلاف فاحش انجیل یوحنا با اناجیل نظیر به دلیل آن است که یوحنا، پسر زبدي، که روایات، انجیل مذکور را به وی نسبت می‌دهند، در میان شاگردان دارای موقعیت خاصی بود. او از همه آنان جوانتر و ازدواج نکرده بود. عیسی آنچنان بر هوش وی و امانت و راستی و خلوص نیت وی ارج می‌نهاد که او را یکی از سه شاگرد صمیمی خویش ساخت. تمام روایات مسیحیت يك صدا برآند که شخصی که در انجیل یوحنا به عنوان «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» نامیده می‌شود، خود یوحناست.

در طول زمانی که دوازده خواری در جلیل و سایر قسمت‌های فلسطین به سیر و سیاحت پرداخته بودند، یوحنا سرشار از روح جوانی بود. روزی یوحنا همانند برادرش یعقوب می‌خواست بر روی دهکده‌ای در سامره که ساکنانش از پذیرفتن عیسی و همراهانش سرباز زده بودند، از آسمان آتش نازل کند (ر.ک به انجیل لوقا ۹: ۵۱-).

(۵۶)، از این رو عیسی آنان را پسران رعد نامید (ر.ک به مرقس ۳: ۱۷). چگونه این مرد تندخو به رسول محبت و دوستی تبدیل گشت، شخصی که طبق روایات در اواخر زندگی خود دائماً به پیروانش چنین می گفت: «فرزندان کوچک من یکدیگر را دوست بدارید!» آنچه را که درباره شخصیت وی می دانیم مبین این دگرگونی در وجود وی است. به علاوه وی با گریز از ضعف سازش، با عزمی راسخ از ایمان شاگردان خود در مقابل انحرافات عارفان و اشتباهات سایر جنبش های تفرقه ای دفاع کرد. یوحنا در اورشلیم آشنایانی داشت که سایر شاگردان نداشتند. کاهن اعظم وی را می شناخت و هم چنین ارتباط وی با یحیی معمدان نمایانگر آن است که او تنها يك پسر روستائی ساده ای نبود که مشغول کار خویش بوده و از جریانات زندگی به دور باشد. او با برخی از استادان مذهبی زمان خویش مصاحبت و هم نشینی داشت و از آنان اطلاعاتی کسب نمود که هیچ کتابی نمی توانست در اختیار وی قرار دهد. در نتیجه تعجب آور نیست که یوحنا برای کلمات عمیق عیسی و گفتار نافذ وی اهمیت زیادی قائل بود. آیا می توان انتظار داشت که تمام شاگردان دارای چنین گرایش فکری باشند؟ به عنوان مثال بدیهی است که پطرس و مرقس بیشتر به اعمال عیسی اهمیت می دادند تا به سخنان وی. بارها مشاهده می کنیم که مرقس در انجیل خود تنها به این واقعیت اشاره می کند که عیسی تعلیم می داد، در حالی که محتوای تعالیم وی را ذکر نمی کند! (ر.ک به انجیل مرقس ۱: ۲۱ و ۳۹، ۲: ۱۳، ۶: ۲ و ۳۴ و غیره).

در روایات چنین آمده است که یوحنا انجیل خود را در اواخر زندگی خویش، هنگامی که در افسس به سر می برد، به اتمام رسانید. دانیال روپس در این باره چنین می گوید:

گواه این واقعیت که آیرینیوس آن را ارائه می دهد، حائز اهمیت است، زیرا وی اهل آسیای صغیر و از شاگردان پالیکارپ بود و در نتیجه با کسانی که یوحنا را می شناختند، در ارتباط مستقیم بود.

پس آیرینیوس چنین می نویسد:

یوحنا، شاگرد خداوند، که بر سینه وی تکیه زده بود، انجیل خود را هنگامی که در افسس اقامت داشت، به اتمام رسانید.

متن قطعی انجیل یوحنا به سال های آخر قرن اول باز می گردد، اما پیش از آن تدارکات زیادی مهیا گشته بود. بعضی از قسمت های آن قبلاً نوشته شده بود که تشکیل دهنده پایه و بنیانی است که به قدمت بعضی از اناجیل نظیر و شاید قدیمی تر از آنها می باشد. یوحنا احتمالاً پس از سال ۹۸ میلادی در زمان سلطنت ترايانوس، امپراتور روم، در گذشته است. او در آن زمان مردی پیر بود و به نظر نمی رسد که پس از این تاریخ مدت چندانی زیسته باشد. او از وجود سایر اناجیل آگاهی داشت و بندرت مطالبی را که در آنها نوشته شده بود در انجیل خود

تکرار کرده است. یوحنا جهت انجیل خود بعضی از وقایع اصلی زندگانی مسیح را برگزیده و این موضوعات را بسط و توسعه داده و مرتباً به آنها بازگشته است، همانند دریائی که در آن امواج یکی بعد از دیگری به سوی ساحل پیش می‌رود. منقدان در این باره هم عقیده‌اند که احتیاجات کلیسای اولیه، یوحنا را بر آن داشت که مطالب خود را به ترتیب آئین‌های مذهبی (مانند رازهای تعمید و قربانی مقدس) در انجیل خود قرار دهد. شاید ترتیب بیان مطالب در انجیل یوحنا منعکس کننده خلق و خوی کند و منظمی باشد که از خصیصه‌های برخی اشخاص مسن است، بدین مفهوم که برای عده‌ای از افراد سالخورده بعضی مطالب و حقایق که بخش عظیمی از زندگی خویش را صرف تعمق درباره آن نموده‌اند، منبع عظیمی جهت عقاید و خاطرات است، به طوری که مرتباً به آنها باز می‌گردند، در حالی که جوانان با بی‌طاقتی خود، با سرعت به موضوعات دیگری می‌پردازند.

حال ببینیم که چرا منقدان میانه‌رو تدریجاً نتیجه‌گیری کسانی را که ارزش تاریخی انجیل یوحنا را مورد تردید قرار داده بودند رد کرده‌اند. این امر تا اندازه‌ای به دلیل کشف نوشته‌های (پاپیروس) باستانی است که بعداً بدان اشاره خواهد شد. اکنون مسلم گشته است که متن انجیل یوحنا به زمانی بسیار قدیمی‌تر از آنچه که منقدان افراطی ابتدا می‌پنداشتند، مربوط می‌گردد. آنچه که بیشتر حائز اهمیت می‌باشد اینست که امروزه متخصصین توجه بیشتری به ارزش این انجیل به عنوان نتیجه یک شهادت نشان می‌دهند. ذکر جزئیات دقیق مکان‌ها و رسوم محلی، این حقیقت را روشن می‌کند که نویسنده این انجیل فلسطینی بوده است. اما به جای آنکه به ذکر تمام این مطالب مبادرت ورزیم تنها به یک مثال کفایت می‌کنیم که نشان می‌دهد چگونه حفاری‌های آثار باستانی به ما یاری می‌دهد تا ارزش بیشتری برای انجیل یوحنا قائل باشیم. این انجیل از استخری در اورشلیم سخن می‌گوید که دارای پنج رواق است. این عدد مدت‌ها برای محققان مساله‌ای بغرنج ایجاد کرده بود، تا اینکه بر اثر حفاری، مخزن آب بزرگی در اوشلیم، نزدیک دروازه موسوم به سیتی مریم، کشف گردید. این مخزن به شکل چهارگوش و دارای چهار رواق است. به علاوه تیغه‌ای میانی این مخزن را به دو قسمت تقسیم می‌کند و در نتیجه پنجمین رواق را به وجود می‌آورد. در این زمینه و همچنین در سایر موارد، توضیحاتی که در این انجیل یافت می‌شود توسط باستان‌شناسی تأیید گردیده است. محتوای فکری این انجیل نیز برخی محققان را دچار حیرت و شگفتی ساخته است، زیرا از نظر آنان در فلسطین کسی نبود که در زمان مسیح بتواند چنین گفتاری داشته باشد و معتقد بودند که این سبک منعکس کننده عقایدی است که در قرن دوم در آسیای صغیر رایج بود. اما امروزه کشف نسخه‌های خطی در قمران این واقعیت را آشکار ساخته است که در نیمه اول قرن اول، در داخل فلسطین عوامل، الگوهای فکری و اعتقاداتی موجود بوده که گفته یوحنا را درباره مسیح به ما یادآوری می‌کند. ما هم اکنون تصویر فوق‌العاده روشنی از خصوصیات زمینه مذهبی فلسطینیان در دسترس داریم که چهار چوب این انجیل خاص به حساب می‌آید. ضمناً باید توجه داشت که افکار خود مسیح، آنگونه که در انجیل یوحنا بیان

گشت، در متون متعددی از اناجیل نظیر نیز وجود دارد. پس نباید مطالب انجیل را نوآوری و تنها نتیجه تعمق و تفکر دانست، بلکه یوحنا بر جوانبی از پیام مسیح تاکید نموده است که در سایر اناجیل بدان‌ها چندان تکیه‌ای نگردیده است.

سایر روایات در مورد انجیل

شاید آنانی که درباره سایر نوشته‌هایی نیز که انجیل نامیده می‌شود شنیده‌اند، سؤال کنند که چرا تنها برای چهار روایتی که بررسی کردیم تکیه می‌نمائیم. آیا این کار بدلیل آنست که کلیسا از همان ابتدا فقط این چهار روایت را معتبر دانسته و بقیه را رد نموده است؟ چنین دلیلی برای يك ایماندار کافی است، اما تنها دلیل موجود نمی‌باشد و حتی اگر این دلیل را نادیده بگیریم، دلایل معتبر دیگری نیز وجود دارد. درواقع برای هر شخص بی‌غرضی که حتی اگر تنها چند صفحه از اناجیل غیر معتبر را به دقت بخواند، آشکار می‌گردد که خصوصیت این اناجیل کاملاً با چهار انجیل معتبر، متفاوت است. اگر چه بعضی گزارشات این اناجیل در مورد کودکی عیسی و رنج و عذاب وی تا حدی حقیقی باشد، خصوصیت تمام این اناجیل به طور کلی در ذکر مطالب اغراق آمیز، غیرمتمحمل و گزافه‌گویی‌هایی است که در شرح حال‌های توهمی بعضی مقدسین مشاهده می‌شود و به علاوه دارای سبک و برداشتی کودکانه و تخیلی است. اغلب اوقات چنین آثاری برای ارضای عطش انسانها درباره امور غیرعادی و مجازی نوشته شده است. اما در این آثار شخصیت‌ها آنچنان از لحاظ روانشناسی کم مایه و بی‌تناسب مجسم شده‌اند که منقدان در کمال راحتی آنان را رد می‌کنند. سایر روایات دارای اصول عرفانی و معرفت‌پنهانی می‌باشد و بیشتر به مباحثات خسته‌کننده شباهت دارد تا شهادتی ساده، زنده و طبیعی. این اناجیل به منظور دفاع از نظریه‌های مرموز، جعل گشته‌اند. اناجیل تحریفی دارای اهمیت چندانی نمی‌باشند و تنها اندکی روشنگر تاریخ فرقه‌هایی است که در حاشیه مسیحیت به وجود آمده و هم‌چنین تا اندازه‌ای بیانگر هنر و آداب و رسوم مسیحی آن عصر می‌باشد. بسیاری از موضوعات این اناجیل از طریق مجسمه‌سازی، نقاشی و بعدها از راه آثار ادبی، جاویدان گشته است.

و اما در مورد انجیل به روایت برنابا، این انجیل در يك کشور غربی دریای مدیترانه (بحرالروم) در طول قرن شانزدهم یا اندکی پیش از آن نوشته شده و به هر حال به هیچ وجه پیش از قرن چهاردهم نوشته نشده است. تنها نسخه‌ای که از آن موجود است اکنون در کتابخانه وین قرار دارد و به زبان ایتالیائی نوشته شده و تاریخ آن مربوط به سال‌های ۱۵۵۰ تا ۱۵۹۰ میلادی می‌باشد. در این کتاب عیسی اعلام می‌کند که وی مسیح نیست و آمده است تا ظهور محمد را که مسیح خواهد بود اعلام نماید. در این کتاب هم‌چنین نوشته شده که بر خلاف گفته

کتاب مقدس که یهودیان در آن دست برده‌اند، مسیح باید از نسل اسمعیل باشد نه از اسحق. در رابطه با این اصل که بارها تکرار می‌گردد نویسنده این کتاب که ایتالیایی و یا اسپانیولی بوده، مطالب خود را از منابع مختلف بخصوص از چهار انجیل معتبر، قرآن و بعضی روایات مسلمانان، جمع‌آوری کرده است. از اشتباهات بزرگی که در کتاب خود می‌کند پیداست که هرگز فلسطین را ندیده بود و آشنائی وی با جغرافیای فلسطین تنها از منابعی که در دسترس داشت تامین می‌شد. او هم‌چنین هیچ‌گونه آشنائی با موقعیت سیاسی و مذهبی زمان عیسی نداشته است. وی هم‌چنین می‌پنداشت که فریسیان گروهی از راهبان بودند که از زمان الیاس نبی وجود داشته و اعضاء آن تعمق‌کنندگان و ریاضت‌کشان بودند. با استفاده از عقاید این فرقه مذهبی وی خود را آزاد احساس می‌کرد که به مردمان مذهبی زمان رنسانس بتازد. برخی از پرخاش‌ها و ناسزاگوئی‌هایی که در متون وی یافت می‌شود آشکارا منعکس‌کننده محیطی غربی در قرون وسطی می‌باشد و به هیچ وجه نمی‌تواند نمایانگر شرایطی مربوط به محیطی دیگر و زمانی پیش از آن باشد. متن ایتالیایی این کتاب در سال ۱۹۰۷، به همراه ترجمه آن به زبان انگلیسی و تحقیقاتی که ماهیت غیر معتبر آن را آشکار می‌سازد، منتشر گشت. از آن زمان به بعد گرچه محققان اروپائی از وجود آن مطلع بوده‌اند، به ندرت بدان اشاره کرده‌اند زیرا آن را کتابی مربوط به قرون اخیر و عاری از ارزش تاریخی می‌دانند. تنها دلیل ما جهت عنوان کردن این مطالب محبوبیت ترجمه عربی این کتاب از متن انگلیسی آن در سال ۱۹۰۸ می‌باشد.

امروزه آثار زیادی وجود دارد که متون اناجیل را مورد بررسی قرار می‌دهد. بعضی متخصصان تمام زندگی خود را با بردباری و دقت صرف تحقیق درباره این موضوع کرده‌اند. برخی نویسندگان نیز صرفاً نتیجه‌گیری‌های محققان را در سطح فهم علوم مردم به رشته تحریر درآوردند. این آثار نظریه‌های متعددی را بیان می‌دارد. معه‌ذا حتی در میان این آشگفتگی‌ها، ایمانداران نباید به خود ترس راه دهند، زیرا موقعیت آنان حتی از نقطه نظر استدلالی و انتقادی کاملاً قابل دفاع می‌باشد و سرانجام هنگامی که مسیحیان روشنفکر با اطمینان کامل و با احترام به خواندن انجیل می‌پردازند، دلیل اولیه آنان در واقع ایمان است. معه‌ذا نباید فراموش نمود که مسیحیان ضمن خواندن انجیل آگاهند که بررسی‌های فوق العاده محققان میانه‌رو، واقعیت و ارزش متون انجیل را آشکار ساخته است. خلاصه نمودن این آثار در چند صفحه غیرممکن است و در اینجا تنها به شرح چند مشکل اصلی که با آنها مواجه می‌گردیم و طریق یافتن راه حلی جهت این مشکلات می‌پردازیم. اغلب اوقات بهترین راه جهت حل مشکلات آنست که بدانیم ریشه این مشکلات از کجاست؟

هدف ما در واقع توجه به مشکلاتی است که مربوط به انتقال، تالیف و ترجمه متونی است که به منظور مطلع ساختن نسل‌های بعدی از زندگی و تعالیم عیسی، نوشته شده است. بدیهی است آنانی که برای اولین بار به این

اقدامات پرداختند نیازی به آماده ساختن متن دفاعیه رسمی از نوشته‌های خود، نمی‌دیدند زیرا نحوه زندگی آنان جهت دفاع از این واقعیت کافی بود. تنها پس از گذشت قرن‌ها بود که موضوع ارزیابی صحت انتقال متون مطرح شد و در نتیجه پی بردن به صحت اتفاقات و تعالیم موجود در آن پیش آمد.

برای بررسی اتفاقاتی که در گذشته رخ داده و تنها به طور غیر مستقیم می‌توان به آنها پی برد، راه‌های متعددی وجود دارد. به عنوان مثال در جهان اسلام با دقت و توجهی خاص در مورد اطلاعات و یا نوشته‌ای که مربوط به گذشته می‌باشد مقدمه‌ای می‌نویسند که در آن فهرست اسامی افرادی که آن را به یکدیگر منتقل ساخته‌اند ذکر می‌گردد. به این ترتیب امروزه عده‌ای از متخصصان قرآن وجود دارند که قادرند فهرست اسامی کسانی را که این متون را قبل از ایشان در اختیار داشته‌اند، به ترتیب ذکر نمایند، همان‌گونه که در میان مسیحیان، پاپ و یا یک پطریارخ نیز دارای فهرست اسامی تمام کسانی است که از سرآغاز یعنی از زمان حواریون در مسند وی بوده‌اند. در تمدنی که حفظ اسامی انتقال دهندگان امری حیاتی است، عدم وجود حلقه‌ای در سلسله زنجیر اسامی گواه دهندگان، بیانگر بی‌احتیاطی‌ای اسفناک و یا حتی شاید فرو گذاشت عمدی دانشمندی در رویارویی با مانعی فائق نیامدنی بوده است. معه‌ذا چنانچه همین ملاک سنجش در مورد تمدن‌های دیگری که هر چند سلسله زنجیری از اسامی حفظ ننموده‌اند ولی با حدت و اشتیاق میراث مذهبی و فرهنگی خود را پاس داشته‌اند به کار گرفته شود اشتباهی بزرگ خواهد بود. اگر انسان به این بهانه که چنین فهرستی از اسامی در انجیل وجود ندارد از توجه جدی و دقیق به متون آن سر باز زند، این عمل وی به منزله نادیده گرفتن شیوه‌های بسیار دیگری است که به کمک آن می‌توان به صحت وقایع گذشته پی برد. این عمل هم‌چنین به مفهوم آن است که بی‌جهت انتظار داشته باشیم معیارهائی که تنها در تمدنی خاص معتبر می‌باشد در مورد سایر تمدنها نیز بکار گرفته شود. شکی نیست که پرده ابهامی وقایع بسیار مهم گذشته را پوشانده است. پس آیا باید به دلیل آنکه اسامی مردان بزرگی را که با این وقایع مربوط می‌باشند در دسترس نداریم، چنین وقایعی را رد کنیم؟ به عنوان مثال عصر مفرغ یا عصر آهن چگونه آغاز گشت؟ هیچکس به درستی نمی‌داند. شیوه بررسی تاریخ این چنین کشفیات فنی که از ادوار گذشته به کار گرفته می‌شود تا حد زیادی به ما یاری می‌دهد تا در مورد گذشته چیزهای بیشتری بیاموزیم. اما باید این حقیقت را نیز پذیرفت که احتمالاً ما هرگز پی‌نخواهیم برد که این کشفیات فنی را مدیون چه کسانی هستیم، معه‌ذا هیچ‌کس نمی‌تواند در مورد این کشفیات فنی دچار شک و تردید باشد. بنابراین طرق دیگری جهت به دست آوردن اطلاعات و ارزیابی آنها موجود می‌باشد و کمان مورخان بیش از یک زه دارد.

بررسی و موشکافی تاریخی، جهت تحقیق اصولی درباره مطالب، خود دارای طرق متعددی است. این طرق را

می‌توان در مورد خود متون و انتقال آن به کار برد (که به این روش نقد برونی می‌گویند) و یا این طرق را درباره محتوای متون و اظهارات موجود در آن بکار بست (که به این روش نقد درونی می‌گویند). به طور خلاصه این بررسی شامل مطالعه منظم نسخه‌های خطی موجود و نقل قول‌هایی است که نویسندگان آن زمان و یا کمی پس از آن از این متون به عمل آورده‌اند. این کار با بررسی ترجمه‌های مختلف آن متن به زبان‌های دیگر به انجام می‌رسد. به علاوه اعتبار نویسنده متن را می‌توان با تجزیه و تحلیل مفاهیم موجود در نوشته وی در ارتباط با چهار چوب تاریخی و جغرافیائی مربوط به اثر او، تعیین نمود. بسیاری رشته‌های مربوط دیگر از قبیل زبان شناسی، دانش رسم‌الخط‌های باستانی، ادبیات و سکه‌شناسی می‌تواند در این راه به مورخ یاری دهد. بنابراین کار مورخ آنست که از وجود یا عدم وجود تناقضات برونی و درونی، در ارتباط با متن، یقین حاصل کند. لذا مدارکی که جهت اعتبار سنت خود در دسترس داریم، تنها زمانی ارزش واقعی خود را باز می‌یابد که آشکار گردد با اطلاعات مربوط به آن مطابقت داشته و قادریم این واقعیت را از طرق دیگر اثبات نمائیم. آیا باید از این روش چون سنگین و پر زحمت است روی گردان بود؟ تا به حال کسی روش استفاده از آزمایش‌ها را در آزمایشگاه‌ها جهت تحقیقات صنعتی و علمی، به بهانه افراط در دقت و یا اتلاف وقت، رد نکرده است. اگر هدف ما ارزنده باشد هیچ رنج و سختی نباید ما را از دست یافتن بدان باز دارد.

در اینجا لازم به تذکر می‌باشد که حتی امروزه نیز بعضی نویسندگان، روش تاریخی را از مسیر اصلی خود منحرف ساخته‌اند تا آن را با اهداف خود سازگار سازند. بسیاری از آنان اصول این روش را با استدلال قیاسی شخصی خویش در هم آمیخته‌اند. برای آنان خدا، حتی اگر موجودیت وی را بپذیرند، در تاریخ جهان مداخله نمی‌کند. این اشخاص با تکیه بر مفهوم علم از دیدگاه قرن نوزدهم، امکان هر نوع الهام و معجزه را رد می‌کنند. در نتیجه ایماندارن نمی‌توانند این روش تاریخی را که به وسیله چنین افکار متعصب و تندرو مورد استفاده قرار می‌گیرد، قبول نمایند. در طول صد و پنجاه سال گذشته، اعتبار روایات انجیل به دلیل وجود شرح حال معجزات و اشاره به امور ماوراء طبیعی، مورد انتقاد مکرر قرار گرفته است. از نقطه نظر بعضی از منقدان وجود چنین اشاراتی عدم صحت و درستی این متون را آشکار می‌سازد. آنان نیاز به رد کردن تمام معجزات و در نتیجه رد کردن تمام متونی را که از معجزات سخن می‌گوید، اصلی مسلم می‌دانند. به این ترتیب تاریخ از غریب منقدانی می‌گذرد که با بی‌رحمی تمام حتی کوچک‌ترین آثار دخالت الهی را رد می‌کنند. این افراد در تلاش خود جهت تقلیل همه چیز به سطح طبیعی، هرگونه اشاره به امور ماوراء طبیعی را عملی خوار، ناشی از احساسات و نتیجه زود باوری و ساده دلی می‌دانند. «رنان» که از نمونه‌های بارز چنین عقیده‌ایست، نظر خود را با صراحت تمام در مقدمه‌ای که بر سیزدهمین چاپ اثرش بنام «زندگی مسیح» نوشته، بیان می‌دارد. وی اثر خود را بر مبنای این عقیده که معجزه امری محال می‌باشد، قرار داده است: رنان می‌گوید: «اگر معجزه واقعیت داشته باشد، کتاب

من تنها مجموعه‌ای از خطاها و اشتباهات خواهد بود.» وی در بخش دیگری از کتاب خود چنین می‌نویسد:

رد نمودن معجزاتی که انجیل نگاران شرح می‌دهند، از جانب من به دلیل آن نیست که از پیش به من ثابت شده باشد که انجیل نگاران سزاوار اعتماد مطلق نمی‌باشند، بلکه بدان دلیل که اناجیل از معجزاتی سخن می‌گویند که به زعم آن، اناجیل را افسانه می‌نمایاند. البته شاید بعضی وقایع تاریخی در آنها موجود باشد، اما بدون شک تمام مطالبی که ارائه می‌دهد، تاریخی نیست.

با چنین برداشتی، مذهب دیگر چیزی ندارد تا ارائه نماید؛ رنان در فصل هفدهم کتاب چنین ادامه می‌دهد:

بیائید عیسی را به دلیل امید پوچ وی به آخرت و به بازگشت پیروزمندانه‌اش بر فراز ابرهای آسمان، ببخشائیم.

پس ما باید به وضوح روش تاریخی‌ای را که عاری از استدلال قیاسی می‌باشد (یعنی روش انتقاد میانه‌رو) از روش تاریخی دیگری که به هیچ وجه امکانی برای امور ماوراء طبیعی و معجزات قائل نمی‌شود، تمیز دهیم. روش دوم دربردارنده یک رشته فرضیات است که از پیش منظور شده است، فرضیاتی که برای بسیاری دیگر غیر قابل قبول می‌باشد، در نتیجه چنین روشی خلوص و بی‌غرضی خود را از دست داده است.

حال به طور خلاصه نقشی را که روش انتقاد میانه رو تاریخی در ارتباط با موضوع اعتبار روایات انجیل بر عهده دارد، بررسی می‌کنیم.

متن روایات اناجیل

هر کس که به بررسی تخصصی این متون، که محققان به عمل آورده‌اند، علاقمند باشد، از وجود تعداد کثیری کتاب‌ها، عکس‌ها و میکروفیلم‌های موجود در مورد این متون، که در کتابخانه‌های متعدد و مختلفی در دسترس می‌باشد، در شگفت خواهد افتاد. اولین قدم یک محقق یافتن و مورد استفاده قرار دادن تمام نسخه‌های خطی باستانی مربوط به موضوع مورد علاقه وی می‌باشد. به علاوه او می‌بایست با صبر و حوصله، قدیمی‌ترین نقل قول‌ها در ارتباط با موضوع خاص خویش را که در آثار سایر نویسندگان یافت می‌شود، مورد توجه قرار دهد. سپس او باید تمام این مطالب را مورد بررسی قرار داده تفسیر نماید. از جهتی، شخصی که درباره متون اصلی تحقیق می‌کند (TEXTUAL EDITOR)، نوعی متخصص است که بر مبنای اطلاعاتی خاص، ارزش صفحاتی را که در اختیار وی گذاشته شده، اعلام می‌دارد.

از لحظه‌ای که متن از دست نویسنده خارج می‌شود، دست‌خوش ماجراهای مختلفی می‌گردد، آن را می‌خوانند، بررسی می‌کنند و از آن نسخه بر می‌دارند. متن از شهری به شهر دیگری می‌رود و با گذشت سالیان، نسخه‌های قدیمی بر اثر استفاده زیاد کهنه می‌گردد. چنین نسخه‌هایی از دور خارج می‌گردد و نسخه‌های جدیدی جایگزین آنها می‌شود. نسخه‌هایی که صرفاً به دلیل کهنگی از بین رفته برای ناشران حائز اهمیت نمی‌باشد، اما نسخه‌هایی که از دور خارج گشته‌اند در معرض خطر هوا، حشرات موزی و انواع بلاهای دیگر قرار می‌گیرد. تنها صفحاتی مصون می‌ماند که یا در شن‌های خشک صحرا و یا تحت حفاظت و دلسوزی کتابداران حفظ گشته باشد. بنابراین نسخه‌هایی خطی از بعضی از مهمترین شاهکارهای کلاسیک باستانی موجود می‌باشد که چنانچه به طور غیر مترقبه‌ای کشف نگردند، تا ابد ناشناخته باقی خواهد ماند. معه‌ذا نسخه‌هایی خطی وجود داشته که اگر چه از میان رفته سرخ‌هایی از خود به جای گذاشته است که به ما امکان می‌دهد به اصول کلی شرح حال متون آنها پی ببریم. ضمناً هنگامی که نسخه برداران اولین نسخه‌های اثری را آماده می‌سازند، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ مثلاً ممکن است نسخه برداری که زیاد دقیق نباشد، متوجه اشتباهات کوچکی نگردد. ممکنست به جای يك لغت، لغت دیگری را بنویسد و یا شاید چند لغت را به کلی جا بیاندازد و در نتیجه نسخه‌های بعدی همان متن، در جزئیات دارای اختلافاتی باشد که هر چند افراد غیر متخصص متوجه آن نمی‌گردند، معه‌ذا چنین اختلافاتی دارای اهمیت است. بیائید دو نسخه از این نسخه‌های بسیار باستانی را نسخه A و نسخه B بنامیم. ممکنست این متون فراموش شده باشد و یا حتی کاملاً نابود شده و به کلی از خاطرات محو گشته باشد. از طرف دیگر ممکنست که از نسخه A در محلی که نوشته شده و یا در جای دیگری، به عنوان نمونه جهت برداشتن نسخه‌های دیگر استفاده شده باشد. تمام نسخه‌های خطی که از روی این نسخه نوشته شده باشد دارای بعضی از جزئیات و خصوصیات آن خواهد بود که نسخه‌هایی که از روی نسخه B نوشته می‌شوند، فاقد این خصوصیات خواهند بود. با مقایسه این نسخه‌های خطی و مرتب نمودن آنها بر مبنای این جزئیات، متخصصین قادرند این نسخه‌ها را شناسائی کرده و نظر دهند که کدامیک از يك نسخه و کدامیک از نسخه دیگر رونویسی گشته‌اند. بنابراین شخص متخصص می‌تواند نوعی شجره نامه در مورد این نسخه‌ها درست کند که با يك نگاه بتوان متوجه ارتباط این نسخه‌ها گشت (به جز در مورد نسخه‌های «مرکب» که به چندین نسخه وابسته‌اند). محققین می‌توانند به کمک نمونه‌هایی از هر گروه از نسخه‌های خطی با «مقابلۀ متون» (RECENSION)، متن اصلی را به کمک اصول و روش‌هایی که تجربه‌های قرون متوالی اعتبار آن را ثابت کرده، از نو به وجود آورند. درواقع این مقابله‌های مختلف دارای منشاء مشترکی می‌باشند. به علاوه چنانچه کسی دارای نسخه‌ای بسیار باستانی باشد که همان خصوصیات متفاوت يك اثر «مقابلۀ ای متون» قدیمی را دارا باشد، می‌توان یقین حاصل کرد که نسخه‌ای باستانی‌تر از این نسخه خاص یا این قطعه از نسخه، وجود داشته است.

در مورد هر يك از اناجیل، متقدان مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی در اختیار دارند که با اطمینان کامل می‌توان ادعا نمود که بسیار فراوان‌تر از نسخه‌های هر اثری است که دارای همین قدمت می‌باشد. نسخه‌های اناجیلی که مربوط به پیش از قرن چهارم می‌باشد اگر چه معدودند بی‌شک بسیار پرازشند. اما تعداد عظیم این متون (که مربوط به قرن چهارم و قرن پس از آن می‌باشد) به ما تنها این امکان را می‌دهد که به طور واضح «مقابله‌های متون» مختلف را از یکدیگر تشخیص دهیم. علت آنکه نسخه‌های مربوط به پیش از این زمان معدود می‌باشد آنست که مسیحیان قرون اول، متون انجیل را بر روی پاپیروس کپی می‌کردند که گر چه ارزان تمام می‌شد اما بی‌دوام و شکننده بود. متون بلند و زیبایی که بر روی پوست نوشته شده (CODEX) و طومار خوانده می‌شود تا کنون حفظ گردیده و مربوط به پس از زمان قسطنطین (۳۳۷ میلادی) می‌باشد. «طومار واتیکانوس» (که مربوط به قرن چهارم است اما احتمالاً از نسخه‌ای متعلق به قرن دوم رونویسی شده) و «طومار سینائیتیکوس» که چون متعلق به کتابخانه دیر حضرت کاترین و بر کوه سینا بود، چنین نامیده می‌شود (قرن چهارم یا پنجم) و طومار الکساندرینوس (قرن پنجم) از نمونه‌های اصلی این طومارها می‌باشند.

محققان این متون انجیلی متوجه گشته‌اند که این متون متعلق به چهار گروه اصلی «مقابله‌های متون» می‌باشد:

(۱) گروه D که قدیمی‌ترین آنهاست و در چندین طومار و پاپیروس به زبان‌های باستانی لاتین و سریانی، موجود می‌باشد. این متون در اروپا بسیار رایج بوده و از این رو «متن غربی» نامیده شده اما در اصل از اسکندریه می‌باشد.

(۲) گروه B که به صورت متون واتیکانوس و سینائیتیکوس و یا به صورت پاپیروس موجود می‌باشد. نقل قول‌های انجیل که در آثار کلمنت اسکندریه و «اورین» یافت می‌شود، از این گروه متون است.

(۳) گروه A طومار الکساندرینوس است که از نظر سبک مافوق دیگر طومارهاست. این طومار بعدها به قسطنطنیه برده شد و از آنجا ترویج یافت. این واقعه هم‌چنین از نقل قول‌هایی که بعضی از پدران کلیسا، از قرن چهارم ببعد، از آن نموده‌اند، آشکار است. این متون از نظر متن بین متون گروه B و D قرار می‌گیرد و احتمالاً در انطاکیه و یا شاید در اسکندریه تحریر شده باشد.

(۴) گروه C گروه قیصری نامیده می‌شود. در این گروه متون ارمنی و گرجی انجیل قرار دارد که در میان پاپیروس‌های چستر‌بَاتی (CHESTER BEATTY) یافت شده و مربوط به اواخر قرن سوم می‌باشد.

قدمت این گروه‌های مختلف «متون مقابله‌ای» از نقل قول‌هایی که پدران کلیسای اولیه از آنها به عمل

آورده‌اند، آشکار می‌گردد. آیرینیوس، کلمنت اسکندریه، ترتولیانوس و اورژین (در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم)، اغلب از آنها نقل قول کرده‌اند. در مورد کاربرد کتاب مقدس توسط پدران اولیه کلیسا به ویژه یوستین شهید (که در سال ۱۶۵ میلادی درگذشت) بررسی‌های دقیقی شده است. امری کاملاً مسلم است که در اواخر قرن دوم، کلیسا چهار روایت انجیل را که کاملاً شناخته شده بود، به عنوان اناجیل معتبر و قانونی اعلام نمود. شواهد بیشتری نیز در فهرست کتاب‌هایی یافت می‌شود که در آن زمان قانونی تلقی می‌شد و محققان آنها را کتب قانونی موراتوریان (MURATORIAN CANON) نامیده‌اند. این امر هنگامی صورت گرفت که خاطرات زمان رسولان اگر چه هنوز زنده بود (همان‌گونه که از سنی که پالیکارپ از یوحنا رسول دریافت کرده بود به آیرینیوس منتقل گشته، پیداست)، شروع به تیره و تار شدن نمود، زمانی که فرقه‌های مختلف، فرضیه‌های عرفانی گوناگونی را منتشر می‌ساختند. آیرینیوس بمنظور رد این فرضیه‌ها، به سنت معتبر رسولان متوسل گشت و بر اهمیت نوشته‌های موثق تاکید نمود. این سنن و نوشته‌ها موجود است و برای اثبات آن کافی است که نقل قول‌های یوستین شهید و هم‌چنین نقل قول‌هایی را که در آثار عارفان یافت می‌شود و به روش خاص خود آنها را تفسیر می‌کردند، به یاد آوریم. به این ترتیب در سال ۱۶۰ میلادی بطلمیوس شاگرد والنتیوس مقدمه انجیل یوحنا را نقل قول نمود و یادداشت‌های خود را به آن اضافه کرد و خود والنتیوس یا یکی از شاگردانش، در حدود سال ۱۵۰ میلادی (برخی این تاریخ را بین سال‌های ۱۴۰-۱۵۰ میلادی می‌دانند) اثری به نام «انجیل حقیقت» نوشت که اخیراً در مصر از زیر خاک کشف گردیده و در سال ۱۹۵۶ در زوریخ انتشار یافت. این اثر را به هیچ وجه نمی‌توان به مفهوم واقعی کلمه یک روایت انجیل نامید. در این کتاب:

نه شرح حالی از زندگی و اعمال عیسی ذکر شده و نه گزارشی از کلمات و گفتگوهای نجات دهنده آورده شده است. بر عکس این اثر نشان دهنده آشنائی نویسنده آن با اناجیل نظیر و انجیل یوحنا و نیز شاید با اثری بنام «انجیل کودکی» باشد که این کتاب، از طریق خاص خود، وقایع و امثال آثار فوق را تفسیر می‌کند (اقتباس از مقدمه انجیل حقیقت).

هم‌چنین قطعه‌ای از پاپیروس بنام پاپیروس اگرتون ۲ (EGERTON 2) موجود است که مربوط به سال‌های ۱۲۵-۱۵۰ میلادی است و شامل متنی می‌باشد که طبق نظریات رایج امروز به اناجیل نظیر و انجیل یوحنا وابسته است.

با گذشت زمان و با از میان رفتن اولین نسل‌های مسیحیان این چهار روایت انجیل تدریجاً مقام پر اهمیتی در زندگی کلیسا یافتند. به همین دلیل بود که آیرینیوس به منظور مقابله و دفاع در برابر جنبش‌های شقاق طلب به ویژه جنبش عرفانی، به این چهار انجیل متوسل شد.

آنچه که بسیار جالب توجه می‌باشد ترجمه‌های روایات انجیل به زبان لاتین (که ترجمه VULGATE جایگزین

نسخه‌های پیشین شد)، سریانی، قبطی، ارمنی، گرجی و غیره می‌باشد. با بررسی دقیق این ترجمه‌ها می‌توان تعیین نمود که مترجمان از چه قبیل «مقابلاتی» استفاده کرده و کدام جزئیات متفاوت را برگزیده‌اند.

حال به موضوع خود اناجیل بازگردیم، باید در نظر داشت که پاپیروس‌های متعددی موجود است که دربردارنده بخش عظیمی از روایات انجیل می‌باشد و به قرن سوم مربوط می‌شود. مهم‌ترین آنها پاپیروس‌های چستر‌بَاتی (CHESTER BEATTY) است. پاپیروس‌های بودمر (BODMER) که در سال ۱۹۵۶ کشف گردید، متن کامل انجیل یوحنا را (که مربوط به پایان قرن دوم و یا آغاز قرن سوم می‌باشد)، به همراه قسمت‌های زیادی از انجیل لوقا، در اختیار ما قرار داده است. اما قدیمی‌ترین قطعه‌ای که تا کنون کشف گردیده پاپیروس جان رایلندز (GOHN RYLANDS) می‌باشد که شامل قسمت‌هایی از فصل هجدهم انجیل یوحنا است. این پاپیروس متعلق به نیمه اول قرن دوم و احتمالاً حدود سال ۱۳۰ میلادی می‌باشد. این قطعه پاپیروس که در قسمت علیای سرزمین مصر کشف شده، نشانه رواج متنی است که طبق سنت، در آسیای صغیر، حدود ۳۰ الی ۵۰ سال پیش از آن، به وجود آمده بود.

به طور کلی بررسی در مورد تاریخچه چهار روایت انجیل، وجود نسخه‌های خطی بسیاری را آشکار می‌سازد که می‌توان آنها را در چند گروه «مقابله‌ای» قرار داد. هم‌چنین به خوبی روشن است که از همان ابتداء نویسندگان با جدیت سرگرم نسخه برداشتن از متون بوده‌اند و نسخه‌های خطی آنان (از جمله نسخه‌هایی که دیگر در دسترس ما نمی‌باشد)، نمایانگر آنست که پیش از گروه بندی، (متون مقابله‌ای) نمونه‌های اصلی آنها موجود بوده است. بنابراین با نقد تاریخی می‌توان تقریباً متن اصلی را دوباره بوجود آورد. اگرچه این روش به خودی خود نمی‌تواند در مورد تاریخ دقیق متون اصلی مورد نظر قرار گیرد، لیکن می‌تواند موید این واقعیت باشد که مباحثه سنتی مسیحیان در مورد این متون، کاملاً قابل دفاع می‌باشد. درواقع قبول این حقیقت که انجیل یوحنا در اواخر قرن اول نوشته شده و اناجیل نظیر اندکی پیش از آن، امر خارق‌العاده‌ای نیست. این حقیقت زمانی آشکار می‌گردد که اناجیل را با رساله‌های پولس رسول، که همه در مورد اعتبار آنها متفق‌القولند، مقایسه نمائیم. تاریخ رساله‌های وی را می‌توان حتی دقیق‌تر از تاریخ اناجیل تعیین نمود و شکی نیست که رساله‌های وی چندین سال از اناجیل نظیر قدیمی‌تر می‌باشد. معه‌ذا قدمت نسخه‌های خطی که از اناجیل در دسترس داریم بیش از قدمت نسخه‌های خطی است که از رساله‌های پولس موجود می‌باشد.

همان‌گونه که گفته شد کار نقد تاریخی، که آنرا بررسی نمودیم، تحقیق در مورد تفاوت‌هایی است که در گروه‌های مختلف «متون مقابله‌ای» موجود می‌باشد. اما این اختلافات نباید باعث ناراحتی ما گردد، زیرا این اختلافات کم اهمیت بوده و تاثیر چندانی ندارد. در اثر تحقیقی بسیار عالی و معروضی که تا به حال بسیار مدیون یاری آن می‌باشیم، پ. آمیوت (P. AMIOT) چنین می‌نویسد:

اغلب اختلافات موجود در متون، بسیار کم اهمیت بوده و تنها مربوط به املاء لغات و ترتیب کلمات می باشد. طبق گفته هورت در مورد متون هیچ گونه بحثی وجود ندارد. اختلافاتی که سبب تغییر معنی متن می شوند تنها به متون مربوط می گردد، که از این مقدار تنها آن دارای اهمیت کمی می باشد. هیچیک از این اختلافات بر اصول اعتقادات، که بوسیله متون حیاتی دیگر به اندازه کافی تثبیت گردیده، تاثیری نمی گذارد و هیچ نیازی نیست که جهت تاکید بر این اصول به متون مشکوک مراجعه نمود.

صحت انتقال متون در کلیسای اولیه

اگرچه مسیحیان اولیه فهرست اسامی کسانی را که کلمات و نقل قول اعمال عیسی را به آنان اسناد می دادند، ثبت نمی کردند این امر به هیچ وجه دلیلی علیه اهمیتی که برای وفاداری در حفظ پیام مسیح قائل بودند، نیست. از همان ابتداء ایمانداران بسیاری مصمم بودند که گنجینه متون مذهبی را که گذشتگان به آنان سپرده بودند، محفوظ نگاه دارند و برای این میراث گران بها ارزش فراوانی قائل بودند. بدین ترتیب پولس ضمن نصیحت به شاگرد خود تیموتائوس به او گوش زد می کند که ایمان خود را حفظ نماید. هیچ شکی نیست که یهودیان آن زمان در محافظت از متون مذهبی خود بسیار کوشا بودند و منقدان، صحت این واقعیت را بوسیله کتاب اشعیا نبی به اثبات رسانیدند. پیش از اکتشافات غار قمران، قدیمی ترین نسخه های عبری موجود از این کتاب مربوط به قرن نهم و یا دهم میلاد است. در قمران دو نسخه از صحیفه اشعیا نبی یافت گردید که تقریباً مربوط به هزار سال پیش از تاریخ فوق می باشد. از آنجا که نتایج حاصله از یکی از این طومارهای اشعیا نبی برابر همان «مقابله ای» است که از متون انتقادی و تغییری اناجیل (MASSORETIC TEXT) قرن نهم و دهم می باشد، می توان این دو را با هم مقایسه نمود. این مقایسه به وضوح نشان می دهد که متن فوق در کمال صحت و دقت منتقل گشته است.

ضمناً ناگفته نماند که به مرور زمان، این متون در شهرهائی دور از یکدیگر منتشر شدند. هنگامی که متن مذهبی به نقاط مختلف وارد می گشت، اجتماع ایمانداران و یا لاقل کسانی که در بین آنان مسافرت می کردند، می توانستند این نسخه های خطی مختلف را با یکدیگر مقایسه نمایند. در نتیجه جعل این متون کار آسانی نبود و اگر به فرض محال در يك نسخه تغییراتی داده شده بود، نسخه های دیگری وجود داشت که بتوان به کمک آنها این اشتباهات را رفع نمود. مانند همه اجتماعات، اجتماع ایمانداران نیز نوعی نظارت بر اعضاء خود اعمال می داشت تا فعالیت های افراد عضو خود را تحت رسیدگی و نظارت داشته باشد. بر مبنای این واقعیت است که عالم مصری شیخ محمد عبده (سال ۱۹۰۵)، این اتهام را علیه یهودیان و مسیحیان که متون کتاب مقدس را تحریف نموده اند، رد کرد. وی تنها کسانی را مورد ملامت قرار داد که به عقیده وی، مفهوم متون معتبر را به نحوی غلط تفسیر می کنند. اما در مورد اتهام به تحریف نمودن متون چنین می نویسد:

چنین امری هیچ مفهومی ندارد. ممکن نیست که یهودیان و مسیحیان سراسر جهان در مورد تغییر متون با یکدیگر توافق کرده باشند. یا حتی اگر آنانی که در عربستان می‌زیسته‌اند دست به چنین کاری زده باشند، چه اختلاف بین کتاب آنان و کتب برادرانشان مثلاً در سوریه و اروپا، خیلی زود چشمگیر می‌بود.

به‌علاوه وی اعلام داشت که چهار روایت انجیل درست و معتبر می‌باشد. پس از تاکید به این موضوع مبنی بر چهار روایت انجیل در مورد نیاز شاگردان به زمان، جهت درک سرور خود چنین اضافه نمود:

«و ما اعتقاد داریم که این روایات انجیل، انجیل واقعی می‌باشد.» اگرچه چنین حالتی در میان مسلمانان نادر است (هر چند که اشخاصی نظیر امام فخرالدین رازی و ابن خلدون نیز همین نظریه را داشتند)، بسیار جالب توجه است، نه تنها به دلیل مقام امامت که از این عقیده دفاع می‌کند، بلکه به دلیل اهمیت دلایل و بحثی که ارائه می‌دهد. ابن خلدون نیز به‌نوبه خود امکان به‌وجود آمدن اشتباهاتی را توسط نسخه برداران تصدیق نموده است، اما اضافه کرده است که تحت شرایط موجود می‌توان چنین اشتباهاتی را یافته به رفع آنها اقدام نمود.

در مراحل اولیه خود، کلیسا که بیشتر از اشخاص ساده تشکیل شده بود، منابع محدودی در اختیار داشت. بدیهی است که خوش‌خط‌ترین اشخاص جهان سرگرم نسخه برداشتن از متون انجیل نبودند، معه‌ذا کلیسا تنها اناجیلی را می‌پذیرفت که از نظر متن دقیق نوشته شده بود. این امر از آثار تقریظ نگاران اولیه مسیحیت که با دقت تمام متون مورد استفاده عارفان را مورد موشکافی قرار داده، نکات اختلاف این متون را با متن واقعی انجیل گوشزد می‌کردند، کاملاً آشکار است. مسیحیان از ارزش متونی که در اختیار داشتند، متونی که منبع اصلی الهام و مکاشفه الهی است، بخوبی آگاه بودند.

ممکن است این سؤال پیش آید که آیا بر اثر تعقیب و آزاری که مسیحیان در طی دو قرن و نیم اول مسیحیت از دست رومیان متحمل گشتند، خللی در کار انتقال متون مقدس پیش نیامده باشد. ابتداء باید بخاطر داشت که این تعقیب و آزار با روش‌های خشونت‌بار و مداومی که امروزه مشاهده می‌شود، انجام نمی‌گرفت. البته تردیدی نیست که تعقیب و آزار، بسیار شدید بود و شجاعت آنانی که مرگ را به دست کشیدن (ارتداد) از ایمان خود ترجیح دادند، تا ابد در خاطره مسیحیان باقی خواهد ماند. معه‌ذا به یاد آوردن شرایط آن زمان حائز اهمیت است. حاکمان ایالات امپراتوری روم، در بجا آوردن وظایف خود تا حدودی از آزادی برخوردار بودند و فاصله زیادی که بین پایتخت و مراکز ایالات این امپراتوری عظیم قرار داشت، اعمال قدرت مرکزی موثری را از جانب روم غیرممکن می‌ساخت. به‌این ترتیب فرمان تعقیب و آزار که از مرکز صادر می‌گشت، با سختی و شدت متفاوتی در ایالات مختلف به اجرا در می‌آمد. شاید در بخشی از امپراتوری تعقیب و آزار با خشونت انجام می‌گرفته و در بخشی دیگر فرماندار ناحیه بعضی جوانب فرمان را نادیده می‌گرفته است. به‌هر حال در طول بحران‌های اولیه، هیچ تلاش جدی و منظمی جهت نابود ساختن تمام کتب مقدس، صورت نگرفته است. اما بعدها

هنگامی که فرمانروایان رومی امر به تحویل کتب مقدس می دادند، مسیحیان آنقدر مقاومت می کردند تا آرامش و سازش برقرار شود و معمولاً نیز پس از گذشت چند سال چنین می شد. در زمان ما نیز مواردی بوده است که ارتشی بیگانه سعی نموده در کشوری که آنرا به اشغال خود درآورده با تفتیش، اسلحه ها و اعلامیه ها را جمع آوری نماید، معهدا با وجود وسائل و روش های امروزی، تباری و اتحاد بی سر و صدای مردم مانع فعالیت موثر دشمنان گردیده است. در طول زمان تعقیب و آزار مسیحیان تلاش های دلیرانه ای جهت نجات کتب مقدس خود به عمل آوردند. آنان حتی در نقاطی که دشمنی مقامات دولتی شدیدتر از مناطق دیگر بود، در هدف خود موفق گشتند. شهادتی بودند که سکوت اختیار کرده و مرگ را بر فاش کردن محل اختفای کتب خود ترجیح می دادند. معهدا از آنجا که شدت آزار در همه جا یکسان نبود، بعضی از مناطق، متحمل سختی نسبتاً کمی شدند. در ابتدای سلطنت قسطنطین، هنگامی که تعقیب و آزار مسیحیان متوقف گشت، کتابخانه مهمی در قیصریه فلسطین موجود بود که حاوی کتب مسیحی مربوط به پیش از زمان تعقیب و آزار بود و این دال بر آنست که این آزارها در همه جا موثر نبوده است. هم چنین ژرم قدیس که در خلال قرن چهارم در فلسطین می زیست، از متونی استفاده می کرد که امروزه مفقود گشته اما در آن زمان در طول تعقیب و آزار از نابودی در امان مانده بودند. بنابراین می توانیم کاملاً به مسیحیان اولیه اطمینان داشته باشیم که با وفاداری، متون انجیل را انتقال داده و حفظ نموده اند.

آیا شهادت اولین شاگردان مسیح را می توان مورد اعتماد دانست؟

ما نیز به همراه مکتب انتقاد میانه رو، می توانیم به این نتیجه برسیم که چهار روایت موجود انجیل همان شرح حال زندگی و تعالیم عیسی را در اختیار ما می گذارد که کلیسا بین سال های ۶۰-۹۰ میلادی عرضه می داشت. سرچشمه این اناجیل شهادت کسانی است که با مسیح زندگانی نمودند و آنچه را که خود شاهد آن بوده، گزارش داده اند. سرانجام این شهادت تحت نظارت خود شاگردان (متی و یوحنا) و مسیحیان نسل بعد (مرقس و لوقا) شکل قطعی خود را یافت. به این ترتیب این چهار روایت انجیل ما را از ایمان کلیسای زمان رسولان آگاه می سازد.

هنوز سؤال نهائی که محققان باید بدان پاسخ گویند مطرح است: آیا شاگردان مسیح شاهدانی وفادار و امین بوده و یا دست خوش خیالات واهی گشته بودند؟ بعضی از نویسندگان برای آن که قادر باشند به نحوی موثر با شهادت این متون به ضدیت پردازند، تاریخ نگارش آنها را تا حد ممکن به تعویق می اندازند. اما این رویه ناشایست، که سؤال فوق را امری مسلم و بدیهی تلقی می کند، تنها اعتماد اشخاص معدودی را به خود جلب می کند. برخی دیگر چنین نظر داده اند که شاگردان عیسی بسیار ساده لوح و دستخوش خیالات واهی بوده اند. رنان جهت رد کردن واقعیت معجزاتی که در روایات انجیل نقل شده است، از این نقطه نظر استفاده می کرد.

این موضوع نیز توجه محققان کتاب مقدس و مورخانی را که به بررسی صدر مسیحیت مشغولند، به خود جلب کرده است. ما در اینجا تنها می‌توانیم به کارهای آنان اشاره کرده و به ذکر خلاصه‌ای از نتیجه‌گیری‌های اصلی آنان قناعت کنیم. در وهله اول آثار آنان نشان دهنده آنست که چگونه چارچوب تاریخی و جغرافیائی روایات انجیل با اطلاعاتی که از طریق سایر منابع و مدارک در دسترس ما می‌باشد، مطابقت دارد. بسیاری از سئوالاتی که عیسی می‌پرسد از سئوالات متداول زمان وی بوده است: آیا انسان باید حیوانی را که در چاله‌ای افتاده رها سازد یا آنرا بیرون آورد؟ فریسیان و «انسی‌ها» در این مورد با یکدیگر اختلاف عقیده داشتند. سئوالاتی که از مسائل مشکلی نظیر طلاق، مقررات مربوط به طهارت شرعی و موضوع ارتباط و معاشرت با اشخاص طبقات پست، ناشی می‌گشت همه مطالبی بود که در زندگی روزانه اشخاص آن زمان مطرح می‌شد. چهارروایت انجیل آن‌چنان با رنگ و بوی زندگی فلسطینیان آن زمان درآمیخته بود که می‌توان تفسیر مفصلی بر اناجیل، تنها با استفاده از گفته‌ها و رسوم علمای یهود، نوشت. بعضی منقدان اظهار داشته‌اند که حالت روانی یهودیان در برابر رومیان، آن‌گونه که در چهار روایت انجیل مجسم گشته است، نمایان‌گر شدت خشم و تنفیری که می‌بایست یهودیان پیش از شورش سال‌های ۶۶-۷۰ میلادی داشته باشند، نیست. اما نباید این واقعیت را فراموش کرد که زمان رسالت مسیح که حدود چهل سال پیش از این شورش می‌باشد، دورانی نسبتاً آرام بود. اطلاعاتی که اناجیل در اختیار ما می‌گذارد کاملاً با شرایط واقعی آن زمان مطابقت دارد. هم‌چنین مشاهده گشته است که این روایات با سادگی و صراحت عرضه شده و حقایق را با دقت بیان می‌دارد. کلمات این روایات سرشار از صداقت و درستی است. برای پی‌بردن به بصیرت و دقتی که در نوشته‌های اناجیل به چشم می‌خورد، کافی است مثلاً معجزات نقل شده در انجیل را با سایر متون مشابه آثار دیگر مقایسه نمود:

اما دلیل اصلی این بحث اثر شخصیت مسیح می‌باشد. عیسی تاثیر خارق‌العاده‌ای بر شاگردان خود گذارد، در غیر این صورت ممکن نیست که بتوان توضیح داد که چگونه شاگردانش پس از مرگ وی بر روی صلیب، شهادت خود را باز یافتند. اگر تنها به توضیح منقدان تندرو که اظهار می‌دارند شاگردان دستخوش توهّمات گشته بودند، کفایت کنیم، این نظریه را نمی‌توان توضیحی قابل قبول در مورد فعالیت مشتاقانه و بی‌نظیر صدر کلیسا در برابر وقایع حزن‌انگیز و سرنوشت ساز اورشلیم دانست. غیرممکن است که بتوان به‌طور جدی پذیرفت که چنین جنبش عظیم و خارق‌العاده‌ای بر مبنای وهم و خیال يك رستاخیز بنا گشته است... فعالیت کلیسا به‌نحوی معقول تنها از طریق ایمان شاگردان به مسیح یعنی ایمانی که بر اثر ماه‌ها ارتباط نزدیک با وی و شرکت در ماموریت وی در آنان تقویت گشته بود، قابل توضیح است. اجتماع اولیه مسیحیان از يك دسته افراد متعصب تشکیل نشده بود، بلکه تشکیل دهندگان این اجتماع مردمانی بودند که مفهوم مهربانی، یاری، بخشش و شجاعت را به‌خوبی می‌دانستند. شکی نیست که آنان با مشکلات زیادی مواجه بودند اما می‌دانستند چگونه بر

آنها فائق آیند.

برخی دیگر اظهار داشته‌اند که در طول بیست و یا سی سال پس از مسیح، شاگردان عقایدی در مورد عیسی به وجود آوردند که کاملاً با برداشت عیسی در مورد خودش متفاوت بود. این موضوع نیز کاملاً نامعقول می‌باشد. شاگردان که با ایمان یکتا پرستی کامل بار آمدند و به خوبی از عظمت و ابهت خداوند مطلع بودند، چنانچه عیسی در طول زندگی خود در این جهان، خود را خادم خداوند (که در کتاب اشعیا نبی اعلام گشته است) و پسر انسان (که دانیال نبی از وی سخن گفته است) ننمیده بود، هرگز آنچه را که در این باره تاکید نمودند، بیان نمی‌کردند.

شکی نیست که بعضی‌ها جهت پذیرفتن تعالیم انجیل با مشکلاتی برخورد می‌کنند. اما در مورد مشکلات فراوانی که رویاروی کسانی می‌گردد که می‌خواهند این تعالیم را رد کنند، چه می‌توان گفت؟ تنها کافی است که به اتهاماتی که منقدان تندرو به یکدیگر وارد می‌سازند توجه کرد. بعضی از آثار آنان که در آن مطالب انجیل را بازگو کرده‌اند بیشتر به افسانه می‌ماند تا تاریخ، برخی دیگر در نوشته‌های خود به طور خودسرانه بعضی از متون انجیل را که شواهد و مدارک باستانی و متون مقابله‌ای برای دفاع از آنها موجود است، رد نموده‌اند. سرانجام به نظر می‌رسد که دیدگاه محققان میانه رو که ماهیت تاریخی اناجیل را پذیرفته و در عین حال امکان انعطافی جهت تفسیر جزئیاتی که در درجه دوم قرار دارد، قائل می‌شوند، روش منطقی‌تری جهت بررسی این موضوع باشد، به شرط آنکه از قبل مایل به رد نمودن تمام شواهد معجزات و امور ماوراء طبیعی نباشیم.

سوالاتی برای درک بیشتر

۱- به چه ترتیبی نوشته‌های مختلف عهد جدید به تحریر در آمد؟ لیست آن را با تاریخ بنویسید.

۲- آیا شما با انجیل جعلی مورد استناد مفسرین قرآن آشنا هستید؟

۳- وقتی اناجیل به تحریر در آمد کلیسا در چه شرایطی قرار داشته است؟

۴- به چه دلیل چهار انجیل داریم که هم مشابه و هم متفاوت می‌باشند؟